

پیشگفتار

توفیق خدمت نعمتی برتر

از نعمتهای بزرگ الهی «توفیق خدمت به خلق خداست» که نیرو و توان شخص، قلم و قدم و زبان و فکرش در راه خدا و برای هدایت بندگان خدا جهت اجر و پاداش معنوی به کار رود.

از جمله کسانی که این توفیق بهره‌شان گردید مرحوم شهید بزرگوار محراب حضرت آیه الله سید عبدالحسین دستغیب است که عمری را در تحصیل و تدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن مجید و بیان معارف و احکام و تربیت شاگردان فعال گذرانید و اگر فرصتی به دست می‌آورد، با قلم روان و نوشته‌های جالبش روانها را نوازش می‌داد.

کتابهای موضوعی و ابتکارات جالب

حاصل این عمر پر برکت به صورت مدارس متعدد علوم دینی و مساجد مختلف در نقاط گوناگون و مراکز کارگری و کارگاه‌های مختلف - که در اواخر عمرش برای به کار واداشتن جوانان انجام داد - و از همه مهمتر کتاب‌هایی که با آثار موضوعی - نزدیک به پنجاه جلد می‌شود - مشاهده می‌گردد.

تنوع و گستردگی مطالب کتابها بعضی از رفقا را بر آن داشت که مطالب مربوط یک بحث را گردآوری نمایند و در مجلد مستقلی منتشر سازند و به اصطلاح آثار

آیین زندگی، ص: ۶

موضوعی شهید آیه الله دستغیب را جداگانه در اختیار مشتاقان قرار دهند و حدود ده جلد از این آثار تاکنون منتشر شده است.

آیین زندگی برای این زندگی

آقای «محمد شب زنده‌دار» از جمله دوستانی هستند که ابتکار جالبی در این زمینه به خرج دادند و کتاب حاضر - که **آیین زندگی** نامیده شده و به حق اسم با مسامی است - از آثار آن شهید بزرگوار گردآوری کردند.

این کتاب که در چهل و چند فصل تنظیم شده، هر فصل آن مربوط به یک مسأله از مسائل زندگی فردی و اجتماعی ما مربوط می‌شود که به راستی هر فرد مسلمان باید آن را بداند و به کار ببرد و آیین زندگی مسلمانی را پس از دانستن پیاده نماید.

بخشهای متنوع این کتاب از امور: عقیدتی، اخلاقی، احکام عملی و وظایف و روی هم رفته دستورالعملهای جالب برای یک زندگی اسلامی است.

انقلاب اسلامی اجتماعی در افراد

این جا سخنی از آن شهید بزرگوار به خاطر آمد که می فرمود:
«انقلاب اسلامی ما وقتی به حقیقت درست پیاده می شود که فرد فرد ما منقلب گردیم».

یعنی حقیقت انقلاب اجتماعی را باید در انقلاب افراد جستجو کرد.
هر فردی باید به راستی انقلاب اسلامی در وجودش تحقق بیابد تا انقلاب اسلامی اجتماع ما را در بر گیرد.

راه این انقلاب فردی نیز نخست در دانشهای دینی است از جهت عقیده، اخلاق و احکام.

آثار شهید آیه الله دستغیب تماماً در جهت پرورش این ابعاد سه گانه:
«عقیده،

آیین زندگی، ص: ۷

اخلاق و احکام» تدوین شده و برای زیر بنای انقلاب اسلامی اجتماعی، صد در صد سودمند بلکه لازم است.

استفاده کامل از آیات و اخبار

نکته بسیار جالب که در تمام آثار آن بزرگوار به چشم می خورد، آن است که در تمام مطالب، اساس سخن را بر آیات قرآن و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بنا نهاده است.

خودش می فرمود: «از نورانیت قرآن و کلمات اهل بیت علیهم السلام باید مدد جست تا حقیقت قرآن، کار خودش را بکند».

کتاب حاضر، این برجستگی را دارد که عمده آن، ترجمه آیات و اخبار بوده و مدرک سخنان آن بزرگوار را در بر دارد و به حق از نورانیت خاصی - که به یاد خدا و اولیای خدا بر می گردد - برخوردار است.

یکتاشناسی اساس اعتقادات

پر مطلبی و تنوع مطالب این کتاب بر خواننده عزیز پوشیده نیست و به راستی زحمات و ابتکار آقای محمد شب زنده دار در خور تقدیر است که این مطالب را گردآوری نموده است و از خداوند متعال، اجر جزیل برای مؤلف شهید و ایشان خواستارم.

در بخش اعتقادیات، مطالبی که باید هر مسلمان معتقد باشد آمده است که اساس آن در یکتاشناسی و یکتاپرستی خلاصه می شود و به دنبال آن توحید در مقام خوف و رجا، توکل و تسلیم، حسن ظن و عدم یأس می آید؛ یعنی هر کس خدا را به یکتایی و صفات حسنی و کمالاتی که لایق ذات مقدّسش می باشد، شناخت و او را از هر نابایستی پاک دانست، چگونه به جز او، امیدوار می شود و از غیر او

آیین زندگی، ص: ۸

می ترسد مگر نه: «**لا حول ولا قوة الا بالله**» جز حول و قوه خدا نیست و چگونه به غیر او تکیه می کند مگر غیر او کار کن است؟ وقتی که

انسان خدا را به «علم» و «حکمت مطلق» شناخت، در برابر خواست او و مقدراتش چون و چرا ندارد و اعتراض نمی کند بلکه راضی و تسلیم است، به خدا خوش گمان است و برای شکر نعمتش و اظهار سپاس به درگاهش، پیشانی را به خاک می نهد.

یقین به ضروریات دین

لازمه حکمت خداوند، فرستادن پیغمبران و تعیین امامان و همچنین برپایی قیامت است. خدای عالم، عادل است؛ زیرا منشأ «ظلم» که «عجز» و «جهل» است در او راه ندارد. برزخ و قیامت، میزان و صراط، حوض کوثر و شفاعت بهشت و دوزخ، مطالبی است که هر مسلمانی باید بداند و به آن معتقد باشد.

چیزی که در این کتاب بر آن تکیه شده در موضوع اعتقادات، «یقین» لازم است باید این معانی را باور کند؛ آن چنان یقینی که به شکوک و شبهات و اوهام از بین نرود.

نماز، بزرگترین واجب الهی

در انجام واجبات، مهمترین فرایض، «نماز واجب» است که نخستین چیزی است که فردای قیامت از بندگان پرسش می شود. مؤمن معتقد، به نماز بیش از هر چیز دیگر اهمیّت می دهد. نماز در اوّل وقت و با جماعت در مساجد - که سنگر انقلاب اسلامی است - از اهمیّت خاصی برخوردار است.

مؤمن حتی الامکان نمازش ترک نمی‌شود و اگر احیاناً خوابش برد، یا جوری غافل شده و نمازش فراموش گردید، در انجام قضای آن، مسامحه نمی‌نماید.

آیین زندگی، ص: ۹

در مرتبه دوم، نمازهای نافله و به ویژه «نماز شب» - که در روایات اهل بیت علیهم السلام بر آن تأکید بیشتری شده است - انجام می‌دهد.

واجبات برای تربیت نفس

سایر واجبات از روزه، زکات، خمس و انفاقهای به واجب النفقه، حج واجب، امر به معروف و نهی از منکر، توباً و تبراً هر کدام بحثهای جداگانه‌ای است که برخی از فصول این کتاب بسیار جالب را تشکیل می‌دهد.

یک نفر مؤمن واقعی هرگز غیر خدا را بر خدا ترجیح نمی‌دهد و در راه خدا صدمات مالی و بدنی را به جان می‌خرد. این عبادات مالی و بدنی، موجب تربیت نفس انسانی شده و او را برای رسیدن به درجات عالی یاری می‌کند.

ادای حقوق پس از شناسایی

ادای حقوق مردم، وظیفه مهمی است که تا انجام نگیرد همچون سنگی که به پای مرغ بسته شده، مانع ترقی انسان در عوالم معنی

می‌گردد؛ حقّ همسر، والدین، اولاد، همسایه، حقّ همصحبتی و همسفری، حقّ شریک و حقّ مسلمان را باید دانست و آن را ادا کرد. کتاب «مظالم» و «گناهان کبیره» عهده‌دار بیان این حقوق است و در لابلای سایر کتابها نیز به چشم می‌خورد و در این کتاب شریف نیز مباحثی را به خود اختصاص داده است.

توبه نصوح از مؤمن کامل

در باب تروک؛ یعنی چیزهایی را که یک مسلمان نباید انجام دهد، مطالب جالبی به چشم می‌خورد از آن جمله با تمرین تقوا حتی قصد گناه نیز نکند تا چه

آیین زندگی، ص: ۱۰

رسد به ارتکاب معاصی.

در صورتی که گناه صغیره‌ای از او سر زد، سعی کند آن را جبران نماید و هرگز بر ارتکاب گناه اصرار نورزد و تکرار ننماید و اگر گناهی کرد، خوشحال نباشد بلکه لازمه ایمان، ناراحتی از گناه است.

«توبه کامل» از «مؤمن کامل» برخاسته است. توبه نصوح که در قرآن به آن دستور داده شده، مورد نظر اهل تقواست آن چنان توبه‌ای که در آن بازگشت به گناه راه ندارد.

احترام به مقدّسات لازمه ایمان است

احترام به «مقدّسات مذهبی» از قرآن، کعبه و مسجد، علما و سادات
لازمه ایمان است.

مؤمن، مسجد را نجس نمی کند و اگر نجس شد در پاک کردنش
کوتاهی نمی کند. هرگز به قرآن توهین نمی نماید و توهین به قرآن
را نیز تحمل نمی کند.

روحانیون و سادات - که مظاهر اسلام و خاتم الأنبیاء هستند - مورد
احترام مؤمنین اند. قبور معصومین علیهم السلام و مشاهد مشرفه از
مقدّسات مذهبی هستند که احترامشان نزد مؤمنین از ضروریات
شمرده می شود.

گناهان جانحه و جارحه

از گناهانی که مربوط به قلب است و باید درون را از آن پاک کرد،
سخن می رود.

از بدگمانی به مؤمن و حسد ورزیدن و کینه و بغض مؤمن را در دل
جا دادن و خلاصه از کبر ورزیدن بحث می شود و مضرات خانمان بر
انداز آن بازگو می گردد. از این قسم گناهان، تعبیر به «گناهان
جانحه»؛ یعنی قلبی می شود. کسی که طالب کمال

آیین زندگی، ص: ۱۱

و سعادت جاوید است، حتماً باید خود را از این قسم رذایل بزداید.

از گناهان دیگر به عنوان «گناهان جارحه» که مربوط به اعضا و جوارح است نیز سخن می‌رود. از گناه چشم که نظر به خیانت عمده آن است، بحث می‌شود؛ گناهی که مقدمه زنا و لواط و استمنا و انحرافات جنسی است که:

«چون دیده بدید، دل در او آویزد».

مؤمن از می‌گساری بیزار است

مؤمن از هر گناهی که شارع مقدس از آن نهی فرموده خودداری می‌کند و نخست به دنبال شناخت این گناهان باید برود از شرابخواری و آنچه درباره می‌گساری رسیده است پرهیز نماید و با شرابخوار دوستی نمی‌کند و با او ازدواج نمی‌نماید.

موسیقی مهیج شهوت و مطرب، حرام و از روحانیت دور می‌نماید. مؤمن آرزوی قرب به خدا را دارد، کجا با آلات لهو که انسان را از خدا باز می‌دارد، سرگرم می‌شود؟

رباخواری به نص قطعی قرآن مجید، جنگ با خداست. چگونه مؤمن - که برای محبوبش نهایت خضوع و فروتنی را دارد - با خدا اعلان جنگ می‌دهد؟

سفارش نیکی به والدین

نیکی به پدر و مادر، سفارش خداوند در همه کتابهای آسمانی است. چگونه انسان معتقد به دین و پای بند به آیین، پدر و مادر خویش را اذیت می کند؟!

البتّه حقّ اولاد پس از والدین، در درجه نخست از اهمّیت است. مؤمن حقوق والدین و اولاد را می خواند و می داند سپس آن را به کار می بندد.

آیین زندگی، ص: ۱۲

در این کتاب، فصولی را در حقوق والدین و اولاد می خوانید و تکالیفی که درباره آنان داریم به زبان ساده و روان آگاه می شویم.

بدهکاران به صاحبان حقوق

حقوق زن و شوهر نسبت به یکدیگر، همسایه و مشتری و فروشنده و همسفر مورد بحث قرار می گیرد. از کم فروش، گران فروش، غش در معامله و احتکار، رشوه و حرامخواری نکوهش می کند و آنان را به طرف بدهکار می نماید. اسراف و تبذیر، پیمان شکنی، حیف در وصیت؛ یعنی به بعضی از وارثان اجحاف کردن، اسراف کردن را ناپسند شمرده و در برابرش احسان به یتیم، صله رحم و احکام و فروع آن را بر می شمرد. صله رحم و قطع آن را عرفی دانسته و اطاعت از مجتهد عادل را اطاعت از معصوم می داند.

باید همه عادل شوند

در فصل دیگر، رفتار با مؤمنین را بر می‌شمرد، باید با مؤمنین دشمنی ننماید، آبروی مؤمن را نریزد، سرزنش کردن و رسوا نمودن مؤمن را حرام و گناه کبیره می‌خواند.

در فصل دیگر، «عادل بودن» را وظیفه هر مسلمان می‌داند و حقیقت عدل را از جمله‌ای از نهج البلاغه مولا امیرالمؤمنین بیرون می‌آورد که: «خودت را میزان بین خود و دیگری قرار ده»؛ بنابراین، آنچه برای خودت نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسند و آنچه میل داری با خودت معامله شود، با دیگری هم همان را انجام بده.

نمونه‌هایی از عدل را نیز یادآور می‌شود که از آن جمله راز داری همسر نسبت به همسرش می‌باشد. رعایت خوراک و استراحت بچه‌ها را در خانه کردن از عدل

آیین زندگی، ص: ۱۳

است؛ همان‌گونه که سعی در ازدواج‌شان هنگام بلوغ چنین است و ایرادگیریهایی بی‌جا در امر ازدواج ظلم به فرزند است.

انفاق تا سرحد ایثار

در فصل دیگر وظیفه مؤمن را در انفاق و اقسام یادآور می‌شود تا بشود سائل را رد نمی‌کند و اگر به او احسان شد، حتماً تلافی می‌کند، هر چند به مدح و ثنا گفتن پشت سر طرف باشد تا به حدی که در مقام انفاق، به «ایثار» می‌رسد؛ یعنی دیگری را بر خودش مقدم

می دارد و در این زمینه روایتی نقل می کند که ایثار کنندگان با علی علیه السلام محشور می شوند.

از کمالات مؤمن آن است که عذر معذرت خواه را می پذیرد و بی جا خشمگین نمی شود.

آن گه رسی به دوست که بی خواب و خور شوی

از جمله وظایف مؤمن، رعایت میانه روی در خواب و خوراک است کماً و کیفاً باید مواظبت کند؛ زیرا پر خوری و پر خوابی، آدمی را از رسیدن به قرب پروردگار، محروم می سازد.

خواب و خورت ز مرتبه عشق دور کرد
آن گه رسی به دوست که بی خواب و خورشوی^۱

زیاده روی در خوراک و مانوس بودن با سفره رنگین، بیماریهای فراوانی به دنبال دارد و از همه بدتر، شکم پرست از خدا پرستی دور است در حالی که در همان حال خوراک خوردن نیز باید شکر منعم را از دست نداد؛ زیرا حق شناسی کار آدم است نه حیوان.

(۱) - حافظ.

آیین زندگی، ص: ۱۴

^۱ (۱) - حافظ.

بهترین، حد وسط است

در دفع شهوت جنسی نیز رعایت اعتدال را باید کرد، نه افراط و نه تفریط؛ نه همچون کسانی که تارک دنیا شده‌اند، بدون همسر زیست و نه حرمسرا تشکیل داد به قسمی که از عهده اداره آنان عاجز شود. همان‌گونه که کناره‌گیری از عمل جنسی بیماریهای بدنی و روانی می‌آورد، افراط و زیاده روی در این کار نیز چنین است و همان تعبیر جامع و رسای خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله که فرمود:

«خیر الامور أوسطها»^۲.

«بهترین امور، حدّ وسط آنهاست (نه افراط و نه تفریط)».

تواضع و دفع به احسن

در فصل‌هایی از این کتاب، ارزش «تواضع» را می‌فهماند و تأکید می‌کند: مؤمن نباید توقع احترام و تواضع از دیگران داشته باشد و برای خودش امتیازی قایل شود و برای شاهد مطلب تواضع حضرت رضا علیه السلام و توقع احترام نداشتن حضرت را در حکایتی جالب بیان می‌کند که حضرت در حمام پشت شخص ناشناسی را کیسه می‌کشید و اجازه نداد طرف او را بشناسد.

همچنین مؤمن نه تنها نیکی را با نیکی پاسخ می‌دهد بلکه بدی را نیز با نیکی تلافی می‌نماید و با این ترتیب، طرف را شرمنده ساخته و

^۲ (۱) - المبسوط: ۲/۱۶۵.

باعث می‌شود کینه و کدورت، تبدیل به صفا، دوستی و صمیمیت گردد.

از معاشرت با بی‌خبران پرهیزید

در قرآن مجید می‌فرماید:

(۱) - المَبْسُوط: ۳ / ۱۶۵.

آیین زندگی، ص: ۱۵

«... فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۳.

«پس از یاد خدا، با گروه ستمگران ننشین.»

مجالست با ستمگر - که از مصادیق آن اهل غفلت‌اند - نهی شده و علّتش هم آشکار است؛ غفلت را در طرف ایجاد می‌کند و او را هم مثل خودش از خدا دور می‌کند و مورد قساوت قلب می‌گردد.

برعکس، در روایات دستور رسیده که دوست ایمانی پیدا کنید و هر اندازه شخص بیشتر رفیق مؤمن داشته باشد، در دنیا و آخرت از برکات آنان برخوردارتر است.

در فصول متعددی از این کتاب، در این موضوعات سخن رفته و هرگونه کینه و جدایی میان مؤمنین را سخت ناپسند دانسته است.

^۳ (۱) - انعام: ۶۸.

روان شادش شادتر باد

در موارد دیگر نیز وظایف دیگر شخص مسلمان را بر می‌شمرد. و آنچه گذشت نمونه‌ای از مطالب این کتاب جمع آوری شده از آثار شهید آیه الله دستغیب بود که به حق، معلّم اخلاق و مهذب نفوس و مرشد مردم به فرموده امام امت بود. خداوند او را قرین رحمت تازه‌ای فرماید و ما را موفق بدارد که راهش را ادامه دهیم و از آثار پر برکتش بهره‌های وافیه و معنوی بگیریم و در راه تداوم انقلاب اسلامی از خون آن عزیزان و دیگر شهیدان پاسداری نماییم، بمنّه و کرمه.

به تاریخ بهمن ماه ۶۳ آغاز هفتمین سالگرد جمهوری اسلامی

شیراز - سید محمد هاشم دستغیب

(۱) - انعام: ۶۸.

آیین زندگی، ص: ۱۶

صفات یک مسلمان واقعی

۱- به توحید معتقد باشد

مسلمان حقیقی بایستی یقین داشته باشد که حضرت واجب الوجود- که تمام جهان آفرینش آفریده شده او است و همه به او قائم و وابسته است - یکی می باشد.

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...»^۴

باید بداند که خدا شریک ندارد.

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد که تمام صفات کمالیه مانند: دانایی، بینایی، شنوایی، گویایی، ازلی و ابدی است، هر کمالی که برگشت آن به علم و قدرت او باشد، همه عین ذات مقدس او جلّ جلاله است:

«... هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۵

«خداوند به هر چیز داناست.»

«وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۶

«و خداوند بر همه چیز تواناست.»

^۴ (۱) - محمد: ۱۹.

^۵ (۲) - حدید: .

^۶ (۳) - حدید: ۲.

«... إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»^۷.

«همانا خدا شنوا و بیناست (یعنی تمام دیدنیها و شنیدنیها را می‌داند بدون نیاز

(۱) - محمد: ۱۹.

(۲) - حدید:.

(۳) - حدید: ۲.

(۴) - اسراء: ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۷

به چشم و گوش مانند آدمی)».

«... وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»^۸.

«خداوند با موسی سخن گفت (یعنی ایجاد سخن کرد بدون نیاز به آلت آن یعنی زبان مانند آدمیان)».

«وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ...»^۹.

^۷ (۴) - اسراء: ۱.

^۸ (۱) - نساء: ۱۶۴.

^۹ (۲) - فرقان: ۵۸.

«و توکل نما بر زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، همیشه بوده و خواهد بود».

و یقین به این که آنچه از صفات کمالیه الهیه در آفریده شده‌هاست، همه عطای اوست:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً...»^{۱۰}

«خداست که شما را از سستی آفرید، سپس قرار داد پس از سستی برای شما قوت را (یعنی هر چه توانایی است از خداست)».

«... فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»^{۱۱}

«پس قرار دادیم انسان را شنوا و بینا».

«عَلَّمَهُ الْكِتَابَ وَالْحِسَابَ»^{۱۲}

«خدای مهربان، انسان را سخن گفتن آموخت».

و خلاصه، اصل حیات و شؤون و کمالات و مراتب آن که به هر آفریده‌ای بخشش شده، همه پرتو و عطای حیّ بالذات جلّ جلاله است.

نیز باید یقین داشت به این که هر نوع نقصی و ضعفی که در آفریده شدگان هست، در خداوند نیست؛ مثلاً جسم نیست، از چیزی ترکیب

^{۱۰} (۳) - روم: ۵۴.

^{۱۱} (۴) - انسان: ۲.

^{۱۲} (۵) - الرحمن: ۴.

نشده و از این روی به چشم حیوانی دیده نمی‌شود و مکان ندارد بلکه خود مکان آفرین است.

(۱) - نساء: ۱۶۴.

(۲) - فرقان: ۵۸.

(۳) - روم: ۵۴.

(۴) - انسان: ۲.

(۵) - الرحمن: ۴.

آیین زندگی، ص: ۱۸

محلّ عروض هیچ حادثه‌ای نیست، خواب و خستگی و سستی - که از لوازم جسم است - در او راه ندارد. و خلاصه، هیچ نوع نیاز در او جلّ جلاله تصور نمی‌شود و از این جاست که دانسته می‌شود صفات الهی، حدّ و نهایت ندارد؛ مثلاً نتوان گفت توانایی و دانایی خداوند تا فلان حد و اندازه است.

مسلمان حقیقی باید به یقین بداند هر چه در جهان آفرینش لباس هستی پوشیده و هر خاصیتی از هر آفریده آشکار شده بلکه هر حالتی و عارضه‌ای در آنها پیدا شود، همه از خداوند است؛ مثلاً گیاهی که سر از زمین در می‌آورد، خدا او را نمودار کرده. شکل و زیبایی اش

از خداوند است. بوی خوشش از خداست. خاصیت سیری یا شفا - که از خوردن آن در بدن حیوان و انسان پیدا می‌شود - از خداست.

زنبور عسل، اصل پیدایش او از خداست. هوش و تمیزی در ساختمان خانه‌اش و نشستن روی گیاه معطر و عسل دادنش از خداست، همچنین اثر عسل در بدن و شفا یافتن از بعضی از امراض هم در شرایط مخصوصه آن هم از خداست، بدن انسان چنانی که اصل خلقت و ترکیب عجیب آن از خداست، ظهور خاصیت هر عضوی از آن هم از خداست.

حالات عارضه بر آن مانند خواب و بیداری، صحت و بیماری، حزن و شادی، خنده و گریه، ثروت و تهیدستی، عزت و ذلت، ظفر و شکست، ترس و امنیت، سیری و گرسنگی، تمیز خوبی و بدی، قوه و سستی و غیر اینها همه از خداست تا جایی که افعال اختیاریه؛ یعنی کارهایی که بشر به اختیار و اراده خودش انجام می‌دهد مانند: راه رفتن، نشستن، سخن گفتن، خواندن، نوشتن، خوردن، آشامیدن، پوشیدن، بنایی و خیاطی و سایر کارهای ارادی، همه آنها وابسته به ادامه قدرت و اراده و مشیت خداوند است.

آیین زندگی، ص: ۱۹

و خلاصه، هر کاری را که بشر بخواهد انجام بدهد، وابستگی دارد به این که خداوند ادامه حیات و توانایی به او بدهد و آن کار مطابق مشیت و خواست خدا باشد و گر نه آن کار شدنی نخواهد بود. و خلاصه خالق جمیع کاینات و عوارض و حالات، خداوند است؛

چنانچه رازق و روزی دهنده همه، خداست و نیز حیات و ممات همه از خداست و در کوچکترین تصرفی در جهان هستی برای او شریکی نیست و همگی به اذن و مشیت و اراده و قضا و قدر اوست:

«... بَيِّدَهُ اَلْمَلِكُ...»^{۱۳}

یعنی: «پادشاهی و تصرف به‌طور کلی در جهان آفرینش تنها به دست توانای خداوند است».

و اما یقین صادق به توحید افعالی

کسی که به یقین دانست همه چیز از خداست - به تفصیلی که گذشت - پس آنچه به او می‌رسد، اگر ملایم با اوست؛ یعنی نعمت است، باید شکرگزار پروردگارش باشد:

«وَمَا بِكُمْ مِّنْ نَّعْمَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ...»^{۱۴}

و اگر نا ملایم است باید «صابر» باشد؛ زیرا کار خدا بی حکمت و مصلحت نیست و این بلا آزمایشی است.

و نیز کسی که به یقین دانست که «رازق» خدا است و به حکم عقل و صریح قرآن مجید دریافت که روزی هر جنبنده‌ای بر عهده پروردگار جهان است: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا...»^{۱۵} «و نیست جنبنده‌ای در زمین مگر بر

^{۱۳} (۱) - مَلِك: ۱.

^{۱۴} (۲) - نَحْل: ۵۳.

^{۱۵} (۳) - هُود: ۶.

(۱) - مُلْك: ۱.

(۲) - نحل: ۵۳.

(۳) - هود: ۶.

آیین زندگی، ص: ۲۰

خداست روزی او» و چنانی که اصل روزی از خداست همچنین تقسیم بندی و کم و زیادی آن بر حسب مصالح روزی خواران هم از خداست:

«... نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ...»^{۱۶} «ما قسمت کردیم بین ایشان معیشت ایشان را» و لازمه این یقین، حریص نبودن و عجز نبودن در طلب روزی است و قانع شدن به آنچه به او رسیده و اندوهناک نبودن به آنچه به او نرسیده و غم آتیه نداشتن است و نسبت به کسانی که سهم آنها از روزی بیشتر رسیده، حسادت نداشتن و در هیچ حال غضبناک نشدن است.

و نیز کسی که به یقین دانست که رسیدن هر کس به هر خیری و خلاصی از هر شری، همه از خداست و اسباب همه مسخر و مقهور اراده حضرت آفریدگار است، پس لازمه آن، دوام حالت انقطاع الی الله است؛ یعنی در هیچ حالتی و برای هیچ حاجتی، برای هیچ سببی ذلیل و خاضع نگردد و دست نیاز جز به درگاه حضرت بی نیاز دراز

^{۱۶} (۱) - زعفران: ۳۲.

نکند و جز خدای را نخواند و به هر سببی که رو می کند، تنها به امید حضرت مسبب الأسباب باشد و در انتظار ظهور خواسته و اراده پروردگار باشد.

و نیز لازمه یقین به این که منعم در جهان آفرینش تنها خداست و بس، آن است که در دل او غیر از محبت پروردگار و آثار قدرت او، دوستی هیچ آفریده‌ای به طور استقلال نباشد؛ یعنی هر چه را که دوست دارد، از جهت این باشد که آثار قدرت و نعمت حضرت منعم جلّ جلاله است.

(۱) - زخرف: ۳۲.

آیین زندگی، ص: ۲۱

عاشقم بر همه عالم که همه
عالم از اوست

به جهان خرم از آنم که
جهان خرم از اوست

۲- به مخلوق سوگند نخورد

زراره گوید: «از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر آیه شریفه: «و ایمان نمی آورند بیشترشان مگر این که مشرک اند»،^{۱۲} پرسیدم، فرمود: از این شرک است گفتن شخص به دیگری: نه چنین است به جان تو

^{۱۲} (۱) - «وَمَا يُؤْمِرُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» يوسف: ۱۰۶.

سوگند».^{۱۸} یعنی برای تأکید مطلب به جان مخلوقی سوگند خوردن، از شرک است.

نیز از همان حضرت مروی است که: «شرک در این آیه مراد شرک در اطاعت است (نه عبادت؛ یعنی اگر کسی اطاعت دیگری را در معصیت خدا بکند مشرک شده است)».^{۱۹}

نیز از شرک است گفتن شخص: «نه به خدا و به جان فلانی سوگند».
نیز از شرک است گفتن این که: «اگر خدا و فلانی نبود چنین و چنان می شد».^{۲۰}

و بیان شرک بودن سوگند به مخلوق (هر که باشد) این است که چون در سوگند خوردن باید به صاحب عظمت و بزرگی سوگند خورد و شکی نیست که بزرگ حقیقی خداست و بس و آفریده (هر کس که باشد) از خودش هیچ ندارد و جز ربّ العالمین هیچ کس سزاوار بزرگداشت و تعظیم بالذات نیست، پس وقتی که سوگند به مخلوقی یا خدا و مخلوقی هر دو بخورد، برای پروردگار در تعظیم، شریک قرار داده است.

ناگفته نماند که سوگند خوردن به مخلوق هر که باشد چون شرک در اطاعت و عبادت نیست و تنها شرک در تعظیم خداوند است، حرام نیست و بنابر تحقیق جایز است.

^{۱۸} (۲) - تفسیر عیاشی: ۱۹۹/۲.

^{۱۹} (۳) - تفسیر عیاشی: ۱۹۹/۲.

^{۲۰} (۴) - تفسیر عیاشی: ۱۹۹/۲.

شیخ طوسی رحمه الله روایات وارده را حمل بر کراهت فرموده
است و می‌فرماید:

(۱) - «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» یوسف: ۱۰۶.

(۲) - تفسیر عیاشی: ۱۹۹ / ۲.

(۳) - تفسیر عیاشی: ۱۹۹ / ۲.

(۴) - تفسیر عیاشی: ۱۹۹ / ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۲

«مکروه است سوگند خوردن به غیر خدا مانند سوگند به مخلوقات
مثل پیغمبر و کعبه و همچنین سوگند به پدران مانند این که بگوید:
قسم به حق پدرم یا پدرانم و مانند اینها، همه مکروه است».^{۲۱}
وروایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به پدران
خود و به بتها سوگند نخورید و قسم نخورید مگر به پروردگار و به او
هم قسم نخورید مگر وقتی که راستگو باشید».

و روایت شده رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که عمر به
پدرش سوگند خورد، حضرت فرمود: «خداوند شما را از سوگند
خوردن به پدرانتان نهی فرموده است».

^{۲۱} (۱) - المبسوط: ۶ / ۱۹۱.

و روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به غیر خدا قسم بخورد، پس برای خداوند شریک قرار داده است».

و در بعضی روایات است که فرمود: «به پروردگار کافر شده است».^{۲۲}

و البته این شرک و کفر در صورتی است که قسم خورنده برای مخلوقی که به او قسم خورده، عظمتی مانند عظمت پروردگار معتقد باشد که در این حال، شرک و کفر حقیقی و حرام است ولی اگر آن مخلوق را در عظمت مانند خدا نداند بلکه شأن و بزرگی او را عطای خداوندشناسد مانند کسی که به شأن و بزرگی حضرت علی علیه السلام سوگند می خورد، در حالی که معتقد است که بزرگی آن حضرت از خداوند است، این کفر و شرک حرام نیست بلی مکروه است؛ چون روایات مزبور رسیده است.

۳- شکاک نبودن

«شک» به معنی تساوی احتمال «هست و نیست چیزی»، یا احتمال «درستی

(۱) - المبسوط: ۶ / ۱۹۱.

(۲) - همان: ۱۹۱ - ۱۹۲.

آیین زندگی، ص: ۲۳

^{۲۲} (۲) - همان: ۱۹۱ - ۱۹۲.

و نادرستی مطلبی» است. اگر احتمال هست و نیست را مانند دو کفه ترازو تصور کنیم سه حالت دارد:

یا هر دو کاملاً برابر باشند.

یا یک کفه کمی پایین تر و کفه دیگر کمی بالاتر باشد.

یا یک کفه کاملاً پایین و کفه دیگر کاملاً بالا باشد.

هرگاه احتمال «هست و نیست چیزی» یا «درستی و نادرستی مطلبی» مورد توجه قرار گیرد نسبت به این احتمال سه قسم تصور می شود:

یا هر دو احتمال برابر است که آن را «شک و تردید» می گویند.

یا یک احتمال می چربد، در این صورت آن را احتمال می دانند.

صورت سوم آن است که یک احتمال کاملاً تعیین باشد به طوری که اصلاً در مقابلش احتمالی نیست؛ مثلاً بود یا درستی آن مطلب نزدش مسلم و یقین باشد به طوری که نبود و نادرستی آن را هیچ احتمال نمی دهد، این حالت را «علم و یقین» می خوانند.

پس شک، حالت حیرت، تردید، دو دلی و سرگردانی است.

از حضرت صادق علیه السلام از معنی این آیه شریفه پرسیده شد: «روز قیامت مال و پسران سودی نمی دهد مگر کسی که خدای را با دل سالم بیابد». فرمود: «دل سالم آن دلی است که نزد خدا آید و

جز او در آن نباشد، پس فرمود: هر دلی که در آن شرک یا شک باشد، پس آن ساقط و هلاک است.^{۲۳} حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه‌اش فرمود: «تردید به خود راه ندهید تا به شک افتید و شک نکنید تا کافر شوید».^{۲۴}

(۱) - تفسیر منهج الصادقین: ۶ / ۴۵۹.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۴

محمد بن مسلم گوید: «من نزد امام صادق علیه السلام سمت چپ آن حضرت نشسته بودم و زراره طرف راستش نشسته بود و ابو بصیر وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبدالله علیه السلام درباره کسی که در خدا شک دارد چه می‌فرمایی؟

فرمود: کافر است.

گفت: درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر شک داشت؟

فرمود: کافر است.

سپس رو به زراره کرده فرمود: همانا کافر می‌شود در صورتی که انکار نماید».^{۲۵} در این دو حدیث، امام علیه السلام شک (در خدا و

^{۲۳} (۱) - تفسیر منهج الصادقین: ۶ / ۴۵۹.

^{۲۴} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۲.

^{۲۵} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۳.

رسول) را کفر دانسته؛ یعنی اگر با حالت شک بمیرد کافر مرده است. و این که در آخر حدیث فرموده: «کفر او در صورتی است که ظاهراً انکار خدا و رسول کند»، شاید اشاره به این باشد که شخص شاک، اگر ظاهراً اقرار به شهادتین کند و شک خود را ظاهر نسازد، هر چند واقعاً کافر است لکن در ظاهر مسلمان است و مسلمین باید با او معامله مسلمانی کنند و اگر ظاهراً هم انکار شهادتین کرد، در ظاهر هم کافر است؛ چنانچه صریح روایت رسیده از حضرت صادق علیه السلام است:

«کسی که در خدا و پیغمبرش شک کند، کافر است».^{۲۶}

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

- «به راستی که شک و گناه در آتش است».^{۲۷} - «هر کس به فطرت توحید و از پدر و مادر خداپرست زاییده شود، آنگاه در خدا شک کند، هرگز به خیر باز نگردد».^{۲۸}

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۹۹ / ح ۳.

(۲) - همان: ۴۰۰ / ح ۶.

(۳) - همان: ح ۵.

^{۲۶} (۲) - همان: ۴۰۰ / ح ۶.

^{۲۷} (۳) - همان: ح ۵.

^{۲۸} (۴) - همان: ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۲۵

- «هر کس شک کند یا گمان برد، پس بر آن شک یا گمان بماند، خدا عمل او را هدر دهد.»^{۲۹} - حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «با شک و انکار هیچ عملی سودمند نیست».^{۳۰}

- پیغمبر صلی الله علیه و آله در هر روز، از شک و شرک و حمیت و غضب و ستم و حسد به پروردگار پناه می برد.

آیات و روایات درباره نكوهش «شك و هلاكت شك» بسیار است.

۴- جز خدا کسی را نپرستید

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد به این که سزاوار اطاعت و فرمانبری و عبادت و پرستش جز خداوند کسی نیست و لازمه این یقین آن است که از هیچ آفریده‌ای اطاعت نکند به جز آنهایی که خدا به آن امر فرموده، مانند اطاعت از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام و نایب امام و اطاعت والدین و شوهر چنانچه لازمه یقین به توحید در عبادت، ترک پرستش هر آفریده‌ای است به طور استقلال، یا به طور شرکت.

«... أَمْرَ إِلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...»^{۳۱}

^{۲۹} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۰۰ / ح ۸.

^{۳۰} (۲) - همان: ح ۷.

^{۳۱} (۳) - یوسف: ۴۰.

«خداوند امر فرمود که جز او را نپرستید (پس باید بنده خالص خدا باشید)».

۵- از ذکر خدا غافل نشوید

«غفلت» به معنی ناآگاهی و در یاد نبودن است، چنانچه ذکر به معنی آگاهی و در یاد بودن است و چون غفلت مقابل «ذکر» است، پس معنی ذکر خدا و آخرت گفته

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۰۰ / ح ۸.

(۲) - همان: ح ۷.

(۳) - یوسف: ۴۰.

آیین زندگی، ص: ۲۶

می‌شود تا معنی غفلت از خدا و آخرت دانسته گردد.

«ذکر خدا» یعنی انسانی به نور عقلش آگاه شده و بفهمد که آفریده شده خداوند عظیم الشانی است دانا و بینا و توانا و پرورش دهنده اوست و خودش و همه چیزش از اوست. همچنین تمام اجزای جهان آفرینش، آفریده او و تربیت شده اوست. خلاصه هر چه هستی است از اوست و این آگاهی، همان ایمان به خداست چنانچه غفلت و ناآگاهی از این معانی، کفر حقیقی است به طوری که اگر این غفلت مستمر شود و با آن حالت بمیرد، با کفر مرده است.

۶- در عبادت مخلص باشد

از احکام ضروری اسلام- که اجماع جمیع علما بر آن است- لزوم «اخلاص در عبادت» است به طوری که شرط صحت و قبولی هر عبادتی اخلاص در نیت آن است بلکه تحقق عبادت وابسته به اخلاص در نیت است به طوری که عبادت بی اخلاص مانند کالبد بی جان است که خاصیتی جز کثافت و عفونت ندارد.

عبادت بی اخلاص هم جز بار سنگین و رنج و عقوبت صاحبش، خاصیتی ندارد و آیات و روایات در لزوم اخلاص در عبادات، فراوان است، تنها به نقل یک آیه و یک روایت شریفه قناعت می شود.

مأموریت برای اخلاص

«بگو به درستی که نماز و عبادت و زندگی و مرگ من از آن پروردگار جهانیان است، شریکی ندارد و من بدین کار مأمورم و نخستین مسلم می باشم». ^{۳۲} در این آیه شریفه، خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: به مردم بگو که من نماز

(۱)- «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* لَأَشْرِكَ لَهُ وِبَدَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» انعام: ۱۶۲-۱۶۳.

آیین زندگی، ص: ۲۷

^{۳۲} (۱) - «قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* لَأَشْرِكَ لَهُ وِبَدَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» E\ انعام: ۱۶۲-۱۶۳.

و تمامی عبادات و زندگی و تمام شؤون آن که به من مربوط است (از اعمال و اوصاف و افعال و ترکها) و همچنین مرگم را با هر چه از آن به من مربوط است (و آن اموری است که پس از مرگ از زندگی دنیا سرچشمه می‌گیرد چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: آن چنان که زندگی می‌کنید، می‌میرید^{۳۳}) همه را برای خدا قرار دادم، بدون این که کسی را در آنها شریک او بدانم.

خلاصه، من در جمیع شؤون خود در زندگی و مرگم بنده هستم، تنها برای خدا و روی خود را تنها به سوی او متوجه نمودم، هیچ چیزی را دنبال نمی‌کنم و از چیزی روی بر نمی‌گردانم مگر برای او. در مسیر زندگی ام قدمی بر نمی‌دارم و به سوی مرگ قدمی نمی‌گذارم جز برای او، چه او پروردگار همه عالمیان و مالک همه و مدبر همه است. من بدین گونه پرستش، مأمور شده‌ام و نخستین کسی که تسلیم خواسته او شود و آن عبودیت به تمام معنی را از هر باب و جهتی که او خواسته قبول نماید، خودم هستم.

پس مراد از جمله: «... إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ...» این است که آن حضرت، اخلاص بندگی خود را در نماز و عبادات دیگر و زندگی و مرگ اظهار کند و یا این است که در همه این چهار چیز انشاء (عقد قلب) نماید.^{۳۴} و اما روایتی که از آنها وجوب اخلاص دانسته می‌شود و این که شرط پذیرفته شدن بلکه صحت هر عبادتی «اخلاص» می‌باشد، از تواتر بالاتر و از شمار فزون است. پاره‌ای از

^{۳۳} (۱) - کما تعیشون، تموتون (عوالی اللغالی: ۴ / ۷۲ / ح ۴۶).

^{۳۴} (۲) - تفسیر المیزان: ۷ / ۳۹۴.

آنها در کتاب «گناهان کبیره» نقل شده و در این مقام تنها به نقل یک روایت اکتفا می‌شود:

امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه: «تا خداوند شما را بیازماید که کدام یک

(۱) - کما تعیشون، تموتون (عوالی اللئالی: ۴ / ۷۲ / ح ۴۶).

(۲) - تفسیر المیزان: ۷ / ۳۹۴.

آیین زندگی، ص: ۲۸

کردار بهتری دارید»،^{۳۵} فرمود: «مقصود از کردار بهتر، بیشتر نیست ولی کردار درست‌تر است، درستی کردار، ترس از خداست و درستی نیت و کردار نیک است».

سپس فرمود: «کرداری را تا به آخر پاک و با اخلاص نگهداشتن از خود آن کردار سخت‌تر است. کردار پاک آن است که مقصودت از آن، ستایش احدی جز خداوند عزّ و جل نباشد. نیت، بهتر است از کردار بلکه همین نیت، عمل است».

بعد از آن این آیه را خواند: «بگو هر کس عمل کند بر شاکله خود؛ یعنی بر نیت خود عمل می‌کند».^{۳۶} و^{۳۷} خلاصه این روایت آن‌که: میزان بهره‌مندی از عمل، درستی نیت آن عمل است و میزان درستی

^{۳۵} (۱) - «... لِيَلْوَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» E\ ملك: ۲.

^{۳۶} (۲) - «فَلَنْ كُلَّ يُعْمَلُ عَلَى شَاكِلِيهِ فَرُبُّكُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» E\ اسراء: ۸۴.

^{۳۷} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۱۶ / ح ۴.

نیت، «اخلاص» است که واقعاً منظوری جز خدا نداشته باشد؛ بنا بر این، «نیت» جان عمل است.

۷- برای هر نعمت تازه سجده شکر بجا آورد

روایات فراوانی در استحباب سجده شکر هنگام رسیدن نعمتهای تازه یا یاد کردن از نعمتهای گذشته رسیده، از آن جمله:

- از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری بر ناقه سوار بودند، در اثنای راه ناگاه پیاده شدند و چند مرتبه سجده نمودند و چون سوار شدند به ایشان گفتند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چیز تازه‌ای از شما دیدیم. حضرت فرمود: بلی، جبرئیل بر من نازل شد و از طرف خداوند چند بشارت به من رساند، برای هر بشارت سجده‌ای کردم برای شکر خداوند.»^{۳۸}

(۱) - «... لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا...» ملک: ۲.

(۲) - «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا»
اسراء: ۸۴.

(۳) - اصول کافی: ۱۱۶/۲ ح ۴.

(۴) - همان: ۹۸/ ح ۲۴.

^{۳۸} (۴) - همان: ۹۸/ ح ۲۴.

آیین زندگی، ص: ۲۹

- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه یکی از شما نعمت خدا را یاد کند پس برای شکر خداوند صورتش را بر خاک گذارد و اگر سوار است، پیاده شود و صورت خود را بر خاک گذارد و اگر نتواند و از شهرت بترسد، پس صورت خود را بر جلو زین اسب گذارد و اگر آن هم نشود، صورت را بر کف دست خود گذارد، سپس حمد کند خدا را بر آنچه به او داده است».^{۳۹} - امام باقر علیه السلام فرمود: «پدرم علی بن الحسین علیهما السلام هرگاه نعمت خدا را یاد می کرد، سجده می نمود هرگاه آیه سجده (واجب یا مستحب) را تلاوت می کرد، سجده می نمود. هر بدی و شری را که خدا از او دور می فرمود، سجده می کرد. بعد از هر نماز واجبی، سجده می کرد. بین دو نفر را که اصلاح می داد، سجده می کرد. اثر سجده در مواضع (هفت گانه) سجودش بود و از این روی، آن حضرت **سجّاد** نامیده شد».^{۴۰}

- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود: آیا می دانی چرا تو را از میان بندگانم برای سخن گفتن برگزیدم؟ موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! برای چه؟ خداوند به او وحی فرمود: ای موسی! به راستی بندگانم را زیر و رو کردم، پس نیافتم در آنها کسی که نفسش را برای من از تو ذلیل تر کرده باشد.

^{۳۹} (۱) - اصول کافی: ۲/۹۸/ح ۲۵.

^{۴۰} (۲) - علل الشرایع: ۲۳۳/ح ۱.

ای موسی! به راستی هرگاه نماز خواندی، دو گونه‌ات را بر خاک می‌گذاشتی».^{۴۱}

۸- تنها از خدا بترسد

مؤمن از هیچ چیزی نباید بترسد غیر از عظمت پروردگارش و گناهانی که مرتکب شده است؛ چون به یقین دانسته است که جمیع خلائق از پرنده، چرنده، خزنده و بنی آدم- با اختلاف مراتب آنها- همه، لشکر خدایند و بدون اذن او- جلّ و علا-

(۱)- اصول کافی: ۲ / ۹۸ / ح ۲۵.

(۲)- علل الشرایع: ۲۳۳ / ح ۱.

(۳)- همان: ۵۶ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۳۰

هیچ نفع و ضرری از آنها به کسی نمی‌رسد، پس دیگر از چه بترسد؟
اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی تا نخواهد خدای

^{۴۱} (۳)- همان: ۵۶ / ح ۱.

از خدا دان خلاف دشمن و
دوست
که دل هر دو در تصرف
اوست

و در حدیث است که حدّ «یقین» آن است که با «خدا» از چیزی
نترسی.^{۴۲} و در دعای سجده حضرت رسول صلی الله علیه و آله است
که: «پروردگارا! اگر خشم تو بر من نباشد، من از هیچ چیزی باک
ندارم».

از آن جمله مقام «رجاء» است، شخص مؤمن موحد به غیر از خدای
خود، نباید به کسی، یا چیزی امیدوار باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «نباید هیچ یک از شما
جز به پروردگارش امید داشته باشد».

چنانچه اصل هستی هر فردی از خداست و تحقق و پیدایش هر
خیری نیز از خداست. همچنین رسانیدن هر خیری از هر فردی به
دیگری نیز از خداست و بس، چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

«... بِيَدِكَ الْخَيْرُ...»^{۴۳}

«فقط به دست پروردگار نیکی است و بس (چون جار و مجرور در
این جا مقدم شده مفید حصر است)».

^{۴۲} (۱) - بحارالأنوار: ۷۰ / ۱۴۲ - ۱۴۳.

^{۴۳} (۲) - آل عمران: ۲۶.

در آخر سوره یونس هم می‌فرماید: «اگر خدا بخواهد به تو ضرری برسد، کسی نیست که جلویش را بگیرد».^{۴۴}

(۱) - بحار الأنوار: ۷۰ / ۱۴۲ - ۱۴۳.

(۲) - آل عمران: ۲۶.

(۳) - «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ...» یونس: ۱۰۷.

آیین زندگی، ص: ۳۱

در جای دیگر می‌فرماید: «آنچه نعمت به شما می‌رسد همه از خداست».^{۴۵} پس از این که دانسته شد هر چه در عالم ملک و ملکوت است، همه مخلوق خدا و عاجزند^{۴۶}؛ اگر کسی در کارهای خود به غیر خدا امیدوار بود، خداوند از روی لطف و کرم، امیدش را ناامید می‌فرماید تا دیگر به خدای خود امیدوار باشد چنانچه در حدیث است.

۹- به خدا توکل کند

شخص موحد باید در جمیع امور، از جلب منفعت، یا دفع مضرت، تکیه و امیدش فقط به پروردگارش باشد. جمیع اسباب را مسخر اراده او بداند که اگر جمیع اسباب خیر برایش فراهم شود و خدا نخواهد، محال است خیری به او برسد؛ چنانچه اگر جمیع اسباب از او بریده

^{۴۴} (۳) - «وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ...» یونس: ۱۰۷.

^{۴۵} (۱) - نحل: ۵۳.

^{۴۶} (۲) - مريم: ۹۳.

گردد و خدا بخواهد، هرگونه خیری به او خواهد رسید و اگر جمیع اسباب ضرر موجود باشد، ولی خدا نخواهد، هیچ شری به او نخواهد رسید.

متوکل کیست؟ و توکل چیست؟

«توکل»؛ یعنی به یقین دانستن این که مخلوق نمی تواند پیش خود به کسی ضرری برساند، یا نفعی بدهد و نمی تواند عطایی بنماید و نه جلوگیری از عطایی کند و این که از خلق مأیوس باشد. هر بنده ای که چنین شد، برای غیر خدا کاری نمی کند و از غیر خدا نه امیدی دارد، نه ترسی و نه طمعی، این است معنای توکل.^{۴۷}

خلاصه، اگر شخص در رسیدن به نفعی، یا نجات از ضرر، امید به آفریده شده ای داشته باشد و آن را مستقل در تأثیر پندارد و به آن اعتماد نماید، آن سبب را

(۱) - نحل: ۵۳.

(۲) - مریم: ۹۳.

(۳) - عدّه الداعی: ۸۶.

آیین زندگی، ص: ۳۲

^{۴۷} (۳) - عدّه الداعی: ۸۶.

شریک خدا در ربوبیت قرار داده و اگر سبب را مسخر خدا داند و با امید به خدا به دنبال سبب رود و انتظار گشایش کار خود را از خدا داشته باشد، این معنای **توکل** و **عین توحید** است.

۱۰- در برابر مقدرات الهی تسلیم باشد

شخص موحد باید در برابر **جميع مقدرات الهیه تسلیم محض** باشد و در هیچ امری در امور تکوینیّه (مانند: عزّت، ذلّت، صحت، مرض، غنا و فقر، موت و حیات) و امور تکلیفیّه (مانند: واجبات و محرّمات) اعتراض و انکاری نداشته باشد نه به زبان و نه به قلب؛ زیرا اگر در کار خدا اعتراض نماید و اظهار نظر کرده تعیین اصلح کند و بگوید چرا چنین شد، یا باید چنان شود، خود را در شؤون ربوبیت و الوهیت شریک پروردگار عالم بلکه دانایتر قرار داده است مثل این که بگوید: چرا باران نیامد؟ چرا هوا گرم شده؟ چرا خدا به من مال یا فرزند نداده؟ چرا فلانی در سن جوانی بمیرد و فلانی در سن پیری بماند؟ و هكذا. یا این که بگوید چرا خدا فلان چیز را واجب کرد؟! یا فلان چیز را نباید حرام کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «اگر چنانچه مردمی، خدای یگانه و بی شریک را پرستند و نماز را برپا دارند و زکات را پردازند و خانه خدا را حج^{۴۸} کنند و ماه رمضان را روزه دارند و سپس بدان چیزی که خدا یا پیغمبر صلی الله علیه و آله ساخته اعتراض کنند و بگویند: چرا بر خلاف آن ساخته؟! یا در دل خود چنین تصویری

^{۴۸} (۱) - قصد کردن، آهنگ کردن ... قصد بیت الله کردن، قصد طواف کعبه کردن، به زیارت کعبه رفتن ... (فرهنگ عمید).

بکنند (گر چه به زبان نیاورند) به همین اعتراض خود، مشرک گردند».

سپس این آیه را خواند: «سوگند به پروردگارت! مؤمن نباشند تا تو را در

(۱) - قصد کردن، آهنگ کردن ... قصد بیت الله کردن، قصد طواف کعبه کردن، به زیارت کعبه رفتن ... (فرهنگ عمید).

آیین زندگی، ص: ۳۳

اختلاف و نزاعی که میان آنهاست حکم و قاضی سازند و سپس در دل خود از آنچه قضاوت کنی و حکم بدهی، حرجی و ضیقی و اعتراضی در نیابند و به خوبی تسلیم باشند و بپذیرند».^{۴۹} سپس امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شما لازم است که تسلیم باشید».^{۵۰}

مجلسی قدس سره در شرح کافی گوید: «این حدیث دلالت دارد که نارضایتی بدانچه خدا کرده است و تسلیم نشدن بدانچه از طرف ائمه علیهم السلام برسد، شرک است».

۱۱- از خدا مأیوس نشود

«یأس» از لوازم و آثار خبیثه کفر و انکار شؤون ربّ العزّه است؛ زیرا کسی که خدا را به قدرت و کرم و علم شناخت و دانست که او

^{۴۹} (۱) - نساء: ۶۵.

^{۵۰} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۹۸ / ح ۶.

آفریننده جمیع عوالم و تربیت کننده سراسر عوالم وجود است، قدرتش نامحدود و حکمتش نامتناهی است و هر فردی از ممکنات هر چه لازم داشته به او داده است، هرگز مأیوس نمی شود.

پس از «شُرک»، هیچ گناهی بزرگتر از «یأس» نیست؛ زیرا هر گناهی که از شخص سر می زند تا وقتی که مأیوس نباشد، ممکن است در صدد توبه برآمده و با استغفار، آمرزیده شود؛ ولی شخص مأیوس، آمرزیده شدنی نیست؛ زیرا امیدی به آمرزش و مغفرت خدا ندارد تا توبه نماید.

از این گذشته، یأس سبب جرأت بر جمیع گناهان می گردد؛ چون می گوید: من که معذب خواهم بود، چرا خودم را از شهوت دنیا محروم نمایم؟

اسباب و مسبب الأسباب

خدای تعالی به قدرت کامله و حکمت بالغه اش دنیا و آخرت، امور
صوریّه

(۱) - نساء: ۶۵.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۹۸ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۳۴

و معنویّه را بر علل و اسبابی مترتب فرموده مانند این که: سیر شدن را بر خوردن مأكولات مترتب کرده. علاج مرض را به مراجعه به طبیب و استعمال دارو معین فرموده. دفع فقر و جلب غنا را به کسب وسیعی قرار داده و هکذا.

همچنین امور معنویّه را مانند مغفرت و نجات از عذاب شخص گناهکار را بر توبه و ایمان و رسیدن به مقام یقین را بر تبعیت از معصوم و تفکر و سعی در مراتب تقوا.

همچنین قرب به خود و ارتفاع درجات اخرویّه را بر سعی در اخلاص عمل و ازدیاد آن قرار داد و هکذا.

و بدین ترتیب، مسبب الأسبابی خود را ظاهر ساخت؛ چون غرض از ایجاد خلاق، معرفت حضرت آفریدگار است و ممکن است که اسباب، بشر را فریب داده خیال کند که اسباب در تأثیراند و مسبب را فراموش نماید، آنگاه با بودن اسباب، دلشاد و با نبودن آن، اندوهناک گردد، غافل از این که اگر خدا نخواهد، هیچ سببی مؤثر و مفید واقع نمی گردد و اگر خدا بخواهد، بدون هیچ سببی، شیء معدوم را موجود می فرماید.

سبب کار نمی کند

پروردگار عالم برای جلوگیری از این اشتباه و این که بندگان در موقع بودن اسباب، به فضل او شاد و به قدرتش تکیه داشته باشند نه به

بودن اسباب و هنگام نبودن آنها به کرم و رحمت او امیدوار باشند و در هیچ حال، دلتنگی به خود راه ندهند، دو کار فرمود:

یکی این که: گاهی اسباب موجوده را بی تأثیر قرار داد تا مؤمنین اسباب را مستقل در تأثیر ندانند.

و دیگر آن که: گاهی با نبودن اسباب، شیء معدوم را موجود فرمود تا این که هیچ وقت اهل ایمان دلتنگ نشوند و این دو معامله را هم در امور مادی و دنیوی

آیین زندگی، ص: ۳۵

فرمود و هم در امور اخروی و معنوی.

بالجمله، یأس، ناشی از کفر پنهانی است که باید شخص در مقام اصلاح خود بر آید، یا در اثر غفلت و بی التفاتی به شؤون ربوبیت او - جلّ جلاله - است و یأسی که از گناهان کبیره شمرده شده، هر دو قسم است.

موحد پس از این که به خدای عالم ایمان آورد، اگر در امری از امور به واسطه غفلت، از فرج و رحمت پروردگارش مأیوس باشد، در آن حال به صفت ذمیمه‌ای از صفات کافران متّصف گردیده است.

در قرآن مجید هم می‌فرماید: «به درستی که از رحمت الهی ناامید نمی‌گردد مگر کسانی که به خدا کافرنند».^{۵۱}

^{۵۱} (۱) - یوسف: ۸۷.

فطرت هر کسی بر امید استوار است

تا شخص پا بر فطرت اوّلیّه [خویش] نگذارد و چشم دلش مکدر نگردد، از خدای خود مأیوس نخواهد گردید و تا نور ایمان در دلش روشن باشد به طور کلی از مبدأ خود قطع امید نمی کند و به او امیدوار خواهد بود و اگر در اثر غفلت، یأسی عارضش گردید، پس از تذکر، توجّه و التفات پشیمان گردیده و از حال خود طلب پوزش می کند و دل خود را به پروردگار خویش قوی و مطمئن می نماید، خدای کریم و رحیم هم او را خواهد آمرزید و کارش را اصلاح خواهد فرمود.

۱۲- به پروردگار حسن ظن داشته باشد

معنی «حسن ظنّ به پروردگار» آن است که امید داشته باشد که اگر از گناه توبه کند، او را می آمرزد و اگر او را بخواند، اجابت می فرماید، اگر عمل خیری برای او بجا آورده، امید داشته باشد که قبول فرموده ثواب عنایت خواهد فرمود، امّا «ظنّ به

(۱) - یوسف: ۸۷.

آیین زندگی، ص: ۳۶

مغفرت» در هر حال نافع بلکه لازم است و امید به ثوابهای الهی بدون اقدام به اعمال خیر، جهل و غرور است.

بدگمانی سبب عقوبت است

رسول خدا صلی الله علیه و آله روی منبر فرمود: «قسم به خدایی که شریک ندارد! به مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر به سبب حسن ظنّ او به پروردگارش و امیدش به او و حسن خلش و نگهداری خود از غیبت کردن مؤمنین و قسم به خدایی که شریک ندارد! خدا مؤمنی را عذاب نمی‌فرماید بعد از توبه و استغفارش مگر به سبب سوءظنّش به خداوند و تقصیرش در امید به پروردگارش و به سبب بدخلقی و غیبت نمودنش از مؤمنین. و قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! نیکو نمی‌شود گمان بنده مؤمنی به خدا مگر این که خدا نزد گمان اوست، به درستی که خدا کریم است و حیا می‌فرماید که بنده مؤمن ظنّ خود را به او نیکو نماید و خدا بر خلاف گمان و امیدش رفتار نماید، پس گمان خود را به خدا نیکو نماید و به سوی او راغب شوید.»^{۵۲} و شکی نیست که سوء ظنّ به پروردگار عالم، از گناهان کبیره و از صفات مشرکین و منافقین است؛ چنانچه در سوره فتح تذکر می‌فرماید.^{۵۳}

۱۳- به عدل معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد به این که خداوند در تمام افعالش عادل است؛ یعنی به مقدار ذره و کمتر از آن، ظلم و ناروا در عالم تکوین و عالم تکلیف نبوده و نخواهد بود، اما در عالم تکوین پس هر آفریده شده‌ای هر چه قابلیت و استعداد داشت و به زبان حال می‌خواست، به او عطا شده است:

^{۵۲} (۱) - اصول کافی: ۲/ ۷۱-۷۲ / ح ۲.

^{۵۳} (۲) - فتح: ۶.

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۷۱ - ۷۲ / ح ۲.

(۲) - فتح: ۶.

آیین زندگی، ص: ۳۷

«وَأَتَاكُمْ مِّنْ كُلِّ مَآسَأْتُمُوهُ...»^{۵۴}

هر کسی را هر چه لایق
بود داد

آن که هفت اقلیم عالم را
نهاد

آدمی را نزد خود نگذاشتی

آن دو شاخ گاو اگر خر
داشتی

تخم گنجشک از زمین
برداشتی

گره مسکین اگر پر داشتی

و اما در عالم تکلیف پس **اولاً**: انسان را در کارهایش قادر مختار قرار داد که در راه خیر و شر، توانا و آزاد باشد.

ثانیاً: تکالیفی که برعهده انسان از پیمودن راه خیر به وسیله پیغمبر قرار داد، تماماً کمتر از طاقت انسان است و تکلیفی که انجام آن از عهده انسانی بیرون باشد، فرموده.

^{۵۴} (۱) - ابراهیم: ۳۴.

ثالثاً: در آثار اعمال بشر؛ یعنی ثواب و عقاب، یا مزد بر اطاعت و زجر بر مخالفت، کمال عدل را ظاهر فرمود، تا جایی که عمل انسانی کمتر از ذره‌اش هم حساب خواهد شد.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ».^{۵۵}

هر کس به مقدار ذره‌ای کار خیری کرده آن را خواهد دید و هر کس به مقدار ذره‌ای کار شری انجام داده آن را خواهد دید بلکه به اهل ایمان وعده‌های فضل داده؛ یعنی بیش از استحقاق به آنها اجر خواهد داد بلکه بدون حساب مرحمت خواهد کرد.

«... إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ».^{۵۶}

«جز این نیست که پاداش داده شوند شکیبایان مزد خویش را بی شمار».

۱۴- به نبوت معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد به این که خداوند حکیم است به طوری که

(۱) - ابراهیم: ۳۴.

(۲) - زلزله: ۷- ۸.

^{۵۵} (۲) - زلزله: ۷- ۸.

^{۵۶} (۳) - زمر: ۱۰.

آیین زندگی، ص: ۳۸

کوچکترین جزئی از جهان آفرینش، بی حکمت و بدون غرض آفریده نشده و سپس تفکر می کند و می بیند که نتیجه و غایت از خلقت آنچه در زمین است «انسان» است و اما نتیجه و غرض از خلقت انسان، پس اگر همین حیات محدود مادی باشد، به طوری که از خاک خلق شود و سپس در خاک نیست گردد، واقعاً خلقت او عبث و بیهوده و لغو خواهد بود، بلکه بزرگتر ظمی بر او واقع شده؛ زیرا از لوازم حیات مادی انسان، انواع مزاحمت و بیماریها و سختیهاست چنانچه در بحثهای گذشته به این مطلب اشاره شد.

پس عقل یقین می کند بر این که قطعاً بشر را حیات جاودانی در پیش است و به مرگ، نیست نخواهد شد و در آن جهان ابدی تمام سعادت او - که غرض از ایجاد اوست - آشکار خواهد شد، سپس می فهمد که برای دانستن تفصیل حیات ابدی و راه رسیدن به سعادت همیشگی، بر خداوند است که یک نفر از افراد بشر را به آن عالم ابدی آشنا سازد و از علم خود او را دانا فرماید تا سایر افراد بشر را راهنمایی کند و آنها را از راه سعادتشان آگاهی دهد و ضمناً برای نظم حیات اجتماعی بشری، قانونهایی برای آنها قرار دهد و بر آنها حکومت الهی نماید.

نیز برای اطمینان افراد بشر به صدق گفتار او و یقین به این که از طرف خداوند است، باید رشته‌ای از قدرت غیر متناهی الهی با او

باشد که سایر افراد بشر از مثل آن عاجز باشند؛ یعنی دارای معجزه باشد و پس از دانستن آنچه ذکر شد و رجوع به قرآن مجید و دانستن معجزه بودن آن به بیانی که در بحث «علاج کفر» گفته شد، به یقین دانسته می‌شود که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر بر حق و رسول خدا بوده و هر چه فرموده همه صادق و به هر چه امر کرده، اطاعت او واجب است.

و از جمله خبرهایی که در قرآن مجید و سنت متواتر قطعی بدان تصریح

آیین زندگی، ص: ۳۹

فرموده آن است که او آخرین پیغمبران است و پس از او خداوند، رسولی نخواهد فرستاد و آنچه را بشر تا قیامت به دانستن آن نیازمند است بیان فرموده و لازمه این یقین آن است که پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله اگر بشری ادعای پیغمبری کند و بگوید: بر من از طرف خدا وحی می‌رسد و مردم باید تابع من شوند، به یقین دروغگو و باطل است و اگر در اثر ریاضات باطله و یاد گرفتن بعضی علوم غریبه کارهای عجیب و غریب از او دیده شود، یا از امور نهانی، خبرهایی دهد، قطعاً سحر و از شیاطین است و اگر توانایی باشد، برای جلوگیری از فسادش، کشتن او واجب است.

۱۵- به امامت معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید یقین داشته باشد که اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده نفرند که دوازدهمین آنها؛ یعنی حضرت مهدی بن الحسن العسکری را خداوند، عمر طولانی داده تا هر زمان که صلاح دانست، او را ظاهر فرماید و روی زمین را از عدالت پر سازد و امامت آن بزرگوار متصل به قیامت است.

نیز هر یک از این دوازده امام علیهم السلام علاوه بر اتفاق تمام فرق اسلام بر فضیلت و علم و ورع آنها، همه دارای معجزات قاهرات بودند که در کتابها ثبت است^{۵۷} و لازمه یقین به امامت آن بزرگواران یقین به صدق آنهاست و این که گفتار آنها همان گفتار رسول خداست چنانی که گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله از خداست.

پس آنچه را که ثابت و قطعی باشد از فرمایشات آنها واجب است پذیرفتن و اطاعت آن و از آن جمله است اخبار به ظهور مهدی علیه السلام پس از غیبت طولانی به تفصیلی که در کتب روایات ثبت است و برای اهل یقین حضور و غیبت امام، مساوی است. اللهم عجل فرجه.

(۱) - ر. ک: مدینه المعاجز.

آیین زندگی، ص: ۴۰

۱۶- به برزخ عقیده داشته باشد

^{۵۷} (۱) - ر. ک: مدینه المعاجز.

مسلمان حقیقی باید به یقین بداند که انسان با مرگ نیست و نابود نمی‌شود و مرگ انسان زمان جدایی بین روان و بدن است و قطع کلی علاقه روح از تن می‌باشد و پس از این جدایی، کالبد در خاک فاسد و متلاشی و در آخر، خاک می‌شود و روح در همان جدایی با بدن لطیفی است که در شکل و صورت بمانند همین کالبد جسمانی است و از شدت لطافت، به چشم حیوانی دیده نمی‌شود.

و باید یقین داشت به این که پس از مرگ، از عقاید و اعمال پرسشهایی خواهد شد و باید جوابهای آنها را آماده داشت و اما دانستن کیفیت و تفصیل آن لازم نیست.

نیز باید یقین داشت که در برزخ فی الجمله ثواب و عقاب هست؛ یعنی [انسان] از آثار عقاید و کردارش بهره‌مندی دارد تا برسد به قیامت کبری و ثواب کلی الهی و بهشت جاودانی، یا - نعوذ باللّه - به عذاب همیشگی. و بسیاری از مؤمنین که کردارهای ناروایی داشته‌اند، به همان عذاب برزخی، حساب آنها تسویه می‌شود به طوری که در قیامت هیچ گرفتاری ندارند و تفصیل گزارشات برزخ در کتاب «معاد» نوشته شده به آن جا مراجعه شود.

و لازمه یقین مزبور سعی در تحکیم عقاید حقه [است] به طوری که در دل جای گرفته باشد تا هنگام پرسش، گنگ و حیران نباشد و نیز با شتاب هر چه بیشتر به هر عمل خیری از واجبات و مستحبات دست اندازد.

خلاصه، از کشتکاری برای حیات پس از مرگ خود، یک لحظه فارغ نشیند؛ چون وقت، ضیق و هنگام درو نزدیک است؛ زیرا فاصله بین انسان و برداشت نتیجه‌هایش جز مرگ چیزی نیست و آن هم در هر لحظه، انسان را تهدید می‌کند.

آیین زندگی، ص: ۴۱

۱۷- به قیامت معتقد باشد

مسلمان حقیقی باید به «قیامت» یقین داشته باشد؛ یعنی روزی که اولین و آخرین افراد بشر بر انگیخته شده و جمع می‌شوند؛ روزی که آفتاب و ماهتاب را دیگر نوری نیست؛ روزی که کوهها در اثر زلزله‌های پی در پی، خرد و مانند رمل^{۵۸}، نرم می‌گردد؛ روزی که زمین و آسمان عوض می‌شود؛ روزی که یک دسته با کمال امنیت و شادی و سفیدرویی، نامه عملشان به دست راست است و دسته دیگر در نهایت شدت و اضطراب و اندوه و سیاهرویی، نامه عملشان به دست چپ آنهاست.

اجمالاً روزی است که خداوند عالم آن را بزرگ یاد فرموده و به طوری است که بزرگان دین از یاد آن ترسناک و غمگین و گریان و نالان می‌شدند و به راستی هر دل بیداری، اوصاف آن روز را در قرآن مجید بخواند و دقت کند، آرامش و قرار از او گرفته می‌شود و

^{۵۸} (۱) - ریگ، ریگ نرم، شن و ماسه (فرهنگ عمید).

دل از دنیا و شهوات آن می‌برد و از هول آن روز به خداوند پناهنده می‌شود.

دانستن این که قیامت چه وقت بر پا می‌شود، هیچ لزومی ندارد و همچنین دانستن بعض خصوصیات و کیفیات آن روز، نه لازم است و نه نافع بلکه پرسش آنها بی جاست؛ زیرا از علوم مختصّه خداوند است. بلی بعض موافق آن روز که در قرآن مجید به آن تصریح شده لازم است دانستن بلکه واجب است یقین به آن و آن موافق عبارت است از: میزان، صراط، حساب، شفاعت، بهشت و دوزخ چنانچه ذکر خواهد شد.

۱۸- به وجود میزان معتقد باشد

واجب است یقین به این که در قیامت تمام عقیده‌ها، خلقها، گفتارها و کردارهای

(۱)- ریگ، ریگ نرم، شن و ماسه (فرهنگ عمید).

آیین زندگی، ص: ۴۲

هر فردی سنجیده می‌شود؛ یعنی مقدار ارزش درستیهایش و پستی و استحقاق عقوبت نادرستیهایش و در صورت اختلاط درستی و نادرستی سنجیده می‌شود که کدام یک بیشتر است.

مسأله «میزان در قیامت» مکرر در قرآن مجید بیان شده و اما کیفیت میزان، چگونه اعمال سنجیده و به چه وسیله این بررسی انجام

می‌گیرد، پس دانستن آن هیچ لزومی ندارد و چون در قرآن و سنت
قطعی بیانی نشده، پرسش از آن هم بی‌جاست. چیزی که واجب
است همانا بررسی دقیق کردن هر فردی است [نسبت] به اعمال
خودش و عقاید و اخلاق و گفتار و کردارش را با میزان قرآن و آل
محمد صلی الله علیه و آله بسنجد.

نیز پیش از آن که در موقف میزان حاضرش کنند، در دنیا گناهانش را
دقیقاً در نظر گیرد و از هر یک توبه‌ای که پاک کننده آن باشد،
انجام دهد.

در تفسیر منهج است که: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله این
آیه را خواند: **«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»**، اعرابی حاضر بود و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و
آله! آیا خدای در قیامت به مثقال ذره اعتبار می‌کند و بر آن عقاب
می‌فرماید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلی.

اعرابی برخاست و گریان و نالان، می‌گفت: **«واسواتاه وافضحته»**؛ ای
وای از رسوایی! ای وای از بدی و زشتی من!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دل اعرابی از ایمان با خبر
شده است.^{۵۹} زیرا نشانه ایمان و یقین به میزان الهی در قیامت همانا
به فکر گناه و رسوایی

^{۵۹} (۱) - تفسیر منهج الصادقین: ۱۰ / ۳۲۰.

آیین زندگی، ص: ۴۳

آن روز افتادن است، نه پرسشهای بیهوده مانند پرسش از این که نامه عمل از چه جنس است؟ و ملائکه به چه وسیله ثبت می کنند و چگونه می شود تمام گفتارها و کردارهای شخص ثبت شود؟ غافل از این که اینها از امور ملکوتی است و از ادراک بشری دور است و باید اجمالاً به آن ایمان آورد و آنچه را پروردگار خبر داده است بدان یقین داشت و سعی کند بر این که گناهانش که در نامه عملش ثبت است و فردا به دستش می دهند و باید بخواند [و] پاک شود به وسیله توبه از آنها.

۱۹- به وجود پل صراط معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به این که در قیامت جبری به روی جهنم گذارده می شود و عموم خلایق باید از آن بگذرند؛ هر که جهنمی است از آن جسر به دوزخ سرنگون می شود و هر کس بهشتی است، از آن به سلامت می گذرد تا به بهشت برسد.

و عبور از آن نیز مختلف است؛ گروهی مانند برق جهنده و گروه دیگر مانند باد گذرند و گروه دیگر مانند دویدن اسب، گروه دیگر مانند پیاده و گروه دیگر با دست و پا و گروه دیگر مانند بچه، خود را به زمین کشند و خداوند «صراط» را برای مؤمنین عریض و برای

گناهکاران، باریک می گرداند و همواری و ناهمواری آن و تاریکی و روشنی آن، بر حسب حالات گذرندگان است.

در روایات ذکر شده که عقبه‌های محشر بر روی صراط است و اهم آنها عقبه مرصاد است که در آن از مظالم یعنی ظلمهای مردمان به یکدیگر بررسی می شود و عدل الهی آشکار می گردد و در روایات چنین ذکر شده که از گناهان مظلوم به مقدار ظلمی که به او شده برداشته و بر عهده ظالم می گذارند و یا از حسنات ظالم

آیین زندگی، ص: ۴۴

- اگر داشته باشد - به مقدار ظلمی که کرده، برداشته و به مظلوم داده می شود و بعضی از اهل ایمان که در این عقبه وامانده شوند، خداوند از فضل خود صاحب حق را راضی فرموده و آن مؤمن را نجات خواهد داد.

۲۰- به وجود حوض کوثر معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به «کوثر» و آن نهری است در بهشت یا حوضی است در محشر که طولش به قدر ما بین ایله بصره و صنعای یمن است. آبش سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. سنگریزه اش یاقوت و مرجان و زبرجد است. اطراف آن قدحهایی به عدد ستارگان گذارده است. بوی عطر آن از هزار سال راه به مشام می رسد و هر کس از آن آب بیاشامد، سیراب می شود و چنان لذتی می برد که آرزو می کند از نزد آن به جای دیگر نرود و

آن نهر متعلق به رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ساقی آن امیرالمؤمنین است و جز دوستان آل محمد صلی الله علیه و آله برای دیگران از آن بهره‌ای نیست.

۲۱- به شفاعت چهارده معصوم علیهم السلام معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به این که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در قیامت کسانی را از اهل ایمان که با دین حق باشند و به واسطه گناه کبیره‌ای، وا مانده و گرفتارند، از آنها شفاعت می‌کنند.

یعنی نجات آنها را از خداوند می‌خواهند، پس آنها را گرفته و به بهشت می‌رسانند؛ چنان که در حدیث متواتر، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ادّخرت شفاعتی لأهل الكبائر من امتی».^{۶۰}

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۳۰.

آیین زندگی، ص: ۴۵

«ذخیره کرده‌ام شفاعت خود را برای آنهایی که گناه کبیره کرده‌اند از امتم».

و بعضی علما فرموده‌اند: «مستفاد از روایات آن که شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام پنج قسم است:

^{۶۰} (۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۳۰.

۱- شفاعت آنها برای خلاصی از هول محشر و در این شفاعت، تمام امتها بهره خواهند برد.

۲- شفاعت آنها درباره بعضی از اهل ایمان که بی حساب به بهشت روند.

۳- شفاعت آنها در برداشته شدن عذاب از مؤمنین که به سبب گناه کبیره، مستحقّ عذاب شده‌اند.

۴- شفاعت آنها در بیرون آوردن از آتش، مؤمنینی را که به سبب گناهان، در جهنّم افتاده‌اند.

۵- شفاعت آنها در بلند کردن مقام و درجه مؤمنی که مقامش پایین است.»

باید دانست که در آیات و روایات برای چند طایفه «شفاعت» ثابت است؛ یعنی خداوند به آنها در شفاعت اذن می‌دهد که از آن جمله: پیغمبران، شهیدان، ملائکه، علما و مؤمنین کامل.

ناگفته نماند که اعتقاد به شفاعت موجب غرور و جرأت بر گناه نمی‌شود، چنانچه بعضی از بی‌خبران گفته‌اند که هر کس در هر زمانی هر نوع گناهی داشته و هر اندازه که باشد بدون هیچ عذابی شفاعت به او خواهد رسید تا سبب جرأت بر گناه کاری شود بلکه:

اولاً: شرط قطعی رسیدن شفاعت آن است که با ایمان و دین حق مرده باشد و کیست که یقین داشته باشد که با ایمان خواهد مرد،

خصوصاً با آنچه در قرآن و اخبار به آن اشاره شده که گنهکاری، بی باکی و بی بند و باری، سبب

آیین زندگی، ص: ۴۶

زوال ایمان و مردن با کفر می شود.

و ثانیاً: گاه می شود که در اثر زیادی گناه در اوایل مواقع قیامت، شفاعت به او نمی رسد بلکه پس از سالها در رنج و عذاب بودن شفاعت به او می رسد تا جایی که پس از سالها بودن در جهنم به وسیله شفاعت از آن خلاص شود.

و خلاصه، امید شفاعت موجب تقویت رجا به رحمت الهی با خوف است؛ یعنی خوف از نرسیدن شفاعت به او و از این جاست که امر شده از پروردگار بخواهید تا شفاعت به شما برسد.

اللّٰهُمَّ ارزقنا شفاعة محمد و آل محمد.

۲۲- به وجود بهشت معتقد باشد

واجب است یقین به این که پروردگار از برای اهل ایمان مهمانخانه ای که سزاوار بزرگی اوست، تدارک فرموده و در آن انواع پذیراییها از خوراکیها، آشامیدنیها، پوشیدنیها، دیدنیها، شنیدنیها، مناکحه و انواع لذات روحیه مانند لقای بزرگان است که در رأس آنها حضرات محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند، مهیا شده به تفصیلی که در قرآن مجید و روایات بیان شده و این نعمتها و

لذتها طوری است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و خلاصه، هیچ بشری مادام که در دنیا است ادراک نکرده و نخواهد فهمید که چگونه است و از این جاست که پرسش از حقیقت بهشت و مکان آن و بعضی خصوصیات آن بی جاست؛ زیرا [بهشت] برتر از ادراک بشر است و تا به آن نرسد، حقیقت آن را نتوان درک کرد. بلی، چند مطلب راجع به بهشت که می توان فهمید و در قرآن مجید به آنها

آیین زندگی، ص: ۴۷

اشاره شده و مختصراً بدون نقل شواهد تذکر داده می شود:

یکی آن که: بهشت ابدی است؛ هر مؤمنی که در بهشت جایش دادند، برای توقف او در بهشت مدّت و نهایت نیست بلکه همیشگی است و از او گرفته نخواهد شد.

دیگر آن که: در بهشت هیچ تضاد و تناکر یافت نمی شود؛ نه در ذوات و نه به حسب حالات؛ اما در ذوات، پس تمام بهشتیان همه با هم ملائم و در کمال محبت و انس هستند، به طوری که خوشی و ناز و نعمت هر یک، عین خوشی دیگری است تا جایی که از لذات روحیه بهشتیان، تلافی و مقابله گی و مصاحبت یکدیگر است.

خلاصه، یک نفری که با هم نشینان ناملائم باشد، در بهشت دیده نخواهد شد.

و اما در حالات: پس بهشتیان از اول ورودشان در بهشت در فرح و سرور و شادی هستند و یک لحظه غم و غصه عارض آنها نخواهد شد.

و نیز از همان اول، دارای قوه و قدرتند که یک آن، ضعف و سستی ندارند. در حالت جوانی هستند که پیری ندارند. در صحت و سلامتی هستند که بیماری ندارند. همیشه در ناز و نعمت و تمامیتی هستند که هیچ نوع نیازی و نقصی ندارند.

در عزّتی هستند که هیچ ذلّتی ندارند. و خلاصه در حیاتی هستند که هیچ موتی آنها را تهدید نمی کند.

نیز [بهشتیان] سلطنتی بلا عزل دارند که سلطنت تمام کره زمین نسبت به پادشاهی بهشتیان هیچ است؛ زیرا سلطان دنیوی، هر لحظه خطر عزل و بیماری و مرگ او را تهدید می کند و نیز به یک از هزار، آرزوها و اراده هایش نرسیده ناکام می میرد، ولی سلطنت بهشتیان - که نمونه ای از سلطنت الهی است - ابدی و بدون مزاحم می باشد و در هر لحظه هر چه اراده کند و بخواهد مقرر می سازد.

غرفه اش هزار در دارد و ملائکه با کسب اجازه از هر دری بر او وارد شده تحیت

آیین زندگی، ص: ۴۸

وتهنیت می گویند و اگر بخواهد، تمام بهشتیان را ضیافت کند، توانایی دارد وسعه پادشاهی بهشتیان در روایات به تفصیل ذکر شده و کافی است دقت در این آیه شریفه:

«وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا».^{۶۱}

«زمانی که بینی بهشت را نعمت فراوان و پادشاهی بزرگی را خواهی دید».

در حالی که در قرآن مجید حیات دنیا و پادشاهی آن را نسبت به آخرت لهو و لعب بیان فرموده است.

و نیز در بهشت، نعمتها و لذتهایش مکرر و یک‌نواخت نیست بلکه هر لحظه اگر بخواهد نعمت تازه‌ای و نمایش فرحبخش علی حده است.

و نیز در هر جمعه، هر کس هر چه دارد هفتاد برابر می‌شود.

و نیز لذتهایش هیچ نوع المی ندارد؛ یعنی هر وقت بخواهد و میل به خوردن، آشامیدن، مواقعه و نغمه‌های فرحبخش شنیدن [را داشته باشد]، می‌تواند به‌طور دوام مشغول باشد بدون این که گرسنگی یا تشنگی عارض آنها شود. درد معده و بی‌اشتهایی و خستگی و سستی ندارد و هیچ نوع قاذورات^{۶۲} و کثافات در آنها نیست تا جایی که مو و ناخن بر بدن‌ها دیده نمی‌شود؛ چون همه نعمتهای بهشت خالص و لطیف است.

و نیز تمام موجودات بهشتی از پر تو حیات تامه و حقیقه بهشتیان، همه دارای شعورند تا جایی که مرغان بهشتی، با بهشتیان سخن می‌گویند و برگهای درختان هنگام وزیدن نسیم بهشتی، به حرکت آمده و از

^{۶۱} (۱) - انسان: ۲۰.

^{۶۲} (۲) - جمع قاذوره: کار زشت، گناه فاحش، زنا، پلیدی، مردار (فرهنگ عمید).

نغمه‌های فرحبخش آنها به تسبیح و حمد آفریدگار دلهای بهشتیان را
غرق شادی می‌کنند.

(۱) - انسان: ۲۰.

(۲) - جمع قاذوره: کار زشت، گناه فاحش، زنا، پلیدی، مردار
(فرهنگ عمید).

آیین زندگی، ص: ۴۹

خیلی دوست دارم بیشتر از اوصاف بهشت بنویسم، اما چون بنا بر
اختصار و فهرست‌وار نوشتن است، به همین مقدار قناعت می‌شود؛
ولی خواننده عزیز! «شنیدن کی بود مانند دیدن». سعی کن چند
روزی که در دنیا هستی، خود را آماده رسیدن به این ضیافتخانه
حضرت پروردگار کن؛ یعنی از هر نوع آلودگی و کثافتکاری و انواع
گناهان پرهیز نما و به انواع طاعات و عبادات، روح خود را قوت ده
و آیینه دل را صیقل زن و محبت خدا و دوستانش را در آن جای ده
و بدین وسیله به او نزدیک شو.

خلاصه، پاک شو تا در محل پاک با پاکان محشور شوی. بندگی خدا
کن تا به پادشاهی خدایی برسی. غلام او باش تا خواجه مطلق شوی.

۲۳- به وجود دوزخ معتقد باشد

واجب است یقین داشتن به دوزخ در سرای آخرت و آن گودالی
است بی پایان که در آن انواع رنجها و شکنجه‌ها و سختی‌هایی که

بیرون از ادراک بشری است - به تفصیلی که در قرآن مجید و روایات ذکر شده - و آن در برابر «بهشت» - که مهمانخانه الهی هست - زندانخانه خدایی است برای متمرّدین و گردنکشان جنّ و انس.

نیز در برابر بهشت که دارالسلام و محل لطیفان و نرم دلان و پاکان است، دوزخ بیمارستانی است که محل غلیظها و سنگدلها و ناسالمهاست؛ یعنی افرادی که بیماری قلبی آنها هیچ قابل درمان نباشد و آنها کسانی هستند که با کفر، عناد و دشمنی با حق مرده‌اند، به حکم عدل الهی - که قرار دادن هر چیزی به جای مناسب آن است - باید همیشه در بیمارستان بمانند و چون از انسانیت هیچ ندارند، باید مالک دوزخ بر آنها مسلط باشد.

و آنهایی که بیماری‌شان قابل علاج باشد و آنها کسانی‌اند که ایمان به حق در

آیین زندگی، ص: ۵۰

دلشان باشد لکن قلب سلیم ندارند؛ یعنی به بیماری قلبی و خویهای حیوانی و کردارهای غیر انسانی گرفتارند و خلاصه، گناهکارند، باید هر یک به مقدار پاک شدن از آن آلودگیها در دوزخ بمانند، مگر این که پیش از رسیدن به آن مقداری که عدل الهی برایش مقرر داشته، شفاعت به او برسد و او را پاک کرده، به بهشت رساند.

باید دانست آنچه در «حالات بهشتیان» گفته شد، ضد آن برای «دوزخیان» است؛ همیشه در گرسنگی و تشنگی به سر می‌برند، نه مانند گرسنگی در دنیا بلکه چنان در فشارند که برای علاج آن به خوردن زقوم حاضر می‌شوند و برای آرامش درد تشنگی، به آشامیدن حمیم (آب جوشان دوزخ) تن در می‌دهند و از جهت مکان، چنان در فشارند بمانند فشار میخ کوبیده شده در دیوار و چنان در تاریکی هستند که دست خود را نمی‌بینند و چنان در غصه، حسرت و ذلتی به سر می‌برند که بیرون از ادراک بشری است. و خلاصه انواع شکنجه‌ها در دوزخ است. و آنچه در قرآن مجید و روایات بیان شده، طوری است که اگر خواننده آنها دل پاکی خالی از قساوت داشته باشد، موها بر بدنش راست می‌شود، پوست بدنش به لرزش آید و دلش از جای کنده گردد و از این جاست که بزرگان دین هنگام یادآوری آنها صیحه می‌زدند، گریان و نالان می‌شدند و گاهی غش کرده مدهوش می‌گردیدند و نقل حالات آن بزرگواران، موجب طول کلام است.

و نیز باید دانست در دوزخ، علاوه بر عذابهای جسمانی، چند نوع عذاب روحی است که اشد از [عذابهای] جسمانی است که یکی از آنها «یأس از نجات» است.

توضیح مطلب آن که: گناهکارانی که باید به دوزخ روند، اگر در دل آنها ایمان به خدا جای دارد، هر چند به مقدار ذره‌ای باشد، پس آنها را در طبقه اول دوزخ (که حبس موقت است) جای می‌دهند تا پس از گذشتن مقداری که باید بمانند، آنها را

آیین زندگی، ص: ۵۱

بیرون بیاورند و آنها که یک ذره هم ایمان به خدا در دلشان نیست، در طبقات پایین (حبس ابدی) جای دهند و آنها شش طبقه است و هر که شقی تر و استحقاق عقوبتش بیشتر است، در طبقه پایین تر است تا اسفل السافلین که جای منافقین است و پس از جای دادن هر فردی، در طبقه مناسب با او، درهای هفت طبقه به روی آنها بسته و مقفل می شود و ندا می کنند به طوری که همه آنها بشنوند: این جا حبس ابدی است و کسی بیرون آمدنی نیست. اثر این ندا در دوزخیان بیش از همه عذابهاست.

دیگر موضوع تضاد و تناکری است که بین دوزخیان است؛ یعنی همه آنها با یکدیگر دشمن اند و در تلافی با هم کارشان فحاشی و دشنام دادن و ملامت و سرزنش است؛ چه زخم زبانها که از شیاطین و مالک دوزخ و مأمورین آن می شنوند تا جایی که از شکنجه ها و سختیها ناله نمی کنند، از ترس شماتتها که اثرش در روان شان بیش از شکنجه ها است.

دیگر موضوع «حسرت های دوزخیان» است. گاهی که بهشتیان و درجات آنها و محرومیت های خودشان را می بینند، می فهمند که در آن حال، آتشی حسرت بیش از شکنجه هایی که داشتند، دلشان را کباب می کند.

۲۴- نمازش را ترک نکند

«ترک نماز» از جمله گناهانی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده شده. و از آن جا که وجوب نماز از احکام بدیهی و ضروری اسلام است، کسی که از روی انکار نماز نخواند، کافر و از دین اسلام بیرون است؛ زیرا انکار نماز، انکار رسالت و قبول نداشتن قرآن مجید است و البته چنین کسی کافر است، ولی اگر کسی نماز را قبول داشته باشد ولیکن از روی تنبلی و مسامحه کاری آن را ترک کند، «فاسق» است.

آیین زندگی، ص: ۵۲

- امام صادق علیه السلام: «مردی در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا وصیتی فرما. حضرت فرمود: نماز را از روی عمد ترک مکن؛ زیرا کسی که از روی عمد نماز را ترک کند، از ملت اسلام بیرون است». ^{۶۳} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: «چیزی که مسلمان را کافر می کند، ترک نماز واجب است عمداً، یا خوار و سبک گرفتن نماز است که آن را نخواند». ^{۶۴}

- و [فرمود]: «نیست فاصله بین ایمان و کفر، مگر ترک نماز». ^{۶۵} - صدوق در علل الشرایع نقل می کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیده شد که چرا زناکار و شرابخوار، کافر خوانده نمی شوند، ولی تارک نماز کافر نامیده می شود؟

^{۶۳} (۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۴۲ / ح ۵.

^{۶۴} (۲) - همان: ۴۲ - ۴۳ / ح ۶.

^{۶۵} (۳) - همان: ۴۳ / ح ۷.

امام علیه السلام فرمود: برای این که زنا و مثل آن بر اثر غلبه شهوت می شود، ولی نماز ترک نمی شود مگر به سبب استخفاف به آن؛ زیرا زناکار از این عمل لذت می برد و به قصد بردن لذت، زنا می کند و تارک نماز از ترک آن لذتی نمی برد».^{۶۶}

از این حدیث آشکار می شود که ترک واجبات اگر از روی سبک گرفتن دین باشد، کفر است.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «از ما نیست کسی که نماز را خوار شمارد».^{۶۷}

و در حدیث دیگر است که [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود]: «به شفاعت من نمی رسد و نیست از من کسی که مسکری بخورد و بر حوض کوثر وارد نخواهد شد کسی که شراب بخورد، نه؛ به خدا قسم!».^{۶۸}

- حضرت صادق علیه السلام هنگام وفاتش فرمود: «به شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام

(۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۴۲ / ح ۵.

(۲) - همان: ۴۲ - ۴۳ / ح ۶.

^{۶۶} (۴) - همان: ۴۱ / ح ۲.

^{۶۷} (۵) - همان: ۲۶ / ح ۸.

^{۶۸} (۶) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۹ / ح ۷.

(۳) - همان: ۴۳ / ح ۷.

(۴) - همان: ۴۱ / ح ۲.

(۵) - همان: ۲۶ / ح ۸.

(۶) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۹ / ح ۷.

آیین زندگی، ص: ۵۳

نمی‌رسد کسی که نماز را سبک شمارد».^{۶۹} - رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که نماز خود را سبک گیرد و در بجا آوردنش سستی نماید، خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می‌فرماید؛ شش بلا در دنیا و سه تا در موقع مردنش و سه در قبر و سه در قیامت و هنگامی که از قبر خود بیرون می‌آید، اما شش بلای دنیوی:

۱- خداوند برکت را از عمر [او بر می‌دارد].

۲- و [برکت را از] روزی‌اش بر می‌دارد.

۳- از صورت او نشانه نیکوکاران را بر می‌دارد.

۴- هر کار خیری کند، پذیرفته نمی‌شود و برای آن اجری ندارد.

۵- دعایش مستجاب نمی‌شود.

۶- از دعای نیکوکاران بهره‌ای ندارد.

^{۶۹} (۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۲۵ / ح ۶.

و سه بلایی که هنگام مردنش برای اوست:

اول آن که: با ذلت و خواری می‌میرد.

دوم: با گرسنگی جان می‌دهد.

سوم: با تشنگی و حالت عطش [خواهد مرد]. و حالت عطش او طوری است که اگر از نهرهای دنیا بیاشامد، سیراب نمی‌شود.

سه بلایی که در قبر به او می‌رسد:

یکی آن که: ملکی در قبر به او گماشته می‌شود که او را فشار دهد و زجر نماید.

دیگر قبرش برایش تنگ می‌گردد.

سوم آن که: قبرش تاریک و در ظلمت است.

و سه بلای قیامتش:

(۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۲۵ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۵۴

یکی آن که: ملکی او را بر صورتش می‌کشاند برای حساب در موقف حساب و مردمان به او می‌نگرند.

دیگر آن که: در حسابش سختگیری می‌شود.

سوم آن که: خداوند نظر رحمت به او نمی فرماید و او را پاکیزه نمی کند و برایش عذاب دردناکی است».^{۷۰} - امام صادق علیه السلام [فرمود]: «نخستین عملی که در قیامت از آن بازخواست می شود از بنده، نماز است، اگر پذیرفته شد، اعمال دیگر هم پذیرفته می شود و اگر قبول نشد، کارهای دیگرش هم رد کرده می شود»^{۷۱}

- و نیز از آن حضرت پرسیدند: «بزرگترین عملی که بندگان به پروردگار خود به سبب آن نزدیک می شوند چیست؟»

حضرت فرمود: پس از شناسایی خدا و پیغمبر و امام علیهم السلام، با فضیلت تر از نماز نمی شناسم: آیا نمی بینی که بنده نیکوکار حضرت مسیح علیه السلام گفت: خداوند به من وصیت و سفارش فرموده به نماز خواندن و زکات دادن تا زنده هستم».^{۷۲} و افضل اعمال را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند، فرمود: «نمازی است که در اوّل وقت آن بجا آورده شود».^{۷۳}

- امام باقر علیه السلام فرمود: «نماز ستون دین است مثل نماز مانند چوب وسط خیمه است که تا آن برقرار است، طنابها و میخهای خیمه ثابت است و هر وقت آن چوب، کج و شکسته شود، میخ و طناب هم از جای خود کنده خواهد شد و خیمه می افتد».^{۷۴}

^{۷۰} (۱) - مستدرک الوسائل: ۳ / ۲۴ / ح ۱.

^{۷۱} (۲) - بحار الأنوار: ۸۳ / ۲۵ / ح ۴۶.

^{۷۲} (۳) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۴ / ح ۱.

^{۷۳} (۴) - بحار الأنوار: ۸۲ / ۲۲۶ / ح ۵۰.

^{۷۴} (۵) - وسائل الشیعه: ۴ / ۲۷ / ح ۱۲.

(۱) - مستدرک الوسائل: ۳ / ۲۴ / ح ۱.

(۲) - بحار الأنوار: ۸۳ / ۲۵ / ح ۴۶.

(۳) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۴ / ح ۱.

(۴) - بحار الأنوار: ۸۲ / ۲۲۶ / ح ۵۰.

(۵) - وسائل الشیعه: ۴ / ۲۷ / ح ۱۲.

آیین زندگی، ص: ۵۵

- حضرت صادق علیه السلام در شرح آیه: **و هر کس به ایمان خود کافر شود، عملش باطل است**، فرموده: «از مورد این آیه ترک کردن نماز بدون مرض و گرفتاری است».^{۷۵} - امام باقر علیه السلام [فرمود]: «دین اسلام بر پنج چیز بنا گذارده شده: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت».^{۷۶}

۲۵- به تارک نماز کمک نکند

- روایات بسیاری، در شدت عقوبت کمک به ترک کننده نماز رسیده است، از آن جمله:

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که ترک کننده نماز را به دادن طعامی، یا لباسی یاری کند، مثل این است که هفتاد

^{۷۵} (۱) - بحار الأنوار: ۷۲ / ۹۷ / ح ۱۵.

^{۷۶} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۱۸ / ح ۱.

پیغمبر را کشته که اوّل آنها آدم و آخر آنها محمد صلی الله علیه و آله است.»^{۷۷} - نیز فرمود: «کسی که جرعه آبی به تارک الصلوة بدهد مثل این است که با من و جمیع پیغمبران طرف شده و [با آنان] جنگ کرده است.»^{۷۸} - و نیز فرمود: «کسی که به روی تارک الصلوة بخندد، مثل این است که هفتاد مرتبه خانه کعبه را خراب کرده باشد.»^{۷۹}

۲۶- نماز را به وقت بخواند

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «به شفاعت من نمی رسد کسی که نماز واجبی را

(۱) - بحار الأنوار: ۷۲ / ۹۲ / ح ۱۵.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۱۸ / ح ۱.

(۳) - ثالی الأخبار: ۴ / ۵۱.

(۴) - همان.

(۵) - همان.

آیین زندگی، ص: ۵۶

^{۷۷} (۳) - ثالی الأخبار: ۴ / ۵۱.

^{۷۸} (۴) - همان.

^{۷۹} (۵) - همان.

پس از داخل شدن وقتش، تأخیر بیندازد تا وقت آن بگذرد». ^{۸۰} - و نیز فرمود: «تا وقتی که شخص مواظب باشد نمازهای پنجگانه شبانه روز را در وقت خود بجا آورد، شیطان از او ترسناک است و نزدیکش نمی‌شود و هرگاه آنها را ضایع ساخت، شیطان بر او جرأت می‌کند تا او را داخل در گناهان بزرگ کند». ^{۸۱}

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که نماز واجب را در وقتش بخواند در حالی که حق آن را بشناسد و چیزی را بر آن مقدم ندارد، خداوند برایش خلاصی از عذاب را می‌نویسد (یعنی او را عذاب نمی‌فرماید) و کسی که در غیر وقت نماز آن را بخواند و کار دنیا را بر نماز مقدم بدارد، پس امر او با خداست، اگر خواست او را می‌آموزد و اگر خواست او را عذاب می‌فرماید؛ (یعنی نجات قطعی برایش نیست)». ^{۸۲} - روایات وارده درباره لزوم مواظبت اوقات نماز و بجا آوردن آن در وقت، بسیار و زیاد سفارش شده که در اول وقت بجا آورده شود و بدون عذر از اول وقت تأخیر انداخته نشود و پیشوایان ما در سخت‌ترین حالات، نماز اول وقت را ترک نمی‌فرمودند؛ چنانچه در ارشاد القلوب مروی است که:

- «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین، یک روز مشغول جنگ بودند و در آن حال بین دو صف به آفتاب می‌نگریستند. ابن

^{۸۰} (۱) - وسائل الشیعه: ۴/۱۱۱/ح ۱۳.

^{۸۱} (۲) - همان: ح ۱۲.

^{۸۲} (۳) - همان: ۱۱۴/ح ۲۳.

عبّاس پرسید: چرا به آفتاب می نگرید؟ فرمود: می خواهم زوال را (که اول وقت نماز ظهر است) بشناسم تا نماز بخوانم.

ابن عبّاس گفت: آیا در این گیرودار اشتغال به جنگ، جای نماز خواندن است؟

آن حضرت فرمود: ما برای چه با این قوم می جنگیم؟ جنگ ما با آنها برای این

(۱) - وسائل الشیعه: ۴ / ۱۱۱ / ح ۱۳.

(۲) - همان: ح ۱۲.

(۳) - همان: ۱۱۴ / ح ۲۳.

آیین زندگی، ص: ۵۷

است که نماز بر پا شود».

- ابن عبّاس می گوید: «آن حضرت هیچ گاه نماز شب را ترک نفرمود حتی در لیلۃ الهریر (سخت ترین شبهای جنگ صفین)».

۲۷- نمازش را صحیح بخواند

کسی که نماز را به طور صحیح بخواند، تارک نماز نیست و تکلیف از او ساقط شده و عقابی هم ندارد لکن برای پذیرفته شدن آن در درگاه حضرت ربوبی و رسیدن به آثار و ثوابهای بزرگی که برای آن

است، شرایط دیگری است که از همه مهم‌تر، حضور قلب است که اگر بتواند شخص نمازگزار شرایط قبول را هم رعایت کند، به درجات و مقامات عالی‌های می‌رسد که از هیچ عمل دیگری، به چنین مقامات و درجاتی نمی‌رسد.^{۸۳} در این جا به ذکر چند روایت اکتفا می‌شود و امید است که نافع واقع شود:

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که دو رکعت نماز بخواند در حالی که بداند چه می‌گوید، از نماز فارغ می‌شود در حالی که بین او و پروردگارش نیست گناهی مگر این که آمرزیده شده است».^{۸۴} و نیز می‌فرماید: «آنچه از نمازت با حضور قلب بجا آوردی، همان را داری، پس اگر انسان در تمام نماز، غافل باشد، یا این که آداب آن را ترک کند، [آن نماز] پیچیده می‌شود و بر صورت صاحبش زده می‌شود».^{۸۵} حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «نباید یکی از شما از روی کسالت

(۱) - شهید ثانی، اسرار الصلوة.

(۲) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۶ / ح ۱۲.

(۳) - وسائل الشیعه: ۵ / ۴۷۷ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۵۸

^{۸۳} (۱) - شهید ثانی، اسرار الصلوة.

^{۸۴} (۲) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۶ / ح ۱۲.

^{۸۵} (۳) - وسائل الشیعه: ۵ / ۴۷۷ / ح ۱.

و خستگی و در حال چرت زدن، مشغول نماز شود و نباید در حال نماز، حدیث نفس کند و به غیر نماز سرگرم گردد؛ زیرا در حال نماز در حضور پروردگارش قرار گرفته و برای بنده از نمازش به مقداری است که در آن حضور قلب داشته است».^{۸۶} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دو رکعت نماز که به طور اختصار بجا آورده شود در حالی که با حضور قلب باشد و [انسان] در معانی نماز فکر کند، بهتر از این است که تمام شب را به عبادت به سر برد».^{۸۷}

- و نیز فرمود: «خداوند نماز کسی را که قلبش حاضر نباشد، نمی پذیرد».^{۸۸} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی که به نماز می ایستی، دلت را برای آن آماده کن؛ زیرا هرگاه برای نماز روی آوری خدا هم به رحمت به تو رو می فرماید و اگر رو برگردانی، خدا هم نظر رحمتش را از تو می گیرد، پس گاه می شود که از نماز پذیرفته نمی شود مگر ثلث، یا ربع، یا سدس آن به مقدار حضور قلب نماز گزار و کسی که در تمام نمازش غافل باشد، خداوند چیزی به او مرحمت نمی فرماید».^{۸۹}

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجود نمازش را تمام نکرد (ذکر واجب را در آنها ترک، یا درست نخواند، یا طمأنینه و آرامش بدن را ترک کرد) پس رسول خدا صلی

^{۸۶} (۱) - وسائل الشیعه: ۵ / ۴۷۷ / ح ۴.

^{۸۷} (۲) - همان: ۴۷۸ / ح ۵.

^{۸۸} (۳) - مستدرک الوسائل: ۴ / ۱۰۹ / ح ۸.

^{۸۹} (۴) - همان: ح ۷.

الله عليه و آله فرمود: سر خود را بر زمین می گذارد مانند کلاغ که منقارش را به زمین می زند و بر می دارد، اگر این شخص بمیرد در حالی که نمازش این باشد، بر دین من نمرده است».^{۹۰}

(۱) - وسائل الشیعه: ۵ / ۴۷۷ / ح ۴.

(۲) - همان: ۴۷۸ / ح ۵.

(۳) - مستدرک الوسائل: ۴ / ۱۰۹ / ح ۸.

(۴) - همان: ح ۷.

(۵) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۸ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۵۹

- نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «دزدترین دزدها کسی است که از نمازش بدزدد. گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله چگونه از نمازش می دزدد؟ فرمود: رکوع و سجود نماز را تمام انجام نمی دهد».^{۹۱} - و می فرماید: «کسی که رکوع و سجود نمازش را درست انجام ندهد، مثل این است که نماز نخوانده است».^{۹۲}

- و نیز می فرماید: «کسی که رکوع و سجود و سایر واجبات نمازش را صحیح انجام دهد، آن نماز بالا می رود در حالی که نورانی است و

^{۹۰} (۵) - فروع کافی: ۳ / ۲۶۸ / ح ۶.

^{۹۱} (۱) - مستدرک الوسائل: ۴ / ۱۱۰ / ح ۲.

^{۹۲} (۲) - همان: ۴۲۱ / ح ۱.

درخشندگی دارد و درهای آسمان برایش باز می‌شود و می‌گوید: بر من محافظت کردی، خدا تو را حفظ کند، پس ملائکه می‌گویند: صلوات و رحمت خداوند بر صاحب این نماز باد.

و اگر واجبات نماز را درست انجام ندهد، نماز بالا می‌رود در حالی که تاریک است و درهای آسمان بر او بسته می‌شود و می‌گوید: مرا ضایع ساختی، خدا تو را ضایع کند و آن نماز بر صورتش زده می‌شود».

- و نیز فرمود: «هر چیزی را صورتی است که اعظم و اشرف اجزای اوست و صورت دین شما نماز است، پس نباید یکی از شما نماز خود را زشت سازد که به منزله صورت بدن دیانت است».^{۹۳}

۲۸- نمازهای فوت شده را قضا کند

سستی کردن در قضای نمازهای واجبی که از انسان ترک شده جایز نیست و چنانچه چیزی از نماز قضا بر ذمه‌اش باقی باشد، واجب است وصیت کند که پس از مردنش بجا آورند و هرگاه وصیت کرد، بر وصی او واجب می‌شود که از بابت

(۱) - مستدرک الوسائل: ۴ / ۱۱۰ / ح ۲.

(۲) - همان: ۴۲۱ / ح ۱.

^{۹۳} (۳) - همان: ۳ / ۲۶ / ح ۵.

آیین زندگی، ص: ۶۰

ثلث مالش آنچه را گرفته از نماز و روزه استیجار نماید و اگر وصیت نکرد، یا مالی نداشت تا وصیت کند، بر پسر بزرگش واجب است نمازهای فوت شده‌اش را بخواند، یا اجیر بگیرد و اگر پسر نداشته باشد، هر چند در صورت وصیت نکردن بر سایر ورثه واجب نیست لکن احتیاط آن است که سایر ورثه، یا بجا آورند، یا هر یک به قدر سهم خود، استیجار نمایند.

۲۹- نماز شب را فراموش نکند

ناگفته نماند که در بین نمازهای مستحب از همه با فضیلت‌تر و با اثرتر، نوافل یومیّه است، خصوصاً «نافله شب» که یازده رکعت و وقت آن نصف دوّم شب تا طلوع فجر است و آیات و روایات درباره فضیلت سحر خیزی و نماز شب و استغفار در سحر، بسیار است. و خلاصه، هر کس به هر مقامی که رسیده به برکت سحر خیزی بوده؛ چنانچه از آیه شریفه این مطلب استفاده می‌شود:

«و پاره‌ای از شب را بیدار باش به نماز خواندن و این واجبی است (زاید بر نمازهای یومیّه) برای تو، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود بپا دارد».^{۹۴} یعنی مقامی که در آن تمام مردم، تو را ستایش کنند و آن مقام شفاعت کبری است.

^{۹۴} (۱) - اسراء: ۷۹.

از این آیه استفاده می‌شود که نماز شب تنها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب شده و بر امتش برای آسان کردن کار بر آنها واجب نشده بلکه مستحب مؤکد است؛ یعنی اگر شب را تا صبح بخوابند و نماز شب را ترک کنند، عذابی ندارند بلکه برایشان آن محرومیت‌های جبران‌ناپذیر است از رسیدن به مقامات و درجات که اساس آنها شیعه آل محمد شدن است.

(۱) - اسراء: ۷۹.

آیین زندگی، ص: ۶۱

روایات و تأکید در نماز شب

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «از شیعیان ما نیست کسی که نماز شب نمی‌خواند».^{۹۵} - حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، نباید شب را روز کند مگر این که نماز شب را بخواند».^{۹۶}

- و در توقیع مبارک حضرت حجّه بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه - به ابن بابویه، سه مرتبه تأکید می‌فرماید که بر تو باد به نماز شب:

«وعلیک بصلاة اللیل».^{۹۷}

^{۹۵} (۱) - روضة الواعظین: ۳۲۱.

^{۹۶} (۲) - بحار الأنوار: ۸۷ / ۱۴۵ / ح ۱۹.

^{۹۷} (۳) - مستدرک الوسائل: ۳ / ۶۴ / ح ۳.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز شب سبب خشنودی پروردگار و دوستی ملائکه و سنت پیغمبران و سبب نور معرفت و اصل ایمان و راحتی بدنها و کراهیت شیطان و وسیله پیروزی بر دشمنان و موجب اجابت دعا و پذیرفته شدن اعمال، و زیادتی روزی و شفیع میان صاحب خود و ملک الموت و چراغ و فرش قبر و پاسخگو از نکیر و منکر و مونس و زیارت کننده صاحب خود در قبرش تا روز قیامت است و چون روز قیامت شود، سایه‌ای است از رحمت بر سر صاحبش و تاج است بر سرش و پوشش است بر تنش و نوری است در جلوش و پرده‌ای است بین او و آتش و حجّتی است برای او نزد پروردگار و سبب سنگینی حسنات و وسیله عبور از صراط و کلید درب بهشت است».

کیفیت نماز شب

هشت رکعت به نیت «نماز شب» به صورت چهار تا دو رکعتی به هر سوره‌ای که

(۱) - روضة الواعظین: ۳۲۱.

(۲) - بحار الأنوار: ۸۷ / ۱۴۵ / ح ۱۹.

(۳) - مستدرک الوسائل: ۳ / ۶۴ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۶۲

بخواهد، پس از آن دو رکعت به نیت «شفع» و پس از سلام، یک رکعت به نیت وتر بخواند و اگر مجال باشد، در قنوت وتر، هفتاد، یا صد مرتبه «استغفار»، یا سیصد مرتبه «العفو» و آمرزش جویی برای چهل مؤمن، بسیار خوب است و دعا‌های رسیده از اهل بیت علیهم السلام بویژه دعای ۳۲ از صحیفه سجّادیه و دعا‌هایی که در جلد ۱۸ بحار نقل شده، دستگاری بزرگی است خداوند همه را موفق بدارد.

۳۰- روزه بگیرد

مسلمان حقیقی در صورت نداشتن عذر شرعی، روزه ماه رمضان را ترک نمی‌کند؛ چرا که وجوب روزه رمضان از ضروریات دین اسلام و منکر آن مرتد و واجب القتل است. اگر کسی از روی علم و عمد بدون عذر، آن را ترک کند در حالی که منکر وجوبش نباشد، باید او را تعزیر کرد؛ یعنی ۲۵ تازیانه، یا هر مقدار که حاکم شرع صلاح بداند، او را بزند و اگر تکرار نمود، برای بار دوم نیز تعزیر و در مرتبه سوم باید کشته شود.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که یک روز از ماه رمضان مبارک را بدون عذر، افطار کند، حقیقت ایمان از او بیرون می‌رود».^{۹۸} و نیز فرمود: «کسی که سه مرتبه روزه ماه رمضان را بدون عذر، افطار کند و او را در هر سه مرتبه نزد امام حاضر کرده باشند، در مرتبه سوم باید کشته شود».

^{۹۸} (۱) - ثواب الأعمال: ۲۸۱.

۳۱- در راه خدا جهاد کند

«جهاد در راه خدا» مثل نماز و روزه، یکی از ارکان و دعایم اسلام است؛ چنانچه در روایات به آن تصریح شده و آیات و اخبار در اهمّیت و فضیلت آن و تهدید بر ترک آن، بسیار است.

(۱)- ثواب الأعمال: ۲۸۱.

آیین زندگی، ص: ۶۳

اقسام جهاد

جهاد بر چند قسم است:

[قسم] **اول: جنگ کردن با کفار**، ابتدا برای دعوت کردن ایشان به اسلام و این قسم از جهاد را شروطی است که از آن جمله **اذن امام علیه السلام یا نایب خاصّ اوست** و چون در زمان ما امام علیه السلام غایب و نایب خاص نیز ندارد، جهاد ابتدایی ساقط است.

قسم دوم: جنگ کردن با کفّاری که به مسلمین هجوم کرده‌اند تا اسلام و آثار آن را از بین ببرند. در این قسم از جهاد، اذن امام علیه السلام یا نایب او شرط نیست بلکه بر عموم مسلمین حتی زنها در صورت توانایی واجب است (به وجوب کفایی) جنگ کنند و از حریم اسلام دفاع نمایند و شرّ اجانب و کفار را از بین ببرند.

قسم سوم: جنگ کردن با جمعی از کفار که برای کشتن و غارت کردن اموال جمعی از مسلمین هجوم می آورند، هر چند غرضشان تغییر دین و بر انداختن اسلام نباشد، در این قسم هم اذن امام یا نایب او شرط نیست.

قسم چهارم: جهاد در مقام دفاع از جان و ناموس و مال است. بر هر مسلمانی واجب است نسبت به کسی که می خواهد او یا مسلمان دیگری را بکشد، یا بخواهد به ناموس او یا مسلمان دیگری تجاوز کند، یا بخواهد مال واجب الحفظ او یا مسلمان دیگری را ببرد، در صورت توانایی و امن از خطر، باید از خودش و دیگری دفاع کند؛ با رعایت شرایط دفاع و برای هر یک از این چهار قسم، احکام و فروعات زیادی است که در کتب فقهی ذکر شده است.

۳۲- زکات مالش را بدهد

- در تفسیر منهج الصادقین می گوید: «در حدیث آمده که هر که را خداوند مالی عطا فرمود و آن کس از روی بخل، زکات آن را ادا ننمود، روز قیامت مال او به

آیین زندگی، ص: ۶۴

صورت ماری بزرگ ممثل می شود که از بسیاری زهر وحدت او، موی بر سرش نمانده باشد و دو نقطه سیاه زیر چشمهایش آشکار بود و چنین ماری، موذی ترین اقسام مارهاست، پس آن مار طوقی بر گردن او شده، هر دو کناره روی وی و دهن او را بگیرد و به نطق

آید و از روی سرزنش گوید: من مال توأم که در دنیا به آن بر دیگران فخر می‌کردی».^{۹۹}

مال تو مارست در معنی و گنج را از دل برون کن
مال را بفکن ز چشم گنجت اژدهاست

- و نیز از حضرت باقر علیه السلام مروی است که: «هیچ بنده‌ای نباشد که منع زکات از مال خود کند مگر این که آن مال به صورت اژدهایی از آتش در گردن او شود و گوشت او را می‌جود تا حسابش تمام شود».^{۱۰۰}

- و نیز از آن حضرت مروی است: «هیچ خویشی نباشد که یکی از اقربا نزد او آید و از او طلب کند از زیادی آن چیزی که خداوند به او اعطا کرده و او بخیلی کند و چیزی به او ندهد مگر حق تعالی اژدهایی از دوزخ بیرون آورد و آن اژدها زبان را گرد دهان خود گرداند تا این که بیاید و برگردن او طوق زند».^{۱۰۱}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «نیست صاحب طلا و نقره‌ای که زکات واجبش (یا خمس واجبش چنان که در تفسیر قمی است) را ندهد مگر این که خداوند روز قیامت او را در بیابان مسطح و صافی حبس می‌فرماید و اژدهایی را بر او مسلط می‌فرماید که از زیادتی سم موهای سرش ریخته و قصد او را می‌کند و او فرار می‌کند و

^{۹۹} (۱) - تفسیر منهج الصادقین: ۲ / ۳۹۸

^{۱۰۰} (۲) - همان: ۳۹۹.

^{۱۰۱} (۳) - همان: ۳۹۹.

چون عاجز می‌شود و می‌داند که نمی‌تواند فرار کند، دستش را نزدیکش می‌آورد، پس دستش را می‌جود مانند جویدن فحل (شتر نر) پس در گردنش طوقی می‌شود چنانچه خداوند می‌فرماید: و نیست هیچ صاحب گوسفند

(۱) - تفسیر منهج الصادقین: ۳۹۸ / ۲

(۲) - همان: ۳۹۹.

(۳) - همان: ۳۹۹.

آیین زندگی، ص: ۶۵

و گاو و شتر که زکات مال خود را ندهد مگر این که خداوند روز قیامت او را در بیابان صافی حبس می‌کند و او را هر صاحب سمی، یا مال می‌کند و هر حیوان صاحب نیشی، او را پاره می‌کند و نیست هیچ صاحب درخت نخل، یا انگور، یا زراعت که زکات آنها را ندهد مگر این که آن قطعه زمین تا هفت طبقه طوقی به گردنش می‌شود تا روز قیامت».^{۱۰۲} - حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند زکات را همراه با نماز قرار داده و فرمود: نماز را برپا دارید و زکات را بدهید، پس کسی که نماز بخواند و زکات ندهد مثل این است که نماز نخوانده است؛ زیرا هر دو با هم هستند».^{۱۰۳}

^{۱۰۲} (۱) - فروع کافی: ۳/ ۵۰۵ - ۵۰۶ / ح ۱۹.

^{۱۰۳} (۲) - وسائل الشیعه: ۹/ ۲۲ / ح ۲.

- نیز فرمود: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بودند، پس پنج نفر را به اسم خواند و فرمود: برخیزید و از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید؛ زیرا شما زکات نمی‌دهید». ^{۱۰۴} - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که زکات مالش را ندهد هنگام مرگش طلب می‌کند که او را به دنیا برگردانند تا زکات بدهد و این است فرمایش خداوند در قرآن که: پروردگارا! مرا برگردان ... (تا آخر آیه)». ^{۱۰۵}

یعنی هنگام مرگ می‌گوید: «پروردگارا! مرا به دنیا باز گردان تا کار نیکی در مالی که گذاشتم انجام دهم، پس به او می‌گویند نه چنین است (! یعنی برگشتنی نیست)».

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که مردم زکات ندهند، برکت از زراعتها، میوه‌ها و معدنها برداشته می‌شود». ^{۱۰۶} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به وسیله صدقه دادن، بیماران خود را درمان کنید

(۱) - فروع کافی: ۳ / ۵۰۵ - ۵۰۶ / ح ۱۹.

(۲) - وسائل الشیعه: ۹ / ۲۲ / ح ۲.

(۳) - همان: ۲۴ / ح ۷.

^{۱۰۴} (۳) - همان: ۲۴ / ح ۷.

^{۱۰۵} (۴) - همان: ۲۷ / ح ۱۶.

^{۱۰۶} (۵) - سفینة البحار: ۱ / ۵۵۱.

(۴) - همان: ۲۷ / ح ۱۶.

(۵) - سفینه البحار: ۱ / ۵۵۱.

آیین زندگی، ص: ۶۶

و درهای بلا را به وسیله دعا کردن، ببندید و مالهای خود را به وسیله زکات دادن، نگه دارید». ^{۱۰۷} - حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«خدای را در زمین بقعه‌هایی است که انتقام کشنده نامیده می‌شوند،

پس هرگاه خدا به بنده‌ای مالی داد و آن بنده حقی را که خدا واجب فرموده از آن مال ندهد، بقعه‌ای از این بقعه‌ها را بر او مسلط می‌فرماید (یعنی میل می‌کند آن را آباد کند) پس آن مال را در آن صرف می‌کند، پس می‌میرد و آن را برای دیگران می‌گذارد». ^{۱۰۸}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «جز این نیست که خداوند

برای فقرا در مال ثروتمندان واجب فرمود واجب را که ستوده

نمی‌شوند مالداران مگر به پرداختن آن و آن زکات است که به

دادنش، ریختن خونشان حرام می‌شود و مسلمان نامیده می‌شوند». ^{۱۰۹}

یعنی اگر مالداران (از روی انکار) زکات واجب را ندهند، مسلمان

نیستند و خونشان حرمتی ندارد.

- امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که به مقدار یک قیراط (یک

بیستم دینار) از زکات واجب را ندهد پس نه مؤمن است و نه مسلمان

^{۱۰۷} (۱) - وسائل الشیعه: ۹ / ۲۹ / ح ۲۴.

^{۱۰۸} (۲) - دعائم الإسلام: ۱ / ۲۴۷.

^{۱۰۹} (۳) - وسائل الشیعه: ۹ / ۳۲ / ح ۲.

وهمان است که خداوند حالش را هنگام مردنش خبر داده که می‌گوید: پروردگارا! مرا به دنیا برگردان تا کار نیکی در تر که خود انجام دهم».^{۱۱۰}

- و نیز فرمود: «کسی که به مقدار قیراطی از زکات را ندهد پس (بی ایمان می‌میرد) یا به دین یهود، یا به دین نصارا باید بمیرد».^{۱۱۱}

- همچنین می‌فرماید: «دو خون در اسلام است که ریختنش از طرف خداوند

(۱) - وسائل الشیعه: ۹ / ۲۹ / ح ۲۴.

(۲) - دعائم الإسلام: ۱ / ۲۴۷.

(۳) - وسائل الشیعه: ۹ / ۳۲ / ح ۲.

(۴) - همان: ح ۳.

(۵) - همان: ۳۳ / ح ۵.

آیین زندگی، ص: ۶۷

حلال شده و کسی حکم خدا را درباره آن دو جاری نمی‌کند تا این که خداوند قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را ظاهر فرماید، پس چون ظاهرش فرمود حکم خدای را درباره آن دو اجرا می‌کند

^{۱۱۰} (۴) - همان: ح ۳.

^{۱۱۱} (۵) - همان: ۳۳ / ح ۵.

و آن دو یکی زنا کننده‌ای است که با داشتن همسر زنا کرده باشد، پس او را به رجم (سنگسار کردن) خواهد کشت و دیگری مانع الزکات است که گردنش را می‌زند». ۱۱۲- و نیز می‌فرماید: «تلف نمی‌شود هیچ مالی نه در صحرا و نه در دریا مگر به سبب ندادن زکات و چون قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام نماید مانع الزکات را می‌گیرد و گردنش را می‌زند». ۱۱۳

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، خیانت نمی‌کند کسی با خداوند در ندادن چیزی از زکات مالش مگر کسی که به خدا مشرک باشد». ۱۱۴- و نیز می‌فرماید: «یا علی! ده طایفه از این امت به خدای بزرگ کافرند: سخن چین، ساحر، دیوث (کسی که بداند زنا می‌دهد و غیرت نکند) و کسی که با زن بیگانه در دبر وطنی کند و کسی که به حیوان وطنی کند و کسی که با محرم خود زنا کند و کسی که در روشن کردن آتش فتنه بکوشد و کسی که به کفاری که با مسلمانان جنگ دارند، اسلحه بفروشد و کسی که زکات ندهد و کسی که مستطیع باشد و حج نکند تا بمیرد». ۱۱۵

- و در چند روایت ذکر شده: «کسی که از خرج کردن مال در راه خیر بخل ورزد، مبتلا می‌شود به چند برابر آنچه در راه شر صرف کند».

۱۱۲ (۱) - وسائل الشیعه: ۹ / ۳۳ / ح ۶.

۱۱۳ (۲) - همان: ۳۴ - ۳۵ / ح ۸.

۱۱۴ (۳) - مستدرک الوسائل: ۷ / ۲۴ / ح ۱.

۱۱۵ (۴) - حصال: ۲ / ۴۹۲ / ح ۵۶.

روایاتی که در باب «زکات» رسیده بسیار است و ذکر همین مقدار کافی است.

(۱) - وسائل الشیعه: ۹ / ۳۳ / ح ۶.

(۲) - همان: ۳۴ - ۳۵ / ح ۸.

(۳) - مستدرک الوسائل: ۷ / ۲۴ / ح ۱.

(۴) - خصال: ۲ / ۴۹۲ / ح ۵۶.

آیین زندگی، ص: ۶۸

۳۳- خمس بدهد

پس از زکات، مهمترین واجب الهی خمس است که خدای تعالی آن را برای پیغمبر و ذریه‌اش در عوض زکات که بر آنها حرام فرموده قرار داده است و کسی که یک درهم یا کمتر از آن از خمس را ندهد از ستم‌کنندگان و غصب‌کنندگان حق آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود بلکه اگر آن را حلال بداند و منکر وجوبش گردد، از جمله کافرین است و وجوب آن فی الجمله مورد اجماع مسلمین و صریح قرآن مجید است بلکه در قرآن آن را شرط ایمان به خدا دانسته؛ چنانچه می‌فرماید:

«و بدانید ای مؤمنین! آنچه به غنیمت یافتید از هر چیزی، پس پنج یک آن از برای خداست و رسول او و خویشان رسول و برای یتیمان

و بیچارگان و درماندگان در سفر (از آل رسول صلی الله علیه و آله) اگر ایمان آورده‌اید به خدا و به آنچه بر محمد فرستادیم از آیات قرآن با نصرت ملک و فتح و غیره در روز بدر که جدا شدن حق از باطل بود روزی که بهم رسیدند دو گروه (یعنی کافران و مسلمانان) و خداوند بر همه چیز تواناست»^{۱۱۶} - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «چون خداوند بر ما اهل بیت زکات را حرام فرمود، خمس را برای ما فرستاد، پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما واجب و هدیه برای ما حلال است»^{۱۱۷} - حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «برای کسی حلال نیست از مالی که خمس آن را نداده چیزی بخرد تا خمسش را به ما برساند»^{۱۱۸} - و نیز می‌فرماید: «سخت‌ترین حالات مردم در روز قیامت وقتی است که

(۱) - انفال: ۴۲.

(۲) - من لایحضره الفقیه: ۲ / ۴۱ / ح ۱۶۴۹.

(۳) - همان: ۴۲ / ح ۱۶۵۳.

آیین زندگی، ص: ۶۹

مستحقین خمس برخیزند و حق خود را مطالبه کنند از کسانی که [خمس آنان را] به آنها نپرداخته‌اند»^{۱۱۹}

^{۱۱۶} (۱) - انفال: ۴۲.

^{۱۱۷} (۲) - من لایحضره الفقیه: ۲ / ۴۱ / ح ۱۶۴۹.

^{۱۱۸} (۳) - همان: ۴۲ / ح ۱۶۵۳.

^{۱۱۹} (۱) - من لایحضره الفقیه: ۲ / ۴۳ / ح ۱۶۵۴.

۳۴- در راه خدا انفاق کند

مسلمان واقعی غیر از انفاقهای واجب- مثل خمس و نفقه زوجه دائمه مطیع و نفقه اولاد- در صورت داشتن توانایی و استطاعت، انفاقهای مستحب را نباید فراموش کند.

انفاقهای مستحب انواعی دارد:

۱- **صدقه مستحب:** آیات و اخبار متواتره در تأکید آن بسیار است خصوصاً در اوقات مخصوص مانند: جمعه، عرفه و ماه رمضان و بر طوایف مخصوص مانند همسایگان و ارحام، صدقه، دواى مرض، بر طرف کننده بلا، نازل کننده رزق و زیاد کننده مال و تأخیر اندازنده مردن بد، سوختن، غرق شدن و جنون تا هفتاد باب از شرّ است و هر چه بیشتر صدقه دهد، اثرش زیادتر است و در طرف کمی هم حدّی ندارد، هر چند به مقدار دانه خرمايي باشد.

۲- **هدیه:** و آن چیزی است که شخص به برادر دینی خود ثروتمند یا تهیدست می دهد برای زیاد شدن دوستی و اگر با قصد قربت باشد، از عبادات بزرگ است.

از امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که: «اگر چیزی به عنوان هدیه به برادر دینی ام بدهم، دوست تر دارم که مثل آن را صدقه بدهم».

۳- **ضیافت:** اخبار در فضیلت میهمانی مؤمن بسیار است و از اخلاق انبیاست.

و مروی است که: «هفت روز بر امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت و بر آن حضرت

(۱) - من لایحضره الفقیه: ۲ / ۴۳ / ح ۱۶۵۴.

آیین زندگی، ص: ۷۰

میهمانی نرسید، پس گریه می کرد و می فرمود: می ترسم شاید خدا مرا از نظر لطف انداخته باشد».

۴- **حق معلوم:** و آن مقداری است از مال که شخص مسلمان به اندازه دارایی و تمکن بر خود قرار می گذارد که هر روز، یا هر هفته، یا هر ماه به طور استمرار به محتاج و ارحام خود پردازد؛ چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

«اهل تقوا آناند که در اموالشان حقی قرار داده اند برای محتاجی که سؤال می کند و محتاجی که سؤال نمی کند و مردم گمان می کنند تهیدست نیست».^{۱۲۰} ۵- **حق حصاد:** و آن مقداری از زراعت است که زارع هنگام برداشت خود، مشت مشت به رهگذران می دهد بدون این که بابت زکات محسوب کند؛ چنانچه می فرماید: «حقش را در روز خرمن کردن بدهید».^{۱۲۱}

^{۱۲۰} (۱) - معارج: ۲۴ - ۲۵.

^{۱۲۱} (۲) - انعام: ۱۴۱.

این دو قسم از انواع صدقه مستحب است و چون بالخصوص در آیات و اخبار ذکر شده به واسطه اهمیت هر دو علی حده ذکر شد.

۶- قرض الحسنه دادن به مسلمانی که احتیاج به قرض پیدا کرده است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «بر در بهشت نوشته شده است: صدقه دادن، ده حسنه و قرض دادن هیجده حسنه دارد»^{۱۲۲} و نیست مؤمنی که به مؤمنی قرض دهد در حالی که منظورش رضای خدا باشد مگر این که خداوند آن مال را برایش صدقه حساب می فرماید تا زمانی که مالش به او رد شود».^{۱۲۳}

یعنی در هر لحظه ای که او را برای خدا مهلت می دهد، مثل این است که تمام آن مال را صدقه داده؛ زیرا هر لحظه حق مطالبه دارد و چون مطالبه نکرد، مثل این است که دو مرتبه مال را قرض داده، پس اجر دیگر صدقه دادن آن مال را سزاوار می شود.

(۱) - معارج: ۲۴ - ۲۵.

(۲) - انعام: ۱۴۱.

(۳) - وافی: ۱۰ / ۴۶۳ / ح ۱.

(۴) - همان: ۴ / ۴۶۴ / ح ۴.

^{۱۲۲} (۳) - وافی: ۱۰ / ۴۶۳ / ح ۱.

^{۱۲۳} (۴) - همان: ۴ / ۴۶۴ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۷۱

و نیز همان حضرت می‌فرماید: «ماعون که در قرآن مجید وعده عذاب بر ترک آن داده شده، زکات نیست بلکه مراد قرض دادن به محتاجان و عاریه دادن اثاث البیت به طلب کنندگان است».

ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد: «همسایه‌های ما چون چیزی را به عاریه از ما می‌گیرند، آن را می‌شکنند و فاسد می‌کنند، اگر ایشان را از آن منع کنیم آیا ما را گناهی است؟».

حضرت فرمود: «بر تو گناهی نیست اگر آنها چنین باشند».

۷- مهلت دادن یا حلال کردن بدهکاری که نتواند بدهی خود را بپردازد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که بخواهد در پناه خدا باشد، در روزی که جز پناه او پناهی نیست پس باید بدهکار بیچاره و عاجز را مهلت دهد یا این که حق خود را بر او حلال کند».

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که بدهکار درمانده را مهلت دهد، برای اوست نزد خداوند در هر روزی ثواب صدقه دادن مثل آن مال، تا زمانی که آن مال به او برسد».

و به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: «عبدالرحمن بن سبابه طلبی از شخص مرده‌ای دارد و به او گفته‌ایم او را حلال کند، نپذیرفته است».

حضرت فرمود: «وای بر او! آیا نمی‌داند که هرگاه آن میت را حلال کند، در برابر هر دره‌می، ده درهم نزد خداوند دارد و اگر حلال نکند در برابر دره‌می فقط یک درهم از او طلبکار است».

۸- بذل لباس و مسکن به محتاجان.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که برادر دینی خود را لباس بپوشاند زمستانه یا تابستانه، حق است بر خداوند که بر او لباسی از لباسهای بهشتی بپوشاند

آیین زندگی، ص: ۷۲

و سختیهای مردن را بر او آسان فرماید و قبرش را برایش گشاد فرماید و در قیامت ملائکه را با بشارت ملاقات کند هنگامی که از قبر بیرون می‌آید».^{۱۲۴} همچنین می‌فرماید: «کسی که فقیری از مسلمانان را بپوشاند که از برهنگی برهد، یا این که او را در معیشتش یاری کند (مانند: خانه، سرمایه و غیره) خداوند هفت هزار ملک را مأمور می‌فرماید تا برای گناهانش تا روز قیامت استغفار کنند».^{۱۲۵}

۹- بذل مال برای حفظ آبرو و احترام خود و رفع شرّ اشرار و ظلم ظالمین.

و مروی است که: «بهترین انفاقها انفاقی است که با آن آبرو نگه‌داشته شود».

^{۱۲۴} (۱) - وافق: ۵ / ۶۷۹ / ح ۱.

^{۱۲۵} (۲) - همان: ح ۲.

۱۰- خیرات جاریه و صرف مال در منافع عامه؛ مانند: مسجد و مدرسه و پل و کاروانسرا و حمام و چشمه آب جاری حفر کردن و کتابهای دینی منتشر نمودن و امثال اینها از اموری که سالهای دراز اثرش باقی است و صاحبش از ثواب مستمر آن برخوردار است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «پس از مردن شخص، بهره‌ای به او نمی‌رسد مگر از سه چیز: یا صدقه‌ای که در حال زندگی آن‌را جاری ساخته و پس از مرگش هم جاری است، دیگر: سنت خیری که آن‌را تأسیس کرده (مانند اذان گفتن) و پس از مرگش به آن سنت عمل کرده شود، سوّم: فرزند صالحی که برای او دعا و استغفار کند (و به نیابتش اعمال خیر بجا آورد؛ چنانچه در روایت دیگر است)».

۳۵- حج را به جای آورد

مسلمان حقیقی در صورت داشتن توانایی و استطاعت، حج خود را بجا می‌آورد.

از آن جا که وجوب حج مانند نماز از احکام ضروری اسلام است، کسی که حج را از روی انکار ترک کند کافر است (ظاهراً و باطناً) و اگر از روی عقیده به وجوب آن،

(۱)- وافی: ۵ / ۶۷۹ / ح ۱.

(۲)- همان: ح ۲.

در عمل مسامحه می کند و به آن اهمّیت نمی دهد و در اثر اشتغالات دنیوی، آن را ترک می کند، استخفاف چنین عمل بزرگ واجب الهی - که این همه درباره آن تأکید شده - از گناهان کبیره است.

همچنین تأخیر حج از سال استطاعت نیز گناه کبیره است هر چند در سال بعد بجا آورد؛ زیرا حج، واجب فوری است؛ یعنی کسی که دارای شرایط استطاعت در موسم حج باشد، باید همان سال برود و تأخیرش برای سال دیگر حرام است.

خداوند در قرآن مجید از ترک حج، به «کفر» تعبیر نموده است و می فرماید:

«از مردم هر کسی توانایی رسیدن به مکه معظمه را داشته باشد، حج و زیارت خانه خدا بر او واجب است و هر کسی آن را ترک کند، کافر شده، به خود زیان زده؛ زیرا خداوند از جهانیان بی نیاز است.»^{۱۲۶}
امام صادق علیه السلام می فرماید: «کفر در این آیه، به معنی ترک است؛ یعنی کسی که حج نکند.»^{۱۲۷} برای بجا آوردن حج، پادشاهای بزرگ و فضیلت‌های فراوان و آثار دنیوی و اخروی است که در روایات زیادی به آنها اشاره شده است و برای تذکر به پاره‌ای از آنها اشاره می شود:

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «حج کنندگان سه صنف اند: صنف اول - که نصیبشان بیش از دیگران است - کسی است

^{۱۲۶} (۱) - «... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» E آل عمران: ۹۷.

^{۱۲۷} (۲) - تفسیر نمونه: ۱۸ / ۳.

که گناهان گذشته و آینده‌اش آمرزیده شده و خداوند او را از عذاب قبر در امان نگه می‌دارد. پس از آن کسی است که نصیبش فقط آمرزش گناهان گذشته‌اش می‌باشد و اما صنف سوم، کسی است که

(۱) - «... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» آل عمران: ۹۷.

(۲) - تفسیر نمونه: ۱۸ / ۳.

آیین زندگی، ص: ۷۴

مال و اهلش در حفظ الهی هستند تا از حج برگردد». ۱۲۸ - و در حدیث دیگر است که: «این [صنف سوم] کسی است که به واسطه نداشتن شرایط قبولی حج، اجر اخروی ندارد و فقط سرپرستی از اهل و مالش می‌شود تا برگردد». ۱۲۹

- شخصی در مسجدالحرام از حضرت صادق علیه السلام پرسید:
«کسی که از همه وزر و بدبختی‌اش بیشتر است، کیست؟».

فرمود: «کسی که می‌ایستد در دو موقف (یعنی عرفات و مشعرالحرام) و سعی می‌کند بین صفا و مروه و طواف می‌کند دور خانه خدا و در مقام ابراهیم نماز می‌خواند و پس از آن گمان می‌کند خدا او را نیامرزیده است، پس چنین شخصی وزرش از همه بزرگتر است؛

۱۲۸ (۱) - فروع کافی: ۴ / ۲۶۲ / ح ۳۹.

۱۲۹ (۲) - فروع کافی: ۴ / ۲۶۲ / ح ۳۹.

زیرا از رحمت خدا مأیوس است و یأس، از بزرگترین گناهان کبیره است)».^{۱۳۰}

- حضرت صادق علیه السلام از پدران خود روایت می‌فرماید که: «یک نفر اعرابی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و گفت: برای حج حرکت کردم و نرسیدم و من مرد مالدار هستم، امر بفرمایید تا مقداری از مالم را انفاق کنم تا مثل ثواب حج نصیبم گردد.»

حضرت فرمود: به کوه ابو قیس بنگر، اگر طلای سرخ شود و مال تو باشد و همه را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه به شخص حج کننده می‌رسد، نخواهی رسید.

پس از آن فرمود: شخص حج کننده هنگامی که مشغول تهیه سفر حج می‌شود، چیزی را بر نمی‌دارد و نمی‌گذارد مگر این که ده حسنه برایش ثبت می‌شود و ده درجه برایش بلند می‌شود و چون سوار شترش می‌شود، به هر گامی که بر می‌دارد،

(۱) - فروع کافی: ۴ / ۲۶۲ / ح ۳۹.

(۲) - فروع کافی: ۴ / ۲۶۲ / ح ۳۹.

(۳) - وافی: ۸ / ۲۲۴ / ح ۳۹.

^{۱۳۰} (۳) - وافی: ۸ / ۲۲۴ / ح ۳۹.

آیین زندگی، ص: ۷۵

برایش چنین خواهد بود و چون طواف خانه خدا کرد، از گناهانش پاک می‌شود و چون بین صفا و مروه سعی کرد، باز از گناهانش بیرون می‌رود و چون به عرفات وقوف کرد، باز از گناهانش پاک می‌گردد، پس آن حضرت هر یک از مواقف را بیان نمود و فرمود: از گناهانش پاک می‌گردد، آنگاه به اعرابی فرمود: کی به تو آثاری که برای حج کننده است می‌رسد؟^{۱۳۱} - و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بر حج کننده، گناهانش تا چهار ماه نوشته نمی‌گردد بلکه در این مدت برایش حسنات ثبت می‌شود مگر این که گناه کبیره کند».

- و همچنین می‌فرماید: «حج و عمره کنندگان مهمانان و واردان بر خدایند، اگر از او چیزی بخواهند به ایشان می‌دهد و اگر او را بخوانند، اجابت می‌فرماید و اگر درباره کسی شفاعت کنند، می‌پذیرد و اگر ساکت باشند، بدون سؤال به ایشان عنایت خواهد فرمود و در برابر هر دره‌می که در این راه صرف کنند، هزار برابر عوض خواهد داد».^{۱۳۲}

- و نیز می‌فرماید: «هنگامی که حاجی وارد مکه می‌شود، خداوند دو ملک را بر او موکل می‌فرماید که طواف، نماز و سعی او را نگه دارند و چون در روز عرفه وقوف کرد، بر شانه راست او می‌زنند و

^{۱۳۱} (۱) - وافق: ۸ / ۲۲۸ / ح ۴۶.

^{۱۳۲} (۲) - همان: ۲۲۱ / ح ۲۸.

می‌گویند گذشته‌هایت را خدا آمرزید، آتیه خود را مواظب باش.^{۱۳۳}

اخباری که در فضیلت حج رسیده، بسیار و همین مقدار کافی است.

عواقب ترک حج

باید دانست که آثار دنیوی ترک حج، امور چندی است که در اخبار به آن اشاره شده است، از آن جمله نرسیدن به چیزی است که برای آن حج

(۱) - وافی: ۸ / ۲۲۸ / ح ۴۶.

(۲) - همان: ۲۲۱ / ح ۲۸.

(۳) - همان: ۲۳۸ / ح ۶۵.

آیین زندگی، ص: ۷۶

را به تأخیر انداخته است.

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «نیست بنده‌ای که برای رسیدن به امری و کاری از کارهای دنیا، حج را ترک کند مگر این که خواهد دید کسانی را که حج کردند و برگشتند در حالی که کار او انجام نگرفته و به مقصودش نرسیده است.»

^{۱۳۳} (۳) - همان: ۲۳۸ / ح ۶۵.

- از آن جمله ترک حج موجب فقر است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن خطبه غدیریّه چنین فرمود: «ای مردم! حجّ خانه خدا کنید، پس خانواده‌ای که حج کنند، ثروتمند می‌شوند و خانواده‌ای که حج را ترک کنند، تهیدست خواهند شد.»^{۱۳۴} بنابراین، این حج سبب غناست؛ چنانچه می‌فرماید: «ای مردم! حج کنندگان، یاری شدگانند از طرف خداوند و آنچه خرج کرده‌اند عوضش به آنها می‌رسد (یعنی در همین دنیا) و خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد (یعنی در آخرت)».^{۱۳۵}

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «سه چیز است که علاوه بر ثوابهای اخروی، در همین دنیا آثاری دارد، حج که اثرش بر طرف شدن فقر است، صدقه که جلو گیرنده بلاست، نیکی و احسان که زیاد کننده عمر است».^{۱۳۶} - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر مردم حج را ترک کنند مهلت داده نمی‌شوند از نزول عذاب یا این که بر ایشان عذاب نازل می‌شود».^{۱۳۷}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «باید بترسید و پرهیز کنید از این که برادر دینی خود را از حج باز دارید که اگر کسی چنین کرد، علاوه بر عذاب آخرت که برایش آماده می‌شود، در همین دنیا هم به بلای دنیوی مبتلا می‌شود».^{۱۳۸}

۱۳۴ (۱) - احتجاج: ۱/ ۶۴.

۱۳۵ (۲) - همان: ۶۵.

۱۳۶ (۳) - مستدرک الوسائل: ۸/ ۴۳ ح ۳۱.

۱۳۷ (۴) - فروع کافی: ۴/ ۲۷۱ ح ۱.

۱۳۸ (۵) - وافی: ۸/ ۲۶۱ ح ۴۱.

(۱) - احتجاج: ۱ / ۶۴.

(۲) - همان: ۶۵.

(۳) - مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۳ / ح ۳۱.

(۴) - فروع کافی: ۴ / ۲۷۱ / ح ۱.

(۵) - وافى: ۸ / ۲۶۱ / ح ۴۱.

آیین زندگی، ص: ۷۷

۳۶- امر به معروف و نهی از منکر کند

«امر به معروف»؛ یعنی واداشتن دیگری بر اطاعت و «نهی از منکر»؛ یعنی بازداشتن دیگری از معصیت و این هر دو از ارکان واهمّ فرایض اسلام و شعبه‌ای از جهاد است؛ چنانچه در روایات کثیره تصریح گردیده و امر اکید بر آن و تهدید شدید بر ترکش در آیات و روایات بسیار رسیده است.

- حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و اگر نکنید بدهاتان بر شما مسلط می‌شوند، پس هر چه خوبانتان دعا کنند مستجاب نمی‌شود».^{۱۳۹} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را

^{۱۳۹} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۱۸ / ح ۴.

ترک کنند، پس رسیدن عذاب و قهر الهی را منتظر باشند». ۱۴۰- و نیز می‌فرماید: «خداوند دشمن می‌دارد مؤمن ناتوانی که دین ندارد.

گفته شد یا رسول الله صلی الله علیه و آله چنین شخصی کیست؟ فرمود کسی است که نهی از منکر نمی‌کند». ۱۴۱- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند به شعیب پیامبر علیه السلام وحی فرمود که یک صد هزار نفر از قوم تو را هلاک خواهیم کرد؛ چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از خوبان آنها را. شعیب گفت: پروردگارا! اشرار، سزاوار عذابند اما نیکان چرا؟ فرمود: چون با اهل معصیت سازش کردند و برای غضب من بر آنها غضب نکردند و آنها را نهی ننمودند». ۱۴۲

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۱۸ / ح ۴.

(۲) - همان: ح ۵.

(۳) - همان: ۱۲۲ / ح ۱۳.

(۴) - همان: ۱۴۶ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۸

۱۴۰ (۲) - همان: ح ۵.

۱۴۱ (۳) - همان: ۱۲۲ / ح ۱۳.

۱۴۲ (۴) - همان: ۱۴۶ / ح ۱.

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «عذاب سخت برای قومی است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می کنند».^{۱۴۳}

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «جز این نیست که خداوند لعنت فرموده جماعت پیشینیان از شما را مگر به واسطه ترک امر به معروف و نهی از منکر، پس نادانان را از گناه کردن و دانایان را به سبب ترک نهی از منکر، لعنت فرمود».^{۱۴۴}

- از حضرت صادق علیه السلام از معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیده شد که:

«برترین اقسام جهاد، گفتن کلمه حقی نزد پیشوای ستمکار است»، امام علیه السلام فرمود: «در موردی است که امر کند او را بعد از شناسایی و از او هم بپذیرد و اگر می داند نمی پذیرد، پس نگوید»^{۱۴۵} و ظاهر این حدیث آن است که انسان گمان به تأثیر داشته باشد.

- و نیز می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر باید نسبت به مؤمن پند پذیری باشد تا پند گیرد، یا جاهل دانش طلبی باشد تا دانا شود، اما صاحب قدرتی که حاضر به پند شنیدن و یاد گرفتن نیست، پس لازم نیست او را امر و نهی کرد (چون فایده ندارد)».^{۱۴۶}

^{۱۴۳} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۲۲ / ح ۱۴.

^{۱۴۴} (۲) - همان: ۱۵۱ / ح ۹.

^{۱۴۵} (۳) - همان: ۱۲۷ / ح ۱.

^{۱۴۶} (۴) - همان: ۱۲۷ / ح ۲.

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را امر فرمود که با اهل معصیت باروهای ترش و درهم کشیده برخورد نماییم». ^{۱۴۷}

- و حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند دو ملک را برای هلاک کردن اهل شهری فرستاد، چون وارد آن شهر شدند، عابدی را دیدند که مشغول عبادت است، گفتند: پروردگارا! فلان بنده تو مشغول عبادت تو است چگونه این شهر را عذاب

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۲۲ / ح ۱۴.

(۲) - همان: ۱۵۱ / ح ۹.

(۳) - همان: ۱۲۷ / ح ۱.

(۴) - همان: ۱۲۷ / ح ۲.

(۵) - همان: ۱۴۳ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۷۹

کنیم؟ ندا رسید به این شخص اعتنایی نیست؛ زیرا هیچ گاه برای ما غضب نکرد و روی خود را برای گنهکاران ترش و درهم کشیده ننموده». ^{۱۴۸} - حضرت صادق علیه السلام جمعی از اصحاب خود را

^{۱۴۷} (۵) - همان: ۱۴۳ / ح ۱.

^{۱۴۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۴۳ - ۱۴۴ / ح ۲.

برای ترک نهي از منکر، سرزنش فرمود. راوی گفت: «نهي می کنیم ولی نمی پذیرند و ترک از منکر نمی کنند».

فرمود: «از مصاحبتهان خود داری کرده و در مجالس شان حاضر نشوید». ۱۴۹

- در حدیث دیگر فرمود: «به فاعل منکر بگویند یا از ما برکنار باش، یا منکر را ترک کن و اگر قبول نکرد، از او پرهیز کنید و برکنار باشید».

۳۷- دوستان خدا را دوست و دشمنان خدا را دشمن بدارد

از جمله واجبات برای مسلمان واقعی، دوست داشتن خداوند و کسانی که امر به دوستی شان فرموده که در رأس ایشان چهارده معصوم اند و بعد شیعیان و دوستان ایشان و ذریه طاهره و سلسله جلیله سادات از جهت انتساب شان؛ چنانچه در قرآن مجید این دوستی را مزد رسالت پیغمبرش قرار داده است. ۱۵۰ و نیز دشمن داشتن تمام دشمنان خدا و دشمنان دوستان خداست که در رأس آنها غاصبین و ظالمین آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند و خلاصه، دشمن داشتن هر کسی که خدا و رسول صلی الله علیه و آله از آنها بیزارند (تبراً).

از آن جمله دشمن داشتن معصیت و اهل آن است؛ چنانچه دوست داشتن عبادت و طاعت و اهل آن، داخل «تولاً» است. آیات قرآن

۱۴۹ (۲) - همان: ۱۴۵ / ح ۳.

۱۵۰ (۳) - «... أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...» E\ شوری: ۲۳.

ورویات متواتر در بزرگی و اهمّیت این فریضه الهی - که اهمّ ارکان دین است - بسیار [می باشد] و چون از ضروریّات مذهب است، احتیاجی به ذکر آنها نیست و فقط تبرکاً به چند حدیث اکتفا می شود:

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۱۴۳ - ۱۴۴ / ح ۲.

(۲) - همان: ۱۴۵ / ح ۳.

(۳) - «... أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْا لْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ...» شوری: ۲۳.

آیین زندگی، ص: ۸۰

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «اساس اسلام بر پنج چیز بنا شده است: نماز، روزه، زکات، حج و ولایت و خوانده نشده به چیزی مانند خوانده شدن (و امر شدن) به ولایت». ^{۱۵۱} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از اصحاب خود پرسید:

محکمترین رشته های ایمان (که صاحبش را نجات می دهد و به سعادت همیشگی می رساند) چیست؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند. بعضی گفتند: نماز و برخی روزه و پاره ای، زکات و گروهی حج و عمره و عدّه ای جهاد را گفتند. آن حضرت فرمود: برای آنچه گفتید فضیلت است لکن محکمترین وسایل اینها نیست بلکه آن

^{۱۵۱} (۱) - مجمع البحرین: ۱ / ۴۶۳.

دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خدا و دوستی کردن با دوستان خدا و بیزاری جستن از دشمنان خداست».^{۱۵۲}

- در مکتوب حضرت رضا علیه السلام در ضمن بیان شرایط اسلام می‌فرماید: «واجب است برائت و بیزاری از کسانی که با آل محمد صلی الله علیه و آله ظلم نمودند و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین (اصحاب جمل و جنگ‌کنندگان در صفین در رکاب معاویه ملعون و خوارج نهروان) و بیزاری از کسانی که منکر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شدند؛ اوّلشان و آخرشان.

و واجب است دوستی علی علیه السلام و تابعین او مانند: حضرت سلمان و ابوذر و مقداد و عمّار و ابوالهیثم و سهل بن حنیف و عباده بن صامت و ابو ایوب انصاری و خزیمه بن ثابت و ابو سعید خدری و نظایر ایشان از کسانی که مثل آنها بودند».^{۱۵۳} - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که می‌خواهد لقای خدا را با ایمان دریابد، باید خدا و رسول و مؤمنین را (که در رأس ایشان ائمه هدی هستند) دوست

(۱) - مجمع البحرین: ۱ / ۶۶۳.

(۲) - کافی: ۲ / ۱۲۵ / ح ۶.

(۳) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۱۲۵ - ۱۲۶.

^{۱۵۲} (۲) - کافی: ۲ / ۱۲۵ / ح ۶.

^{۱۵۳} (۳) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۲ / ۱۲۵ - ۱۲۶.

آیین زندگی، ص: ۸۱

بدارد و باید از دشمنان ایشان بیزار باشد».

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «به خدا اگر سنگی ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور خواهد فرمود و آیا حقیقت دین جز دوستی و دشمنی (به تفصیلی که گذشت) چیزی هست؟».

۳۸- حقوق مردم را ادا کند

ادا نکردن حقوق مردم، یکی از گناهان کبیره است؛ یعنی اگر کسی حقی بر ذمه دیگری داشته باشد و مطالبه حق خود کند و آن شخص هم بتواند ولی ادای حق نکند، گناه کبیره مرتکب شده است.

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که حق مؤمنی را حبس کند و به او نرساند، خداوند روز قیامت او را روی دو پایش پانصد سال نگه می دارد تا این که از او عرقش یا خورش جاری می شود و ندا کننده ای از طرف خداوند ندا می کند: این شخص، ستمکاری است که حق خداوند را حبس نموده است. پس از آن چهل روز سرزنش کرده می شود، پس امر می شود او را به آتش افکنند (و سرزنش کننده، مؤمنین هستند، یا انبیا)».^{۱۵۴} - و نیز فرمود: «روز قیامت منادی ندا می کند: کجایند اذیت کنندگان به دوستان خدا؟ پس جمعی بر می خیزند که بر صورتشان گوشت نیست! گفته می شود که ایشان آنانند که مؤمنین را اذیت می کردند و با آنها

^{۱۵۴} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۷ / ح ۲.

دشمنی کرده و در دینشان سختگیری می کردند، پس امر می شود آنها را به جهنم در اندازند. سپس فرمود: به خدا سوگند! ایشان با مؤمنین هم قول (یعنی هم عقیده) بودند لکن حقوق ایشان را حبس و رازشان را فاش می کردند».^{۱۵۵}

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۷ / ح ۲.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۶۴ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۸۲

- و نیز می فرمود: «هر مؤمنی که مال مؤمنی را که به آن نیازمند است، حبس کند به خدا سوگند که از طعام بهشتی نخواهد چشید و از ریحی مختوم (نوعی از مشروبات بهشتی است) نخواهد آشامید».^{۱۵۶} - و حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «روز قیامت دست بنده را می گیرند و به اهل محشر نشان می دهند و می گویند: هر کس نزد این شخص حقی دارد، حق خود را بگیرد و هیچ چیز بر اهل محشر از این دشوارتر نیست که آشنایی را ببیند از ترس آن که مبادا ادعای حقی کند».^{۱۵۷}

۳۹- حق الناس

^{۱۵۵} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۶۴ / ح ۲.

^{۱۵۶} (۱) - لغالی الأخبار: ۳ / ۱۹۸.

^{۱۵۷} (۲) - همان: ۵ / ۸۴ - ۸۵.

گناهی که آمرزیده نشدنی است «حقّ الناس» است؛ ظلم مردم بعضی بر بعض دیگر، تا وقتی در محکمه عدل الهی اقامه دعوا گردد، آنگاه خصم به حقش برسد. هر چند کربلا [هم] برود و ماه رمضان‌ها آمرزش و رحمت هم شاملش شود، راه مغفرتش منحصر به این است که طرف به حقش برسد یا خصم، او را حلال کند، حالا به هر مرتبه از تقوا و علم رسیده باشد، در محکمه عدل الهی باید تصفیه حساب گردد. بنابر این، حقّ الناس را باید فهمید و ادا کرد.

یک رشته حقوقی است آشکار که هر کس می‌فهمد حقّ الناس است. رشته دیگر، نیاز به مسأله دانی است و باید به فقه آل محمد صلی الله علیه و آله رجوع کند تا بفهمد. قسم اوّل مانند: ظلم و غصب و دزدی و کم فروشی و غیبت و تهمت و آبروی دیگری را ریختن [است که] اینها را همه می‌فهمند [و می‌دانند] که حقّ الناس است. کسی که به دیگری فحش می‌دهد، گناهی است که حقّ الناس ایجاد می‌کند. مادر فلان و خواهر فلان به هر کس بگوید، علاوه بر طرف که هتک و توهین شده است، مادر یا

(۱) - لئالی الأخبار: ۱۹۸ / ۳.

(۲) - همان: ۵ / ۸۴ - ۸۵.

آیین زندگی، ص: ۸۳

خواهرش هم قذف شده یعنی نسبت ناشایست مستقیماً به او داده شده است نیز صاحب حق می‌شود.

کسی که به او فحش دادی، [روز قیامت] جلوت را می‌گیرد که چرا به من دشنام دادی، مادر یا خواهرش هم مدعی‌ات می‌شود که تو از کجا دانستی و دیدی که من فلان کار ناشایست را مرتکب شده‌ام؟ چرا آبروی مرا ریختی.

اگر در دنیا باشد، حق دارد مطالبه هشتاد تازیانه کند و اگر حد خورد، تلافی شده است و گرنه در قیامت باید به حسابش رسیدگی شود.

۴۰- حقوق شوهر

زنی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «حقوق شوهر چیست؟».

فرمود: «آن است که در هر حال، از اطاعت او بیرون نرود، بدون اذن و رضایتش از خانه‌اش بیرون نرود، بدون رضایتش از مال او خرج نکند».

همین‌طور پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌شمرد که این زن گفت: «یا رسول الله صلی الله علیه و آله عهد کردم با خدای خودم که زیر بار این تکلیف نروم؛ شوهر نمی‌کنم و خود را گرفتار این حقوق نمی‌سازم».^{۱۵۸} و راستی کمتر زنی است که در مدت عمر زناشویی‌اش

^{۱۵۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۶۶ / ح ۳.

حقوق شوهر را کاملاً ادا کرده باشد؛ مثلاً از جمله حقوقش حفظ مال اوست؛ تفریط نکند، مال شوهرش را ضایع نسازد، حضور و غیابش فرق نکند، بدون اجازه‌اش از مالش چیزی به کسی ندهد، یا تصرف دیگر.

حق شوهر آن است که برایش آرایش کند، بدون شک بر زن حرام است که برای

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۰/۱۶۶ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۸۴

غیر شوهرش و مردان بیگانه آرایش کند و حق شوهرش را ضایع سازد.

چندین روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: «زن قبل از آمدن شوهرش خودش را آرایش کند». ^{۱۵۹} مروی است: «اگر زنی تمام مدت عمرش خدمتگزاری و تمکین از شوهرش کند، ولی به شوهرش بگوید در خانه تو خیری ندیدم، همه آن خدماتش را ضایع ساخته است». ^{۱۶۰}

۴۱- حقوق زن

^{۱۵۹} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰/۱۶۶ - ۱۶۷.

^{۱۶۰} (۲) - همان: ۱۶۲/ح ۷.

زنها نیز بر شوهران خود حق دارند. حق عیال این است که به او نفقه بدهد، خوراک و لباس و مسکن را مطابق عرف و شأن زن بپردازد، به حسن خلق با او رفتار نماید و نباید سر به سر زن بگذارد و او را زجر دهد، او هم حق دارد که با او خوشرفتاری شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی به زنها خطاب می‌فرماید: «صدقه بدهید که آتش را برای خودتان آماده کرده‌اید؛ چون شما کافرید به حق همسرانتان».^{۱۶۱} نمی‌خواهم تفصیل حق زوج و زوجه را عرض کنم بلکه خواستم عرض کنم چه زن و چه مرد باید مواظب باشند حقوق طرف مقابل را ضایع ننمایند.

۴۲- حقوق والدین

از جمله حقوق، حق والدین و ولد است. حق پدر و مادر بر اولاد و حق اولاد بر پدر و مادر است. چه اشخاصی که حق اولاد را رعایت نکرده و زیر بار حق او

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۶۶ - ۱۶۷.

(۲) - همان: ۱۶۲ / ح ۷.

(۳) - همان: ۱۷۵ - ۱۷۶ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۸۵

^{۱۶۱} (۳) - همان: ۱۷۵ - ۱۷۶ / ح ۳.

هستند، فردا مسؤول اند؛ [چون] اولادش را درست تربیت نکرده و در پرورش او تقصیر داشت و در نتیجه سهل انگاری پدر، فرزند منحرف گردید قاتل شد؛ البته پدر مسؤول است؛ زیرا فردای قیامت فرزندش می گوید: پدرم مرا به سینما برد، فیلمهای شهوانی و جنایی را نشانم داد و منحرف شدم.

ولیکن چو پر شد نشاید به
پیل

سرچشمه شاید گرفتن به
بیل

رفتار والدین سرمشق بچه‌ها

[والدین] باید ادب بچه‌ها را مواظب باشند، این بی ادبها را که در بچه‌ها ملاحظه می کنید، رعایت بزرگترها را هیچ نمی کنند، سخنان لغو و رکیک می گویند، نتیجه بی بند و باری و ولنگاری پدر و مادرهاست که در زبانشان کنترل نیست.

وای بر پدر و مادرهایی که فردای قیامت فرزندانشان دامنشان را بگیرند و مطالبه حقوقشان را بنمایند! لذا در قرآن مجید می فرماید:

«روزی که شخص فرارمی کند از برادرش و مادر و پدرش و همسر و پسرانش»^{۱۶۲} به خاطر مطالبه حقوق اینهاست و گرنه چگونه شخص از اولاد یا والدین خودش بگریزد. می ترسد که الآن پسرش بگوید چرا مرا بدبخت کردی؟

^{۱۶۲} (۱) - عیس: ۳۴ - ۳۶.

حقّ والدین، بزرگ است، خیال می‌کنی ادا کرده‌ای؟ با انجام خدماتی برای پدر یا مادر که حقّ آنها ادا نمی‌شود، از بس حقوقشان بزرگ است.

از جمله حقوق والدین، ادب و احترام فرزندان نسبت به آنهاست. وای به اولادی که با تندی به مادرش نگاه کند! تا خشم به پدر و مادر کرد، نمازش پذیرفته نیست تا چه رسد به این که به زبانش حرف تندی بزند، همان

(۱) - عبس: ۳۴ - ۳۶.

آیین زندگی، ص: ۸۶

خشم به چشم حرام است، اما نسبت به زبان کوچکترین حرفی که موجب ناراحتی آنان شود، حرام است، از «اف» گفتن اگر کمتر بود، در قرآن مجید از آن نهی می‌فرمود.

نفرین نمودن اولاد موجب فقر است

وای اگر مادر از روی ناراحتی نفرین کند. یک نفر خدمت امام علیه السلام از فرزندش گله و شکایت کرد. حضرت به او فرمود: «از کسانی باشی که به او نفرین کرده‌ای؟

گفت: آری.»

ضمناً از چیزهایی که موجب فقر می‌شود نفرین به اولاد است که باید پدرها و مادرها این موضوع را رعایت نمایند.

بعضی ممکن است بگویند شکر خدای را که پدر و مادرمان مرده است و این گرفتاریها را نداریم، اما باید بدانند که حقوق والدین با مرگ آنان از بین نمی‌رود بلکه باید به فکر آنان بود و برایشان خیرات کرد، آنان را از دعای خیر فراموش نکرد.

۴۳- حقوق اولاد

«حقوق اولاد» بر پدر و مادر این است که بر هر پدر و مادری لازم است که اولاد را به ترک گناه و ادا دارد و هر گناهی که موجب فساد است واجب است از اولاد جلوگیری کنند هر چند بچه مکلف نیست، اما پدر و مادرها مکلف‌اند.

هر گناهی که فساد در آن است باید از بچه جلوگیری کنند و نسبت به گناهایی که فساد در آنها نیست بهتر است از باب تمرین، بچه را به ترک آن وا دارند. با ذکر مثال مطلب آشکارتر می‌شود.

مثلاً رو به قبله بول کردن بر هر مکلفی حرام است همچنین پشت به قبله، اما

آیین زندگی، ص: ۸۷

بچه مکلف نیست و بر او حرام هم نیست لکن از باب تمرین اگر بچه خواست رو به قبله بنشیند، او را راهنمایی کنند که ننشیند، بسیار خوب است.

اما اگر مادر خواست بچه را رو به قبله بنشانند، جایز نیست؛ چون مادر خودش مکلف است، هر چند بچه مکلف نیست.

بچه‌ها را پیش از تکلیف نماز خوان کنید

نسبت به نماز خواندن، نگو که بچه مکلف نیست، پدر و مادر باید پیش از تکلیف بچه را نماز خوان کرده باشند، خصوص پسر از سن دوازده سالگی که باید پیش از آن نماز خوان باشد، دختر هفت ساله باید نماز خوان باشد و گرنه حقی که بر گردن پدر و مادر داشته ادا نکرده‌اند و در انجام وظیفه کوتاهی کرده‌اند و وقتی مکلف شد و نماز خوان نبود، به عهده پدر و مادر است که چرا او را نماز خوان نکردند.

اما گناहانی که واجب است بر پدر و مادر از همان کوچکی از فرزند جلوگیری کنند، آنهایی است که فساد آور است مانند دروغ، باید به زبان خوش و با محبت، بچه را واداری که دروغ نگوید، اگر یک دفعه دروغ گفت، در صورتش نخندد بلکه با ملایمت او را راهنمایی کن، می ترسم بگویی اگر خود پدر، دروغگو باشد، چه باید کرد؟

اگر غیبت کرد، یا نمایی و فتنه انگیزی کرد، مبادا از او پذیری یا بی تفاوت باشی و گرنه یک نفر مفسد تحویل اجتماع می دهی. باز

می ترسم بگویی: مادری که خودش غیبت کننده و نمّام است چطور از غیبت کردن یا فتنه انگیزی اولادش جلوگیری کند.

اما مخاطب ما پدر و مادران مسلمان معتقد هستند. بچه اگر غیبت کننده بار آمد، فتنه انگیز بزرگ شد، خطرناک می شود. اگر جلوگیری نکردی، رعب گناه نزد او

آیین زندگی، ص: ۸۸

از بین می رود و کم کم در کامش گناه شیرین می شود و چون مؤدّب به آداب دین نشد، فاسد بار می آید.

۴۴- حقوق همسایه

روایات فراوانی رسیده که خود همسایه حق دارد؛ خواه مسلمان باشد یا نباشد. از چهار طرف که صدق همسایه کرد، ادای حقش واجب می شود.

در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در روز بیستم ماه مبارک رمضان - بنابر آنچه در نهج البلاغه است - این طور می فرماید:

«اللّٰهُ اللّٰهُ فِی جِیرَانِکُمْ؛ شما را سفارش می کنم به رعایت حق همسایه، به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این قدر به ما سفارش رعایت حق همسایه را فرمود تا ما گمان کردیم که همسایه از همسایه ارث می برد». ^{۱۶۳} یعنی حق همسایگی طوری است که مثل «رحم»

^{۱۶۳} (۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / کتاب ۴۷.

می باشد، گویی از یکدیگر ارث می برند. چقدر سفارش رحم شده است. همسایه هم مثل رحم می باشد. اگر چیزی عاریه خواست و به او ندادی، مسؤول هستی.

همسایه‌ای که خودش رعایت نمی کند

ضمناً روایتی هم دارد که [شخصی از امام علیه السلام] می پرسد: «همسایه‌ام از من عاریه می گیرد ولی آن را خراب می کند، آیا اگر دیگر به او عاریه ندهم مسؤول هستم؟».

امام می فرماید: «نه».

بنابر این، اگر همسایه‌ای است که رعایت امانت و نگهداری چیزی که به عاریه گرفته است نمی کند، یا پس نمی دهد، حَقّش از این جهت ساقط است.

ای همسایه دارها! **اوّل**: باید مواظب باشید آزارتان به همسایه تان نرسد. در خانه

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / کتاب ۴۷.

آیین زندگی، ص: ۸۹

همسایه سرک نکشید، جاسوسی نکنید، به سخنان نهان آنها گوش فرا ندهید.

مستحب است هنگامی که شخص احساس می کند مرگش نزدیک است، از همسایه ها و همصحبتیها و همسفریهایش حلال بودی بطلبد.

نگو من چنین و چنان احسان کرده ام، چه بسا بر خلاف حق همسایگی رفتار کرده ای، صدایی بلند داده ای و همسایه ها را ناراحت ساختی و یادت نیست؛ از آن جمله اگر امر نهانی را از همسایه فهمیدی، حق نداری آن را فاش کنی بلکه حق همسایه این است که آن را پوشانی.

دوم: نگاه در خانه همسایه نباید بکنی، به اصطلاح سرک بکشی بینی چکار می کنند، این کار جایز نیست.

سوم: اگر خوراک و طعامی که به اصطلاح بوی آن بلند می شود بپزی، مخصوصاً اگر همسایه بچه های کوچک داشته باشد، باید آنها را ملاحظه کنی، یا به آنها هم بدهی، یا از پختن این قبیل خوراکیها خودداری کنی، مخصوصاً نسبت به همسایه فقیر که تمکن تهیه این قبیل خوراکیها را نداشته باشد، اگر بچه هایش از او بخواهند و بهانه بگیرند، آن وقت شرمنده شود و آزرده گردد و شما سبب این ناراحتی اش شده باشید.

خلاصه، باید آنچه اسباب زحمت همسایه می گردد، از آن خودداری گردد.

مضمون حدیث شریف چنین است که: «هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، پس باید همسایه را از زحماتش در امان نگاه دارد».

مثلاً ناودان خانه‌ات را در خانه همسایه قرار نده، یا آشغال منزلت را در خانه همسایه نریز. از این گذشته، حق همسایه بر همسایه این است که یار و غمخوار هم باشند.

۴۵- حق صحبت [همنشینی و همسفری]

حق صحبت رانیز فراموش نکنید، حق همسفری رانیز باید از این روایت بفهمیم:

آیین زندگی، ص: ۹۰

مروى است که: «مولا علی علیه السلام در سفر رو به کوفه می آمدند. در اثنای راه یک نفر با حضرت همراه شد. در راه حضرت از اسم و رسم و مذهبش پرسید. گفت: من اهل فلان قریه نزدیک کوفه هستم و مذهبم یهودی است.

حضرت فرمود: من هم عربی ساکن کوفه هستم و مسلمانم. با هم می آمدند. یهودی صحبت را شروع کرد. بر سردو راهی که رسیدند، راهی که به کوفه و راهی که به قریه یهودی می رفت، حضرت هم همراه یهودی در راه قریه اش به راه ادامه دادند.

ناگهان یهودی متوجه شد و گفت: مگر شما به کوفه نمی روی؟

حضرت فرمود: چرا.

[یهودی] گفت: راه کوفه از طرف دیگر بود، مگر شما متوجه نشدید؟

فرمود: چرا همان جا متوجه بودم ولی چون با تو همسفر بودم خواستم حق صحبت را رعایت کرده باشم و چند قدمی تو را بدرقه کرده باشم.

یهودی تعجب کنان پرسید: آیا این مسلک شخص شماست، یا وظیفه دین شماست؟ این طور حقوق را رعایت کردن مربوط به دین شماست؟

فرمود: مسلک و دین ماست.

یهودی در فکر فرو رفت که این چه دینی است که تا این حد حقوق را رعایت می نماید.

روز دیگر یهودی به کوفه آمد و نزدیکیهای مسجد کوفه دید عرب دیروز (علی علیه السلام) جمعیت انبوهی اطرافش را گرفته اند و مورد احترام همگان است.

پرسید: این آقا کیست؟

گفتند: خلیفه مسلمین و امیرالمؤمنین علیه السلام است.

فکری کرد، این آقا رئیس مسلمین بود که دیروز این قدر با من تواضع می کرد؟

روی دست و پای علی علیه السلام افتاد و مسلمان شد و از شیعیان خاص گردید.»

۴۶- حق شریک

اما حق شریک و رعایت عدل درباره اش. ای کسی که با دیگری در یک خانه شریک هستی! ای کسی که در معامله با دیگری شریک هستی! در سفر با دیگری شریک هستی، باید رعایت عدل را بکنی. هر شریکی واجب است هر نوع تصرفی در مالش که می کند با اذن و رضایت شریک باشد و در پنهانی اش حفظ الغیب شریکش را بکند؛ یعنی بین مال اختصاصی خودش یا مال شریک فرقی نگذارد.

چطور مال خودش را حفظ می کند، سهم شریک را نیز حفظ نماید، اگر شریک زحمت می کشد، تو هم باید زحمت بکشی، اگر گوشه ای از خانه خراب است، هر کدام به اندازه خودش باید زحمت بکشد، یا خرج کند.

عصبیت جاهلانه بزرگترها

دو خانواده در یک خانه می بینید بچه ها با هم نزاع می کنند، آن وقت پدر و مادرها به جان هم می افتند و عصبیتهای جاهلانه به خرج می دهند، در حالی که بچه ها پس از نزاع با یکدیگر آشتی کرده و بازی می کنند، اما بزرگترها کارشان به کلانتری می کشد.

ای شریک! بدون اذن و خبر دادن وارد مشو، مبادا شریک و خانواده اش در حالی باشند که خوش ندارند ناگهان بر آنها وارد شوی.

۴۷- بدهی خود را پردازد

بدهی و دین مال کلی است که بر ذمه شخص برای دیگری به سببی از اسباب ثابت شده مانند قرض گرفتن، قرض گیرنده مبلغی را که گرفته بر ذمه اش ثابت است که در وجه طلبکار پردازد و مانند جنسی که به معامله سلف (پیش فروش) فروخته که ذمه فروشنده به آن جنس مشغول است که سر موعد به مشتری پردازد

آیین زندگی، ص: ۹۲

و مانند ثمن (پول) در معامله نسیه‌ای که جنس را گرفته، باید پولش را فروشنده پردازد، یا مانند مال الاجاره که مستأجر به صاحب ملک مدیون است و مهر زن که بر عهده شوهر می‌باشد و مانند نفقه زوجه دائمه و انواع ضمانها که در کتب فقهی ذکر شده است و فروعاتش بسیار و به مناسبت بحث به بعضی از مسائل مهم آن اشاره می‌شود.

بدهی با مدت و بی مدت

بدهی دو قسم است: **حالی**؛ یعنی دینی که مدت ندارد، یا اگر داشته باشد، تمام شده است. و **مؤجل**؛ یعنی بدهی مدت‌دار در دین مدت‌دار. بستانکار حق مطالبه خود را پیش از تمام شدن مدت ندارد. بلی هرگاه شخص مدیون بمیرد، دین مؤجلش، معجل و حالی می‌شود؛ مثلاً اگر شخصی به دیگری بدهی داشت که در رأس یک سال باید پردازد و پیش از رسیدن موعد، بمیرد، باید بدهی اش را از مالش پیش از تقسیم ارث ادا کند و ورثه نمی‌توانند بگویند مدت

دین هنوز تمام نشده، ولی اگر طلبکار بمیرد و طلبش مدّت داشته باشد، ورثه‌اش نمی‌توانند از مدیون پیش از رسیدن مدّت، مطالبه بدهی کنند.

در صورتی که بدهی، مدّت نداشته باشد، یا مدّت آن تمام شده باشد و طلبکار مطالبه کند، فوراً واجب می‌شود که سعی کند بدهی خود را بپردازد به هر وسیله‌ای که باشد، هر چند به فروختن بعضی چیزهایی که زاید بر ما یحتاج زندگی اوست.

و هر چند به کمتر از قیمت آن جنس بخواهند بخرند، به هر قیمت که بخرند، باید بفروشد و بدهی خودش را بپردازد مگر آن که آن قدر کم بخرند که در عرف این معامله را تضییع و اطلاق بگویند، در این صورت بعید نیست که بر بدهکار، فروش آن چیز واجب نباشد و چنانچه از ما یحتاج خود چیزی مانند فرش یا لباس و اثاثیه

آیین زندگی، ص: ۹۳

خانه و مغازه و غیره نداشته باشد تا بفروشد، باید از طریق کار، دین خود را بدهد؛ یعنی برای طلبکار در صورتی که بخواهد مثلاً شاگردی کند، یا مشغول کسب دیگری - که لایقش باشد و به خرج نیفتد - شده و از آن راه بدهی‌اش را بپردازد و به‌طور کلی بر مدیون پرداخت دین واجب است و مسامحه کردنش به هر حال حرام و حبس حق از گناهان کبیره است.

مایحتاج زندگی مانند خانهای که در آن زندگی می کند، اگر از شأن و حال او زیاد نباشد و همچنین لباس، فرش، ظرف و سایر چیزهایی که در زندگی کردن به آن نیازمند است به طوری که اگر بخواهد آنها را بفروشد، در مشقت و سختی می افتد و موجب منقصت می گردد، این قبیل اشیاء را لازم نیست بفروشد و طلبکار نمی تواند او را مجبور بفروش آنها نماید.

بلی برای شخص مدیون جایز است مشقت را تحمل کرده و لوازم زندگی خود را بفروشد و بدهی خود را بپردازد و طلبکار هم می تواند در این صورت که مدیون خودش اقدام به فروش آنها کرده طلبش را بگیرد لکن سزاوار است راضی نشود بدهکار در حرج و زحمت بیفتد و لوازم زندگی خود را بفروشد، سزاوار است که او را مهلت دهد تا خداوند فرج کند هر چند خود مدیون راضی باشد.

- از عثمان بن زیاد مروی است که به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «طلبی از شخصی دارم و می خواهد خانه اش را بفروشد و طلب مرا بدهد».

حضرت سه مرتبه فرمود: «اعیذك بالله ان تخرجه من ظل رأسه». ^{۱۶۴}
یعنی: «تو را در پناه خدا می سپارم از این که او را از خانه ای که در آن زندگی

^{۱۶۴} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۴۱ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۹۴

می کند، بیرون کنی.»

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که مسامحه کند و از رساندن حق به صاحبش درنگ نماید در حالی که توانایی دارد، هر روزی که می گذرد، گناه عشاری بر اوست (عشار کسی است که به امر ظالم از مردم ده یک می گیرد)». ^{۱۶۵} - و حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «کسی که در راه خدا شهید شد، از هر گناهی پاک می شود مگر بدهی که کفاره ندارد، یا باید دینش پرداخت شود، یا طلبکار ببخشد و گر نه شهید هم گرفتار بدهی اش هست». ^{۱۶۶}

- و برای اهمیت مطلب همین بس که: مردی از انصار مرد و دو دینار بدهکار بود، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند تا این که بعضی از بستگانش ضامن شدند که بدهی او را بپردازند آنگاه آن حضرت بر او نماز گذارد. ^{۱۶۷} - و مروی است که معاویه بن وهب این حدیث را بر حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت و حضرت فرمود: درست است و جز این نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین فرمود برای آن که مسلمانان اندرز بگیرند و اهمیت دین را بدانند و آن را کوچک نشمرده و به صاحبش رد کنند و گر نه هر یک

^{۱۶۵} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۳ / ح ۲.

^{۱۶۶} (۲) - همان: ۳۲۴ / ح ۱.

^{۱۶۷} (۳) - همان: ۳۱۹ / ح ۱.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و حسن و حسین علیهم السلام
زمانی که از دنیا رفتند، مدیون بوده و به ادای دین خود وصیت
فرمودند و پس از فوت هریک، وصی او دینش را ادا کرده و خلاصه
معنی حدیث آن است که مدیون بودن، مذموم نیست و جایز است،
چیزی که حرام است مسامحه کردن در ادای دین می باشد.

۴۸- به مسلمانان قرض بدهد

در روایات معتبره برای وام دادن، ثوابهای بسیار وعده داده چنانچه
در ترک آن

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۳ / ح ۲.

(۲) - همان: ۳۲۴ / ح ۱.

(۳) - همان: ۳۱۹ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۹۵

هم عذابهای شدید ذکر گردیده و در بعض موارد وام دادن واجب و
ترک آن حرام و در پاره‌ای موارد قرض دادن مستحب و ترک آن
مکروه است، ولی قرض گرفتن مکروه است در صورتی که احتیاج به
گرفتن قرض نداشته باشد و هرگاه محتاج به گرفتن قرض شود،
کراهت آن خفیف می شود و شدت و کمی کراهت، تابع شدت و
کمی احتیاج است، پس هر اندازه احتیاج کمتر باشد، کراهت قرض
خواستن بیشتر می شود و هر اندازه احتیاج به قرض بیشتر شود،

کراهت آن کمتر می‌گردد تا جایی که هیچ کراهت ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود قرض بگیرد به این که امر واجبی مثل حفظ جان، یا عرض بسته به وام گرفتن باشد.

کسی که زمینه ادای دین ندارد، احتیاط آن است که قرض نگیرد و خود را مدیون نسازد مگر در صورت ضرورت.

ثواب وام دادن و عقاب ترک آن

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که به مؤمنی وام دهد او را تا هنگام توانایی اش مهلت دهد، برای مالی که به وام داده، ثواب زکات برایش خواهد بود و ملائکه برایش دعا و طلب رحمت می‌نمایند تا هنگامی که طلب خود را دریافت نماید».^{۱۶۸} - و نیز فرمود: «کسی که وام دهد به برادر مسلمان خود از برای اوست به هر دره‌می که به قرض داده، هموزن کوه احد از کوه‌های مکه معظمه و طور سینا، حسنات و اگر در مطالبه نمودن طلب خود از بدهکار، با او رفق و مدارا نماید، مانند برق جهنده روشن از صراط بگذرد بدون عذاب و معطلی حساب و کسی که برادر مسلمانش حال خودش را نزد او شکایت کند، پس به او وام ندهد، خداوند بهشت

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۰ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۹۶

^{۱۶۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۰ / ح ۳.

را بر او حرام می‌فرماید در روزی که به نیکوکاران پاداش می‌دهد».^{۱۶۹} - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که قرض بگیرد و بخواهد که ندهد، دزدی است ستمگر».^{۱۷۰}

- و نیز می‌فرماید: «دزدها سه دسته‌اند: کسی که زکات مالش را ندهد، کسی که مهریه زنش را بدهی واجب الاداء نداند و کسی که قرض گیرد و بخواهد که نپردازد».^{۱۷۱} - و نیز می‌فرماید: «بدهکار هرگاه هم‌مش این باشد که بدهی‌اش را بدهد، خداوند دو ملک را کمک و یار او می‌کند تا دینش پرداخت شود و چنانچه قصدش سست شود، پس به همان مقدار از کمک و یاری خدا محروم است».^{۱۷۲}

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «برای بدهکارت حلال نیست که در حال توانایی در پرداخت بدهی مسامحه کند، همچنین بر تو هم حلال نیست او را در تنگدستی به زحمت بیندازی وقتی که بدانی از پرداخت وام ناتوان است».^{۱۷۳} - و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «پرهیزید از این که تنگ بگیرید بر یکی از برادران مسلمان خود وقتی که از پرداخت بدهی خود ناتوان است به سبب طلبی که از او دارید؛ زیرا پدر ما رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: جایز نیست که هیچ مسلمانی بر مسلمانی تنگ بگیرد و کسی که مسلمانی را مهلت بدهد، خدای تعالی او را در سایه خود

^{۱۶۹} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۱ / ح ۵.

^{۱۷۰} (۲) - همان: ۳۲۸ / ح ۲.

^{۱۷۱} (۳) - خصال: ۱ / ۱۸۱ / ح ۱۹۰.

^{۱۷۲} (۴) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۲۸ / ح ۳.

^{۱۷۳} (۵) - همان: ۳۶۶ / ح ۲.

جای می‌دهد روزی که جز سایه خدا سایه‌ای نباشد؛ یعنی روز
قیامت در پناه رحمت و لطف خود، او را جای می‌دهد».^{۱۷۴}

- و نیز فرمود: «کسی که بخواهد خدا زیر سایه عرش خود جایش
دهد در روزی

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۳۱ / ح ۵.

(۲) - همان: ۳۲۸ / ح ۲.

(۳) - خصال: ۱ / ۱۸۱ / ح ۱۹۰.

(۴) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۲۸ / ح ۳.

(۵) - همان: ۳۶۶ / ح ۲.

(۶) - همان: ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۹۷

که سایه‌ای جز سایه خدا نباشد، پس باید بدهکار تنگدست را مهلت
بدهد و از او مطالبه نکند، یا این که طلبش را به او ببخشد».^{۱۷۵} - و
حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «روز قیامت جماعتی زیر سایه
عرش خدا جای می‌گیرند در حالی که صورت‌هایشان از نور و لباسشان
از نور و بر کرسیهایی از نور قرار دارند، پس منادی ندا می‌کند که

^{۱۷۴} (۶) - همان: ح ۱.

^{۱۷۵} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۶۷ / ح ۴.

اینها کسانی اند که در دنیا بر مؤمنین، آسان می گرفتند و بدهکار
تنگدست را مهلت می دادند تا وقتی که بتواند بدهی خود را
بپردازد». ۱۷۶

ثواب صدقه برای مهلت هر روز

[مرحوم شیخ] کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که:
«رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بر منبر رفته و پس از حمد و
ثنای الهی و صلوات بر پیغمبران فرمود: ای مردم! باید که حاضران به
آنهایی که نیستند برسانند کسی که مهلت دهد مرد پریشانی را بر
خداست که هر روز، ثواب تصدق به آن مال را در نامه عملش
بنویسد تا وقتی که مال خود را دریافت نماید». ۱۷۷ یعنی هر روزی که
به او مهلت می دهد، مثل این است که آن مقدار طلب خود را گرفته
و در راه خدا انفاق کرده است. و در این زمینه، اخبار وارده بسیار
است و در آنچه گذشت، کفایت است.

۴۹- قصد بر گناه نکند

بر هر مسلمانی واجب است توطین نفس؛ یعنی بر خود حتم کند که
از همه گناهان

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۳۶۷ / ح ۴.

۱۷۶ (۲) - همان: ح ۳.

۱۷۷ (۳) - فروع کافی: ۴ / ۳۵ / ح ۴.

(۲) - همان: ح ۳.

(۳) - فروع کافی: ۴ / ۳۵ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۹۸

پرهیز کند و اگر گناهی پیش آید و بدان میل نماید، کفّ نفس؛ یعنی خودداری نماید و آن را قصد نکند؛ بنابر این، اگر قصد گناهی کند و انجام دادن آن را عازم شود، همین عزم، گناهی است قلبی و مستحقّ عقوبت الهی است؛ یعنی عقوبت تمرّد و سرکشی و بیرون رفتن از فرمان خداوند. و اگر آن گناه را انجام داد، استحقاق عقوبت آن گناه را هم دارد؛ یعنی سزاوار عقوبت شدیدتری است؛ مثلاً اگر کسی آماده شود برای کشتن بی گناهی، این قصدش گناه قلبی اوست و بر او واجب است فسخ این عزیمت شیطانی و توبه از آن واجب فوری است و اگر توبه نکند و بر آن عزمش مصر و مستمر شود، خود گناه و سزاوار عقوبت است و چنانچه مرگش در آن حال برسد، به حال گناه مرده است و استحقاق عذاب دارد و اگر مانع دیگری از وقوع قتل پیش آید، همان استحقاق عقوبت به عزم بر گناه که نموده بود، باقی است و توبه از آن واجب است.

از این بیان دانسته می‌شود که در تمام موارد تجرّی، استحقاق عقوبت بر گناه قلبی موجود و وجوب توبه از آن حتمی است.

- امام صادق علیه السلام فرمود: «جز این نیست که مردم در قیامت بر نیت‌های‌شان محشور می‌شوند».^{۱۷۸} - و همچنین فرمود: «همانا دوزخیان در دوزخ جاویدند برای آن که نیت دارند در دنیا که اگر جاوید بمانند در آن همیشه نافرمانی خدا کنند و همانا اهل بهشت در آن جاویدند برای آن که نیت‌شان در دنیا این است که اگر همیشه در آن بمانند از خدا اطاعت کنند، پس دوزخیان و بهشتیان به وسیله نیت‌های‌شان جاوید بمانند».

سپس قول خدا را خواند که می‌فرماید: «بگو هر کس عمل می‌کند بر طبع و منش

(۱) - وسائل الشیعه: ۱ / ۴۸ / ح ۵.

آیین زندگی، ص: ۹۹

خود؛ یعنی بر نیت خود».^{۱۷۹} - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نیت مؤمن از کردارش بهتر است و نیت کافر، از کردارش بدتر».^{۱۸۰}

- [شیخ] صدوق در علل الشرایع از امام باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت می‌فرمود: «نیت مؤمن بهتر است از عمل او؛ مؤمن کارهای خیری قصد کند که درک آن نکند و نیت کافر بدتر است از عملش؛ زیرا کافر آن قدر بدیها را قصد دارد که انجام نتواند

^{۱۷۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۱ / ۴۸ / ح ۵.

^{۱۷۹} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۸۵ / ح ۵.

^{۱۸۰} (۲) - همان: ۸۴ / ح ۲.

داد». ^{۱۸۱} - از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «هرگاه دو نفر مسلمان به روی یکدیگر شمشیر بکشند و هر یک کشتن دیگری را بخواهد و در نتیجه یکی کشته شود، پس کشته و کشته شده هر دو در دوزخند. گفته شد: یا رسول الله! رفتن کشته در آتش بسزاست ولی کشته شده چرا؟ فرمود: چون عازم بود بر کشتن برادر مسلمان خود؛ یعنی هر چند نتوانست او را بکشد لکن به همان نیت و عزمش در آتش رود». ^{۱۸۲}

- امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره شراب ده نفر را لعنت فرموده است: کسی که درختش را بکارد، آن که پاسبانش باشد و آن که آن را بفشارد و آماده‌اش سازد و خورنده آن و ساقی آن و کسی که آن را حمل و نقل می‌دهد و آن که به او داده می‌شود و خریدار و فروشنده و خورنده بهای آن». ^{۱۸۳} چنان که ملاحظه می‌فرمایید: بیشتر این افراد به واسطه همان تصمیم و اراده‌شان برای تهیه شراب، مورد لعن واقع شده‌اند.

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۸۵ / ح ۵.

(۲) - همان: ۲ / ۸۴ / ح ۲.

(۳) - علل الشرائع: ۵۲۴.

^{۱۸۱} (۳) - علل الشرائع: ۵۲۴.

^{۱۸۲} (۴) - تهذیب الاحکام: ۶ / ۱۷۴.

^{۱۸۳} (۵) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۷۵ / ح ۱.

(۴) - تهذیب الاحکام: ۶ / ۱۷۴.

(۵) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۷۵ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۰۰

۵۰- اصرار بر گناه نکند

مسلمان واقعی کسی است که نه تنها از گناهان بزرگ دوری می کند بلکه بر گناهان کوچک (صغیره) نیز اصرار نمی ورزد؛ چرا که اصرار بر گناه، خود گناه کبیره است؛ چنان که:

- امام صادق علیه السلام می فرماید: «گناه صغیره ای که بر آن اصرار شود، دیگر صغیره نیست بلکه کبیره است؛ چنانچه گناه کبیره ای که از آن پشیمانی حاصل شود و عزم بر ترک آن داشته باشد، دیگر کبیره نیست؛ یعنی عقاب از آن ساقط می شود».^{۱۸۴} - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «بترس و دوری کن از اصرار بر گناه؛ زیرا اصرار از بزرگترین گناهان کبیره و عظیم ترین جرایم است و بزرگترین گناهان نزد خداوند، گناهی است که بجا آورنده اش بر آن اصرار داشته باشد».^{۱۸۵}

- و نیز می فرماید: «به خدا قسم که خداوند چیزی را از عبادت و طاعت بنده نمی پذیرد در حالی که آن بنده مصر باشد بر چیزی از گناهان».^{۱۸۶} - در حدیثی که در کتاب شریف کافی از رسول خدا

^{۱۸۴} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۸۸ / ح ۱.

^{۱۸۵} (۲) - غررالحکم: ۱ / ۱۵۱ / ح ۴۸.

^{۱۸۶} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۲۸۸ / ح ۳.

صلی الله علیه و آله نقل شده «اصرار بر گناه را از جمله نشانه‌های شقاوت» شمرده است.

کبیره بودن اصرار بر گناه صغیره، مورد اتفاق فقها بلکه اجماعی است لکن در معنی اصرار اختلاف نموده‌اند و بر چند قول اند. قدر مسلم؛ یعنی آنچه به اتفاق اصرار و کبیره است آن است که شخص پس از گناه صغیره‌ای که انجام داده از آن پشیمان نشود بلکه باز هم بجا آورد و بر آن مداومت نماید؛ مثلاً بنابر این که پوشیدن لباس حریر، یا در دست کردن انگشتری طلا- که بر مردان حرام است- کبیره بودنش اگر ثابت نشده باشد، در صورتی که شخص از پوشیدنش دست بردارد و بر آن

(۱)- اصول کافی: ۲ / ۲۸۸ / ح ۱.

(۲)- غررالحکم: ۱ / ۱۵۱ / ح ۴۸.

(۳)- اصول کافی: ۲ / ۲۸۸ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۱۰۱

مداومت نماید، قطعاً گناه کبیره می‌شود و نیز مانند کسی که در نظر کردن بیگانه، یا داخل خانه مردم مداومت دارد، بدون این که پس از هر نظری، پشیمان شود و استغفار نماید البته چنین مداومتی به اتفاق فقها، اصرار و از گناهان کبیره است.

در صورتی که انسان چند نوع گناه صغیره مرتکب شود بدون این که بین آنها پشیمان شده و استغفار نماید مثل این که لباس حریر بپوشد و انگشتری طلا به دست کند و به بیگانه بنگرد و با او مصافحه و ملامسه نماید، [در این صورت]، شهید - علیه الرحمه - در کتاب قواعد و جمعی دیگر از فقها فرموده اند این هم اصرار بر صغیره و در حکم کبیره است و فرقی نیست بین مداومت بر یک نوع از گناهان صغیره، یا چند نوع، لغتاً و عرفاً.

بعضی از فقها فرموده اند: «بجا آوردن گناه صغیره یک مرتبه با عزم به انجام دو مرتبه آن، اصرار است؛ یعنی مجرد تصمیم بر تکرارش نیز نداشته باشد؛ ولی آنچه به نظر می رسد این است که صدق «اصرار» در این دو صورت اخیر، از حیث لغت و عرف مشکل است بلکه خلاف ظهور عرفی کلمه «اصرار» است.

آنچه ممکن است مدرک این دو صورت اخیر باشد، دو روایت است:

یکی روایت جابر از حضرت باقر علیه السلام که در تفسیر «ولم یصروا» از آیه سابقه می فرماید: «اصرار آن است که شخص، گناهی کند و از آن استغفار ننماید و عزم بر ترک آن نداشته باشد».^{۱۸۷} پس محتمل است که منظور امام علیه السلام بیان مراد از اصراری است که در آیه شریفه است نه اصراری که از گناهان کبیره می باشد.

^{۱۸۷} (۱) - تفسیر صافی: ۱ / ۳۵۲.

روایت دیگر، حسنه ابن ابی عمیر از حضرت باقر علیه السلام است و قسمتی از آن که محل شاهد است این است که می‌فرماید:

(۱) - تفسیر صافی: ۳۵۲ / ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۰۲

«نیست مؤمنی که گناه کبیره از او سر زند در حالی که می‌داند به سبب آن عقاب خواهد شد، مگر این که از کردار خود پشیمان خواهد شد و هرگاه پشیمان شد پس تائب و سزاوار شفاعت است و کسی که از گناه خود پشیمان نشود، مصر است و مصر هم آمرزیده شدنی نیست؛ زیرا در حقیقت به آنچه وعده داده شده ایمان ندارد و اگر وعده‌های الهی باورش بود حتماً پشیمان می‌شد.»

بالجمله، قدر مسلم از معنی «اصرار»، تکرار عملی گناه است بدون پیدا شدن پشیمانی و توبه پس از آن گناه، به طوری که عرفاً گفته شود مداومت بر آن گناه نموده، یا زیاد گناه می‌کند.

۵۱- گناه خود را کوچک نشمرد

بعضی از علما فرموده‌اند: «چنانچه هر گناه صغیره‌ای به واسطه اصرار، کبیره می‌شود، و چند عنوان است که با هر گناه صغیره‌ای صادق شود، آن را کبیره می‌کند از آن جمله: **استصغار گناه** است؛ یعنی کسی که گناه صغیره‌ای از او سر زد، هرگاه گناه خود را کوچک و ناچیز بشمارد و خود را سزاوار عقوبت الهی نداند، گناهش کبیره و

مستحقّ قهر خداست؛ زیرا در این حال، نهی خدا را خوار دانسته و از راه بندگی بیرون رفته است و به تصریح روایات چنین گناهی آمرزیده شدنی نیست و سرّ مطلب آن است که مؤاخذه نشدن از گناهان صغیره پس از دوری کردن از تمام گناهان کبیره، فضل و رحمتی از طرف خداست و گرنه برای هر یک از نواهی الهی، کبیره و صغیره، استحقاق عقوبت عقلاً ثابت است و ظاهر است که مورد فضل خدا کسی است که از جادّه بندگی اش بیرون نرود و کسی که اهل عجب و ناز است و خود را به حقارت و خدای را به عظمت نشناخته و به همین جهت گناه خود را هیچ می بیند، مورد فضل خدا قرار نمی گیرد بلکه

آیین زندگی، ص: ۱۰۳

چنین کسی سزاوار خذلان و انتقام است.

بالجمله، خدای تعالی به فضلش گناه صغیره کسی را (پس از ترک کبایر) می بخشد که گناهِش را کوچک و ناچیز نبیند.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «سخت ترین گناه آن است که بجا آورنده اش آن را خوار شمارد».^{۱۸۸} - حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «از گناهانی که آمرزیده نمی شود گفتن شخص است که کاش مؤاخذه نمی شدم مگر به این گناهی که کرده ام؛ یعنی این گناه که چیزی نیست».^{۱۸۹} - و از همان حضرت است که:

^{۱۸۸} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۴۹؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۱۲ ح ۰۷.

^{۱۸۹} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۱۳ ح ۰۱۰.

«بترسید از گناهایی که کوچک و خوار گرفته شده، جز این نیست که از طرف خداوند از آنها سؤال کرده خواهید شد و بر شخص جمع کرده می شود تا او را هلاک می کند».^{۱۹۰}

- حضرت صادق علیه السلام فرموده: «بترسید و پرهیز کنید از گناهایی که حقیر و کوچک گرفته شده است».

راوی گفت: «محقرات ذنوب کدام است؟».

امام علیه السلام فرمود: «شخص، گناهی می کند پس می گوید: خوشا به حال من اگر جز این گناهی نداشته باشم، پس این گناه کوچک و ناچیز است».^{۱۹۱}

۵۲- بر گناه خود خوشحالی نکند

از چیزهایی که «گناه صغیره» را «کبیره» می کند، مسرت و خوشحالی کردن انسان از

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۴۹؛ وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۱۲ / ح ۷.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۱۳ / ح ۱۰.

(۳) - همان: ح ۱۱.

(۴) - اصول کافی: ۲ / ۲۸۷ / ح ۱.

^{۱۹۰} (۳) - همان: ح ۱۱.

^{۱۹۱} (۴) - اصول کافی: ۲ / ۲۸۷ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۰۴

گناهی است که کرده؛ زیرا لازمه ایمان به خدا و روز جزا اندوهناک شدن و پشیمان گردیدن از گناهی است که کرده، هر چند صغیره باشد؛ چنانچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«کسی که کارهای نیکش او را شاد و اعمال زشتش او را اندوهناک سازد، او مؤمن است».^{۱۹۲} همان طوری که خداوند، بزرگ است، مخالفت امر و نهی او هم بزرگ است.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که: «در موقع گناه، به گناهی که به نظر خودت کوچک است مگر بلکه به بزرگی خداوندی بنگر که مخالفت او را می کنی».

چنانچه پشیمانی و حسرت از گناه، آن را برطرف می کند و صاحبش را پاک می نماید، خوشحالی بر گناه نیز آن را بزرگ کرده و ثابت می دارد و در حقیقت مسرت از گناه، امن از مکر الهی است که بزرگی گناهِش ذکر شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که گناهی کند در حالی که خندان باشد، داخل در آتش می شود در حالی که گریان است».^{۱۹۳} همچنین فرمود: «چهار چیز در گناه بدتر از خود گناه

^{۱۹۲} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۳۲ / ح ۶.

^{۱۹۳} (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۳۲ / ح ۲۳.

است: کوچک شمردن گناه، افتخار کردن به آن، خوشحالی از آن و اصرار کردن به آن».^{۱۹۴}

۵۳- گناه خود را آشکار نکند

حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که حسنه و کار خیری بجا آورد و آن را از غیر خدا پنهان دارد هفتاد برابر می شود (نسبت به حسنه‌ای که آشکار باشد) و کسی که گناهی مرتکب می شود، پس اگر آن را (از روی بی حیایی و بی اعتنایی به

(۱)- اصول کافی: ۲ / ۲۳۲ / ح ۶.

(۲)- مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۳۳۲ / ح ۲۳.

(۳)- همان: ۳۴۸ - ۳۴۹ / ح ۵.

آیین زندگی، ص: ۱۰۵

شرع) فاش و آشکار نمود، مورد خذلان خدا واقع می شود (یعنی موفق به توبه نمی شود و از نظر لطف می افتد) و اگر آن را (از روی حیا نه نفاق) پنهان داشت، آمرزیده خواهد شد».^{۱۹۵} باید دانست که اظهار گناه در دو صورت ضرری ندارد:

^{۱۹۴} (۳)- همان: ۳۴۸ - ۳۴۹ / ح ۵.

^{۱۹۵} (۱)- اصول کافی: ۲ / ۴۲۸ / ح ۱.

یکی: جایی که غرض عقلایی بر آن باشد مانند اظهار آن نزد طیب اگر برای معالجه، اظهار آن لازم شود، یا نزد عالمی برای دانستن حکم آن، ضرورت اقتضا کند.

دوم: اظهار گناهکاری به طور عموم نه به ذکر گناه خاصی، آن هم ضروری ندارد بلکه هنگام اظهار عبودیت و مسکنت، بسیار ممدوح است مثل این که بگوید: من به درگاه الهی گنهکارم، روسیاهم، گناهان بزرگی از من سر زده است.

بلکه اقرار به گنهکاری نزد پروردگار، از بزرگترین اقسام مناجات و عبادات است و در پذیرفته شدن توبه و نورانیت قلب و ارتفاع درجه، اثرات بزرگی دارد.

و بالجمله، اعتراف به گناه به طور عموم و اقرار به تقصیر، ضد عجب و ادلال است و طریقه پسندیده بزرگان دین بوده حتی در نامه‌ها و کتابها لقب خود را:

«عاصی، مذنب، خاطی، اقل، احقرالعباد» و نظایر اینها می‌نامیدند.

۵۴- در صورت گناه توبه کند

توبه از گناهان چه کبیره و چه صغیره به اتفاق جمیع علما و به حکم عقل، واجب است؛ چنانچه محقق طوسی در تجرید الکلام و علامه حلی در شرح آن فرموده‌اند که: «به توبه دفع ضرر می‌شود و دفع ضرر هم عقلاً واجب است، پس توبه به حکم عقل واجب است».

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۲۸ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۰۶

و در قرآن مجید می‌فرماید: «... توبه کنید و به سوی خدا رجوع کنید همه شما، باشد که رستگار شوید». ^{۱۹۶} و نیز می‌فرماید: «ای کسانی که به خدا ایمان آورده‌اید! توبه کنید و به خدا رجوع نمایید توبه خالص (تنها برای رضای خدا)، امید است پروردگار شما گناهانتان را تلافی فرماید». ^{۱۹۷}

توبه نصح کدام است؟

مجلسی رحمه الله در شرح کافی در معنی «توبه نصح» چند وجه از وجوه مفسرین را نقل نموده است:

۱- توبه خالص و پاک برای رضای خدا؛ یعنی فقط به منظور مخالفت امر خدا از گناه پشیمان شده باشد، نه از ترس دوزخ، یا طمع بهشت. و محقق طوسی (در تجرید الکلام) فرموده است: «پشیمانی از گناهی برای ترس از دوزخ، توبه نیست».

۲- توبه اندرز بخش که مردم را بمانند خود تشویق کند؛ یعنی طوری توبه کند و گذشته خود را اصلاح نماید که هر گناهکاری، وقتی آثار توبه او را ببیند، به توبه مایل شود و او هم اهل توبه شود

^{۱۹۶} (۱) - نور: ۳۱.

^{۱۹۷} (۲) - تحريم: ۸.

که در این حال، به عمل خود، دیگران را نصیحت کرده و به توبه کردن دلالت و راهنمایی نموده است.

یا این که توبه اندرز کننده صاحبش باشد به این که از هر گناهی کنده شود و تا آخر عمر، پیرامون هیچ گناهی نگردد.

۳- **توبه رفو کننده** (از نصاحت به معنی خیاطت باشد)؛ یعنی توبه‌ای که به وسیله آن، هر چه از پرده دیانت پاره شده است، دوخته شود و توبه کننده را با اولیای خدا و دوستان او بهم گرد آورد.

(۱) - نور: ۳۱.

(۲) - تحریم: ۸.

آیین زندگی، ص: ۱۰۷

۴- **نصوح، صفت توبه کننده باشد؛** یعنی توبه شخصی که نصیحت کننده خودش باشد به آن توبه؛ به این معنی که بوجه کامل توبه کند که تمام آثار گناه را از دل ریشه کن سازد به وسیله این که خود را در توبه ریاضت آب کند و تیرگی گناهان را از آن بزدايد و به پرتو حسناتش بیاراید.

تا این که می‌فرماید: «یکی از اکابر گفته: در جلا دادن آینه تنها قطع نفس و دود سیاه بس نیست بلکه باید آن را صیقل داد تا آنچه سیاهی بر جرمش نشسته پاک گردد و دل هم بمانند آینه است، به مجرد ترک گناه پاک نمی‌شود بلکه جرم گناهان گذشته را هم که بر آن

نشسته باید پاک کرد و به نور طاعتش روشن ساخت؛ زیرا چنانچه از هر گناهی که کرده، تاریکی و تیرگی به دل می‌رسد، همچنین در هر عبادتی، روشنایی و درخشندگی به دل می‌رسد؛ بنابراین، باید تاریکی هر گناهی که به دل رسیده، به نور عبادتی که ضد آن است، پاک کرد.

شخص توبه کننده باید گناهان خود را مفصلاً در نظر گیرد و در برابر هر شری که از او سر زده، خیری که در برابر آن است، به همان مقدار بجا آورد؛ مثلاً در برابر گناه گوش دادن به غنا و آلات لهو، استماع قرآن و حدیث و موعظه و مسائل دینی کند و در برابر مس خط قرآن مجید بدون طهارت، سعی در اکرام آن و تلاوتش نماید و در برابر مکث در حال جنابت در مساجد، اعتکاف کند و در برابر نظر کردن به حرام، سعی در نظر کردن به چیزهایی که نگریستن به آنها عبادت است نماید؛ مانند نظر کردن به خط قرآن مجید و نظر به والدین از روی شفقت و نظر به صلحا از سلسله جلیله سادات و نظر به عترت و مانند اینها.

در حقوق مردم، پس از توبه، زیاد از مال خود صدقه بدهد و اگر غیبت بوده، پس از توبه، مدح و ثنای آن مؤمن را زیاد بگوید و صفات نیکش را آشکار سازد و خلاصه هر گناهی، پس از توبه از آن، عبادتی که ضد آن است

آیین زندگی، ص: ۱۰۸

بجا آورد؛ چنانچه طیب جسمانی، مرضها را به ضدش معالجه می کند (پایان فرمایش مجلسی)».

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «خداوند به توبه بنده مؤمن خود شاد می شود، چنانچه یکی از شما هنگام یافتن گمشده خود شاد می گردد».^{۱۹۸} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «پشیمانی از گناه، توبه است».^{۱۹۹} - حضرت باقر علیه السلام فرمود: «در توبه، پشیمانی کفایت است».^{۲۰۰} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «نیست بنده ای که گناهی کند پس پشیمان گردد مگر این که خداوند او را می آمرزد پیش از آن که بنده از او طلب آمرزش کند».^{۲۰۱} بنا بر این، **حقیقت توبه، همان پشیمانی از گناه است** از جهت زشتی آن نزد خداوند و این که خلاف رضای اوست مانند غلامی که کاری را بر خلاف رضای مولایش انجام دهد و غافل باشد که مولا او را می بیند چون فهمید که او را می دیده، البته سخت از کردار خود پشیمان می شود.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «جز این نیست که پشیمانی بر گناه، سبب ترک آن می شود».^{۲۰۲}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس یک سال پیش از مرگ خود توبه کند، خدا توبه اش را می پذیرد، سپس فرمود: یک

^{۱۹۸} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۳۶ / ح ۱۳.

^{۱۹۹} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۶۲ / ح ۵.

^{۲۰۰} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۴۲۶ / ح ۱.

^{۲۰۱} (۴) - همان: ۴۲۷ / ح ۸.

^{۲۰۲} (۵) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۶۱ / ح ۳.

سال بسیار است، هر کس یک ماه پیش از مرگش توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: یک ماه بسیار است،

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۳۶ / ح ۱۳.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۶۲ / ح ۵.

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۴۲۶ / ح ۱.

(۴) - همان: ۴۲۷ / ح ۸.

(۵) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۶۱ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۱۰۹

هر کس یک هفته پیش از مرگش توبه کند خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود:

یک هفته بسیار است، هر کس یک روز پیش از مرگ توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، سپس فرمود: یک روز بسیار است، هر کس پیش از دیدار آخرت (و ملک الموت) توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد».^{۲۰۳}

۵۵- قرآن را محترم شمارد

^{۲۰۳} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۴۰ / ح ۲.

نزد هر مسلمانی بدیهی است که از قرآن - که کلام حضرت آفریدگار است - عزیزتر و شریفتر و لازم الاحترامتر در عالم اسلام چیزی نیست و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را «ثقل اکبر» یاد فرمود که دو چیز پر بها بین شما مسلمانان پس از خود می گذارم، آن که بزرگتر است «قرآن» و کوچکتر «اهل بیت من»^{۲۰۴} (علی، حسن، حسین و اولاد طاهرین علیهم السلام ایشان و سلسله جلیله سادات) است.

- ضمن حدیث طولانی در باب عظمت شأن قرآن، حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

«روز قیامت قرآن می گوید: خدایا! بعضی از بندگانت حرمت مرا نگه داشته و مرا حفظ نموده و چیزی از مرا ضایع نکرد و بعضی دیگر مرا ضایع کرده و حق مرا خوار شمرده و مرا تکذیب نمودند.»

خدای تعالی می فرماید: «به عزت و جلال و رفعت مقام سوگند! امروز بهترین ثواب را برای تو بدهم و دردناکترین کیفر را به خاطر تو بر طرف نمایم»^{۲۰۵} - و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای جبار می فرماید: «به عزت و جلال و بلندی مقام سوگند! هر آینه امروز گرامی می دارم هر کس که تو را گرامی داشته

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۴۴۰ / ح ۲.

^{۲۰۴} (۲) - سفینة البحار: ۱ / ۱۳۲.

^{۲۰۵} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۵۹۷ / ح ۱.

(۲) - سفینه البحار: ۱ / ۱۳۲.

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۵۹۷ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۱۰

و خوار می‌کنم هر کس که تو را خوار کرده است».^{۲۰۶} بالجمله، بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که اهانت کردن به قرآن مجید، گناه کبیره است و اهانت به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نخستین کسی هستم که روز قیامت بر خدای عزیز جبار با کتاب و خاندانم وارد می‌شوم، سپس امت من وارد می‌شوند، من از امتم می‌پرسم: شما با کتاب خدا و با خاندانم چه کردید».^{۲۰۷}

۵۶- حرمت خانه کعبه را نگه دارد

پس از قرآن، هیچ چیز در عالم اسلام عزیزتر و شریف‌تر از «کعبه معظمه» نیست و این مطلب نزد هر مسلمانی بدیهی است به طوری که بدون تردید هتک آن را گناه کبیره بلکه بعض مراتب آن را موجب ارتداد و کفر می‌داند؛ چنانچه درباره قرآن مجید ذکر شد.

^{۲۰۶} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۰۲ / ح ۱۴.

^{۲۰۷} (۲) - همان: ۶۰۰ / ح ۴.

- صدوق رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌فرماید: «جز این نیست که برای خداوند سه چیز محترم است که در حرمت و شرافت و لزوم رعایت مثل آنها چیزی نیست:

اول: قرآن مجید است که حکمت خداوند و نور اوست.

دوم: خانه اوست که آن را برای مردم قبله قرار داده است.

سوم: عترت پیغمبر صلوات الله علیهم؛ یعنی آل محمد صلی الله علیه و آله».

- و نیز فرمود: «خدا در زمین بقعه‌ای نیافرید که دوست‌تر و گرامی‌تر باشد نزد او از کعبه». ۲۰۸

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۰۲ / ح ۱۴.

(۲) - همان: ۶۰۰ / ح ۴.

(۳) - من لایحضره الفقیه: ۲ / ۲۴۳.

آیین زندگی، ص: ۱۱۱

و بالجمله، نزد هر مسلمان دینداری، ضروری و بدیهی است که اهانت به کعبه، گناهی بس بزرگ است بلکه لزوم و وجوب رعایت احترام تمام شهر مکه بلکه تمام حرم (که قرقگاه الهی است) ظاهر و روشن است.

۲۰۸ (۳) - من لایحضره الفقیه: ۲ / ۲۴۳.

- علاوه بر این، بر کبیره بودن این گناه نص وارد شده و صریحاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «از گناهان کبیره حلال و مباح دانستن ترک رعایت و حرمت بیت الله الحرام است و می فرماید: **و استحلال البيت الحرام**».

- به حضرت صادق علیه السلام گفتند: «درنده‌ای است که کبوترهای حرم را هر چند ببیند آزار می‌رساند، امام علیه السلام فرمود: او را بگیرید و بکشید؛ زیرا در حرم، الحاد کرده است».^{۲۰۹} ناگفته نماند که حدّ حرم، چهار فرسخ از چهار طرف می‌باشد که مجموعاً شانزده فرسخ می‌شود.

- از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد: «نسبت به مردی که کسی را در بیرون حرم بکشد و پس از آن داخل حرم شود، امام علیه السلام فرمود: نباید کشته شود، او را اطعام و سیراب نکنند و با او معامله نمایند و او را جای ندهند تا هنگامی که از حرم بیرون رود، آنگاه حد بر او جاری می‌شود.

پرسید: چه می‌فرمایید درباره مردی که داخل حرم کسی را بکشد یا دزدی کند؟

امام علیه السلام می‌فرماید: در همان حرم حد بر او جاری می‌شود؛ زیرا این شخص برای حرم، حرمتی نمی‌داند».^{۲۱۰}

^{۲۰۹} (۱) - فروع کافی: ۴ / ۲۲۷ / ح ۱.

^{۲۱۰} (۲) - همان: ۲۲۶ / ح ۲.

- سماعه از حضرت صادق علیه السلام پرسید که: «مال من نزد مردی بود که مدتی از من پنهان شده، پس او را در حال طواف اطراف کعبه معظّمه دیدم، آیا طلب خود را از او مطالبه کنم؟ حضرت فرمود: نه و بر او سلام مکن (تا تو را بشناسد) و او را

(۱) - فروع کافی: ۴/۲۲۷/ح ۱.

(۲) - همان: ۲۲۶/ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۱۱۲

ترسناک نکن تا هنگامی که از حرم خارج شود».

۵۷- احترام مساجد را حفظ کند

هر مکانی که به نام «مسجد» به وسیله مسلمانی بنا شود- شیعه باشد یا از سایر فرقه‌های اسلامی- مراعات حرمت آن واجب و اهانت و هتک آن مانند خراب کردن، یا آلوده ساختن آن به نجاست، گناه کبیره است نزد هر دینداری به طوری که نزدش بدیهی است که مسجد به حضرت آفریدگار نسبت دارد «وَأَنَّ أَلْمَسْجِدَ لِلَّهِ...»^{۲۱۱} و اهانت به آن اهانت به خداست.

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «چرا امر شده به بزرگداشتن مساجد؟».

^{۲۱۱} (۱) - جن: ۱۸.

حضرت فرمود: «چون مساجد، خانه‌های خداوند است در روی زمین». ۲۱۲

مروی است که خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «خانه‌های من در زمین، مساجد است، خوشا به حال بنده‌ای که در خانه‌اش وضو بگیرد و با طهارت مرا در خانه‌ام زیارت کند و جز این نیست که بر صاحب خانه لازم است گرامی داشتن کسی که به زیارت او آمده، بشارت ده حرکت کنندگان در تاریکیهای شب به سوی مساجد را به نور روشنی که به آنها در قیامت داده می‌شود». ۲۱۳ علاوه بر این که بزرگی گناه هتک مساجد، نزد هر دینداری، ارتکازی است، در قرآن مجید یکی از اقسام هتک که خراب کردن باشد، از بزرگترین مراتب ظلم شمرده شده است. ۲۱۴

در این جا به ذکر چند حکم راجع به مسجد - بدون ذکر مدارک - برای اختصار نقل می‌شود.

(۱) - جن: ۱۸.

(۲) - وسائل الشیعه: ۵ / ۲۹۷ / ح ۱.

(۳) - همان: ۱ / ۳۸۱ / ح ۵.

(۴) - بقره: ۱۱۴.

۲۱۲ (۲) - وسائل الشیعه: ۵ / ۲۹۷ / ح ۱.

۲۱۳ (۳) - همان: ۱ / ۳۸۱ / ح ۵.

۲۱۴ (۴) - بقره: ۱۱۴.

۱- تنجیس مسجد حرام است

نجس کردن مسجد حرام است. نیز داخل کردن عین نجس در مسجد اگر مستلزم نجس شدن مسجد شود نیز حرام است و اگر مسجد را نجس نکند در صورتی که موجب هتک حرمت باشد نیز حرام است؛ چنانچه چیز متنجس هم همین است، هر چند خشک باشد و موجب نجاست مسجد نشود. بلی در صورتی که موجب نجس شدن یا هتک مسجد نشود، جایز است. و بنا بر احتیاط، عین نجس را مطلقاً داخل مسجد نکند.

۲- تطهیر مسجد واجب است

بر طرف نمودن نجاست از مسجد و طاهر کردن آن فوراً واجب است به طوری که در عرف گفته شود در طاهر کردن مسجد مسامحه نشده و معنی وجوب فوری آن است که مثلاً اگر وقت نماز تنگ نباشد باید اول، مسجد را طاهر کرد. در این حکم فرقی نیست بین زمین و دیوار و سقف و پشت بام و پشت دیوار.

و همچنین تطهیر فرش مسجد نیز واجب است. ضمناً باید دانست که وجوب تطهیر مسجد اختصاص به کسی که آن را نجس کرده است ندارد بلکه به وجوب کفایی بر تمام مسلمانان واجب است و اگر احتیاج به صرف مال شود، واجب است پول خرج کنند و مسجد یا

فرش آن را طاهر سازند و اگر به تنهایی نمی‌توانند، واجب است
کمکی بگیرند به همین ترتیبی که ذکر شد.

۳- توقف جنب و حائض و نفسا در مسجد

بر شخص جنب و زن حائض و نفسا، توقف در مسجد حرام است؛
چنانچه در قرآن می‌فرماید: «در حال جنابت نباید داخل مسجد شد
مگر برای عبور»^{۲۱۵}؛ یعنی

(۱) - نساء: ۴۳.

آیین زندگی، ص: ۱۱۴

از دری وارد شود و از در دیگری بیرون رود، مگر مسجد الحرام و
مسجد النبی صلی الله علیه و آله که حتی عبور از آنها هم برای
جنب، حائض و نفسا جایز نیست.

۴- مستحبات مسجد

مستحب است در مسجد چراغ روشن کنند و مسجد را پاکیزه نگاه
دارند. در هنگام داخل شدن، نخست پای راست را بگذارند و هنگام
بیرون شدن، نخست پای چپ را. هنگام داخل شدن کفش خود را
مواظبت کنند که نجس نباشد تا مبادا سبب نجاست مسجد شود مگر
آن که با طهارت (با وضو و غسل) وارد مسجد شود و بهترین لباس

^{۲۱۵} (۱) - نساء: ۴۳.

خود را بپوشد و با استعمال بوی خوش به مسجد در آید و پس از ورود، دو رکعت نماز تحیت مسجد بجا آورد.

۵- مکروهات مسجد

عبور کردن از مساجد مکروه است مگر این که نماز تحیت بخواند و بیرون رود و اگر نمازهای دیگر را هم بخواند بخواند، مانعی ندارد. در مسجد نباید آب بینی یا آب دهان انداخت و نباید در مسجد خوابید و صدا را به غیر اذان و مانند آن بلند کرد و تعریف گمشده یا طلب آن را نباید کرد و اشعاری که مشتمل بر موعظه و مانند آن نباشد، در آن نباید خواند. در مسجد نباید حرف دنیا زده شود و خرید و فروش در مسجد مکروه است. کسی که پیاز، یا سیر، یا هر چیزی که بوی دهان را متعفن کرده خورده باشد، نباید به مسجد بیاید، بچه و دیوانه را نباید در مسجد جای داد.

[۶-] مراتب مسجد در فضیلت

افضل و اشرف تمام مساجد «مسجد الحرام» است که نماز در آن معادل هزار هزار نماز در مکان دیگر است. پس از آن «مسجد النبی صلی الله علیه و آله» است که نماز در آن

آیین زندگی، ص: ۱۱۵

معادل با ده هزار نماز جای دیگر است. پس از آن «مسجد کوفه» و «مسجد اقصی» است که نماز در آنها معادل با هزار نماز است. بعد از آن «مسجد جامع» در هر شهری است که نماز در آن معادل با صد

نماز است. پس از آن «مسجد محله» است که نماز در آن معادل با ۲۵ نماز در جای دیگر است. پس از آن «مسجد بازار» است که نماز در آن دوازده برابر نماز در جای دیگر است.

۵۸- مشاهد مشرفه را محترم شمرد

رعایت حرمت قبور رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام نزد هر مسلمانی، ضروری است به طوری که اهانت و هتک آنها نزد هر دینداری گناه بزرگی است. روایات درباره لزوم احترام مشاهد مشرفه بسیار است و در این جا به روایتی که از تهذیب شیخ نقل شده است، اکتفا می شود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علی علیه السلام! خداوند قبر تو و فرزندان را بقعه‌هایی از بقعه‌های بهشت و قطعه‌هایی از قطعه‌های آن قرار داده است و دل‌های پاکان از خلش و برگزیدگان از بندگانش را به سوی شما مایل ساخته که در راه شما هر آزار و خواری را تحمل می کنند، پس قبرهای شما را آباد می نمایند و آنها را برای قرب به خدا و دوستی پیغمبرش، زیارت می کنند.

یا علی علیه السلام! ایشان اند اختصاص یافتگان به شفاعت من و وارد شوندگان بر حوض من و همسایگان من هستند در قیامت.

یا علی علیه السلام! هر کس قبور ایشان را تعمیر کند و نزدشان حاضر شود مثل این است که سلیمان علیه السلام را در بنای بیت المقدس

یاری کرده است و هر که قبور ایشان را زیارت کند مطابق ثواب هفت حج غیر واجبی برای او

آیین زندگی، ص: ۱۱۶

است و از گناهانش پاک می شود به طوری که هنگام برگشت مثل روزی می شود که از مادر زاییده شده است.

بشارت باد تو را یا علی علیه السلام و بشارت ده دوستانت را به نعمتهایی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به دل هیچ بشری نگذشته لکن جمعی از مردمان پست و رذل هستند که زوار قبرهای شما را سرزنش و توهین می کنند چنانچه زن بدکار را سرزنش می نمایند، ایشان شیرهای امّت من هستند، شفاعتم به ایشان نمی رسد و بر حوضم وارد نمی شوند».^{۲۱۶}

هتک قبر معصوم علیه السلام کفر است

هتک و اهانت به قبور متبرّک که پیغمبر و ائمه علیهم السلام به ضرورت مذهب گناهی است بزرگ بلکه اکبر کبایر و در حدّ شرک و کفر است؛ مانند خراب کردن و نجس نمودن آنها و بنابر احتیاط هنگام نجس شدن باید آنها را تطهیر نمود هر چند بقای نجس بودن، موجب هتک نباشد.

مشهور فقها فرموده اند: «توقّف جنب، حائض و نفسا در مشاهد مشرفه چون موجب هتک است و مانند مساجد حرام است و بعضی

^{۲۱۶} (۱) - وافی: ۱۴/۱۴۰۶-۱۴۰۷/ح ۵.

فرموده‌اند دخول در حریمهای مطهر به قصد عبور هم مانند مسجدالحرام جایز نیست».

نماز در کنار قبر معصوم علیه السلام

هنگام نماز خواندن در مشاهد مشرفه نباید قبر پیغمبر و امام علیهما السلام را پشت سر خود قرار داد؛ زیرا این عمل، هتک و موجب بطلان نماز است بلکه باید پشت قبر به طوری که قبر سمت قبله نمازگزار باشد، نماز خواند، اما سمت راست

(۱) - وافی: ۱۴/۱۴۰۶ - ۱۴۰۷/ح ۵.

آیین زندگی، ص: ۱۱۷

و چپ قبر شریف بنابر احتیاط نباید مساوی قبر، یا مقدم بر آن ایستاد بلکه مقداری عقب تر از قبر شریف بایستد.

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید: «جایز نیست در هیچ نمازی (واجب یا مستحب) بر قبر امام علیه السلام سجده شود بلکه طرف راست صورت را بر قبر شریف بگذارد، اما نماز خواندن نزد قبر شریف پس باید پشت سر قبر بایستد و قبر را جلو قرار دهد و جایز نیست جلو قبر بایستد و نماز بخواند؛ زیرا کسی نباید بر امام علیه السلام مقدم شود و طرف راست و چپ، نماز خواندن مانعی ندارد (به طوری که مقدم و مساوی قبر شریف نباشد)». ^{۲۱۷} و از حضرت حجّه

^{۲۱۷} (۱) - وسائل الشیعه: ۵/ ۱۶۰ ح ۱ و ۲.

بن الحسن عجل الله تعالى فرجه مروی است که: «جایز نیست جلو و سمت راست و چپ قبر معصوم نماز خواند؛ زیرا کسی نباید جلو و مساوی امام علیه السلام باشد».^{۲۱۸} صاحب کتاب وسائل، حدیث دوم که از طرف راست و چپ نهی می فرماید را حمل بر کراهت نموده است.^{۲۱۹}

بعضی از فقها فرموده اند: «میزان، صدق عنوان هتک است و آن در جلو ایستادن مسلم است، ولی در سمت راست و چپ، صدق هتک نمی کند، ولی رعایت احتیاط بهتر است».

۵۹- تهذیب نفس کند

مسلمان واقعی همراه درس خواندن، باید «تهذیب نفس و تمرین آدم شدن» کند؛ یعنی نفس خود را از هواها و هوسها آزاد کند، تهذیب نفس؛ یعنی پاک کردن نفس، از چه

(۱) - وسائل الشیعه: ۵ / ۱۶۰ / ح ۱ و ۲.

(۲) - همان: ۱۶۱.

(۳) - همان: ۱۶۱.

آیین زندگی، ص: ۱۱۸

^{۲۱۸} (۲) - همان: ۱۶۱.

^{۲۱۹} (۳) - همان: ۱۶۱.

پاک کند؟ از خویهای حیوانی، از عادات حیوانی که اگر از خویهای حیوانی پاک شد، خودش را می‌شناسد و می‌فهمد که حقیقتش روح است و مال عالم دیگر است و به عالم دیگر باید برود، برای خودش احساس مسؤولیت می‌کند، تقوا را رعایت می‌کند، مقید، مسؤول و متعهد می‌شود.

تا هنوز خویهای حیوانی باقی است، آدمی خودش را نیز حیوانی می‌داند.

حقیقتاً هم هنوز حیوان است. حرص و بخل، کینه و نفاق، علوّ و خشم ... اینها همه خویهای حیوانی است. هر بشری که این عادات در اوست، محال است حقیقت خودش را بشناسد و بفهمد که مال این عالم نیست بلکه برای عالم دیگری آفریده شده است، مانند مادی‌گراها و کمونیست‌ها که در اثر خویهای حیوانی، خودشان را با حیوانات یکی می‌دانند و مرز حیات را مرگ می‌دانند.

۶۰- حسد نوزد

«حسد» آن است که انسان نمی‌تواند نعمتی را از دیگری ببیند و دوست می‌دارد و آرزو می‌کند که از او گرفته شود!

صاحب شرایع می‌فرماید: «حسد و دشمنی با مؤمن گناه است و ظاهر کردن آن با عدالت، منافات دارد؛ یعنی گناه کبیره است.»

و شهید ثانی هم در مسالک فرموده: «حسد و دشمنی با مؤمن نزد تمام فقها حرام است و وعده عذاب بر هر دو در روایات بسیار رسیده و هر دو از گناهان کبیره می باشد، پس منافی با عدالت است.

و این که اظهار حسد و بغض را منافی با عدالت دانسته اند، نه برای این است که اظهار حسد و بغض قلبی حرام نیست و تنها اظهار آن حرام است بلکه برای آن است که تا آنها را آشکار نکند، نمی توان از او نفی عدالت کرد؛ چون امر قلبی است

آیین زندگی، ص: ۱۱۹

و طریق اثباتش اظهار اوست هر چند بدون اظهار همان حسد و بغض حرام است.»

روایات درباره حسد زیاد است که در این جا به پاره ای از آنها اشاره می شود:

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «مرد هر گونه (سخن) شتابزدگی از خود هنگام خشم نشان می دهد و خود را کافر می کند و به راستی حسد است که ایمان را می خورد چنانچه آتش هیزم را».^{۲۲۰} - حضرت صادق علیه السلام هم می فرماید: «حسد چون آتش که هیزم را می خورد، ایمان را از بین می برد».^{۲۲۱}

^{۲۲۰} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۰۶ / ح ۱.

^{۲۲۱} (۲) - همان: ح ۲.

- و همچنین می‌فرماید: «آفت دین، حسد و خودبینی و به خود بالیدن است. مؤمن به هر چیز رشک می‌برد اما حسادت ندارد و منافق حسد می‌برد و غبطه نمی‌خورد». ^{۲۲۲} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند به موسی بن عمران فرمود: مبادا به مردم حسد ببری درباره آنچه من به آنها داده‌ام از فضل خودم و چشمانت را دنبال آن دراز مکن و دل خود را به دنبال آن روانه مساز؛ زیرا آن که حسد برد نعمت مرا بد داشته و از آن قسمتی که من میان بنده‌هایم کردم، جلو گرفته و هر که چنین باشد، من از او نیستم و او هم از من نیست». ^{۲۲۳}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «اساس کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد». ^{۲۲۴} - رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به راستی همان درد و بلایی که در امت‌های پیش بود، به شما رسیده و آن حسد است که بر طرف‌کننده و از بین‌برنده دین است

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۰۶ / ح ۱.

(۲) - همان: ح ۲.

(۳) - همان: ۳۰۷ / ح ۵ و ۷.

(۴) - همان: ح ۶.

^{۲۲۲} (۳) - همان: ۳۰۷ / ح ۵ و ۷.

^{۲۲۳} (۴) - همان: ح ۶.

^{۲۲۴} (۵) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۷ / ح ۱۰.

آیین زندگی، ص: ۱۲۰

و نجات در این است که انسان، زبان و دست خود را از حسد ورزی نگاه دارد و با برادر مؤمن خود دشمنی نداشته باشد.^{۲۲۵} - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «خداوند شش طایفه را به شش گناه عذاب می فرماید: عرب را به سبب تعصب باطل، کشاورزان را به تکبر، حکمرانان را به ستم کردن، علما را به حسد ورزیدن، معامله گران را به خیانت کردن و روستایان را به نادانی».^{۲۲۶}

- شهید در کشف الریبه می فرماید: «حسد، بزرگترین گناهان و پر شرترین آنها و خراب کننده ترین آنهاست قلب انسانی را و دردی از این بدتر نیست و اولین گناهی است که در زمین واقع شد هنگامی که شیطان به آدم حسد ورزید و او را وادار به گناه کرد و نیز قایل به برادرش هابیل حسد ورزید و او را کشت و خداوند به پیغمبرش امر می فرماید که از شرّ حسود به خدا پناه برد،^{۲۲۷} پس از آن که از شرّ شیطان و ساحر به خدا پناه برد و حاسد را ردیف شیطان و ساحر قرار داده است و احادیث نبوی درباره حسد بی شمار است...».

و به راستی که شخص حسود، نه دنیا دارد نه آخرت؛ زیرا در دنیا همیشه درهم و غم و ناراحتی و ناکامی است؛ زیرا به حسدش که نعمت از طرف گرفته نمی شود بلکه ممکن است نعمتش زیادتر گردد

^{۲۲۵} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۸ / ح ۱۵.

^{۲۲۶} (۲) - حصال: ۳۲۵.

^{۲۲۷} (۳) - فلق: ۵.

و برای برطرف شدن نعمت از او چقدر زحمت که می کشد و چه ناراحتیهایی که می بیند و به نتیجه هم - آن طوری که می خواهد - غالباً نمی رسد.

نسبت به آخرت هم شکی نیست که عباداتی که با حضور قلب باشد، حسود ندارد و از پاره‌ای عبادات بزرگ مانند احسان و اکرام به مؤمنین بی نصیب است و علاوه اگر عمل خیری هم داشته باشد، به محسود هدیه

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۸ / ح ۱۵.

(۲) - خصال: ۳۲۵.

(۳) - فلق: ۵

آیین زندگی، ص: ۱۲۱

داده و کفه حسناش را سنگین و مال خود را سبک ساخته است، آیا زیانی از این بدتر می شود؟

- حسد نابود کننده ایمان است. امام صادق علیه السلام فرمود: «به راستی که حسد می خورد و نابود می کند ایمان را چنانچه آتش هیزم را می خورد»^{۲۲۸}؛ زیرا حسود دلش به خشم محسود سرگرم است، پس به یاد خدا و آخرت نمی افتد تا نور ایمانی نصیبش شود و نیز عیبهای نفس خود را نمی بیند تا آنها را اصلاح کند و گناه بی شمارش را یاد

^{۲۲۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۵ / ح ۲.

نمی‌کند تا از آنها توبه نماید و حضور قلبی در نماز و سایر عبادات ندارد تا عمل صالحی داشته باشد».

- و نیز فرمود: «آفت دین، حسد و خودبینی و به خود بالیدن است و مؤمن رشک می‌برد و حسادت ندارد و منافق حسد می‌ورزد و رشک ندارد؛ یعنی حسود منافق است».^{۲۲۹}

- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرماید: «خداوند به موسی فرمود: ای پسر عمران! مبادا به مردم حسد ببری بر آنچه من به آنها داده‌ام از فضل خودم و چشمانت را به دنبال آن دراز مکن و دل خود را به دنبال آن روانه مکن؛ زیرا آن که حسد برد، نعمت مرا بد داشته و به آن خشمگین شده و از آن قسمتی که من میان بنده‌هایم کرده‌ام، جلو گرفته و هر که چنین باشد من از او نیستم و او هم از من نیست».^{۲۳۰} - داوود رقی گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: از خدا پرهیزید و به یکدیگر حسد مبرید».

- روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: «ای یاران من! آگاه باشید مرضی که مردم پیش از شما گرفتار شدند به سوی شما روی آورده و آن بیماری حسد است که

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۵ / ح ۲.

(۲) - همان: ۳۶۶ / ح ۵ و ۷.

^{۲۲۹} (۲) - همان: ۳۶۶ / ح ۵ و ۷.

^{۲۳۰} (۳) - همان: ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۱۲۲

موی را نمی‌زداید ولی دین را ریشه کن می‌کند و نجات از آن به این است که انسانی دست و زبانش را نگاهدارد و دشمنی برادر دینی را در دل نداشته باشد». ۲۳۱ - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای مردم! به راستی که شیطان آدم را از بهشت بیرون کرد به سبب حسدی که داشت، پس حسد نداشته باشید که اعمالتان هدر شود و از راه دین بیرون شوید...». ۲۳۲

- و نیز فرمود: «ایمان و حسد در دل مرد جمع نمی‌شود». ۲۳۳ - علی علیه السلام فرمود: «حسد ایمان را می‌میراند چنانچه آب، برف را». ۲۳۴

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ریشه حسد از کوری دل و انکار فضل خداست و این دو بال کفر است و حسد بود که قایبل را در حسرت همیشگی انداخت و چنان هلاکش کرد که هیچ وقت نجات ندارد و حسد دار، توبه ندارد؛ زیرا شرط توبه ترک گناه است و او بر حسد خود مصر و باقی است. و دشمن ترین شما نزد من، ریاست طلبان، روندگان به سخن چینیها، حسد برندگان به برادران شانند، آنها از من نیستند و من هم از آنها نیستم (تا این که فرمود: به خدا سوگند!

۲۳۱ (۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۸ / ح ۱۵.

۲۳۲ (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۶ / ح ۲.

۲۳۳ (۳) - همان: ۱۸ / ح ۶.

۲۳۴ (۴) - همان: ۱۸ / ح ۶.

اگر یکی از شما به پُری زمین در راه خدا زر فرستد، سپس نسبت به مؤمن حسد برد، به این طلاها در دوزخ داغ کرده شود».^{۲۳۵}

- در کتاب عدّة الداعی، ضمن حدیث معاذ از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«نماز و روزه و صدقه و جهاد کسی را به آسمانها بالا می‌برند که در نیکی، از آفتاب روشن‌تر است و چون به آسمان پنجم رسد، ملکی است در آن‌جا که عمل هر صاحب حسدی را رد می‌کند، پس می‌گوید: این عمل را برگردانید که پذیرفته نیست؛ زیرا صاحبش حسددار است».^{۲۳۶}

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۳۶۸ / ح ۱۵.

(۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۶ / ح ۲.

(۳) - همان: ۱۸ / ح ۶.

(۴) - همان: ۱۸ / ح ۶.

(۵) - همان: ۱۹ / ح ۱۱.

(۶) - عدّة الداعی: ۲۴۳.

آیین زندگی، ص: ۱۲۳

^{۲۳۵} (۵) - همان: ۱۹ / ح ۱۱.

^{۲۳۶} (۶) - عدّة الداعی: ۲۴۳.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حسود، کم لذت‌ترین مردم است».^{۲۳۷} - امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «برای حسود آسایشی نیست و حسود همیشه در اندوه است و حسد زندانی کردن روح است به حزن و اندوه باطل».

- نیز فرمود: «حسود، اندوهش فراوان و گناهانش دو چندان است».^{۲۳۸}

۶۱- دروغ نگوید

شیخ انصاری - علیه الرحمه - در مکاسب محرّمه می‌فرماید: «دروغ گفتن حرام است به حکم قطعی عقول بشری و جمیع ادیان آسمانی و در شرع مقدّس اسلام حرمت آن به ادلّه اربعه: کتاب، اجماع، سنّت و عقل ثابت است و کبیره بودنش از قرآن و احادیث استفاده می‌گردد».^{۲۳۹} - در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام، صریحاً «کذب» را از «گناهان کبیره» می‌شمارد.

- همچنین در روایت اعمش از حضرت صادق علیه السلام به کبیره بودنش تصریح شده است.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگترین گناهان کبیره، شرک و عقوق والدین و قول باطل؛ یعنی دروغ می‌باشد».

^{۲۳۷} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۹ / ح ۹.

^{۲۳۸} (۲) - همان: ۲۲ / ح ۱۸.

^{۲۳۹} (۳) - مکاسب محرّمه: (بحث دروغ).

- از حضرت عسکری علیه السلام مروی است که: «تمام بدیها در حجره‌ای است مقفل و کلید گشودن آن، دروغ است».^{۲۴۰} - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مؤمن هر گاه بدون عذر، دروغی بگوید، هفتاد هزار

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۱۹ / ح ۹.

(۲) - همان: ۲۲ / ح ۱۸.

(۳) - مکاسب محرّمه: (بحث دروغ).

(۴) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۵ / ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۱۲۴

ملک او را لعنت می‌کنند و بوی گندی از قلبش بیرون می‌آید که تا به عرش می‌رسد و خداوند به سبب این دروغ گناه هفتاد زنا که کمترین آن زنا با مادر است را برای او می‌نویسد».^{۲۴۱} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از دروغ پرهیز؛ زیرا که روی دروغگو را سیاه می‌کند».^{۲۴۲}

- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «خداوند برای شرّ قفلهایی قرار داده و کلید آن شراب است و دروغ بدتر از شراب است».^{۲۴۳}

^{۲۴۰} (۴) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۵ / ح ۱۱.

^{۲۴۱} (۱) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۶ / ح ۱۵.

^{۲۴۲} (۲) - همان: ۸۸ / ح ۲۲.

^{۲۴۳} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۳۳۹ / ح ۳.

مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «چه عملی سبب دخول در آتش است؟».

حضرت فرمود: «دروغ؛ زیرا دروغ سبب فجور و فجور سبب کفر و کفر سبب دخول در آتش است».^{۲۴۴}

- از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: «از مجازات دروغگو آن است که خداوند فراموشی را بر او مسلط می گرداند، پس دروغی می گوید و آن را فراموش می نماید و بعد خبری می دهد که منافی با دروغ اولی است و خود را نزد مردم رسوا می سازد».^{۲۴۵} - حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «از هر دروغ پرهیزید کوچک، یا بزرگ، هزل، یا جد».^{۲۴۶}

- و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که: «مؤمن به آثار عظیمه ایمان نمی رسد تا این که دروغ را ترک کند، چه از روی هزل باشد و چه از روی جد».^{۲۴۷}

(۱) - مستدرک الوسائل: ۸۶ / ۹ / ح ۱۵.

(۲) - همان: ۸۸ / ح ۲۲.

(۳) - اصول کافی: ۳۳۹ / ۲ / ح ۳.

^{۲۴۴} (۴) - مستدرک الوسائل: ۸۹ / ۹ / ح ۲۹.

^{۲۴۵} (۵) - اصول کافی: ۳۴۱ / ۲ / ح ۱۵.

^{۲۴۶} (۶) - همان: ۳۳۸ / ح ۲.

^{۲۴۷} (۷) - همان: ۳۴۰ / ح ۱۱.

(۴) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۹ / ح ۲۹.

(۵) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۱ / ح ۱۵.

(۶) - همان: ۳۳۸ / ح ۲.

(۷) - همان: ۳۴۰ / ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۱۲۵

- نیز از امیرالمؤمنین علیه السلام است که فرمود: «صلاح نیست و باید ترک شود دروغ، چه جد و چه هزل و نباید یکی از شما به فرزندش چیزی وعده دهد پس وفا نکند، جز این نیست که دروغ به فجور می کشد و فجور هم صاحبش را به آتش می رساند».^{۲۴۸} - از ابی ذر در ضمن وصیتهای پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: «کسی که عورتش را از حرام و زبانش را از حرام نگهدارد، داخل بهشت خواهد شد.

ابوذر گفت: آیا ما به آنچه به زبان می گوئیم پرسیده می شویم؟

حضرت فرمود: آیا مردم را داخل آتش می کند جز نتیجه آنچه زبانهای آنها به آن گویا شده؟ ای اباذر! تا حرفی نزدی، سالم خواهی بود و چون کلمه ای گفتی، اگر خیر باشد به نفع تو نوشته می شود و گرنه به ضررت ثبت خواهد گردید.

^{۲۴۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۵۰ / ح ۳.

ای اباذرا! به درستی که شخص در مجلس کلمه‌ای می‌گوید که اهل آن مجلس را بخنداند پس به سبب آن در طبقات جهنم فرو می‌رود. وای بر کسی که سخن دروغ بگوید تا اجتماعی بخندند! وای بر او! وای بر او!

اباذرا! هر که خاموش شد، نجات یافت. بر تو باد به راستگویی و هیچ وقت از دهان خود دروغی را بیرون می‌فکن.

ابوذر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! توبه کسی که عمداً دروغی بگوید چیست؟

فرمود: استغفار و نمازهای پنج‌گانه، لوث این گناه را پاک می‌کند». ۲۴۹

- در بیان نشانه‌های نزدیکی قیامت - ضمن حدیث مفصّلی - می‌فرماید: «پیش از قیامت دروغ گفتن نزد مردم ظرافت و خوش طبعی است و لعنت خدا بر هر دروغگویی، هر چند از روی مزاح باشد».

- و نیز فرمود: «من خانه‌ای در بلندترین درجات بهشت ضامنم برای کسی که

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۵۰ / ح ۳.

۲۴۹ (۲) - همان: ۲۵۱ / ح ۴.

(۲) - همان: ۲۵۱ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۱۲۶

جدال را ترک کند، هر چند حق با او باشد و ضامنم خانه‌ای در وسط بهشت برای کسی که دروغ را ترک کند هر چند از روی هزل و مزاح باشد و خانه‌ای در بوستان بهشت ضامنم برای کسی که اخلاق خود را نیکو نماید».^{۲۵۰} آنچه از حرمت دروغ هر چند از روی هزل و مزاح باشد ذکر شد، در صورتی است که سبب شکسته شدن دل مؤمن یا آبروریزی و اذیت و آزارش نباشد و گرنه شکی نیست که آن دروغ از گناهان کبیره خواهد بود.

۶۲- شهادت دروغ ندهد

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «گواهی به دروغ، همپایه شرک است؛ (یعنی مساوی با بت پرستی است و این جمله را سه مرتبه روی منبر تکرار فرمود)».^{۲۵۱} در مستدرک است که حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند در قرآن مجید، گواهی دروغ را با شرک مساوی قرار داده است».^{۲۵۲}

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ مردی نیست که به دروغ بر مرد مسلمانی گواهی دهد برای مالی که از او گرفته شود، مگر این که خدای تعالی همان جا در عوض این گواهی، آتش جهنم را

^{۲۵۰} (۱) - خصال: ۱ / ۱۷۲ / ح ۱۷۰.

^{۲۵۱} (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۷ / ۴۱۶ / ح ۸ و ۱۰.

^{۲۵۲} (۳) - همان: ۴۱۵ / ح ۴.

برای او می نویسد».^{۲۵۳} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید:
«گواهی دهنده به دروغ از جای خود حرکت نمی کند مگر این که
برایش آتش دوزخ واجب می شود».^{۲۵۴}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سخن گواهی دهنده به
دروغ نزد حاکم تمام نمی شود مگر این که جایش در جهنم مهیا و
ساخته می شود و همچنین کسی که کتمان

(۱) - خصال: ۱ / ۱۷۲ / ح ۱۷۰.

(۲) - مستدرک الوسائل: ۱۷ / ۴۱۶ / ح ۸ و ۱۰.

(۳) - همان: ۴۱۵ / ح ۴.

(۴) - فروع کافی: ۷ / ۳۸۳ / ح ۱.

(۵) - همان: ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۱۲۷

شهادت کند؛ یعنی گواهی خود را پنهان کند».^{۲۵۵} - و نیز فرمود:
«کسی که بر ضرر یکی از مردمان گواهی دروغ بدهد، در پایین ترین
درکات آتش جهنم به زبانش آویزان و با منافقین محشور است و
کسی که حق مسلمانی را نگه داشته و به او نپرداخته، خداوند برکت

^{۲۵۳} (۴) - فروع کافی: ۷ / ۳۸۳ / ح ۱.

^{۲۵۴} (۵) - همان: ح ۲.

^{۲۵۵} (۱) - فروع کافی: ۷ / ۳۸۳ / ح ۳.

را از روزی‌اش بر می‌دارد مگر آن که توبه کند».^{۲۵۶} «کسی که گواهی خود را پنهان کند، یا برای این که خون مسلمانی ریخته شود، یا مالش کم شود، گواهی دهد، روز قیامت، تاریکی‌اش بی‌نهایت است و در صورتش خراشی است و مردم او را به نام و نسبش می‌شناسند».^{۲۵۷}

۶۳- به حق گواهی دهد

در صورتی که مسلمانی از برادر دینی‌اش خواهش کند تا حضور بهم رسانیده، بر امری شاهد باشد و ببیند، یا بشنود معامله یا کاری را تا در موقع لزوم گواهی دهد، آیا پذیرفتن خواهش او شرعاً واجب است یا نه؟

مشهور بین فقها «وجوب» است؛ چنانچه پروردگار عالم می‌فرماید: «هنگام داد و ستد (به بدهی) دو نفر مرد را بر آن گواه گیرید و اگر دو مرد یافت نشود، یک مرد و دو زن. (و پس از آن می‌فرماید:) و نباید خودداری کنند و حاضر نشوند گواهان وقتی که برای گواه شدن خوانده شدند».^{۲۵۸} در صحیح هاشم از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «مراد از: «... وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ...»^{۲۵۹} تحمل شهادت است؛ چنانچه مراد از آیه: «وَلَا تَكْتُمُوا

^{۲۵۶} (۲) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۲۵ / ح ۵.

^{۲۵۷} (۳) - همان: ۳۱۲ / ح ۲.

^{۲۵۸} (۴) - بقره: ۲۸۳.

^{۲۵۹} (۵) - بقره: ۲۸۲.

(۱) - فروع کافی: ۷ / ۳۸۳ / ح ۳.

(۲) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۲۵ / ح ۵.

(۳) - همان: ۳۱۲ / ح ۲.

(۴) - بقره: ۲۸۳.

(۵) - بقره: ۲۸۲.

آیین زندگی، ص: ۱۲۸

الشَّهَدَةُ^{۲۶۰} لزوم ادای شهادت می‌باشد.^{۲۶۱}

- و روایات زیادی در لزوم و وجوب تحمل شهادت رسیده از آن جمله صحیحه محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است که می‌فرماید:

«هرگاه کسی تو را بخواند تا بر بدهی یا حقی گواه شوی، نمی‌توانی مسامحه کنی و حاضر نشوی». ^{۲۶۲} نیز لازمه امر پروردگار عالم به اشهاد (گواه گرفتن دو نفر) در آیه شریفه، لزوم تحمل شهادت؛ یعنی گواه شدن است؛ چون معقول نیست واجب باشد دو نفر را گواه بگیرند، اما بر آن دو نفر گواه شدن واجب نباشد.

^{۲۶۰} (۱) - بقره: ۲۸۳.

^{۲۶۱} (۲) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۰۹ / ح ۱.

^{۲۶۲} (۳) - همان: ۳۱۱ / ح ۷.

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «دعای چهار کس مستجاب نمی شود:

اول: مردی که در خانه خود نشسته و دنبال کسب نمی رود و دعا می کند: خدایا! مرا روزی ده! در جوابش گفته می شود: آیا تو را به طلب رزق امر نکردیم؟

دوم: مردی که به زنش دعای بد و نفرین می کند! به او گفته می شود: آیا اختیار او را به تو ندادیم (یعنی اگر او را نمی خواهی رهایش کن).

سوم: شخصی که او را مالی بوده و اسراف کرده، همه را بیهوده صرف نموده است، بعد از آن بگوید: خدایا! مرا روزی ده! به او گفته می شود: آیا تو را به اقتصاد و میانه روی امر نکردیم؟

چهارم: شخصی که مالی به دیگری قرض بدهد و بر آن گواه نگیرد و آن کس بدهی خود را منکر شود! در پاسخ دعایش گفته می شود: آیا تو را به گواه گرفتن امر نکردیم؟»^{۲۶۳}

بنابر این، در صورت خواهش، واجب است انسان تحمل شهادت کند و

(۱) - بقره: ۲۸۳.

^{۲۶۳} (۴) - عده الداعی: ۱۳۷.

(۲) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۰۹ / ح ۱.

(۳) - همان: ۳۱۱ / ح ۷.

(۴) - عدّه الداعی: ۱۳۷.

آیین زندگی، ص: ۱۲۹

نمی‌تواند از زیر بار گواه شدن، شانه خالی کند و سزاوار است پس از حضور، تمام خصوصیات مورد گواهی را مشاهده کند و آنچه را دیده و شنیده در ذهن خود ثبت بلکه در جای محفوظی یادداشت کند تا موقع لزوم و ادای گواهی، به فراموشی و اشتباه مبتلا نشده، از روی علم و یقین گواهی به حق بدهد.

هرگاه پس از استدعای حضور و مشاهده مطلبی، از او مطالبه گواهی شود باید آنچه را دیده، یا شنیده، شهادت دهد و پوشیده داشتن آن، گناه کبیره است.

و هرگاه بدون خواهش طرف، قهراً بر امری گواه شد مثل این که در مجلسی بود و دید که بین دو نفر معامله‌ای صورت گرفت بدون این که طرفین معامله او را گواه بگیرند، یا در حال عبور، چیزی را از کسی دید یا حرفی را شنید و بعد از او مطالبه گواهی دادن بشود، این جا حکمش مختلف است و دو صورت پیدا می‌کند:

۱- اگر به واسطه گواهی دادنش از مسلمانی، ضرری دفع می‌شود، یا به حقش می‌رسد و اگر گواهی ندهد، به مسلمانی ضرری می‌رسد، یا

حَقِّ ضایع می‌شود، گواهی دادن آنچه را می‌داند، واجب است بلکه در صورتی که صاحب حق هم نمی‌داند که این شخص شاهد قضیه بوده، یا فراموش کرده، واجب است خود را معرفی کند و آنچه را دیده و شنیده گواهی بدهد و چنانچه سکوت کند و حق مسلمانان، ضایع یا ضرری به او برسد، از کسانی است که کتمان شهادت کرده و کمک به مظلوم را ترک نموده و نهی از منکر عملی هم نکرده است.

۲- در صورتی که سکوت شخص شاهد، بدون این که او را گواه گرفته باشند، سبب ضایع شدن حقی، یا رسیدن ضرر به مسلمانان نباشد، شهادت دادن بر او واجب نیست و اگر از او مطالبه شهادت هم کنند، باز می‌تواند گواهی ندهد؛ چون او را گواه نگرفته بودند و گواهی ندادنش هم موجب تضییع حق یا مال کسی نمی‌گردد تا واجب شود.

آیین زندگی، ص: ۱۳۰

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر مردی چیزی را بشنود در حالی که او را بر آن گواه نگرفته بودند، اختیار با اوست اگر بخواهد گواهی بدهد و اگر نخواهد می‌تواند ساکت باشد».^{۲۶۴} و بالجمله، اگر شاهی که او را گواه نگرفته‌اند سکوت کند و از سکوتش ظمی به مسلمانان نرسد، یا حقی ضایع نگردد، کتمان شهادت نیست.

^{۲۶۴} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۱۷ / ح ۱.

گواه باید کاملاً دقت کند که به جز آنچه را یقین دارد و به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده، سخنی نگوید و آنچه می‌گوید باید مثل آفتاب برایش روشن باشد.

ضمناً باید دانست که جواز یا وجوب گواهی دادن در صورتهایی که ذکر شد، مشروط بر این است که به واسطه گواهی دادن، ضرری به مال، یا جان، یا آبروی خودش یا مسلمانی نرسد؛ زیرا حکمت حرمت کتمان شهادت و وجوب ادای گواهی، بسط عدل و پیچیده شدن دستگاه ظلم و تعدی و جلوگیری از ضرر است، پس اگر در موردی امر به عکس باشد؛ یعنی گواهی دادن سبب رسیدن ظمی، یا ضرری شود، البته جایز نیست بلکه در چنین موردی، کتمان شهادت لازم است؛ مثلاً می‌داند وقتی که گواهی بر علیه کسی دهد، مالش را می‌برند، یا شکنجه‌اش می‌دهند و مثل این که گواهی شخص سبب مسلط شدن ظالم بر مسلمانی می‌شود و گرفتار زندان و شکنجه می‌گردد، یا شاهد یقین دارد که بدهکار نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد و نمی‌تواند مفلس بودنش را ثابت کند و طلبکار هم به هیچ وجه او را مهلت نمی‌دهد، در این صورت نمی‌تواند برای اثبات بدهی او، گواهی دهد.

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۱۷ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۳۱

- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید: «بر پا دار گواهی به حق را هر چند بر ضرر خودت باشد (یعنی واقعاً طرف بر تو حق دارد، خودت به حق او گواهی ده) یا بر ضرر پدر و مادر و خویشانت در آنچه بین تو و ایشان است باشد، پس اگر بررسی که از گواهی دادنت ظلمی به برادر دینی‌ات برسد، نباید آنچه را می‌دانی، گواهی دهی.»^{۲۶۵} - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «پا دارید گواهی به حق را هر چند بر ضرر پدر و مادر و فرزند باشد لکن گواهی خود را که ضیر باشد کتمان کنید؛ یعنی در مورد ضیر، بر ضرر برادر دینی، ادای شهادت نکنید.

راوی پرسید: ضیر کدام است؟ فرمود: هر گاه صاحب حق بخواهد به مشهود علیه ظلم کند و برخلاف دستور خدا و رسول صلی الله علیه و آله با او رفتار نماید مثل این که از کسی طلبی دارد که فعلاً نمی‌تواند بپردازد و خداوند در این مورد فرموده باید مهلت بدهد چنانچه می‌فرماید: «... فَانظِرْهُ إِلَىٰ مِيسِرَةٍ...»^{۲۶۶} و از تو می‌خواهد که بر طلبش از آن شخص گواهی بدهی تا پس از اثبات از او مطالبه کند و تو می‌دانی که نمی‌تواند بپردازد، بر تو گواهی دادن بر بدهی آن شخص با ناتوانی‌اش از پرداخت، حلال نیست.»^{۲۶۷}

۶۴- اخلاص داشته باشد

^{۲۶۵} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۱۵ / ح ۱.

^{۲۶۶} (۲) - بقره: ۲۸۰.

^{۲۶۷} (۳) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۴۰ / ح ۳.

- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «از گنجهای بهشت پنهان داشتن عمل و شکیبایی بر ناملايمات و پوشیده داشتن مصیبتهاست».

- و از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «هر عبادتی که پنهان تر انجام داده شود، از

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۱۵ / ح ۱.

(۲) - بقره: ۲۸۰.

(۳) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۴۰ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۱۳۲

عبادت آشکار، اجرش بیشتر بلکه پاداش آن به هفتاد مرتبه افزون است.^{۲۶۸} - «کسی که صدقه را چنان پنهان می‌دهد که دست چپ او نمی‌داند که دست راست او چه داده است؛ یعنی در نهایت پنهانی صدقه می‌دهد، از کسانی شمرده می‌شود که در پناه عرش خداوند است در روزی که جز پناه او پناهی نیست».^{۲۶۹}

- «بنده به حقیقت اخلاص نمی‌رسد تا این که دوست ندارد ستایش شود بر کاری که برای خدا کرده است».^{۲۷۰} - و به ابی ذر فرمود: «ای اباذر! دانا نمی‌شود مرد تمام دانایی را تا گاهی که مردمان را بمانند شتران ببیند (یعنی هنگام عبادت، بشر و شتر برایش یکسان باشد)

^{۲۶۸} (۱) - سفینة البحار: ۱ / ۴۰۴.

^{۲۶۹} (۲) - همان: ۵۹۵.

^{۲۷۰} (۳) - عدّة الداعی: ۲۲۳.

چنان که هنگام عبادتش اگر شتری نزدش باشد، هیچ تأثیری در او ندارد و حال او را دگرگون نمی‌کند، همچنین اگر بشری نزدش باشد و او را ببیند، اثری در او نگذارد و بود و نبود او مساوی باشد، پس به خود بر می‌گردد و نفس خود را (در برابر خدا) در نهایت پستی می‌بیند.^{۲۷۱}

پس اگر حالش طوری است که به واسطه دیدن مردمان کوشش او بیشتر و عملش را نیکتر انجام می‌دهد، معلوم می‌شود هنوز جاهل و گرفتار شرک و ریاست و خدای را به ربوبیت و قاهریت و دیگران را به عبودیت و مقهوریت، نشناخته است.

از این بیان به خوبی دانسته می‌شود که مراد از این که مردمان را بمانند شتران بیند این است که چنان که هیچ از حضور و دیدن شتر عبادتش را ملاحظه ندارد،

(۱) - سفینه البحار: ۱ / ۴۰۴.

(۲) - همان: ۵۹۵.

(۳) - عدّه الداعی: ۲۲۳.

(۴) - سفینه البحار: ۱ / ۵۰۰.

آیین زندگی، ص: ۱۳۳

^{۲۷۱} (۴) - سفینه البحار: ۱ / ۵۰۰.

همچنین از دیدن بشری او را، ملاحظه نداشته باشد، نه این که بر مردمان تکبر کند و خود را انسان و دیگران را شتر پندارد و لذا در آخر حدیث می‌فرماید: «پس به خود بر می‌گردد و خود را پست‌تر می‌یابد».^{۲۲۲} حضرت سجاد علیه السلام نیز در مناجات، خود را کوچکترین کوچکها و پست‌ترین پستها و مانند ذره یا کمتر از آن می‌نامد.^{۲۲۳}

۶۵- خودبین نباشد

«عجب»، یا «خودبینی» آن است که شخص، خود را بی‌عیب و نقص ببیند و از این که در کمال و نعمت است، خود را بزرگ بداند به این ترتیب که آن کمال را از خودش ببیند نه از خدا و به آن تکیه کرده دلشاد باشد به طوری که بر طرف شدن آن نعمت به خاطرش نگذرد تا بترسد.

«عجب در عبادت» آن است که شخص عبادتی را که انجام داده از خودش ببیند نه از توفیق خداوند، پس خود را به سبب انجام آن، بزرگ ببیند؛ چون به خیالش کار بزرگی کرده و به آن عبادت دلشاد باشد و دیگر خود را (به سبب آن عبادت) به درگاه خداوند مقصر نبیند.

علامه مجلسی در معنی عجب چنین فرموده: «عجب آن است که انسان کار خوب خود را بزرگ شمارد و بدان خرم باشد و بنازد و

^{۲۲۲} (۱) - سفینه البحار: ۱ / ۵۰۰.

^{۲۲۳} (۲) - صحیفه سجاده/ دعای ۴۷.

خود را بی تقصیر شمرد و اما تنها خرسندی به انجام کار خیر و شکرگزاری از خدا به توفیق دادن برای آن و درخواست فزونی آن، عجب نیست بلکه خوب است.»

(۱) - سفینه البحار: ۱ / ۵۰۰.

(۲) - صحیفه سجّادیه / دعای ۴۷.

آیین زندگی، ص: ۱۳۴

شیخ بهایی قدس سره نیز در معنی عجب در عبادت چنین فرموده: «شک نیست هر که کارهای نیکی مانند نماز و روزه و انفاق انجام دهد، به آن شاد شود و این شادی اگر از این نظر باشد که این کار نیک، عطای خدا و نعمت اوست و در عین حال از خود بیمناک باشد (شاید به واسطه کمی اخلاص مورد قبول خداوند نباشد) و نیز از زوال آن ترسناک باشد و از خداوند فزونی آن را خواهد، این خرمی و شادی، عجب نیست؛ ولی اگر شادی اش از این جهت باشد که آن کار خیر را از شخصیت خود داند و بزرگش شمرد و بدان اعتماد کند و خود را از تقصیر در طاعت حق بیرون پندارد و گویا به وسیله آن کار خیر، بر خدا منت می نهد، این عجب است.»

و به عبارت ساده تر، عجب، خود را بزرگ دیدن و به خود بالیدن است به این که من چنین و چنانم و فلان و بهمان. کار بزرگی انجام دادم. من عیب و نقصی ندارم، در حالی که ذره‌ای از عظمت الهی

وقهر و عقوبتش، بیمی در دلش نیست و نیز از پذیرفته نشدن کارهایی که خیرش می‌پنداشت، ترسی ندارد.

از آنچه در معنی عجب گفته شد، دانسته گردید که عجب حالت نفسانی و عارضه معنوی درونی است؛ یعنی جای عجب درون انسان است نه بدن او و حرکات اعضای بدن خصوصاً زبان، آشکار کننده آن است؛ یعنی از سختی که می‌گوید و از حرکات چشم و دست و پایش دانسته می‌شود که در درونش خودبینی است.

دلیل بر حرمت شرعی عجب، آیات و روایات بسیاری است که در این زمینه رسیده است:

– امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خداوند می‌داند که گناه برای مؤمن بهتر از عجب است و اگر چنین نبود، هرگز شخص مؤمن به

آیین زندگی، ص: ۱۳۵

گنهکاری گرفتار نمی‌شد».^{۲۷۴} – نیز از امام باقر، یا امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «دو مرد به مسجد رفتند، یکی عابد بود و دیگری فاسق و چون از مسجد به در آمدند، فاسق مقام صدیق داشت و آن عابد، فاسق بود و این بدان جهت بود که عابد به مسجد رود، در حالی که به عبادتش می‌نازد و به آن می‌بالد و همه اندیشه‌اش در این است و فاسق، اندیشه‌اش در پشیمانی از کار بدش می‌باشد و از خداوند درباره گناهانش آمرزش می‌خواهد».^{۲۷۵}

^{۲۷۴} (۱) – اصول کافی: ۲ / ۳۱۳ / ح ۱.

^{۲۷۵} (۲) – همان: ۳۱۴ / ح ۶.

- و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که حضرت موسی علیه السلام به شیطان گفت:

«به من خبر ده از گناهی که چون آدمیزاد کند تو بر او مسلط می شوی.»

پاسخ داد: هرگاه خودبین شود و کار خود را افزون شمارد و گنااهش در نظرش کوچک جلوه کند.^{۲۷۶}

- از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که سه چیز کشنده و هلاک کننده است:

«بخلی که اطاعت کرده شود، هوایی که پیروی کرده شود و بزرگ و پاک دیدن شخص خود را».^{۲۷۷} - و نیز در نهج البلاغه است: «گناهی که تو را ناراحت و گریان کند، بهتر از کار خیری است که تو را به عجب اندازد».^{۲۷۸}

- در صحیفه سجّادیه، امام سجّاد علیه السلام عرض می کند: «خداوندا! به تو پناه می برم از این که عجب نماییم به کارهای خودمان: **وان نعجب بأعمالنا؛** یعنی اعمال خیر خود را بزرگ و زیاد پنداریم و به آنها شادمان شویم و بنازیم

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۱۳ / ح ۱.

^{۲۷۶} (۳) - همان: ح ۸.

^{۲۷۷} (۴) - حصال صدوق: ۱۰۹.

^{۲۷۸} (۵) - نهج البلاغه صبحی صالح / قصار ۴۶.

(۲) - همان: ۳۱۴ / ح ۶.

(۳) - همان: ح ۸.

(۴) - خصال صدوق: ۱۰۹.

(۵) - نهج البلاغه صبحی صالح / قصار ۴۶.

آیین زندگی، ص: ۱۳۶

و خود را نزد خدا مقصّر نبینیم».^{۲۷۹} - نیز عرض می کند: «خداوندا! مرا بنده خودت گردان و توفیق بندگی به من مرحمت فرما و عبادتیم را به عجب و خودپسندی، تباه مگردان».^{۲۸۰}

- مروی است که: «مردی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف کردند، پس روزی آن مرد رو به مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. اصحاب گفتند: یا رسول الله! این همان مرد است که از او تعریف کردیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در پیشانی او نفخه‌ای از شیطان می بینم. پس سلام کرد و ایستاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم آیا در دلت گذرانیدی که در بین این گروه از تو برتر نیست؟
گفت: بلی به خدا سوگند».^{۲۸۱}

^{۲۷۹} (۱) - صحیفه سجّادیه: دعای ۸.

^{۲۸۰} (۲) - همان: دعای ۲۰.

^{۲۸۱} (۳) - محجة البيضاء: ۶ / ۲۴۰.

۶۶- بدگمان و بدبین نباشد

سوءظن (بدگمانی و بدبینی) از گناهان قلبی و بیماریهای روانی است که سبب بسیاری از گناهان نیز می‌باشد و کمتر کسی است که به این گناه آلوده نشود. و سخت‌تر آن که به گناه بودنش التفاتی نیست و چون مردم آن را گناه نمی‌بینند، از آن پشیمان نمی‌شوند و آن را ترک نمی‌کنند و چون بر آن اصرار ورزند، اگر بر فرض صغیره بوده، کبیره می‌شود و اگر مشمول ادله عفو می‌شد، به واسطه اصرار و سبک گرفتن آن، نابخشودنی می‌شود و بر هر مسلمانی واجب است حرمت بدگمانی را بداند و خود را به آن آلوده‌ن سازد و یا اگر آلوده شد، فوراً از آن توبه کند؛ چون توبه واجب فوری است.

کسی که از دیگری توقع و انتظاری دارد، هرگاه خلاف میل خود را از او ببیند، ممکن است به او بدبین شده به گناه سوءظن مبتلا گردد و غالباً سوءظن هم سبب

(۱) - صحیفه سجّادیه: دعای ۸.

(۲) - همان: دعای ۲۰.

(۳) - محجّه البیضاء: ۶ / ۲۴۰.

آیین زندگی، ص: ۱۳۷

عداوت، حقد، حسد و گناهان دیگر می‌شود.

مثلاً [کسی] توقع احسانی از کسی داشت و او چیزی نداد، یا به اندازه خواسته و میلش نداد، پس آن را حمل بر بخل، یا غرض شیطانی کند و به او بدین شود، یا قرض و عاریه خواست و به او نداد، بدین وسیله به او بدین شود، یا طلب یاری برای امری از او نمود و او نکرد یا به اندازه خواسته اش انجام نداد پس به او بدین شده او را آدم بدی داند، با این که می توانست حمل به صحت کند و بگوید شاید واقعاً نمی توانسته و من بی خرم، یا این که توقع احترام و تکریم از دیگری داشت و او انجام نداد؛ مثلاً ابتدای به سلام نکرد، یا جلوش بلند نشد، یا از او تعریف نکرد، پس به او بدین شود، با این که احتمال دارد متوجه نشده، یا سلام کرده و تو نشیدی، یا اصلاً این توقعت بی جا بوده است.

و سبب اصلی این نوع سوءظن، حبّ دنیا و علاقه شدید به شهوات و اوضاع حیات مادی است و از آن جایی که بیشتر مردم جز به دنیا و اوضاع آن علاقه ای ندارند و بیشتر آنهایی که به آخرت علاقه مندند، دوستی دنیا در دلشان بیشتر است، این سوءظن در بین مردمان فراوان دیده می شود بلکه کمتر کسی است که از این گناه در امان باشد.

و از این جاست که در روایت از امام صادق علیه السلام چنین رسیده که: بیش از دو سوم مردم به این گناه مبتلا هستند.

به همین نوع از سوءظن در قرآن مجید اشاره شده که می فرماید:

«و برخی از آنان (منافقان) در تقسیم زکات بر تو (ای پیغمبر) عیب جویی و خرده‌گیری می‌کنند، اگر از آن عطایشان دهند، راضی شوند و اگر از آن عطایشان ندهند، آن وقت خشمگین می‌شوند.»^{۲۸۲}

(۱) - توبه: ۵۸.

آیین زندگی، ص: ۱۳۸

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به آن که نیست شایسته پرستشی جز او، هیچ مؤمنی را خدا پس از توبه و استغفارش عذاب نکند جز به خاطر بدگمانی او به خدا و تقصیرش در امیدواری و بد اخلاقی و غیبت کردنش از مؤمنین».

- سوداگری با امام صادق علیه السلام رفت و آمد داشت. وقتی تمام دارایی‌اش را از دست داده بود، خدمت امام مشرف شد و از پیشامد خود شکایت نمود. حضرت سه بیت انشا فرمود که ترجمه آن چنین است:

«پس ناشکیبایی مکن اگر روزی در فشار افتادی؛ زیرا زمانی دراز در فراخی بودی. و ناامید مباش که ناامیدی کفر است. شاید خداوند به زودی بی نیازی دهد و به پروردگارت گمان بد مبر؛ زیرا خداوند به نیکی سزاوارتر است».

^{۲۸۲} (۱) - توبه: ۵۸.

- امام باقر علیه السلام فرمود: «در کتاب علی علیه السلام یافتیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر خود فرمود: سوگند بدان که نیست شایسته پرستشی جز او، به هیچ مؤمنی هرگز خیر دنیا و آخرت داده نشده جز به وسیله خوش گمانی اش به خدا و امیدواری و خوش خلقی اش و خود داری کردنش از بد گویی و غیبت مؤمنان. و سوگند بدان که جز او شایسته پرستشی نیست خدا هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار عذاب نکند جز به خاطر بد گمانی اش به خدا و تقصیرش در امیدواری و بد خلقی و غیبت از مؤمنین، سوگند بدان که نیست شایسته پرستشی جز او هیچ بنده مؤمنی خوش گمانی به خدا نکند جز آن که خدا به اندازه آن با او رفتار کند؛ زیرا خدا کریم است و هر چیزی به دست اوست و شرم دارد که بنده مؤمنش گمان خوبی به او برد و او گمان و امیدش را بر نیاورد، به خدا خوش گمانی کنید.»^{۲۸۳}

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۷۱ - ۷۲ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۱۳۹

خوش گمانی به خدا هنگام مرگ

باید دانست «حسن ظن» به خدا هر چند در هر حال واجب است لکن ساعت آخر عمر به ویژه به آن امر شده که انسان با حسن ظن به پروردگارش بمیرد؛ یعنی با دلخوشی به خدا و این که او را به جای

^{۲۸۳} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۷۱ - ۷۲ / ح ۲.

بهتری می‌برد؛ چنانچه در دنیا ریزه خور خوان احسان او بود، حال هم بر خوان انعامش در عالم برزخ و عوالم بالاتر می‌رود و در برابر عقاید و کردارهای ناقابلش، انعامها و لطفها خواهد فرمود.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید بمیرد یکی از شما تا این که نیکو کند گمانش را به خداوند؛ زیرا ارزش گمان نیک به خداوند، بهشت است».^{۲۸۴} - حضرت صادق علیه السلام از حال بعضی اهل مجلس خود پرسش فرمود، گفته شد: «بیمار است».

امام علیه السلام برای عیادتش رفت و نزد سر او نشست و دید نزدیک مردن است. به او فرمود: «گمانت را به خداوند نیک نما».

گفت: «گمانم به خدا نیک است».^{۲۸۵}

از این حدیث و روایات دیگر دانسته می‌شود که مستحب است محتضر را تلقین کنند که به خداوند حسن ظن داشته باشد چنانچه تلقین شهادتین و توبه و استغفار، مستحب است.

- امام صادق علیه السلام فرمود که: «امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن سخن خود فرمود: کار برادر دینی خود را به بهترین وجهی مقرر دار تا آن که دلیلی به دست بیاید که بر تو چیره شود و راه

^{۲۸۴} (۱) - وسائل الشیعه: ۲ / ۴۴۸ / ح

^{۲۸۵} (۲) - همان: ح ۱.

توجیه را بر تو ببندد و به هیچ سخنی که از برادرت بر آید، بدگمان
مباش تا محمل خوبی برای آن توانی یافت».

(۱) - وسائل الشیعه: ۲ / ۴۴۸ / ح

(۲). همان: ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۴۰

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «برای برادر دینی ات عذری بخواه
و اگر عذری برایش نیافتی، پس بکوش برای عذر یافتن جهت او تا او
را معذور بدانی. (و فرمود:) دور اندازید بدگمانی را از بین خودتان؛
زیرا خداوند از آن نهی فرموده است».^{۲۸۶} - امیرالمؤمنین علیه السلام
می فرماید: «آدم بسیار بد به کسی گمان نیکی نمی برد؛ زیرا نمی بیند
کسی را جز به خوی و خصلت خود (؛ یعنی گمان او این است که
همه کس مانند او و به خوی و خصلت اویند، پس خیری در کسی
نمی بیند)».^{۲۸۷}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز ناروایی در مؤمن
است که می تواند از آنها بیرون شود، پس راه بیرون شدنش از
سوءظن آن است که آن را ثابت ندارد و از آن پیروی نکند».

^{۲۸۶} (۱) - حصال: ۲ / ۶۲۲ و ۶۲۴.

^{۲۸۷} (۲) - غررالحکم: ۱ / ۴۴۷ / ح ۷۶.

- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «پرهیز از آن که گمان را بد گردانی؛ زیرا به راستی که بدی گمان، عبادت را فاسد گردانده و گناه را بزرگ می‌کند». ۲۸۸

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بدگمانی صاحبش را هلاک و دوری کننده‌اش را رستگار می‌سازد». ۲۸۹ - همچنین فرمود: «سرگرم شدن به عیبهای خودت، کفایت می‌کند تو را از عار و ننگ». ۲۹۰

- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بدگمانی بر هر کس چیره شود، صلح و صفایی که بین او و دوستانش بود را بهم می‌زند». ۲۹۱

- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه صلاح و سداد بر روزگار و اهل آن چیره شد، پس مردی بدگمان شود به مردی که بدی او آشکار نشده، ستم کرده است و هرگاه فساد و نادرستی بر روزگار و اهل آن چیره شود، پس نیکو گرداند گمان را

(۱) - خصال: ۲ / ۶۲۲ و ۶۲۴.

(۲) - غررالحکم: ۱ / ۴۴۷ / ح ۷۶.

(۳) - همان: ۱۵۴ / ح ۷۸.

(۴) - همان: ۴۳۷ / ح ۷۴.

۲۸۸ (۳) - همان: ۱۵۴ / ح ۷۸.

۲۸۹ (۴) - همان: ۴۳۷ / ح ۷۴.

۲۹۰ (۵) - شرح غررالحکم: ۱ / ۳۸۴.

۲۹۱ (۶) - همان: ۵ / ۴۰۶.

(۵) - شرح غررالحکم: ۱ / ۳۸۴.

(۶) - همان: ۵ / ۴۰۶.

آیین زندگی، ص: ۱۴۱

مردی به مردی، خود را در معرض هلاکت انداخته است.»

۶۷- خشم خود را فرو نشاند

بعضی محققین در بیان حالت غضب گویند: «هرگاه آتش خشم شعله گیرد، چشم صاحبش از دیدن هر حقی کور شده، گوش او از شنیدن هر اندرزی، کر گردد بلکه اندرز در آن حال، بر خشمش بیفزاید؛ زیرا نور عقل در آن حالت بدود، خشم که از جوشش خون دل برخاسته و مغزش را احاطه کرده، پوشیده شده است و مغزش به مانند غاری است که در آن چراغ کم نوری است و آتشی در آن افروخته و پر از دود گردیده به طوری که کسی از درون یا بیرون توانایی خاموش کردن آن را ندارد و در آن نه کسی دیده می شود و نه آوازی به گوش می رسد و چاره‌ای نیست جز این که هر چه سوختنی است، بسوزد، چنین است کار خشم به دل و مغز انسانی و بسا آتش خشم قوی شده به طوری که رطوبت بدن را خشکانیده و صاحب خود را می رانده است.

و از آثار ظاهری خشم، دگرگون شدن رخسار و لرزش اعضا و بیرون شدن نظم و اعتبار در حرکات و کردار و گفتار تا جایی که دهان کف کرده و از اطراف دهان بیرون می آید و چشمها سرخ می شود و

مانند اینها که اگر خشم کننده در آن حال، زشتی منظر خود را ببیند، آرام می‌شود در حالی که زشتی باطن او بیشتر است.

اثر خشم در زبان طوری است که از هر سخن دشنام و ناروایی باک ندارد به طوری که سخنانش شرم آور است و پس از آرامش، خودش شرمنده می‌شود.

اثر خشم بر اعضا، حمله کردن و پاره نمودن و زدن و کشتن و زخمی کردن است و اگر طرف، فرار کند، یا نتواند دل را خنک کند، این کارها را با خودش می‌نماید: لباس خود را پاره می‌کند، بر سر و صورت می‌زند، دیوانه‌وار جست و خیز

آیین زندگی، ص: ۱۴۲

می‌کند، گاهی زمین می‌خورد که نتواند بر خیزد و گاهی حیوان را می‌زند، زمین را می‌کوبد، ظرف را می‌شکند، طعام را دور می‌ریزد. و اثر خشم بر دل، حقد و حسد و عزم بر بسیاری از گناهان است.»

آیات و روایات وارده در فضیلت «کظم غیظ» بسیار است، از آن جمله:

- امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که خشم خود را فرو برد در حالی که می‌توانست آن را اجرا کند، خدا روز قیامت دلش را پر از امن و ایمان کند.»^{۲۹۲} - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دوست‌ترین راه به سوی خدا دو جرعه است؛ یکی جرعه خشمی که

^{۲۹۲} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۱۰ / ح ۷.

با بردباری آن را برگردانی و دیگر جرعه مصیبت که با شکیبایی آن را رد کنی.»^{۲۹۳}

- امام صادق علیه السلام فرمود: «بر دشمنان نعمت خود، شکیبایی کنید؛ زیرا تو مجازات ندهی کسی را که درباره تو خدا را گناه کند به بهتر از این که درباره او خدا را فرمانبری (؛ یعنی باید صبر کنی و خشم ننمایی)».^{۲۹۴}

راه و روش بزرگان در فرو بردن خشم

نیز انسان باید حالات پیغمبران، امامان و بزرگان دین را بخواند و ببیند آنان چگونه در برابر دشمن و ستم کننده، خود را از خشم و انتقامجویی نگاه می داشتند بلکه با او به عفو و احسان معامله می کردند و در نتیجه او را نجات می دادند، پس باید مسلمان راه و روش پیشوایان خود را از دست ندهد.

۶۸- ریا نورد

اگر خواسته درونی کسی این باشد که به وسیله انجام دادن عبادتی از واجبات

(۱)- اصول کافی: ۲ / ۱۱۰ / ح ۷.

(۲)- همان: ح ۹.

^{۲۹۳} (۲)- همان: ح ۹.

^{۲۹۴} (۳)- همان: ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۱۴۳

و مستحبات بدنی، یا مالی (مانند: نماز، روزه، حج، زکات، خمس و انفاقهای مستحب) نزد مردم آبرومند شود و اعتبار پیدا کند و مردم او را آدم درست و دینداری بشناسند و بدین وسیله به مقاصد شوم دنیوی خود از زیادتی ثروت و مقام و منصب برسد، این خواسته و میل قلبی و اراده، «ریا» است.

و نیز کسی که خواسته درونی اش «شهرت» باشد؛ یعنی می خواهد نامش بر زبانها و قلمها به مدح و ثنا برده شود و با این خواسته، مالی را در آشکار به مصرف واجب یا مستحب از امور خیریه می رساند! چنین شخصی، اهل ریا و انفاقهایش هر اندازه باشد، حرام و باطل و ریا کاری است، هر چند به زبان یا خاطر بگذراند: «قربۀ إلی الله»، این انفاقش وسیله تقرب به خواسته نفسش که همان شهرت است می باشد، نه تقرب به خدا؛ یعنی پیش خدا این کارش ارزشی ندارد.

اما هرگاه مؤمن در دلش میل قرب به حضرت آفریدگار، یا رسیدن به ثوابها، یا نجات از عذابهای آخرتی، یا تحصیل رضایت پروردگار، یا اطاعت امر او پیدا شود (مثلاً در بذل فلان مقدار از مالش در مصرفی که امر فرموده) سپس اراده کرد و آن عبادت را انجام داد، این عبادت با قصد قربت و اخلاص است و اگر در دلش میل شهرت و مدح خلق پیدا شد به طوری که آن را خواست و رسیدن به این غرض را در بذل فلان مقدار از مالش در فلان مصرف خیر تصور کرد

و سپس اراده کرد و انفاق نمود، این عمل، ریایی و شیطانی است هر چند هنگام انفاق به دلش بگذراند که انفاق می‌کنم برای رضای خدا.

به هر حال، در این مسأله شکی نیست که ریا، شرک خفی و کفر حقیقی است؛ چنان که در آیات و روایات به این موضوع بسیار اشاره شده است.

– امام صادق علیه السلام به عباد بن کثیر فرمود: «وای بر تو ای عباد! مبادا خود نمایی

آیین زندگی، ص: ۱۴۴

کنی؛ زیرا هر که برای جز خدا کار کند، خدایش به کسی واگذارد که برای او کار کرده است».^{۲۹۵} و نیز فرمود: «هر ریایی، شرک است، جز این نیست هر که برای مردم کار کند، ثوابش به عهده مردم است و هر که برای خدا کار کند، ثوابش بر خداست»^{۲۹۶}

– و نیز فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به راستی که فرشته، کردار بنده را در حالی که شاد به آن است، بالا می‌برد و چون حسناش را بالا برد، خدای عزّوجلّ می‌فرماید: آنها را در دفتر بد کرداران ثبت کنید برای این که در این اعمال، قصد رضای مرا نداشته است».^{۲۹۷} از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مروی است که: «ریاکار و خودنما را سه نشانه است: هنگامی که در برابر مردم

^{۲۹۵} (۱) - اصول کافی: ۲/ ۲۹۳ / ح ۱.

^{۲۹۶} (۲) - همان: ح ۳.

^{۲۹۷} (۳) - همان: ۲۹۵ / ح ۷.

باشد، نشاط به عبادت دارد و چون تنها باشد، کسل و تنبل است و دوست دارد در تمام کارهایش او را ستایش کنند و به او آفرین گویند».^{۲۹۸}

باید دانست که این سه نشانه بنا بر غالب است؛ یعنی بیشتر این نشانه‌ها در ریاکاران است و گاه می‌شود یکی از این نشانه‌ها باشد لکن ریاکار نباشد مانند این که کسی در تنهایی، رغبت به عبادت در او نیست و چون در اجتماعی وارد شد و دید همه مشغول عبادت و مناجات هستند، میل و رغبت در او پیدا می‌شود و در عبادت شرکت می‌کند. یا دید همه در خیری شرکت کردند، او هم شرکت می‌کند به شرطی که دیدن و ندیدن مردم برایش یکسان باشد و نخواهد که مردم او را بر آن عبادت ستایش کنند، اگر چنین شد، ریاکار نیست.

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۹۳ / ح ۱.

(۲) - همان: ح ۳.

(۳) - همان: ۲۹۵ / ح ۷.

(۴) - همان: ح ۸.

آیین زندگی، ص: ۱۴۵

^{۲۹۸} (۴) - همان: ح ۸.

- و نیز از همان حضرت مروی است که: خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «من بهتر شریکم، هر که با من دیگری را شریک کند در کاری که می‌کند، از او نپذیرم (و همه را به آن شریک واگذارم) جز همانچه خالص برای من باشد».^{۲۹۹} - و همچنین می‌فرماید: «هر که به مردم وانماید آنچه را خدا دوست می‌دارد و در نهانی بدانچه خدا بد می‌دارد با خدا مبارزه کند، خدای را ملاقات کند در حالی که او را دشمن دارد».^{۳۰۰}

یعنی کسی که خود را نسبت به مردم اهل عبادت نشان دهد و در نهانی اهل معصیت باشد، خدا او را دشمن می‌دارد.

- و نیز از آن حضرت رسیده: «چه می‌کند آن که از شما کار خویش را فاش می‌کند و کردار بدش را نهان می‌سازد، آیا به خود بر نمی‌گردد و حساب خود را نمی‌کند تا بداند که نباید چنین باشد، با این که خدا می‌فرماید: بلکه انسان به خود بیناست، به راستی هرگاه نهان انسان درست شد، آشکار و عیان او نیرومند خواهد شد».^{۳۰۱}

خلاصه، معنی حدیث این است که: «چکار می‌کند یکی از شما گاهی که به ظاهر عبادتی انجام می‌دهد و نیت زشت و ریا در نهان اوست و آن را پنهان می‌دارد؟ آیا به خودش؛ یعنی وجدانش رجوع نمی‌کند که بداند این کارش عبادت خدا نیست؟ خدا می‌فرماید: انسان بر خودش بیناست، به راستی اگر نیت درست شد؛ یعنی خدایی شد،

^{۲۹۹} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۹۵ / ح ۹.

^{۳۰۰} (۲) - همان: ح ۱۰.

^{۳۰۱} (۳) - همان: ح ۱۱.

ظاهر هم در خوبی، نیرومند خواهد شد و دیگر نیازی به تظاهر و خودنمایی نیست بلکه ظاهر هم در کمال خوبی می شود و مورد پسند دلها می گردد.»

- و نیز از آن حضرت مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زود است که زمانی

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۹۵ / ح ۹.

(۲) - همان: ح ۱۰.

(۳) - همان: ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۱۴۶

برای مردم بیاید که باطن شان بد و ظاهرشان خوب شود و برای طمع در دنیا آنچه را نزد پروردگارشان است به کار خود بجویند (یعنی ثواب خدا را نخواهند و برای آن کار نکنند، دینداری شان خود نمایی باشد و از روی ترس از خدا نباشد) خداوند همه را به کیفر کردارشان بگیرد و چون غریقی او را بخوانند و برای آنها اجابت نکند.»^{۳۰۲}

۶۹- تکبر نداشته باشد

^{۳۰۲} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۹۶ / ح ۱۴.

«کبر» خلقی نفسانی و حالتی است نهانی که در انسان به واسطه بزرگتر و بهتر و بلند مرتبه تر دیدن خود از دیگری پیدا می‌شود به طوری که بر این اعتقاد نادرست تکیه کند، پس خود را مهم و عزیز و بزرگوار و دیگری را ناقابل و ذلیل بیندارد و به بزرگواری موهوم خود، دلشاد باشد.

از این بیان، تفاوت بین عجب و کبر دانسته می‌شود؛ زیرا عجب همان خودپسندی و بزرگداشت خود و عمل خود است بدون ملاحظه دیگری؛ یعنی تنها خود و کار خود را بزرگ می‌بیند و به آن می‌بالد، نه این که خود را از دیگری بزرگتر بیند؛ بنابر این، ممکن است کسی عجب داشته باشد ولی در او کبر نباشد. و در حقیقت پیدایش حالت کبر از سه اعتقاد است: مرتبه خود را دیدن و مرتبه دیگری را فهمیدن، سپس مرتبه خود را از او افزون تر پنداشتن و آنگاه بر این عقیده تکیه کردن و خود را عزیز و بی نیاز و بزرگ و پاک پنداشتن است و از این حالت به فارسی «در خود باد کردن» تعبیر می‌شود.

پس اعتقاد تنها به برتری خود از دیگران بدون پیدا شدن این حالت، کبر نیست؛ مثلاً شخصی معتقد است که بیش از فلانی درس خوانده، یا در

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۹۶ / ح ۱۴.

آیین زندگی، ص: ۱۴۷

فلان صنعت استادتر است، یا فهم او بیشتر، یا فلان عمل نیکش به حسب مقدار بیش از دیگری است، هرگاه از این اعتقاد، حالت مزبور پیدا نشود، ضرری ندارد و پیدایش چنین اعتقادی، غیر اختیاری است ولی پیدایش حالت کبر، اختیاری است.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس دوست دارد که مردمان در جلوش ایستاده باشند، پس نشستگاهش از آتش پر خواهد شد.»

- و از آن حضرت نقل شده که: «دوست نمی‌داشت هنگام ورود، برایش برخیزند و تعظیم کنند.»

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از روی کبر بر زمین راه رود، زمین از زیر و رویش او را لعنت کند.»^{۳۰۳} - و نیز فرمود: «هرگاه شنیدید از مردی که (از روی خودپسندی و کبر) می‌گوید:

مردمان همه هلاک شدند (و خودش را این قدر بی‌عیب می‌داند که هلاک نمی‌شود) بدانید که خودش از همه هلاکتر است (زیرا خودپسندی و نخوت و کبرش او را وادار به چنین سخنی نموده است).»^{۳۰۴}

نمونه‌ای از کبر ثروتمند به تهیدست

^{۳۰۳} (۱) - سفینة البحار: ۲ / ۵۴۱.

^{۳۰۴} (۲) - همان: ۴۵۹.

- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مرد توانگری بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که جامه پاکیزه پوشیده بود و خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله نشست و مرد تهیدست جامه چرکینی آمد و پهلوی آن توانگر نشست، آن توانگر جامه خود را از زیر زانوهای او جمع کرده و از او فاصله گرفت.

(۱) - سفینه البحار: ۲ / ۵۴۱.

(۲) - همان: ۴۵۹.

آیین زندگی، ص: ۱۴۸

رسول خدا به او فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو بچسبد؟
گفت: نه.

فرمود: پس چه تو را واداشت که این کار را کردی؟

در پاسخ گفت: یا رسول الله! به راستی مرا همنشینی است (یعنی شیطانی) که هر زشتی را برایم آرایش می‌دهد و هر زیبایی را برایم زشت می‌نماید. من نصف داراییم را به این مرد می‌دهم (تا تلافی تکبرم شود).

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فقیر فرمود: آیا مالش را می‌پذیری؟

گفت: نه.

توانگر گفت: برای چه؟

فقیر گفت: برای این که می ترسم در دل من درآید آنچه در دلت آمده است؛ یعنی می ترسم توانگر شوم آنگاه آنچه در دل تو است از کبر و غرور و بلند پروازی و خوار کردن بندگان خدا، در دل من نیز جای گیرد و به بلای تو مبتلا شوم». ۳۰۵ - حکیم گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «از کمترین درجه الحاد. فرمود: کبر کمترین درجه الحاد است». ۳۰۶

- امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «هر کس به وزن ذره‌ای کبر در دلش باشد، بهشت نمی‌رود». ۳۰۷ - و نیز امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «کبر در بدترین مردم است از هر صنفی از اصناف (یعنی کبر تنها در صنف مالداران و سرشناسان نیست بلکه در هر صنفی ممکن است شریر متکبر باشد، هر چند مانند فقیر، راه نشین باشد) و کبر و بزرگی برازنده خداست، هر که با خدا در ویژه او ستیزه کند، نیفزاید برای او

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۶۲ - ۲۶۳ / ح ۱۱.

(۲) - همان: ۳۰۹ / ح ۱.

(۳) - همان: ۳۱۰ / ح ۶.

۳۰۵ (۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۶۲ - ۲۶۳ / ح ۱۱.

۳۰۶ (۲) - همان: ۳۰۹ / ح ۱.

۳۰۷ (۳) - همان: ۳۱۰ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۱۴۹

جز پستی را، به راستی رسول خدا صلی الله علیه و آله در راهی از راههای مدینه گذشت، زن سیاهی سرگین جمع می کرد، به او گفته شد از پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله دور شو و از سر راه برخیز و کنار رو، در پاسخ گفت: راه پهناور است؛ یعنی من از جای خود حرکت نمی کنم و رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار آن برود!

یکی از مردم خواست او را بیازارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست از او بدارید؛ زیرا وی زوردار (یا زورگو) است؛^{۳۰۸} یعنی چون متکبره است اگر بر او سخت گیرید ممکن است حرف ناروایی بزند و رسوایی بار آورد.

– امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ مردی نیست که تکبر ورزد، یا به جبر و زور دست زند جز برای زبونی و خواری است که در خود احساس می کند».^{۳۰۹}

– امام باقر علیه السلام فرمود: «وارد نشد در دل شخصی چیزی از کبر جز این که از عقل او کم شد به مقدار کبری که در دلش جای گرفته، کم بوده یا بسیار».^{۳۱۰}

انواع کبر

^{۳۰۸} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۰۹ / ح ۲۰۲ - همان: ۳۱۲ / ح ۱۷.

^{۳۰۹} (۲) - سفینة البحار: ۲ / ۴۶۰.

^{۳۱۰} (۲) - سفینة البحار: ۲ / ۴۶۰.

«کبر» حالتی است که در انسان از خودبینی پدید می‌آید که خود را بالاتر و بزرگتر از دیگری (یا دیگران) می‌داند و ظاهر ساختن این حالت را در گفتار و کردار «تکبر» می‌گویند و آن بر سه قسم است:
کبر در برابر خدا، کبر در برابر پیغمبر و امام و کبر با مردم.

«کبر در برابر خدا» دارای انواعی است: گاهی انسان جاهل و مغرور را حالتی دست می‌دهد که در آن حال خود را مستقل دانسته هستی و تمام شؤون خود را از خودش می‌داند و حاضر نیست خود را مخلوق و زیردست و تحت تدبیر و تربیت

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۰۹ / ح ۲. ۲ - همان: ۳۱۲ / ح ۱۷.

(۲) - سفینه البحار: ۲ / ۶۰.

آیین زندگی، ص: ۱۵۰

خدا بداند و به زبان حال و قال می‌گوید: منم که چنین کردم و چنان خواهم کرد و در اثر توانایی محدود ظاهری و مستی مال و جاه، خدایی و پروردگاری آفریدگار را تصدیق ندارد و ظلمت کفر، تمام دلش را گرفته است.

گاهی این غرور، نخوت و کبر، شدیدتر شده و از خودش تجاوز می‌کند و درباره دیگران هم دعوی ربوبیت و الوهیت می‌کند و می‌گوید: من فلان جمعیت را اداره می‌کنم و آنها تحت تصرف و تربیت من‌اند چنانچه فرعون احمق می‌گفت: «من پروردگار بزرگتر

شماييم»^{۳۱۱} و برای مدّعی خودش دلیل می آورد که: «آیا برای من سلطنت و تصرف در ملک مصر نیست و جمیع شؤون این مملکت - که از آن جمله جریان نهرها از زیر قصرهای من است - آیا مال من نیست».^{۳۱۲}

و گاهی می گفت: «غیر از خودم برای شما خدایی سراغ ندارم».^{۳۱۳}

گاهی نیز در اثر جهل و غرور از بندگی و اطاعت اوامر و نواهی خداوند تکبر می کند، هر چند منکر خدا نیست.

در حقیقت ترک عبادت و اطاعت از روی کبر و سرکشی، کفر و انکار الوهیت و ربوبیت خداوند است که او را سزاوار ستایش و پرستش نمی داند؛ زیرا کسی که خود را به بندگی و خدا را به خدایی شناخت و خود و جمیع شؤونش را مخلوق و مربوب او دانست، محال است در برابر او گردنکشی کند و اگر گناهی از چنین کسی سرزند و امر خدا را مخالفت کند، در اثر غفلت و غلبه شهوت و هوای نفس است نه انکار ربوبیت و کبر در مقابل خدا.

هر گناهی که از روی کبر و سرکشی باشد، قابل آمرزش نیست؛ زیرا شاهد بر کفر صاحبش می باشد و از این جا کفر ابلیس ظاهر می گردد؛ چون امر خدای را که سجده به آدم بود، از روی سرکشی ترک کرد و گفت: «هرگز برای بشری که او را از خاک

^{۳۱۱} (۱) - نازعات: ۲۴.

^{۳۱۲} (۲) - زحرف: ۵۱.

^{۳۱۳} (۳) - قصص: ۳۸.

(۱) - نازعات: ۲۴.

(۲) - زخرف: ۵۱.

(۳) - قصص: ۳۸.

آیین زندگی، ص: ۱۵۱

آفریدی، سجده نمی‌کنم»^{۳۱۴} و خداوند در پاسخش فرمود:
«نمی‌رسد تو را که در عالم بالا تکبر کنی، بیرون شو که تو از
پستهایی»^{۳۱۵}.

و نیز می‌فرماید: «ابلیس اطاعت امر خدا را نکرد و تکبر نمود و از
کافرها بود»^{۳۱۶}.

ترک دعا از روی کبر نیز کفر است

چنانچه دعا نکردن و ترک عبادت خدا اگر از روی کبر باشد؛ یعنی
خود را به او نیازمند نبیند نیز کفر و موجب خلود در آتش است.

و در قرآن مجید می‌فرماید: «و گفت پروردگارتان که مرا بخوانید تا
شما را پاسخ گویم جز این نیست آنان که از پرستش من سرکشی

^{۳۱۴} (۱) - حجر: ۲۳.

^{۳۱۵} (۲) - اعراف: ۱۳.

^{۳۱۶} (۳) - بقره: ۳۴.

کنند، زود باشد که در دوزخ در آیند در حالی که ذلیل و خوار شد گانند».^{۳۱۷}

تکبر نسبت به حرّمات خدا

از انواع تکبر با خدا «تکبر کردن در برابر اموری است که به خدا نسبت دارد و از حرّمات الهیه است»؛ مانند اوامر و نواهی خدا و مانند ماههای حرام مخصوصاً ماه مبارک رمضان و مانند بیت الله الحرام و مشاهد مشرفه بلکه عموم مساجد؛ چون خداوند در قرآن مجید به طور کلی مساجد را به خودش منسوب فرموده است،^{۳۱۸} پس تکبر در برابر هر یک از این امور، اگر متضمن هتک آنها باشد، قطعاً حرام و گناه کبیره است و در حقیقت، تکبر با خداوند است.

کبر در مقابل پیغمبر و امام علیهما السلام

«کبر در مقابل پیغمبر و امام» آن است که انسان خود را برابر، یا بالاتر از ایشان دانسته و برای تسلیم و انقیاد و فرمانبرداری از ایشان حاضر نباشد؛ مانند فرعونیان

(۱) - حجر: ۳۳.

(۲) - اعراف: ۱۳.

(۳) - بقره: ۳۴.

^{۳۱۷} (۴) - غافر: ۶۰.

^{۳۱۸} (۵) - جن: ۱۸.

(۴) - غافر: ۶۰.

(۵) - جن: ۱۸.

آیین زندگی، ص: ۱۵۲

که به حضرت موسی و هارون علیهما السلام تکبر نموده و می گفتند:

«آیا ایمان بیاوریم به دو بشری که مثل ما هستند و بر ما برتری ندارند».^{۳۱۹} و مانند تکبر کردن قریش در برابر حضرت محمد صلی الله علیه و آله که می گفتند: «جوانی یتیم است و چون مال و جاه ندارد، سزاوار پیغمبری نیست! چرا قرآن بر کسی که جلال ظاهری دارد (مانند ولید بن مغیره و ابو مسعود ثقفی) نازل نگردید تا ما او را پیروی کنیم».^{۳۲۰}

و در حقیقت کبر با پیغمبر و امام، کبر با خداست چنانچه تکبر با نمایندگان پیغمبر و امام و اطاعت نکردن از ایشان در جهت نمایندگی آنها تکبر در برابر پیغمبر و امام بلکه خداست؛ بنابر این، علمای عاملین و فقهای راشدین - که در این زمان نواب عامه و نمایندگان حضرت حجّت - عجل الله تعالی فرجه - می باشند اگر کسی با آنها تکبر کرد (در مقام اطاعت احکام) یا به ایشان اهانت نمود و آنچه را از احکام الهیه بیان کردند، اطاعت نکرد و به زبان حال و قال گفت: شما کیستید که من از شما پیروی کنم! یقیناً با

^{۳۱۹} (۱) - ابراهیم: ۱۰.

^{۳۲۰} (۲) - زحرف: ۲۱.

پیغمبر و امام تکبر نموده و به فرمایش حضرت صادق علیه السلام: در حد شرک به خداست.

کبر با بندگان خدا

قسم سوم «کبر با مردم» است؛ به این که خود را بزرگ و دیگران را کوچک شمرده بر آنها بزرگی بفروشد و خود را برتر از آنها قرار دهد و از مساوات با آنها بدش بیاید؛ در راه رفتن بر آنها مقدم شود، در مجالس بالا دست همه بخواهد بنشیند و توقع سلام و کوچکی کردن از همه دارد! اگر کسی او را نصیحت کند، متنفر می‌شود و نمی‌پذیرد و اگر حرف باطلی بزند و بر او رد کنند، خشمناک می‌شود و اگر چیزی یاد کسی بدهد، رفق نمی‌کند و منت بر طرف می‌گذارد و توقع خدمتگزاری از

(۱) - ابراهیم: ۱۰.

(۲) - زخرف: ۳۱.

آیین زندگی، ص: ۱۵۳

او را دارد و بالجمله خود را فوق مردم بداند و قرار دهد چنانچه خود را از حیوانات بالاتر و برتر می‌بیند و اگر مال، یا منصبی دارد حاضر نیست با فقرا و ضعفا در نماز جماعت و اجتماعات دینی و غیره شرکت نماید. در حقیقت چنین شخصی خود را در صف ویژه خدا؛ یعنی در عظمت و کبریایی، شریک او قرار داده است چنانچه ذکر

شد؛ مانند غلام سلطانی که تاج سلطنتی را بر سر بگذارد و بر تخت سلطنتی بنشیند، چنین بنده بی حیایی سزاوار قهر و غضب است و جمیع عقلا او را سر زنش می کنند و چون تمام افراد بشر، بنده خدایند و در این جهت، همه مساوی و برابرند، پس اگر یکی از آنها دیگران را پایین تر از خود دانسته و بر آنها کبر یابی کند، با خداوند در چیزی که تنها سزاوار اوست، منازعه کرده است.

اینک به پاره‌ای از روایات در این زمینه اشاره می شود:

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کبر آن است که مردم را کوچک بدانی و خوار شماری و حق را سفاهت بدانی». ^{۳۲۱} مرحوم مجلسی می فرماید: «یعنی در برابر حق، نادانی و سفاهت کند و آن را نپذیرد، یا این که حق را سبک گیرد و قدر آن را نداند».

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «بزرگترین مراتب کبر، خوار شمردن خلق و سبک گرفتن حق است؛ یعنی حق را نادیده گرفته بر اهل آن طعنه زند». ^{۳۲۲}

- عمر بن یزید به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «من خوراک خوب می خورم و بوی خوش به کار می برم و بر مرکب خوب سوار می شوم و غلام هم دنبال سرم هست، آیا این رویه تجبر و تکبر است تا آن را ترک کنم؟».

^{۳۲۱} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۱۰ / ح ۸.

^{۳۲۲} (۲) - همان: ح ۹.

امام علیه السلام سر به زیر انداخت و سپس فرمود: «همانا جبّار ملعون کسی است که

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۱۰ / ح ۸.

(۲) - همان: ح ۹.

آیین زندگی، ص: ۱۵۴

مردم را خوار شمارد و حق را نادیده انگارد».

عمر گفت: «اما حق را می فهمم ولی معنی نادیده گرفتن را نمی فهمم».

حضرت فرمود: «هر کس مردم را پست شمارد و بر آنها بزرگی کند، او جبّار است».^{۳۲۳} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سه طایفه اند که خداوند در قیامت با آنها سخن نمی فرماید (یعنی مورد غضب خداوند) و به نظر رحمت به ایشان نمی نگرد و بر ایشان عذاب دردناکی است: پیرمرد زناکار، حاکم ظلم کننده و فقیر متکبر».^{۳۲۴}

یعنی عذاب این سه دسته از جوان زناکار و جبّار غیر حاکم و متکبر غیر فقیر، بیشتر است و جهت آن هم ظاهر است؛ زیرا مقتضی گناه در سه طایفه مزبور موجود نیست؛ پیری که آتش شهوت که در سن جوانی است در او نیست، هرگاه زنا کند معلوم می شود خیلی بی

^{۳۲۳} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۱۱ / ح ۱۳.

^{۳۲۴} (۲) - همان: ح ۱۴.

حیاست و اعتنایی به احکام خدا ندارد و لذا عقوبت پیرها در بیشتر گناهان بیش از جوانان است، اما نسبت به حاکم، چون قوه و سلطه‌ای که خداوند به او داده است، برای بسط عدل است، اگر ستم را پیشه کند، علاوه بر گناه، کفران نعمت خدا را که کرده در حقیقت منکر بندگی خود شده است و اما گدای متکبر، چون یکی از اسباب بزرگی فروختن، مال است و کسی که ندارد و تکبر هم می‌کند، معلوم می‌شود خبیث و معاند با آفریدگار است.

- شخصی از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد: «کمترین درجات الحاد؛ یعنی انحراف از حق چیست؟».

حضرت فرمود: «کمترین درجاتش کبر است».^{۳۲۵}

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «اظهار عزت و بزرگی و کبریایی به منزله دو لباس ویژه خداست (یعنی چنانچه در لباس مخصوص سلطان، کسی حق شرکت

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۱۱ / ح ۱۳.

(۲) - همان: ح ۱۴.

(۳) - همان: ۳۰۹ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۵۵

^{۳۲۵} (۳) - همان: ۳۰۹ / ح ۱.

ندارد، در این دو صفت هم هیچ مخلوقی حق شرکت با خدا را ندارد) پس هر کسی به یکی از این دو صفت دست اندازد، خداوند او را در دوزخ سرنگون می‌فرماید.^{۳۲۶} - و نیز فرمود: «کبر و بزرگی به منزله لباس مخصوص خداوند است و کسی که تکبر می‌کند، در صفت ویژه خداوند، با او ستیزه نموده است.»^{۳۲۷}

- و حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «در دوزخ دره‌ای است ویژه متکبران که آن را سقر می‌گویند، از سختی گرمای خود به خداوند شکایت کرد و اجازه خواست دمی بر زند، پس دمی بر کشید و دوزخ را سوزاند.»^{۳۲۸} - و نیز فرمود: «جز این نیست که متکبران به صورت مورچه‌های ریز محشور می‌شوند و مردم آنها را پایمال می‌کنند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود.»^{۳۲۹}

۷۰- متواضع باشد

«تواضع» حالتی در نفس است که از آن به «فروتنی و شکسته نفسی و پست شمردن و ذلیل داشتن خود»، تعبیر می‌شود، چنانچه به حسب تکوین و واقع امر چنین است؛ یعنی انسان از خودش هیچ ندارد.

چون الف او خود ندارد

هیچ هیچ

ما چه ایم اندر جهان پیچ

پیچ

^{۳۲۶} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۰۹ / ح ۳.

^{۳۲۷} (۲) - همان: ح ۴.

^{۳۲۸} (۳) - همان: ۳۱۰ / ح ۱۰.

^{۳۲۹} (۴) - همان: ۳۱۱ / ح ۱۱.

تواضع به حسب مورد، سه قسم است: تواضع در برابر خداوند، در برابر پیغمبر و امام علیهما السلام و در برابر مردم.

تواضع با پروردگار: هرگاه انسان یقین کند و بفهمد که اصل وجود و تمام متعلقات آن، همگی از خداست و بدون استحقاق و طلب، او را مورد نعمتهای بی

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۰۹ / ح ۳.

(۲) - همان: ح ۴.

(۳) - همان: ۳۱۰ / ح ۱۰.

(۴) - همان: ۳۱۱ / ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۱۵۶

اندازه و بی شماره قرار داده و هر چه هست و هر چه دارد، همه از اوست، حالتی در نفس پیدا می‌شود که از آن به «شکستگی و ذلت در برابر بزرگی حق» تعبیر می‌شود و این حالت لوازم چندی دارد:

از آن جمله اطاعت و انقیاد در برابر او و سعی در فرمانبرداری اوست از روی اخلاص و همیشه در مقام تحصیل رضای اوست و خود را همیشه در انجام وظایف بندگی، مقصر می‌بیند؛ چون او را آن طوری که سزاوار است، نپرستیده است و خود را صاحب هیچ حقی نمی‌بیند.

از آن جمله تجدید شکر نزد نعمتهای تازه‌ای است که به او می‌رسد و مستحب است در آن حال بلکه هرگاه یاد نعمت گذشته‌ها را می‌کند، سجده شکر کند.

از تواضع با خداوند، بزرگ داشتن شعایر و حرمت الهی است چنانچه ذکر شد. همچنین گرامی داشتن قرآن مجید و اسمای شریفه خداوند است؛ بدون طهارت آنها را مس نباید کرد و مخصوصاً در [زیر] دست و پا نباید بیفتد، پاها را به سوی آنها دراز نکند و به‌طور کلی بزرگ داشتن هر چه نسبت به خدا دارد مانند مساجد چنانچه خودش می‌فرماید: مساجد مال خداست؛^{۳۳۰} بنابر این، انسان نباید در مسجد آب دهان بیندازد و بابوی بد وارد شود، یا صدای بلند بدهد، یا حرف دنیا بزند که تمام، خلاف تواضع است.

تواضع با پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام

از بالاترین آثار تواضع با خداوند، تواضع با پیغمبر و امام علیهما السلام است؛ زیرا ایشان آیات اعظم خدایند و نمایندگان و خلفای اویند و تواضع به آنها تواضع به خداست و آنچه بتواند از کوچکی نباید مضایقه کند.

از تواضع با ایشان مس نکردن اسمای آنها بدون طهارت است و مقدم نشدن بر

^{۳۳۰} (۱) - جزء: ۱۸.

آیین زندگی، ص: ۱۵۷

قبورشان در نماز است وقتی که نامشان برده می شود باید با تجلیل اسمای مبارکشان را به زبان جاری ساخت و بر ایشان درود و سلام فرستاد.

بعضی از بزرگان اگر وضو نداشتند، نام شریف معصومین علیهم السلام را به زبان جاری نمی کردند.

مروی است که: «حضرت صادق علیه السلام هنگام بردن نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنان خم می شد که صورت مبارکش نزدیک زانوهایش می رسید».

و از تواضع با پیغمبر و امام علیهما السلام است تواضع در برابر علمای عاملین و سلسله جلیله سادات چنانچه قبلاً اشاره گردید.

تواضع با مردم

مردم همه در عنوان اولی در عرض و مساوی یکدیگرند و همگی مخلوق و مقهور و تحت تربیت ربّ العالمین اند و چنانچه هر کس در هر مقامی که باشد، حقّ تکبر کردن و بزرگی فروختن به دیگری عقلاً و شرعاً ندارد. همچنین استحقاق تواضع و خضوع از دیگری نیز ندارد مانند غلامان سلطان که هیچ یک حقّ تکبر کردن بر دیگری را ندارد و استحقاق تواضع از دیگری نیز برای او نیست؛ چون همه

مانند یکدیگرند و چنانچه اگر غلامی به دیگری تکبر کند، مورد مذمت و ملامت عقلاست، همچنین اگر توقع تواضع و فروتنی از دیگری داشته باشد عقلا او را مذمت و ملامت می کنند؛ چون همه مانند یکدیگرند.

لکن به عنوان دوم بعضی از افراد بشر عنوان ویژه‌ای می گیرند که عقل و شرع آن را تعظیم و امر به اکرام و احترام آن کرده است، در این صورت، استحقاق فروتنی را پیدا می کنند و دیگران باید بر ایشان تواضع و خضوع نمایند مانند عنوان «**پدر و مادری**» که عقلاً و شرعاً سزاوار است فرزندان‌شان بر ایشان فروتنی کنند و در حقیقت تواضع برای والدین، تواضع برای خداست؛ چون واسطه ربوبیت پروردگارانند و مورد امر

آیین زندگی، ص: ۱۵۸

خود اوست و مانند عنوان «**ایمان و تقوا**» که باید برای هر صاحب ایمانی و تقوایی فروتنی کرد؛ زیرا مؤمن وابسته به خداست و مورد نظر و اکرام اوست.

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «حرمت مؤمن نزد خداوند از حرمت کعبه بیشتر است».^{۳۳۱} پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «محبوب ترین و نزدیکترین شما روز قیامت به من کسی

^{۳۳۱} (۱) - مستدرک الوسائل: ۹/۴۶/ح ۱۶.

است که اخلاقش نیکوتر و تواضعش بیشتر باشد و دورترین شما از من در قیامت تکبر کنندگانند». ۳۳۲

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «در آسمان دو ملک است که موکل بر مردمانند، هر کس تواضع کند، او را عزیز و بلند مرتبه می نمایند و هر کس تکبر کند، او را ذلیل و خوار می کنند». ۳۳۳-

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «از مرض کبر، خدای تعالی بندگان مؤمن خود را نگه می دارد به وسیله نمازها و زکاتها و کوشش در روزه روزهایی که واجب گردیده تا نفسهای ایشان رام گردد و دلهایشان ساکن گردد و بیرون بردن کبر و تبختر از ایشان برای آنچه در اینهاست، از مالیدن رخساره‌های کریمه به خاک مذلت از روی فروتنی و چسباندن اعضای شریف به زمین برای کوچکی و از فرا رسیدن شکمها به پشتها از داشتن روزه به جهت رام شدن نفس سرکش». ۳۳۴

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه به اهل تواضع از امت من رسیدید، با ایشان فروتنی کنید، هرگاه به تکبر کنندگان رسیدید، با ایشان تکبر نمایید؛ زیرا تکبرتان بر آنها سبب خواریشان می گردد». ۳۳۵- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که نزد ثروتمندی رود و به جهت

۳۳۲ (۲) - سفینة البحار: ۲ / ۶۶۸.

۳۳۳ (۳) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۲ / ح ۲.

۳۳۴ (۴) - نصح البلاغه صبحی صالح / خ ۱۹۲.

۳۳۵ (۵) - جامع الشعادات: ۱ / ۳۹۹.

(۱) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۴۶ / ح ۱۶.

(۲) - سفینه البحار: ۲ / ۶۶۸.

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۲ / ح ۲.

(۴) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۹۲.

(۵) - جامع السعادات: ۱ / ۳۹۹.

آیین زندگی، ص: ۱۵۹

مالش برای او فروتنی کند، خداوند دو سوم دینش را می برد.»^{۳۳۶} و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نظیر همین روایت شده است.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «چه بسیار نیکوست تواضع کردن ثروتمندان برای فقرا و مستمندان برای رضای خدا.»^{۳۳۷}

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «از تواضع این است که شخص در نشستن به پایین مجلس راضی باشد و ابتدا به سلام کند با هر کس که برابر شود و جدال را ترک کند هر چند حق با او باشد و دوست نداشته باشد به تقوا ستوده شود.»^{۳۳۸}

^{۳۳۶} (۱) - سفینه البحار: ۲ / ۶۶۸.

^{۳۳۷} (۲) - همان: ۶۶۶.

^{۳۳۸} (۳) - همان: ۶۶۶.

یعنی هر کس به این چهار چیز مداومت کند، از فضیلت «تواضع» بهره‌مند می‌شود، یا این که از نشانه‌های تواضع این چهار چیز است.

- و امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن وصیتش می‌فرماید: «ای فرزند! بر تو باد به فروتنی؛ زیرا از بزرگترین عبادت‌هاست». ^{۳۳۹}

- در سفینه البحار مروی است که: «موسی بن عمران پس از هر نماز، طرف راست و چپ صورتش را برای تواضع نسبت به خداوند، به خاک می‌مالید و به همین جهت خداوند او را کلیم خود قرار داد». ^{۳۴۰}

- حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: «تواضع این است که به مردم بدهی آنچه دوست داری به تو بدهند». ^{۳۴۱} - حسن بن جهم از آن حضرت پرسید: «اندازه تواضع چیست؟».

در پاسخ فرمود: «تواضع درجاتی دارد؛ از آن جمله این که مرد اندازه خود را بشناسد و آن را در جای شایسته آن فرود آورد و دلی سالم داشته باشد و نخواهد به کسی چیزی دهد جز آنچه می‌خواهد که به خودش داده شود و اگر از کسی بدی

(۱) - سفینه البحار: ۲ / ۶۶۸.

(۲) - همان: ۶۶۶.

^{۳۳۹} (۴) - همان: ۶۶۶.

^{۳۴۰} (۵) - همان: ۶۶۶.

^{۳۴۱} (۶) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۴ / ح ۱۳.

(۳) - همان: ۶۶۶.

(۴) - همان: ۶۶۶.

(۵) - همان: ۶۶۶.

(۶) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۴ / ح ۱۳.

آیین زندگی، ص: ۱۶۰

دید، به خوبی آن را جلو گیرد (در برابر بدی، نیکی کند) و خشم خود را فرو خورد، از مردم گذشت کند و خداوند نیکی کنندگان را دوست می‌دارد.^{۳۴۲}

۷۱- غیبت نکند

«غیبت کردن» از جمله گناهانی است که در قرآن مجید بر آن وعده عذاب داده است؛ چنانچه می‌فرماید:

«و کسانی که دوست می‌دارند خصلت ناشایسته فاش شود درباره کسانی که ایمان آورده‌اند، برای ایشان است عذابی دردناک در دنیا و آخرت».^{۳۴۳}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «غیبت آن است که برادر دینی‌ات را به آنچه کراهت دارد، یاد کنی».^{۳۴۴} - حضرت

^{۳۴۲} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۴ / ح ۱۳.

^{۳۴۳} (۲) نور: ۹۱.

^{۳۴۴} (۳) - مکاسب مجزیه: ۴۱ (بحث غیبت).

صادق علیه السلام می فرماید: «غیبت آن است که درباره برادر دینی ات عیبی را که خداوند بر او پوشیده است، بگویی.»^{۳۴۵}

- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: «هر که بگوید درباره کسی که حاضر نیست چیزی را که در او هست و مردم هم آن را می دانند، غیبت نیست و اگر چیزی را که در اوست و مردم نمی دانند بگوید، غیبتش را کرده و اگر چیزی که در او نیست بگوید، او را بهتان زده است.»^{۳۴۶}

- در روایت ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: «هر کس درباره مؤمنی بگوید آنچه دو چشمش از او دیده و دو گوشش از او شنیده، پس از کسانی است که خداوند درباره آنها فرموده: به راستی کسانی که دوست دارند فاش

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۴ / ح ۱۳.

(۲) نور: ۹۱.

(۳) - مکاسب محرّمه: ۴۱ (بحث غیبت).

(۴) - مکاسب محرّمه: ۴۱ (بحث غیبت).

(۵) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۸ / ح ۶.

^{۳۴۵} (۴) - مکاسب محرّمه: ۴۱ (بحث غیبت).

^{۳۴۶} (۵) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۸ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۱۶۱

شود کار زشت درباره مؤمنین بر ایشان عذاب دردناکی است».^{۳۴۷} -
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «غیبت کردن شما
از برادر مؤمنان بزرگتر است در حرام بودن از خوردن مردار».

- به چندین طریق از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است
که: «گناه غیبت از زنا بدتر است؛ زیرا زنا کننده اگر توبه کند،
خداوند او را می‌آمزد لکن غیبت کننده را نمی‌آمزد مگر شخص
غیبت کرده شده او را بیخشد».^{۳۴۸}

- روزی آن حضرت در اثنای خطبه، بزرگی گناه ربا را یاد نمود و
فرمود: «گناه یک درهم ربا، بزرگتر از ۳۶ مرتبه زنا کردن است.
(آنگاه فرمود:) جز این نیست که بدترین مراتب رباخوری، ریختن و
از بین بردن آبروی مرد مسلمان است».

بنابر این دو حدیث، کبیره بودن گناه «غیبت» از این جهت ثابت
است که از زنا و ربا بدتر است.

- و نیز می‌فرماید: «کسی که از مؤمنی غیبت کند به آنچه در اوست،
خداوند بین این شخص و آن مؤمن در بهشت جمع نخواهد فرمود و
کسی که غیبت کند از مؤمنی به چیزی که در او نیست، عصمت

^{۳۴۷} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۷ / ح ۲.

^{۳۴۸} (۲) - مکاسب مجزیه: ۴۰ (بحث غیبت).

دینی بین هر دو پاره می شود، پس غیبت کننده از آن مؤمن جدا می شود و همیشه در جهنم است و بد جایگاهی است.

دروغ گفت هر کس خیال کرد حلال زاده است در حالی که گوشت مردمان را به غیبت کردنشان می خورد، از غیبت پرهیز؛ زیرا خورش سگهای دوزخ است.

کسی که حرکت کند که غیبت برادر دینی اش را بکند و عیب پنهان او را فاش سازد، نخستین گامی که بر می دارد، آن را در دوزخ می گذارد».^{۳۴۹}

- روایت شده: «غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که به بهشت وارد

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۷ / ح ۲.

(۲) - مکاسب محرّمه: ۴۰ (بحث غیبت).

(۳) - مکاسب محرّمه: ۴۰ (بحث غیبت).

آیین زندگی، ص: ۱۶۲

می شود و اگر بدون توبه بمیرد، نخستین کسی است که به دوزخ می رود».^{۳۵۰} - شهید ثانی از حضرت صادق علیه السلام و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که:

^{۳۴۹} (۳) - مکاسب محرّمه: ۴۰ (بحث غیبت).

^{۳۵۰} (۱) - مکاسب محرّمه: ۴۰ (بحث غیبت).

«نزدیکترین حالات به کفر آن است که شخص از دیگری کلمه‌ای بشنود و آن را ضبط کند تا او را با آن رسوا نماید، چنین اشخاصی در آخرت بهره‌ای ندارند».

چندین روایت قریب به همین مضمون در اصول کافی نقل شده است.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «غیبت کردن زودتر در دین شخص کارگر می‌شود و آن را از بین می‌برد از بیماری خوره در درون او».^{۳۵۱}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «غیبت بر هر مسلمانی حرام است و جز این نیست که غیبت می‌خورد و از بین می‌برد حسنات را مانند از بین بردن آتش، هیزم را».

باید دانست که حرمت غیبت مختص به مؤمن است؛ یعنی کسی که معتقد به عقاید حقّه باشد و از آن جمله اعتقاد به امامت ائمه اثنا عشر علیهم السلام است، بنابر این، غیبت مخالفین حرام نیست لکن احتیاط در ترک غیبت جمیع فرق اسلام است خصوصاً آنهایی که با حق معاند نباشند و در ترک عقاید حقّه قاصر باشند.

و نیز باید دانست که حرمت غیبت اختصاصی به مؤمن مکلف ندارد بلکه بچه نابالغی که از شنیدن غیبتش متأثر و ناراحت می‌شود، غیبت کردن از او نیز حرام است.

^{۳۵۱} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۷ / ح ۱.

بعضی از فقها فرموده‌اند: «غیبت کردن از بچه‌های مؤمنین مطلقاً حرام است، خواه ممیّز باشد یا غیر ممیّز».

- چنانچه غیبت کردن حرام و گناه کبیره است، گوش دادن به آن هم به اتفاق جمیع فقها حرام است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «شنونده غیبت در حکم غیبت

(۱) - مکاسب محرّمه: ۴۰ (بحث غیبت).

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۷ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۶۳

کننده است^{۳۵۲} و گوش دهنده به غیبت یکی از غیبت کنندگان است».^{۳۵۳}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «غیبت کردن از مسلمانی به منزله کفر و شنیدن آن و راضی بودن به آن به منزله شرک است».^{۳۵۴}
پس از مراجعه به روایاتی که در شأن مؤمن رسیده و حرمت او را بالاتر از کعبه و از بین بردن آبرویش را با ریختن خونس، برابر دانسته و کشف رازش را موجب عذاب دردناک شمرده است، بدیهی است که رکن اعظم غیبت، سبب هتک مؤمن شخص شنونده است؛ زیرا اگر شنونده نباشد، یا گوش ندهد، غیبت واقع نمی‌شود، پس بر هر

^{۳۵۲} (۱) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۲۱ / ح ۳۲.

^{۳۵۳} (۲) - سفینة البحار: ۲ / ۳۳۷.

^{۳۵۴} (۳) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۲۳ / ح ۶.

مسلمانی واجب است هر گاه ببیند کسی در مقام عیب مؤمنی است،
استماع نکند بلکه باید آن را رد کند و آن مؤمن را نصرت نماید.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که از برادر
دینی اش نزد او غیبت شود در حالی که بتواند او را یاری کند پس
یاری اش کند، خدای تعالی او را در دنیا و آخرت یاری می فرماید و
چنانچه در صورت توانایی، یاری اش نکرد، خداوند او را به خودش
واگذارش فرموده در دنیا و آخرت یاری اش نمی فرماید.»^{۳۵۵}

- و نیز می فرماید: «کسی که به برادر دینی خود نیکی کند در
موضوع غیبتی که از او شده در مجلسی که آن را شنیده، پس آن
غیبت را رد کند، خداوند هزار نوع شرّهای دنیوی و اخروی را از او
رد می فرماید و اگر رد نکند در حالی که می توانست گناهش هفتاد
برابر شخص غیبت کننده است.»^{۳۵۶}

۷۲- سخن چینی نکند

نمائی و سخن چینی از جمله صفاتی است که در قرآن، اخبار و
روایات بر

(۱) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۲۱ / ح ۳۲.

(۲) - سفینه البحار: ۲ / ۳۳۷.

^{۳۵۵} (۴) - جامع الأخبار: ۴۱۲.

^{۳۵۶} (۵) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۲۳ / ح ۸ (با اندکی اختلاف).

(۳) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۳۳ / ح ۶.

(۴) - جامع الأخبار: ۴۱۲.

(۵) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۳۳ / ح ۸ (با اندکی اختلاف).

آیین زندگی، ص: ۱۶۴

آن وعده عذاب داده شده، چنانچه در سوره «نون» ضمن صفات کفار - که سزاوار دخول آتش اند - می فرماید: «... مَشَاءَ بِنَمِيمٍ»^{۳۵۷}؛ حرکت کنندگان برای سخن چینی کردن.

درباره معنا و مفهوم نیمه و سخن چینی، شیخ انصاری در کتاب مکاسب محرّمه می فرماید:

«و آن نقل سخنی است که کسی درباره شخصی گفته، پس شنونده برای آن شخص خبر ببرد و برایش نقل کند».

نیز فرموده: «هرگاه صاحب سخن راضی نباشد که گفتارش را به آن شخص برساند، علاوه بر نیمه، غیبت نیز هست و مستحقّ عقوبت آن نیز می باشد».^{۳۵۸}

روایات درباره سخن چینی فراوان است که پاره‌ای از آنها نقل می شود:

^{۳۵۷} (۱) - قلم: ۱۱.

^{۳۵۸} (۲) - مکاسب محرّمه: ۵۵ (بحث سخن چینی).

- حضرت صادق علیه السلام پس از بیان اقسام سحر می فرماید: «جز این نیست که بزرگترین اقسام سحر، نمایی است که به واسطه آن بین دوستان جدایی می اندازد و دشمنی را به جای صفا در بین کسانی که با یکدیگر یک رنگ بودند، قرار می دهد و به سبب نیمه، خونها ریخته می شود و خانه ها خراب می گردد و پرده ها کشف می شود و تمام از بدترین کسانی است که روی زمین راه می رود».^{۳۵۹} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «شما را به بدترین خودتان آگاه نکنم؟ گفتند:

بلی ای پیغمبر گرامی! فرمود: آنها به سخن چینی روند و در میان دوستان جدایی افکنند و برای پاکان، عیبا جویند».^{۳۶۰}

- حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «بهشت بر دروغ تراشانی که برای سخن چینی

(۱) - قلم: ۱۱.

(۲) - مکاسب محرّمه: ۵۵ (بحث سخن چینی).

(۳) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۵۱ / ح ۷.

(۴) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۹ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۶۵

^{۳۵۹} (۳) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۵۱ / ح ۷.

^{۳۶۰} (۴) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۹ / ح ۱.

می‌روند، حرام است».^{۳۶۱} - از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است: «کسی که برای سخن چینی بین دو نفر حرکت کند، خداوند بر او در قبرش آتشی را مسلط می‌فرماید که او را می‌سوزاند و چون از قبرش بیرون می‌آید، ماری بزرگ و سیاه را بر او مسلط می‌فرماید که گوشت او را می‌خورد تا داخل جهنم شود».

- و نیز فرمود: «چون به معراج رفته‌م زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک و بدنش مانند بدن الاغ بود و بر او هزار هزار جور عذاب بود، پس، از آن حضرت پرسیده شد که کار آن زن چه بود؟ فرمود: سخن چینی، خبر بری و دروغگویی».^{۳۶۲}

در کتاب حجّ و سائل الشیعه، دوازده حدیث^{۳۶۳} در حرمت نیمه نقل می‌کند و در تمام آنها تصریح شده که بهشت بر تمام حرام است.

۷۳- مکر و خدعه به کار نزنند

«مکر و خدعه» به معنی قصد سوء و آهنگ بدی کردن به دیگری است از راهی که نمی‌داند؛ مثل این که در ظاهر به او احسان و در باطن با او بدی کند، یا در ظاهر با او محبت و موافقت و در باطن، دشمنی و مخالفت نماید، یا این که در ظاهر بفهماند که با او کاری ندارد و در باطن در کمین باشد تا به او تعرض نموده و آزار برساند.

^{۳۶۱} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۹ / ح ۲.

^{۳۶۲} (۲) - عیون الأخبار: ۲ / ۱۱ / ح ۲۴.

^{۳۶۳} (۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۳۰۶ - ۳۱۰.

خلاصه، مکر و خدعه، دو رویی و دو زبانی و خوش ظاهر و بد باطن بودن است که در روایات کثیره بر آن وعده آتش داده شده است؛ از جمله:

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «اگر نبود که مکر و فریبکاری در آتش است، من از همه مردم مکارتر بودم». ^{۳۶۴}

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۹ / ح ۲.

(۲) - عیون الأخبار: ۲ / ۱۱ / ح ۲۴.

(۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۳۰۶ - ۳۱۰.

(۴) - اصول کافی: ۲ / ۳۳۶ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۶۶

- و نیز می فرماید: «به درستی که دغل گری و هرزگی و خیانت در آتش است». ^{۳۶۵} - در وسائل است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مسلمان نباید مکر و خدعه کند؛ زیرا از جبرئیل شنیدم که مکر و خدعه در آتش است، پس فرمود: کسی که مسلمانی را فریب دهد، یا با او خیانت کند از ما نیست». ^{۳۶۶}

و قریب به این مضمون چند حدیث دیگر نقل کرده است.

^{۳۶۴} (۴) - اصول کافی: ۲ / ۳۳۶ / ح ۱.

^{۳۶۵} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۳۸ / ح ۶.

^{۳۶۶} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۴۱ / ح ۱.

- همچنین در مستدرک، روایاتی به این مضمون نقل نموده، از آن جمله:

«مردم به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: کسی که مخالف شماست (معاویه علیه الهاویه) او را بر حکومتی که دارد (شام) برقرار دار و او را عزل مفرما تا وقتی که حکومت و خلافت تو مستقر شود آنگاه عزلش کن. حضرت فرمود: مکر و فریبکاری و پیمان شکنی، همه در آتش است».^{۳۶۷} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی که تکبیر نماز می گویی باید تمام موجودات را نزد عظمت خدای تعالی کوچک بدانی؛ زیرا هرگاه بنده‌ای تکبیر بگوید و خدا بداند که در قلبش چیزی برخلاف تکبیر اوست؛ یعنی غیر خدا را بزرگتر می داند، به او می فرماید: ای دروغگو! آیا با من خدعه می کنی؟! به عزت و جلالم سوگند البته تو را از شیرینی ذکرم و از رسیدن به جوارم و از لذت مناجاتم، محروم می سازم».

۷۴- بهتان نزند

«بهتان»؛ یعنی [انسان] به دیگری چیزی یا عیبی که در او نیست، نسبت دهد؛ زیرا

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۳۸ / ح ۶.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۴۱ / ح ۱.

^{۳۶۷} (۳) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۳ / ح ۱۱.

(۳) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۸۳ / ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۱۶۷

جایی که غیبت کردن که یاد کردن عیب دیگری که در اوست، گناه کبیره باشد، پس بهتان که ذکر عیبی است که در او نیست به طریق اولی و حکم قطعی عقل، کبیره خواهد بود بلکه بهتان مشتمل بر دو کبیره است، غیبت و دروغ؛ چون بهتان مورد ابتلای عمومی و مفسده آن بسیار است و در قرآن مجید و روایات، به سختی از آن نهی شده و عقوبتهای شدیدی بر آن وعده داده شده، سزاوار است به بعضی از اخبار در این مقام اشاره شود.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس مرد یا زن مؤمنی را تهمت بزند، یا چیزی که در او نیست بگوید خدا او را روز قیامت بر محلی از آتش نگه می دارد تا از عهده آنچه گفته است بر آید». ۳۶۸ - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس به مرد یا زن با ایمانی بهتان زند به آنچه در آنها نباشد، خداوند او را در روز قیامت در **طینه خبال** حبس می فرماید تا از عهده آنچه گفته است بر آید. راوی (ابن ابی یعفور) پرسید: طینه خبال یعنی چه؟ حضرت فرمود: چرکی است که از عورت زناکاران در جهنم جاری می گردد». ۳۶۹

۷۵- به نامحرم نظر ندوزد

۳۶۸ (۱) - بحارالأنوار: ۷۵ / ۱۹۴ / ح ۵.

۳۶۹ (۲) - همان: ح ۶.

خداوند امر فرمود که زنان مسلمان چشمان خود را از نگاه به مرد بیگانه نگه دارند و مردان مسلمان را امر فرمود که از نگاه به زنان اجنبیه خودداری کنند.

در سوره نور می فرماید: «ای پیغمبر! مردان مؤمن را بگو که چشمان خود را از نگاه به اجنبیه بیوشانند و زنان مؤمنه را هم بگو تا چشمهای خود را

(۱) - بحار الأنوار: ۷۵ / ۱۹۴ / ح ۵.

(۲) - همان: ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۱۶۸

از مردان بیگانه بیوشانند و فروج و اندامشان را (از عمل زشت و تماس نامشروع) نگه دارند و زینت و آرایش خود را جز آنچه قهراً ظاهر می شود، بر بیگانه آشکار نسازند». ^{۳۷۰} - از حضرت صادق علیه السلام است که: «نگاه ناروا تیری است زهر آلود از تیرهای شیطان که به قلب صاحبش می خورد و چه بسیار نظرهای ناروا که حسرت طولانی در پی دارد». ^{۳۷۱}

- و نیز از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام است که: «نیست کسی مگر این که بهره‌ای از زنا دارد، پس زناى چشم، نگاه نارواست و زناى دهان، بوسه حرام است و زناى دست، مس بیگانه نمودن

^{۳۷۰} (۱) - نور: ۳۰ - ۳۱.

^{۳۷۱} (۲) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۹۱ / ح ۱.

است».^{۳۷۲} - و نیز مروی است: «کسی که چشمان خود را از حرام پر کند، خداوند روز قیامت چشمانش را از آتش پر می‌فرماید».^{۳۷۳}

۷۶- گرد زنا نگرده

مسلمان هیچ گاه خود را به «زنا» آلوده نمی‌کند، چرا که زنا، گناه کبیره است و در قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام شدیداً از آن نهی شده است.

- امام باقر علیه السلام فرمود: «زنا شش اثر دارد: سه اثر در دنیا و سه اثر در آخرت؛ اما آثار دنیویّه زنا، آبرو را می‌برد، رزق را کم می‌کند و مرگ و نیستی را نزدیک می‌نماید؛ اما آثار اخرویّه آن، پس غضب پروردگار و سختی حساب و دخول در آتش و جاودان ماندن آن را ایجاب می‌نماید».^{۳۷۴}

(۱) - نور: ۳۰ - ۳۱.

(۲) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۹۱ / ح ۱.

(۳) - همان: ح ۲.

(۴) - همان: ۱۹۵ / ح ۱۶.

(۵) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۰۹ / ح ۶.

^{۳۷۲} (۳) - همان: ح ۲.

^{۳۷۳} (۴) - همان: ۱۹۵ / ح ۱۶.

^{۳۷۴} (۵) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۰۹ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۱۶۹

- و نیز فرمود: «کسی که با زن مسلمانی، یا یهودی، یا نصرانی، یا مجوسی، آزاد یا کنیز زنا کند، پس توبه نکند و با اصرار به این گناه از دنیا برود، خداوند در قبرش سیصد در عذاب را باز می‌فرماید که از هر دری، مارها و عقربها و افعی‌هایی از آتش بیرون می‌آیند، سپس می‌فرماید تا روز قیامت می‌سوزند.

و چون از قبرش بیرون شود، از بوی گندش مردم اذیت می‌شوند، پس به این بوی زننده شناخته می‌شود و دانسته می‌گردد که زناکار است تا این که امر کرده می‌شود او را به آتش برند. زینهار، به درستی که خداوند محرمات را حرام فرموده و حدودی را تعیین فرموده، پس هیچ کس از خداوند غیرتمندتر نیست و از غیرت الهیه است که فواحش را حرام فرموده است.»

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «در روز قیامت به امر خدا، بوی گندی وزیده می‌شود که تمام اهل محشر ناراحت می‌شوند، تا این که نفس کشیدن بر آنها مشکل می‌گردد، پس منادی ندا می‌کند که آیا می‌دانید این بوی گند چیست؟ گویند:

نمی‌دانیم و سخت ناراحتمان کرده، پس گفته می‌شود: این بوی عورت زناکاران است که بدون توبه از دنیا رفته‌اند، پس آنها را لعنت کنید که خدا آنها را لعنت کرده است، پس نمی‌ماند در محشر کسی مگر این که آنها را نفرین می‌کند و می‌گوید:

خدایا! زناکاران را لعنت فرما.^{۳۷۵} - حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه پس از من زنا زیاد شود مرگ ناگهانی زیاد خواهد شد».^{۳۷۶}

- و در مکتوب حضرت صادق علیه السلام است که: «خداوند زنا را حرام فرموده برای این که سبب فسادهایی مانند قتل نفس و از بین رفتن نسبها و ترک تربیت

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۲۲ / ح ۱.

(۲) - همان: ۳۰۷ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۷۰

اطفال و بهم خوردن ارث می شود».^{۳۷۷}

زناى محصنه

اگر با زن شوهر دار زنا شود، حرمت و عقوبت آن شدیدتر خواهد بود؛ چنانچه حدّ زنا صد تازیانه است ولی حدّ زناى محصنه، قتل و سنگسار کردن است.

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «روز قیامت سه طایفه اند که خداوند با ایشان سخن نمی گوید و ایشان را پاکیزه نمی فرماید و

^{۳۷۵} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۲۲ / ح ۱.

^{۳۷۶} (۲) - همان: ۳۰۷ / ح ۱.

^{۳۷۷} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۱۱ / ح ۱۵.

برایشان عذاب دردناکی است، از این سه طایفه، زنی است که بر فراش شوهرش زنا دهد».^{۳۷۸}

- و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «کسی که با زن شوهر دار زنا کند، پس در جهنم از عورت هر دو چرک خارج می شود به مقدار پانصد سال راه و اهل جهنم از بوی گند آن دو در اذیت خواهند بود و عذابشان از همه شدیدتر است».^{۳۷۹}

۷۷- گرد لواط نگردد

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «حرمت لواط از زنا بیشتر است، به درستی که خداوند قومی را برای عمل لواط هلاک فرمود (قوم لوط) ولی کسی را برای زنا هلاک نفرمود».^{۳۸۰}

- از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «کسی که با پسری جمع شود، روز قیامت جنب وارد محشر می شود و آب دنیا او را پاک نمی کند

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۱۱ / ح ۱۵.

(۲) - همان: ۳۱۵ / ح ۱.

^{۳۷۸} (۲) - همان: ۳۱۵ / ح ۱.

^{۳۷۹} (۳) - همان: ۳۱۶ / ح ۵.

^{۳۸۰} (۴) - همان: ۳۲۹ / ح ۲.

(۳) - همان: ۳۱۶ / ح ۵.

(۴) - همان: ۳۲۹ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۱۷۱

و خشم خدا بر اوست و او را لعنت فرموده دوزخ را برایش آماده می‌فرماید و بد جایگاهی است.^{۳۸۱} سپس فرمود: «هرگاه کسی لواط کند، عرش خدا به لرزه در آید و خداوند او را لعنت و غضب فرموده و جهنم را برایش آماده می‌فرماید و ملوط (مفعول) را در کنار جهنم نگه می‌دارد تا خلائق از حساب فارغ شوند، پس او را در جهنم می‌اندازند و در طبقات دوزخ همیشه معذب خواهد بود.»^{۳۸۲}

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لواط (که از گناهان کبیره است و این عقوبتها را دارد) مادامی است که دخول در مخرج نشود؛ اما حکم دخول در دبر اگر آن را حلال بداند، کفر است؛ زیرا منکر ضروری دین گردیده و اگر آن را حلال نداند، در شدت و طول عذاب، مانند کفر است.»^{۳۸۳} - حذیفه بن منصور گفت: «که از حضرت صادق علیه السلام از لواط - که از گناهان کبیره است - پرسیدم، حضرت فرمود: ما بین دو ران است. پرسیدم از کسی که در دبر دخول می‌نماید، فرمود: این عمل کفر و انکار آنچه خدا بر پیغمبرش فرستاده می‌باشد؛ یعنی انکار قرآن است.»^{۳۸۴}

^{۳۸۱} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۲۹ / ح ۱.

^{۳۸۲} (۲) - همان: ۳۳۴ / ح ۱.

^{۳۸۳} (۳) - فروع کافی: ۵ / ۵۴۴.

^{۳۸۴} (۴) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۴۰ / ح ۳.

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «نیست بنده‌ای که عمل قوم لوط را حلال بداند (و در روایت دیگر: کسی که بر لواط کردن اصرار داشته باشد) نمی‌میرد مگر این که در آن ساعت خداوند بر او سنگی از همان سنگهای عذابی که بر قوم لوط بارید، می‌اندازد و مرگ وی در خوردن همان سنگ است و برای این که رسوا نشود، خداوند آن سنگ را از نظر خلق، پوشانده است.»^{۳۸۵}

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۲۹ / ح ۱.

(۲) - همان: ۳۳۴ / ح ۱.

(۳) - فروع کافی: ۵ / ۵۴۴.

(۴) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۳۴۰ / ح ۳.

(۵) - فروع کافی: ۵ / ۵۴۸.

آیین زندگی، ص: ۱۷۲

۷۸- دشنام ندهد

هر نوع فحش و دشنام که به مسلمان غیر متظاهر به فسق داده شود و موجب اذیتش شود، حرام است و تعزیرش با شرایطی واجب می‌شود؛ مثل این که بگوید: ای فاسق! ای شرابخوار! ای خوک! ای

^{۳۸۵} (۵) - فروع کافی: ۵ / ۵۴۸.

سگ! و مثل این که او را به بعضی از امراض سرزنش کند؛ مثلاً بگوید:
ای کور! ای کچل! ای شل! و نظایر اینها.

- در مستدرک الوسائل است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اگر مردی به مرد دیگر بگوید: فاسق! یا خبیث! یا کافر! یا منافق! یا حمار! باید او را ۳۹ تازیانه بزنند».

در حرمت دشنام، فرقی بین رحم و اجنبی نیست و همچنین دشنام به خدمتگزار و شاگرد، با دیگران فرقی ندارد.

- اخبار وارده در این باب بسیار است، از آن جمله امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هرزه گویی، جفا کاری است و جفا کاری در آتش است».^{۳۸۶}-
«چهار نفرند که دوزخیان از آنها در آزارند، یکی از آنها کسی است که پیوسته از دهانش چرک و خون جاری است و آن کسی است که در دنیا دشنام دهنده بوده».

- ضمناً باید دانست همان طوری که ابتدای فحش دادن حرام است، پاسخ دادن به فحش هم حرام می‌باشد. بلی در صورتی که قذف نکند و فقط به آنچه دشنام داده باشد پاسخ گوید، مانعی ندارد؛ مثلاً اگر کسی به او بگوید: ای جاهل! ای احمق! ظالم! در جوابش اگر بگوید: جاهل تویی، احمق تویی، ظالم تویی، مانعی ندارد؛ چنانچه در قرآن

^{۳۸۶} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۲۵ / ح ۹.

مجید تصریح می‌فرماید: «کسی که به شما ستم کرد، به آنچه کرده تلافی کنید».^{۳۸۷}

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۲۵ / ح ۹.

(۲) - بقره: ۱۹۴.

آیین زندگی، ص: ۱۷۳

- همچنین فرمود: «اگر مظلوم در مقام تلافی برآید، مانعی ندارد».^{۳۸۸} - «و اگر می‌خواهید تلافی کنید به مثل آنچه به شما شده تلافی کنید».^{۳۸۹}

- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره دو نفری که به یکدیگر دشنام دهند، فرموده: «آن که اول دشنام داده، ستمکارتر است و تا وقتی که ستم دیده از حد نگذراند، وزرش به عهده اولی است ولی اگر از حد گذرانید، وزر و گناهش به عهده خودش می‌باشد».

و گذراندن از حد در پاسخ مثل این است که دشنام دهنده بگوید ای الاغ! و در پاسخ گفته شود: ای سگ! یا مثلاً در جواب یک مرتبه دشنام، دو مرتبه، یا بیشتر همان لفظ را تکرار کند.

^{۳۸۷} (۲) - بقره: ۱۹۴.

^{۳۸۸} (۱) - شوری: ۴۰.

^{۳۸۹} (۲) - نحل: ۱۲۶.

و باید دانست که جواز جواب دادن به مثل در صورتی است که دشنام دهنده عذر خواهی نکند، پس اگر بلافاصله معذرت طلبید و پوزش خواهی کرد، باید عذرش را بپذیرد و جواب دشنام را ندهد.

– حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره دو مردی که به هم دشنام دهند فرمود:

«آن که آغاز به دشنام کرده ستمکارتر است و گناه او و گناه طرفش به عهده اوست تا وقتی که از ستم دیده عذر نخواسته است.»^{۳۹۰}

۷۹- شراب نخورد

حرمت میگزاری در قرآن و سنت، قطعی بلکه جزء ضروریات اسلام است و اگر کسی آن را از لحاظ دیانت حلال بداند، کافر است.

– روایات و اخباری که درباره شرابخواری رسیده زیاد است از آن جمله رسول

(۱) - شوری: ۴۰.

(۲) - نحل: ۱۲۶.

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۰ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۱۷۴

^{۳۹۰} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۳۶۰ / ح ۴.

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شرابخوار فردای قیامت وارد محشر می‌شود در حالی که رویش سیاه و دهانش کج و زبانش بیرون افتاده و فریاد تشنگی‌اش بلند است و به او از چاهی که در آن چرک زناکاران ریخته شده، می‌آشامانند». ^{۳۹۱} - و نیز فرمود: «به خدا سوگند! به شفاعت من نمی‌رسد کسی که نمازش را سبک گیرد و کسی که (چیز) مست کننده‌ای را بخورد». ^{۳۹۲}

- و نیز فرمود: «خداوند ده کس را درباره شراب لعنت فرموده: آن کس که درختش را کاشته و آن که نگهبانی‌اش را کرده و آن کسی که انگورش را فشرده و آن که آن را نوشیده و آن کسی که در جام ریخته و آن که آن را حمل کرده و آن که از باربر تحویل گرفته و آن که خریده و آن که فروخته و آن که پولش را دریافت داشته است». ^{۳۹۳} - حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شرابخوار با بت پرست، مساوی است و در قیامت کافر محشور خواهد شد؛ شراب اساس هر گناهی است». ^{۳۹۴}

- از حضرت باقر علیه السلام پرسیده شد: «که بزرگترین گناه کبیره کدام است؟ فرمود:

شرابخواری، خداوند به چیزی مانند می‌خواری گناه کرده نشده؛ ممکن است شخص نماز واجب خود را ترک کند و با مادر و خواهر

^{۳۹۱} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۲۹۷ / ح ۲ و ۳.

^{۳۹۲} (۲) - همان: ۳۲۸ / ح ۱۱.

^{۳۹۳} (۳) - همان: ۱۷ / ۲۲۴ / ح ۴.

^{۳۹۴} (۴) - همان: ۲۵ / ۳۱۵ / ح ۵.

و دختر خود زنا کند، در حالی که مست و لایعقل باشد».^{۳۹۰} - و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: «کسی که یک جرعه شراب بیاشامد، خدا و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، اگر به مقداری بخورد که مست شود، روح ایمان از او دور می شود و به جایش روح کثیف شیطانی، جایگزین می گردد، پس

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۲۹۷ / ح ۲ و ۳.

(۲) - همان: ۳۲۸ / ح ۱۱.

(۳) - همان: ۱۷ / ۲۲۴ / ح ۴.

(۴) - همان: ۲۵ / ۳۱۵ / ح ۵.

(۵) - همان: ۳۱۳ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۷۵

نماز را ترک می کند و ملائکه او را سرزنش می کنند و خدای تعالی به او خطاب می فرماید: ای بنده! کافر شدی، بدا به حال تو! پس امام علیه السلام فرمود بدا به حالش! بدا به حالش! به خدا سوگند! یک سرزنش الهی از هزار سال عذاب سخت تر است.

لعنت کرده شده خدا هستند و هر جا بروند، از پناه خدا بیروند و هلاک خواهند شد، پس فرمود: ملعون است کسی که امر الهی را

^{۳۹۰} (۵) - همان: ۳۱۳ / ح ۱.

ترک می کند، اگر به صحرا رود صحرا هلاکش می کند، اگر به دریا رود، غرقش می کند، پس او مغضوب به خشم خداوند بزرگ است.^{۳۹۶} - و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود: «شرابخوار تشنه می میرد، تشنه سر از گور در می آورد و تشنه به دوزخ می رود».^{۳۹۷}

- از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسیده شد: «آیا شما فرموده‌اید که شراب از دزدی و زنا بدتر است؟ فرمود: بلی، زنا کننده شاید گناه دیگری نکند لکن شرابخوار چون شراب خورد، زنا می کند، آدم می کشد و نماز را ترک می کند».^{۳۹۸} - و نیز از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «شراب، مادر گناهان است و سبب رسیدن خورنده‌اش به هر شرّی است، چه عقل او را می گیرد، پس خدای خود را در آن حال نمی شناسد و هر گناهی که پیش آید انجام می دهد و باکی از اعمال خلاف عفت ندارد».^{۳۹۹}

۸۰- به شرابخوار دختر ندهد

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که شراب را پس از آن که خداوند به زبان من حرام فرمود، بنوشد شایسته نیست

(۱) - فروع کافی: ۶ / ۳۹۹ / ح ۱۶.

^{۳۹۶} (۱) - فروع کافی: ۶ / ۳۹۹ / ح ۱۶.

^{۳۹۷} (۲) - همان: ۴۰۰ / ح ۱۷.

^{۳۹۸} (۳) - همان: ۴۰۳ / ح ۸.

^{۳۹۹} (۴) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۱۷ / ح ۱۱.

(۲) - همان: ۴۰۰ / ح ۱۷.

(۳) - همان: ۴۰۳ / ح ۸.

(۴) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۱۷ / ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۱۷۶

هنگامی که به خواستگاری بیاید با او ازدواج شود و شفاعتش پذیرفته نیست و گفتارش نباید مورد تصدیق و گواهی واقع شود و نباید او را امین دانست و کسی که او را مورد اطمینان دانسته و چیزی به دستش بسپارد، از خداوند برای او ضمانی یا عوض و پاداشی نیست.^{۴۰۰} و فرمود: «کسی که دخترش را به شرابخواری بدهد، پس با دخترش قطع رحم کرده است».^{۴۰۱}

- و نیز فرمود: «کسی که دخترش را به شرابخواری تزویج کند، مثل این است که دخترش را برای زنا دادن از خانه بیرون کرده است».

- و نیز فرمود: «اگر شرابخوار مریض شد، به دیدنش نروید و اگر بمیرد، بر جنازه‌اش حاضر نشوید».^{۴۰۲}

۸۱- قمار نکند

^{۴۰۰} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۱۰ / ح ۱.

^{۴۰۱} (۲) - همان: ۳۱۲ / ح ۷.

^{۴۰۲} (۳) - همان: ح ۸.

بازی کردن با آلات و وسایل مخصوص قمار حتی بدون شرط و برد و باخت و فقط به منظور سرگرمی و تفریح هم، حرام است و حرمت آن هم مورد اتفاق فقها می باشد.

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «بازی کردن با شطرنج، شرک به خداست و دست کردن در آن، دست کردن در گوشت خنزیر است و [مسلمان] پیش از نماز باید دستها را بشوید و نگریستن به آن مانند نگاه کردن به عورت مادر است».^{۴۰۳}

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۵ / ۳۱۰ / ح ۱.

(۲) - همان: ۳۱۲ / ح ۷.

(۳) - همان: ح ۸.

(۴) - همان: ۱۷ / ۳۲۳ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۱۷۷

- از حضرت صادق علیه السلام حکم شطرنج پرسیده شد، فرمود: «کار مجوس را برای آنها واگذارید».^{۴۰۴} یعنی مسلمان نباید نزدیک بازی شطرنج شود.

^{۴۰۳} (۴) - همان: ۱۷ / ۳۲۳ / ح ۴.

^{۴۰۴} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۱۹ / ح ۷.

- و ضمن روایت دیگر است که حضرت صریحاً از نزدیک شدن به آن نهی می‌فرمایند.^{۴۰۵}

فرقی بین نرد و شطرنج و سایر آلات قمار نیست؛ بنابراین، به کار بردن آلات قمار در قمار بازی، خواه به شرط برد و باخت، یا بدون شرط حرام است.

- چنانچه در ضمن روایت تحف العقول، صریحاً هر گونه استعمالی را برای آلات مخصوصه قمار، تحریم فرموده است.^{۴۰۶} - از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه تحریم خمر و قمار چنین رسیده: «اما میسر، پس نرد و شطرنج و هر نوع قماری است و تمام آنها حرام است و خرید و فروش و بهره‌برداری از آنها (که از آن جمله بازی کردن با آنهاست هر چند بدون شرط و فقط به منظور سرگرمی باشد) حرام است».^{۴۰۷}

بالجمله، جمیع آلات و وسایل مخصوصه قمار ساختن و گرفتن اجرت و فروختن و خریدن و پول آن تمام حرام است بلکه نگهداری آلات قمار نیز حرام و از بین بردنش واجب است.

نشستن در مجلس قمار و نظر کردن به آن نیز حرام است و بیرون رفتن از آن مجلس از باب نهی از منکر نیز واجب است.

^{۴۰۵} (۲) - همان: ۳۲۰ / ح ۱۰.

^{۴۰۶} (۳) - تحف العقول: ۳۳۵.

^{۴۰۷} (۴) - تفسیر قمی: ۱ / ۱۸۱.

- نیز اگر تصادفاً چشم او به آلات قمار افتد، مستحب است یاد کند
حضرت سیدالشهداء علیه السلام را و لعنت کند یزید پلید را چنانچه
در کتاب عیون اخبار الرضا از

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۱۹ / ح ۷.

(۲) - همان: ۳۲۰ / ح ۱۰.

(۳) - تحف العقول: ۳۳۵.

(۴) - تفسیر قمی: ۱ / ۱۸۱.

آیین زندگی، ص: ۱۷۸

فضل بن شاذان روایت کرده که گفت:

«شنیدم از حضرت رضا علیه السلام که فرمود: چون سر مقدس
حضرت سیدالشهداء علیه السلام را به شام بردند، یزید امر کرد تا سر را
گذاشتند و بر آن سفره طعام قرار دادند و با یارانش به خوردن طعام
و آشامیدن فجاج مشغول شدند و چون فارغ شدند، امر کرد تا سر آن
حضرت را در طشت در زیر تخت او گذاردند و بساط شطرنج را بر
آن پهن نمودند و یزید به بازی شطرنج مشغول شد و آن حضرت و
پدر و جدش را یاد می کرد و استهزا و مسخره می نمود و هر وقت از
هم بازی خود می برد، سه جام از فجاج می خورد و آن مقدار از فجاج
که در جام مانده بود نزدیک آن طشت بر زمین می ریخت پس
هر کس از شیعیان ما باشد، باید از خوردن فجاج پرهیز و از بازی

شترنج دوری کند و هر که چشم او به فقاع یا به شترنج افتد باید یاد حسین علیه السلام کند و یزید و آل زیاد را لعنت کند و اگر چنین کند، خداوند گناهان او را پاک کند هر چند به شماره ستارگان باشد».^{۴۰۸}

۸۲- به آلات لهو و لعب مشغول نشود

اخبار وارده در حرمت استعمال آلات لهو، بسیار است از آن جمله:
- از حضرت صادق علیه السلام است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را از رقص کردن و نواختن در نی و بربطها و طبلها نهی می کنم».^{۴۰۹} و نیز فرمود: «خدای تعالی مرا برای رحمت بر عالمیان فرستاد و برای این که بر طرف سازم و باطل کنم سازها و نایها و آنچه عادت اهل جاهلیت بود

(۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۹۳.

(۲) - فروع کافی: ۶ / ۴۳۲ / ح ۷.

آیین زندگی، ص: ۱۷۹

و بتها و ازلام ایشان را».^{۴۱۰} - نیز از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «کسی که خدای تعالی به او نعمتی دهد و در وقت

^{۴۰۸} (۱) - عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱۹۳.

^{۴۰۹} (۲) - فروع کافی: ۶ / ۴۳۲ / ح ۷.

^{۴۱۰} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۹ / ح ۱۶.

آن نعمت، (مزماری) آلت موسیقی حاضر کند، کفران آن نعمت کرده است». ۴۱۱

- و نیز فرمود: «استعمال عود یا گوش دادن به آن نفاق را در دل می‌رویاند همچنان که آب سبزه را می‌رویاند». ۴۱۲- و نیز فرمود: «کسی که چهل روز در خانه‌اش بربط بنوازد و مردمان بر او وارد شوند، شیطان اعضای خود را به تمام اعضای بدنش مس می‌نماید، پس غیرت از آن مرد بر طرف می‌شود تا به حدی که با زنانش اگر فعل قبیحی کنند، بدش نمی‌آید». ۴۱۳

- و در حدیث دیگر فرمود: «صفت حیا از او گرفته می‌شود هر چه بگوید و هر چه به او بگویند، پروایی ندارد».

چنانچه مشاهد و محسوس است کسانی که شبانه روز در خانه‌هایشان توسط رادیو، موسیقی نواخته می‌شود، نوعاً بی حیا و بی غیرتند.

- مسعد بن زیاد گفت: «در مجلس حضرت صادق علیه السلام بودم که مردی به آن حضرت گفت: وقتی که در منزل به مستراح می‌روم کنیزان همسایه‌ام مشغول خوانندگی و نوازندگی هستند و گاهی من بیشتر توقف می‌کنم که آواز آنها را بیشتر بشنوم.

حضرت فرمود: استماع لهُو را ترک کن.

۴۱۱ (۲) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۱۴ / ح ۰۷.

۴۱۲ (۳) - همان: ۳۱۳ / ح ۰۳.

۴۱۳ (۴) - همان: ۳۱۲ / ح ۰۱.

آن مرد گفت: ای مولای من! من که به مجلس آنها نرفتم فقط صدای آوازی را می شنوم.

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۹ / ح ۱۶.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۳۱۴ / ح ۷.

(۳) - همان: ۳۱۳ / ح ۳.

(۴) - همان: ۳۱۲ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۱۸۰

حضرت فرمود: آیا نخوانده‌ای آیه قرآن را: (به درستی که گوش و چشم و دل، در قیامت از آنچه شنیده و دیده و اعتقاد پیدا کرده، پرسیده می‌شود)؟

آن مرد گفت: این آیه را در نظر نداشتم و از عمل خود پشیمانم و دیگر چنین عملی نخواهم کرد و از گذشته خود توبه می‌کنم و از خدای خود آمرزش می‌طلبم.

حضرت فرمود: برخیز و غسل توبه کن و هر چه بخواهی نماز بخوان؛ زیرا مداومت بر گناه بزرگی می‌کردی، چه بسیار حالت بد بود اگر با این حال می‌مردی، خدای را سپاسگزار باش که پیش از مرگ آگاه شدی و از او بخواه که هر که به آن خشنود نیست، توفیق توبه بدهد؛ زیرا هر چه خدا به آن راضی نیست جز بد نمی‌باشد و کار زشت را به

اهلش واگذار، زیرا هر چیزی اهلی دارد». ^{۴۱۴} - حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «ملائکه به خانه‌ای که در آن شراب، یا آلات قمار، یا ساز باشد داخل نمی‌شوند و دعا‌های اهل آن خانه مستجاب نمی‌شود و برکت از آنها برداشته می‌شود». ^{۴۱۵} - حضرت رضا علیه السلام فرمود: «گوش دادن به آلات موسیقی از گناهان کبیره است». ^{۴۱۶} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «روز قیامت صاحب طنبور با روی سیاه محشور می‌شود و به دستش طنبوری از آتش است و بالای سرش هفتاد هزار ملائکه عذاب است که به دست هر کدام، عمودی از آتش بوده و بر سر و صورتش می‌زنند و صاحب غنا محشور می‌شود در حالی که کور و کر و گنگ و حشر زناکار و دارنده آلات موسیقی هم همین است (یعنی آنها هم کور و کر و گنگ وارد محشر می‌شوند)». ^{۴۱۷}

(۱) - فروع کافی: ۶ / ۴۳۲ / ح ۱۰.

(۲) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۸ / ح ۱۵.

(۳) - همان: ۲۲۰ / ح ۱۹.

(۴) - همان: ۲۱۹ / ح ۱۷.

آیین زندگی، ص: ۱۸۱

^{۴۱۴} (۱) - فروع کافی: ۶ / ۴۳۲ / ح ۱۰.

^{۴۱۵} (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۸ / ح ۱۵.

^{۴۱۶} (۳) - همان: ۲۲۰ / ح ۱۹.

^{۴۱۷} (۴) - همان: ۲۱۹ / ح ۱۷.

- حضرت رضا علیه السلام فرمود: «کسی که چهل روز در خانه‌اش آلات لهو یا آلات قمار باشد، گرفتار خشم الهی است و اگر در این مدت بمیرد، فاجر و فاسق از دنیا رفته و جایش دوزخ است و بد جایگاهی است.»^{۴۱۸}

۸۳- رباخواری نکند

شکی نیست که ربا معامله‌ای است ظالمانه و غیر عادلانه و بر خلاف وجدان و فطرت انسانی و برهم زننده نظام اجتماعی است؛ چون از طرف طلبکار هر روز ثروت بدون هیچ عملی، متراکم می‌شود و از طرف بدهکار، فقر و تنگدستی زیاد می‌گردد که از لوازم این فاصله، نفرت و بغض شدید فقرا نسبت به اغنیاست و ضررش برای نظام اجتماعی بشر و انقلابهای خونینی که ناشی از اختلافات طبقاتی است، پر ظاهر است؛ چنانچه بعضی از دانشمندان و محققین همین موضوع را یکی از اسباب پیدایش جنگ جهانی دانسته‌اند.

بالجمله، مال و ثروت باید بدون ربح و سود برای نیازمندان پرداخت شود تا حقیقت دوستی و رأفت و مهربانی و روح صمیمیت و همکاری اجتماعی در بین مردم تقویت یابد.

پس رباخواری بر خلاف نظام اجتماعی و موجب بغض و عداوت و حسد و نفرت و منتهی به هلاکت خواهد شد.

^{۴۱۸} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۸ / ح ۱۰.

مفاسد عظیمه معنوی رباخواری هم زیاد است؛ محرومیت از آثار خیر و برکات معنوی که در کسب و کار در جنبش و سعی در تحصیل معاش است؛ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عبادت هفتاد قسم است، افضل اقسام آن طلب مال حلال است».^{۴۱۹}

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۱۸ / ح ۱۰.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۱ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۱۸۲

و نیز فرمود: «تاجر راست گفتار و درست کردار با انبیا محشور می گردد و صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد».^{۴۲۰} از آن جمله، محرومیت از صفت توکل بر خداوند و تضرع و التجا به درگاه او و طلب برکت از اوست؛ زیرا تمام امید رباخوار همان سودی است که می خواهد از بدهکار بیچاره بگیرد و این شرک آشکاری است.

از آن جمله، محرومیت از پاداش بزرگی است که برای قرض الحسنه قرار داده شده است؛ چنانچه صدقه (یعنی دادن مال به مستحق بدون عوض) ده حسنه دارد ولی قرض دادن (یعنی دادن مال یا پس گرفتن آن پس از مدتی بدون زیادت) هیجده حسنه دارد و کسی که بدهکار را مهلت دهد بدون این که سودی مطالبه نماید، بهر روزی، ثواب صدقه آن مال را در راه خدا برایش می نویسند و در حقیقت

^{۴۱۹} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۱ / ح ۶.

^{۴۲۰} (۱) - محجة البیضاء: ۳ / ۱۴۹.

شخص رباخوار وعده‌های الهیه را درباره صدقه و قرض الحسنه تصدیق ننموده و به مرض بخل و حرص، گرفتار و شکی نیست که عاقبت بخل، آتش و دوزخ است.

چون مفسد عظیمه دنیویّه و اخرویّه رباخواری، نسبت به خودش و اجتماع، بیش از سایر گناهان است در قرآن مجید و اخبار اهل بیت علیهم السلام تشدید بیشتری درباره آن شده و آن را از هر گناهی بزرگتر دانسته و عذابش را عظیم خوانده به طوری که اگر رباخوار از کرده خود پشیمان نشود و به این عمل شنیع، مصر و حکم تحریم الهی را نپذیرد، از کسانی خواهد بود که همیشه در آتش جهنم معذب است و هرگز تجارتی برایش متصور نیست.

– از حضرت صادق علیه السلام مروی است: «یک درهم ربا گرفتن از هفتاد مرتبه زنا

(۱) – محبّة البیضاء: ۳ / ۱۴۹.

آیین زندگی، ص: ۱۸۳

کردن با محرم خود نزد خداوند بدتر است».^{۴۲۱} – حضرت رسول لعنت فرمود ربا خورنده و خوراننده و خریدار و فروشنده و نویسنده و دو شهودش را بر معامله.^{۴۲۲}

^{۴۲۱} (۱) – فروع کافی: ۵ / ۱۴۴ / ح ۱.

^{۴۲۲} (۲) – وسائل الشیعه: ۱۸ / ۱۲۶ / ح ۴.

- خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض شد: «مردی رباخوار است و می گوید: مثل اولین شیر مادر است! (یعنی حلال و گواراست مانند شیر مادر) پس آن حضرت فرمود: اگر خداوند مرا قدرت می داد و مانعی نبود، هر آینه گردنش را می زدم». ^{۴۲۳} زیرا انکار کننده حرمت ربا، منکر ضروری دین اسلام شده و چنین شخصی، مرتد و واجب القتل است.

- سماعه از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «علّت این که خداوند در قرآن مجید زیاد حرمت ربا را تکرار فرموده، چیست؟»

حضرت فرمود: برای این که مردم کارهای نیک را (که از آن جمله صدقه دادن و قرض الحسنه باشد) ترک نمایند». ^{۴۲۴}

- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «بدترین کسبها، معامله ربایی است». ^{۴۲۵}

۸۴- به والدین اش نیکی کند

روایات در این مقام بسیار است:

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از آزردن والدین بپرهیزید به درستی که بوی بهشت از هزار سال راه استشمام می شود ولی عاق والدین و قاطع

^{۴۲۳} (۳) - فروع کافی: ۵ / ۱۴۷ / ح ۱۱.

^{۴۲۴} (۴) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۱۱۸ / ح ۳.

^{۴۲۵} (۵) - همان: ح ۲.

- (۱) - فروع کافی: ۵ / ۱۴۴ / ح ۱.
- (۲) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۱۲۶ / ح ۴.
- (۳) - فروع کافی: ۵ / ۱۴۷ / ح ۱۱.
- (۴) - وسائل الشیعه: ۱۸ / ۱۱۸ / ح ۳.
- (۵) - همان: ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۱۸۴

رحم، آن را نمی یابند».^{۴۲۶} - از همان حضرت مروی است که فرمود:
 «کسی که پدر و مادر خود را به خشم در آورد، خدای را به غضب
 در آورده است».^{۴۲۷}

- همچنین فرمود: «کسی که والدین خود را بیازارد، مرا اذیت کرده
 و کسی که مرا بیازارد، خدای را آزرده و آزار کننده خدا ملعون
 است».^{۴۲۸} - همچنین فرمود: «عاق والدین هر عملی را که می خواهد
 بجا آورد، هرگز داخل بهشت نخواهد شد».^{۴۲۹}

- نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «سه طایفه اند که در
 روز قیامت خداوند با ایشان سخن نمی فرماید و نظر رحمت به آنها
 نمی کند و ایشان را پاک نکرده و از برای آنها عذاب دردناکی است؛

^{۴۲۶} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۰۱ / ح ۶.

^{۴۲۷} (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۹۳ / ح ۱۸.

^{۴۲۸} (۳) - همان: ح ۲۰.

^{۴۲۹} (۴) - همان: ح ۱۹.

ایشان شرابخواران و تکذیب کنندگان به قدر الهی و عاق
والدین اند.»^{۴۳۰}

– کافی است در شقاوت عاق والدین که جبرئیل علیه السلام بر او
چنین نفرین فرمود:

«هر که پدر و مادر، یا یکی از آنها را درک کند و او را از خود
خشنود نسازد، آمرزیده مباد و رسول خدا صلی الله علیه و آله بر
نفرین جبرئیل، آمین گفت.»^{۴۳۱}– از حضرت صادق علیه السلام مروی
است که فرمود: «ملعون است ملعون است کسی که والدینش را بزند
و کسی که به آنها آزار رساند.»^{۴۳۲}

– از حضرت صادق علیه السلام است: «کسی که به پدر و مادرش از
روی غیظ بنگرد در حالی که والدین بر او ستم کرده باشند، خداوند
نماز او را نمی پذیرد.»^{۴۳۳}

(۱) – وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۰۱ / ح ۶.

(۲) – مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۹۳ / ح ۱۸.

(۳) – همان: ح ۲۰.

(۴) – همان: ح ۱۹.

^{۴۳۰} (۵) – همان: ۱۹۴ / ح ۲۶.

^{۴۳۱} (۶) – بحارالأنوار: ۹۶ / ۳۴۷.

^{۴۳۲} (۷) – مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۹۴ / ح ۲۸.

^{۴۳۳} (۸) – اصول کافی: ۲ / ۳۴۹ / ح ۵.

(۵) - همان: ۱۹۴ / ح ۲۶.

(۶) - بحار الأنوار: ۳۴۷ / ۹۶.

(۷) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۹۴ / ح ۲۸.

(۸) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۹ / ح ۵.

آیین زندگی، ص: ۱۸۵

جوان محتضر و شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایت است که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بالین جوانی که در حال احتضار بود، حاضر گردید. آن حضرت کلمه **شهادت** را به او تلقین فرمود، لکن جوان نتوانست بگوید.

حضرت پرسید: آیا مادر دارد؟

زنی که نزد او بود، عرض کرد: بلی من مادر او هستم.

حضرت فرمود: آیا بر او غضبناکی؟

گفت: آری، شش سال است با او حرف نزده‌ام.

پس آن حضرت از آن مادر خواهش فرمود تا از او راضی شود. مادر به خاطر آن حضرت از جوان درگذشت. در این حال، زبان آن جوان به کلمه **توحید** باز شد.

حضرت به او فرمود: چه می‌بینی؟

گفت: مردی سیاه و زشت روی بدبوی، مرا رها نمی کند.

حضرت جمله‌ای یادش دادند، آن را خواند و عرض کرد: می بینم مردی سفید رنگ خوشروی، خوشبوی و خوش منظر، رو به من آورد و هیولای مهیب اوّلی از من دور شد.

حضرت فرمود: همان جمله را تکرار کن، پس از آن گفت که هیکل موحشه به کلی محو گردید، پس آن حضرت شاد شد و فرمود: خدا او را آمرزید، آنگاه جوان از دنیا رفت.^{۴۳۴} [مرحوم] مجلسی در شرح کافی گوید: «عقوق والدین به این است که فرزند،

(۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۷۵ / ح ۶۷.

آیین زندگی، ص: ۱۸۶

حرمت آنها را رعایت نکند و بی ادبی نماید و آنها را به سبب گرفتاری، یا رفتاری برنجاند و آزار و اذیت کند و در چیزهایی که عقلاً و شرعاً مانعی ندارد، نا فرمانی از آنها نماید و این عقوق، گناه کبیره است و دلیل بر حرمت آن، کتاب و سنت و اجماع خاصه و عامه است.»

از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «کمترین عقوق (ناسپاسی والدین) گفتن اف (به روی پدر یا مادر) است و اگر خدا چیزی را از آن آسانتر می دانست، از آن نهی می کرد.»^{۴۳۵} نیز از

^{۴۳۴} (۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۷۵ / ح ۶۷.

^{۴۳۵} (۱) - مرآت العقول: ۱۰ / ۳۷۵ / ح ۹.

عقوق است محزون ساختن پدر یا مادر. و از موارد قطعی عقوق - که گناه کبیره است - ترک بر واجب مانند نفقه (مخارج روزانه و لباس و مسکن) در صورت احتیاج پدر یا مادری باشد و به طور کلی آزردن خاطر والدین و رنجاندن و ناراحت ساختن آنها عقوق و حرام مسلم است.

از آیات قرآن مجید و اخبار اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که نه تنها عقوق والدین یعنی آزردن و رنجاندن آنها حرام و از گناهان کبیره است بلکه احسان و نیکی کردن و ادای حق آنها واجب و ترک آن حرام می‌باشد. اینک به بعضی از روایات اشاره می‌شود:

- از حضرت صادق علیه السلام است که: «مردی در خدمت حضرت رسول آمده عرض کرد: من مشتاق جهاد در راه خدایم. آن حضرت فرمود: پس جهاد کن در راه خدا به درستی که اگر کشته شوی نزد خداوند زنده‌ای و رزق داده می‌شوی و اگر بمیری، اجر تو با خداست و اگر به سلامت برگردی، از گناهان پاک می‌گرددی مثل روزی که از مادر متولد شده‌ای.

عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادری دارم که هر دو پیر شده‌اند و با من انس

(۱) - مرآت العقول: ۱۰ / ۳۷۵ / ح ۹.

آیین زندگی، ص: ۱۸۷

دارند و دوست ندارند که از نزد آنها بیرون روم.

آن حضرت فرمود: پس نزد ایشان بمان، قسم به خدایی که جان من به دست اوست هر آینه انس پدر و مادر به تو در یک شبانه روز، از جهاد یک سال بهتر است».^{۴۳۶} - نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «نیکی کننده به والدین باش، جایز در بهشت است و اگر عاق شوی، جایز در آتش خواهد بود».^{۴۳۷}

- و از این حدیث شریف معلوم می‌شود که نیکی به والدین کفاره بسیاری از گناهان است؛ چنانچه مروی است که: «مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: کار زشتی نبوده مگر این که من انجام داده‌ام، آیا برای من توبه‌ای هست؟»
حضرت فرمود: برو به پدرت نیکی کن تا کفاره گناهانت گردد. چون آن شخص رفت، فرمود: اگر مادرش زنده بود، نیکی به او بهتر بود».^{۴۳۸}

نگاه شفقت به پدر و مادر

^{۴۳۶} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۶۰ / ح ۱۰.

^{۴۳۷} (۲) - همان: ۳۴۸ / ح ۲.

^{۴۳۸} (۳) - بحارالانوار: ۷۴ / ۸۲ / ح ۸۸.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نیست فرزند نیکوکار به پدر و مادرش مگر این که هر گاه از روی رحمت و محبت به والدین خود بنگرد، برایش به هر نظری، ثواب یک حج مقبوله می باشد.»^{۴۳۹}

- نیز فرمود: «خشنودی خداوند با خشنودی والدین و خشم او با خشم ایشان است.»^{۴۴۰}

یعنی کسی که والدین از او راضی باشند، خدا هم از او راضی است و کسی که

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۶۰ / ح ۱۰.

(۲) - همان: ۳۴۸ / ح ۲.

(۳) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۲ / ح ۸۸.

(۴) - همان: ۸۰ / ح ۸۲.

(۵) - همان: ۸۰ / ح ۸۲.

آیین زندگی، ص: ۱۸۸

والدین از او ناراضی باشند، خدا هم بر او غضبناک است.

^{۴۳۹} (۴) - همان: ۸۰ / ح ۸۲.

^{۴۴۰} (۵) - همان: ۸۰ / ح ۸۲.

- و فرمود: «نیکی کننده به والدین به یک درجه در بهشت از انبیا پایین تر است و عاق والدین در جهنم با فرعونیان یک در که^{۴۴۱} فاصله دارد». ^{۴۴۲}

دعای ملائکه برای نیکی کننده به پدر و مادر

- از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که: «نیکی به والدین بزرگترین واجب از واجبات الهیه است». ^{۴۴۳}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدای را دو ملک است که یکی از آنها می گوید:

خدایا! از هر شری و آفتی، نیکی کننده به والدین را نگهدار و دیگری می گوید:

خدایا! هلاک کن عاق والدینها را به سبب غضب فرمودنت به آنها». ^{۴۴۴} والبته دعای ملک هم مستجاب است.

- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «صدقه نهانی، آتش قهر خدا را خاموش و نیکی کردن به والدین و صلّه رحم عمر را زیاد می کند». ^{۴۴۵}

^{۴۴۱} (۱) - ته، نشیب، طبقه وپله رو به سرازیری وشیب، طبقه دوزخ، درکات جمع (فرهنگ عمید).

^{۴۴۲} (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۷۶ / ح ۱۴.

^{۴۴۳} (۳) - همان: ۱۷۸ / ح ۲۱.

^{۴۴۴} (۴) - همان: ۱۷۶ / ح ۱۵.

^{۴۴۵} (۵) - بحارالأنوار: ۷۴ / ۸۲ - ۸۳ / ح ۸۹.

- در حدیث دیگر فرمود: «بخشش پنهانی و نیکی به پدر و مادر، تهیدستی را برطرف، عمر را دراز و هفتاد قسم مردن بد را دور می‌کند».^{۴۴۶} پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برای من ضمانت کند صله رحم و نیکی به والدین را، من هم ضامن می‌شوم که مال و عمرش زیاد شود و در قبیله‌اش محبوبیت پیدا کند».^{۴۴۷}

(۱) - ته، نشیب، طبقه و پله رو به سرازیری و شیب، طبقه دوزخ، درکات جمع (فرهنگ عمید).

(۲) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۷۶ / ح ۱۴.

(۳) - همان: ۲۱ / ح ۲۱.

(۴) - همان: ۱۵ / ح ۱۵.

(۵) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۲ - ۸۳ / ح ۸۹.

(۶) - همان: ۸۱ / ح ۸۳.

(۷) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۷۶ / ح ۱۲.

آیین زندگی، ص: ۱۸۹

^{۴۴۶} (۶) - همان: ۸۱ / ح ۸۳.

^{۴۴۷} (۷) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۷۶ / ح ۱۲.

- از حضرت هادی علیه السلام است که فرمود: «عقوق والدین، کمی مال و آبرو و عمر را در پی دارد و به نکبت ذلت در دنیا می کشد».^{۴۴۸} جوانی از ثروتمندان مدینه پدر پیری داشت، احسان به او را ترک نمود و از مال خود او را محروم کرد، پس خدای تعالی اموالش را از او گرفت و فقر و تنگدستی و مرض در بدن به او روی نمود و بیچاره شد، پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای کسانی که پدرها و مادرها را آزار می‌رسانید! از حال این جوان عبرت بگیرید و بدانید چنانچه دارایی اش در دنیا از کفش رفت، غنا و ثروت و صحتش به فقر و مرض مبدل گشت، همچنین در آخرت هر درجه‌ای که در بهشت داشت به واسطه این گناه از دست داد و در مقابلش از درکات آتش برایش آماده شده است».^{۴۴۹}

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «چون حضرت یعقوب برای ملاقات فرزندش یوسف وارد مصر گردید، یوسف هنگام ملاقات، رعایت مقام سلطنت ظاهری را کرد و برای احترام پدر، از مرکب پیاده نشد، جبرئیل نازل شد و به یوسف فرمود: دست خود را باز کن، نور روشنی از دستش بیرون شد و به آسمان رفت.

یوسف پرسید: این نور چه بود که از کف من خارج شد؟

جبرئیل فرمود: نور نبوت از صلب تو بیرون رفت به سبب آن که رعایت احترام پدر پیرت را نکردی، پس از فرزندان کسی پیغمبر

۴۴۸ (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۹۵ / ح ۲۹.

۴۴۹ (۲) - سفینه البحار: ۲ / ۲۱۳.

نخواهد شد».^{۴۰} شکی نیست که پیاده نشدن یوسف از روی تکبر و بی‌اعتنایی به پدر نبوده و انبیا از هر گناهی منزهند بلکه برای رعایت شوکت مقام سلطنتی بوده که برای اداره کردن امور خلق و بسط عدل و ترویج دین قبول فرموده بود لکن چون رعایت احترام پدر اولی بود، برای همین ترک اولی مورد عقوبت واقع شد.^{۴۱}

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۹۵ / ح ۲۹.

(۲) - سفینه البحار: ۲ / ۲۱۳.

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۳۱۱ / ح ۱۵.

(۴) - البتّه این که حضرت یوسف علیه السلام به خاطر رعایت مقام سلطنت از مرکب پیاده نشد و به خاطر این ترک اولی، نور نبوت از صلب او خارج شد، دلیل و برهان محکم و قطعی ندارد و جای تأمل و دقت بیشتر است و الله عالم.

آیین زندگی، ص: ۱۹۰

عاقبت به شری عاق

دیگر از آثار وضعیه عقوق والدین، سوء خاتمه است؛ چنانچه نیکی به آنها موجب حسن خاتمت و عاقبت به خیری است.

^{۴۰} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۳۱۱ / ح ۱۵.

^{۴۱} (۴) - البتّه این که حضرت یوسف علیه السلام به خاطر رعایت مقام سلطنت از مرکب پیاده نشد و به خاطر این ترک اولی، نور نبوت از صلب او خارج شد، دلیل و برهان محکم و قطعی ندارد و جای تأمل و دقت بیشتر است و الله عالم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «کسی که بخواهد خداوند سختیهای جان دادن را بر او آسان فرماید، پس صله رحم و به والدین نیکی نماید، چون چنین کرد، خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان می فرماید و هیچ وقت به تهیدستی مبتلانی خواهد شد.»^{۴۵۲} مستحب است در نیکی کردن، جانب مادر را بیشتر رعایت نماید و رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه امر به نیکی به مادر فرموده و در مرتبه چهارم امر بر پدر کرد.^{۴۵۳}

از آن حضرت سؤال شد که: «حق کدام یک از والدین بزرگتر است؟».

حضرت فرمود: «آن که نه ماه تو را در شکم گرفت و بعد به سختی تو را زاید و بعد از پستان خود تو را غذا داد.»^{۴۵۴} نیز از آن حضرت پرسیده شد که حق پدر چیست؟

حضرت فرمود: «این که او را اطاعت نمایی تا زنده است.»

سؤال کردند: «حق مادر چیست؟».

فرمود: «هیئات! هیئات! اگر شخصی به عدد ریگهای بیابان و قطره های باران در خدمت مادر بایستد، معادل با یک روزی که در شکم او بوده نخواهد بود.»^{۴۵۵}

^{۴۵۲} (۱) - سفينة البحار: ۲ / ۶۸۷.

^{۴۵۳} (۲) - کافی: ۲ / ۱۶۰ / ح ۹.

^{۴۵۴} (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۸۲ / ح ۱۰.

^{۴۵۵} (۴) - همان: ح ۸.

جوان و مادر زمینگیر

و نیز مروی است که: «مردی خدمت آن حضرت آمده عرض کرد:
مادر پیری

(۱) - سفینه البحار: ۲ / ۶۸۲.

(۲) - کافی: ۲ / ۱۶۰ / ح ۹.

(۳) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۸۲ / ح ۱۰.

(۴) - همان: ح ۸.

آیین زندگی، ص: ۱۹۱

دارم که از حرکت افتاده، او را به دوش می کشم و لقمه در دهانش
می گذارم و کثافت او را پاک می کنم و در آن وقت برای احترامش
روییم را برمی گردانم، آیا حقش را ادا کرده ام؟

آن حضرت فرمودند: نه، زیرا شکمش مدتی جای تو بود و از پستانش
غذا و شراب تو آماده می شد و دست و پایش نگهدار و نگهبان تو بود
و در تمام این حالات آرزوی دوام حیات تو را داشت و تو در این
حالات خدمت به او، آرزوی مرگش را داری که زودتر راحت
شوی.»

اجابت مادر در نماز مستحبی

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود: «اگر در نماز مستحبی باشی و پدر تو را بخواند، نماز را قطع مکن؛ ولی اگر مادر تو را خواند، نماز را رها کن!».

در حرام بودن عقوق و واجب بودن نیکی به والدین فرقی نیست بین این که مؤمن باشند و اهل عبادت و طاعت، یا این که کافر باشند و معصیت کار؛ چنانچه در سوره لقمان می فرماید:

«اگر کوشش کنند پدر و مادر که برای خدا آنچه نمی دانی، شریک قرار دهی؛ یعنی از روی تقلید کورکورانه تو را امر به شرک کنند، پس ایشان را در این دستور فرمان مبر ولی با ایشان در دنیا به نیکی و خوبی مصاحبت کن که پسندیده شرع و مقتضای کرم باشد».^{۴۵۶}

دعا برای پدر و مادر سنی

معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام پرسید: «آیا جایز است درباره پدر و مادرم که شیعه و تابع حق نبوده اند، دعا نمایم؟».

(۱) - لقمان: ۱۵.

آیین زندگی، ص: ۱۹۲

حضرت فرمود: «بلی، درباره آنها دعا کن و برای آنها صدقه بده و اگر زنده باشند با ایشان مدارا کن، به درستی که رسول الله صلی الله

^{۴۵۶} (۱) - لقمان: ۱۵.

علیه و آله فرمود: خداوند مرا به رحمت فرستاد، نه به عقوق.^{۴۵۷} جابر گفت: شنیدم شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که: «پدر و مادرم مخالف حق‌اند؛ یعنی شیعه اهل بیت نیستند».

آن حضرت فرمود: «درباره ایشان نیکی کن چنان که نیکی می‌کنی درباره کسانی که شیعه مایند؛ یعنی با آنها مثل کسانی که اهل ولایت هستند معامله کن».^{۴۵۸}

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «سه چیز است که خداوند استثنایی در آن قرار نداده است: رد امانت به صاحبش، مؤمن باشد یا کافر، وفای به عهد که با کسی نموده، مؤمن باشد یا کافر، نیکی به والدین، مؤمن باشد یا کافر».^{۴۵۹}

نیکی به والدین در زندگی و مرگ

فرقی در حرمت عقوق و وجوب نیکی به والدین بین حال حیات و ممات آنها نیست؛ یعنی با مرگ، حق آنها ساقط نمی‌شود و هرگاه پس از مرگ فراموش گردند و نیکی به ایشان ترک شود، انسان عاق والدین محسوب می‌شود هر چند در حال حیات ادای حق ایشان شده و نیکی به آنها ترک نگردیده باشد.

حقوق والدین پس از مرگ

^{۴۵۷} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۹ / ح ۸.

^{۴۵۸} (۲) - همان: ۱۶۲ / ح ۱۴.

^{۴۵۹} (۳) - همان: ح ۱۵.

حقّ والدین پس از مرگ آن است که:

اولاً: واجباتی که از آنها در حال حیات فوت شده از قبیل: حج، نماز، روزه و همچنین اگر بدهی داشته‌اند، اولاد ادا نماید.

ثانیاً: به آنچه وصیت نموده‌اند عمل کنند.

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۹ / ح ۸.

(۲) - همان: ۱۶۲ / ح ۱۴.

(۳) - همان: ح ۱۵.

آیین زندگی، ص: ۱۹۳

ثالثاً: آنها را تا آخر عمرشان نباید فراموش نمایند، باید برایشان طلب آموزش و رحمت کنند و به نیابت آنها صدقه دهند و اعمال مستحبّه را به قصد ایشان انجام دهند و بالجمله آنچه می‌توانند از هدایا و تحف معنویّه برای آنها بفرستند.

از حضرت باقر علیه السلام مروی است که: «بنده‌ای در حال حیات پدر و مادرش به آنها نیکوکار است؛ چون مردند آنها را فراموش کرد و بدهی آنها را نپرداخت و طلب رحمت برای آنها نکرد، پس خدای تعالی او را عاق والدین ثبت خواهد فرمود.

و بنده دیگری عاق والدین است در حال حیات آنها، چون مردند قرض آنها را ادا می‌نماید و به دعا و استغفار آنها را یاد می‌کند، پس

خدای تعالی او را بارّ (نیکی کننده) به والدین ثبت خواهد فرمود.^{۴۶۰}

موارد وجوب اطاعت والدین

امر و نهی والدین در واجبات عینیّه و محرّمات الهیّه هیچ تأثیری ندارد و لغو است مثل این که اولاد را امر به شرب خمر کنند، یا او را از نماز، یا روزه واجب نهی کنند، [این نهی]، فایده ندارد؛ چنانچه در آیه شریفه^{۴۶۱} تصریح می فرماید.

و در حدیث شریفی که می فرماید: «طاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست»،^{۴۶۲} به این مطلب تصریح می شود.

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۶۳ / ح ۲۱.

(۲) - «وَإِنْ جَهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...» (لقمان: ۱۵).

(۳) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۳۵ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۱۹۴

در غیر این دو صورت؛ یعنی در مستحبات و مکروهات و مباحات بلکه واجبات کفائیّه و قدر مسلم از وجوب اطاعت امر و نهی ایشان

^{۴۶۰} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۶۳ / ح ۲۱.

^{۴۶۱} (۲) - «وَإِنْ جَهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا...» (لقمان: ۱۵).

^{۴۶۲} (۳) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۳۵ / ح ۲.

مواردی است که مخالفت نمودن آنها موجب اذیت و ناراحتی ایشان گردد و خاطر آنان آزرده و قلبشان شکسته شود، در این صورت است که مخالفت کردن ایشان حرام و گناه کبیره است؛ چون مصداق حقیقی عقوق است؛ مثلاً هر گاه فرزند بخواهد سفر غیر واجبی برود و والدین در اثر ترس از رسیدن ضرری به او یا در اثر شدت علاقه و نداشتن طاقت دوری فرزند، او را از این مسافرت نهی کنند به طوری که اگر مخالفت کند و به این سفر برود، سخت ناراحت و آزرده خاطر می‌شوند، در این صورت سفر، حرام و معصیت خواهد بود و نماز را در چنین سفری باید تمام بخواند و اگر ماه رمضان باشد، روزه‌اش را هم باید بگیرد.

و بالجمله، هر موردی که مخالفت والدین سبب اذیت و خشمناکی و آزرده‌گی ایشان گردد، حرام است، مگر این که اطاعت ایشان موجب عسر و حرج بر فرزند شود، یا متضمن ضرر فوق العاده دینی، یا دنیوی گردد؛ مانند این که پسر را از گرفتن عیال منع کنند در حالی که زن نگرفتن برایش مشکل و حرج است، یا دختر را از شوهر کردن نهی نمایند در صورتی که ترک شوهر برایش حرج یا ضرر است، یا مانند این که پسر را امر کنند تا زنش را طلاق دهد که مستلزم زیان فاحشی برای اوست و نظایر آن، که در جمیع این موارد، اطاعت ایشان واجب نیست؛ اما سایر امرهایی که می‌کنند و از مخالفت اولاد هیچ‌گونه اذیت و ناراحتی برای آنها نیست، حرمت مخالفت و وجوب اطاعت معلوم نیست، بلی بهتر بلکه احتیاط آن است که تا بشود اوامر ایشان را پیروی و از مخالفت کردن آنها پرهیزد، خصوصاً در

مواردی که والدین به مصلحت اولاد، امر و نهی کرده‌اند نه به ملاحظه مصلحت شخصی خودشان.

آیین زندگی، ص: ۱۹۵

تعارض امر و نهی والدین

هرگاه بین امر والدین تعارض واقع شود مثلاً پدر می‌گوید: فلان کار را بکن و مادر می‌گوید نکن، در صورتی که بشود جلب رضایت هر دو را کرد، بایستی این کار را بکند ولی اگر رعایت هر دو میسر نمی‌شود، جانب مادر را ترجیح دهد؛ زیرا:

اولاً: مادر بیش از پدر استحقاق برّو نیکی دارد؛ چون رنج و ناراحتی برای اولاد بیشتر دیده خصوصاً موقع حمل و زاییدن و ایّام شیر دادن؛ چنانچه در روایات گذشته بیان گردید.

ثانیاً: چون مادر احساساتی و عاطفه‌ای است، در اثر لطافت و کثرت عاطفه، اندک خلاف توقّع و میلی که از اولاد ببیند، افسرده خاطر و دل شکسته می‌گردد ولی پدر در اثر قوّت عقلی که بالنسبه به مادر دارد، ممکن است هیچ متأثر نشود خصوصاً به ملاحظه این که می‌بیند فرزند برای رعایت خاطر مادر، مخالفتش کرده نه از روی عناد و سرپیچی از امر پدر.

لزوم تحصیل اذن والدین

در شرع مقدّس اسلام امر شده که فرزند باید از پدر و مادر، یا هر دو در بعضی از امور اذن بگیرد. برای ادای بعضی از واجبات کفائیه مانند جهاد و بعضی از مستحبات مانند روزه مستحبی و بعضی از عقود مانند عهد و یمین، باید تحصیل اذن نماید.

فرمایش شهید در سفر مباح و مستحب فرزند

شهید اول رحمه الله در کتاب قواعد در بیان حقوق والدین، ده فرع عنوان نموده که برای تکمیل این بحث خلاصه و ترجمه آنها ذکر می‌گردد:

آیین زندگی، ص: ۱۹۶

۱- سفر مباح و سفر مستحب بدون اذن والدین حرام است؛ اما سفر تجارت و علم، پس اگر به دست آوردن سود و تحصیل علم در شهری که والدین هستند ممکن نباشد، بعضی از فقها قایل به جواز این سفر شده‌اند.

۲- بعضی از فقها فرموده‌اند: «بر فرزند واجب است اطاعت والدین کند در همه جا، هر چند شبهه ناک باشد، پس اگر فرزند را امر کنند که همراه آنها غذا بخورد و فرزند، شبهه ناکی آن طعام را می‌داند، واجب است اطاعت کند و با آنها همخوراک گردد؛ چون اطاعت والدین واجب و ترک شبهات، مستحب است.»

۳- اگر فرزند را برای انجام کاری بخوانند و وقت نماز واجب داخل شود، باید امر آنها را مقدم بدارد چرا که نماز در اول وقت مستحب و اطاعت والدین واجب است.

۴- اقرب آن است که والدین نمی‌توانند فرزند را از نماز جماعت منع نمایند مگر در صورتی که حاضر شدن فرزند به جماعت برای ایشان اسباب زحمت و ناراحتی گردد مانند این که در تاریکی شب بخواهد به نماز عشا یا صبح برود، در حالی که والدین بر او ترسانند.

۵- در صورتی که سفر جهاد بر فرزند واجب عینی نباشد، والدین می‌توانند او را از آن سفر، نهی کنند.

۶- در صورتی که انجام گرفتن واجبات کفائیه توسط دیگران، معلوم یا مظنون باشد، والدین می‌توانند فرزند خود را از جمیع واجبات کفائیه منع نمایند.

۷- بعضی از فقها فرموده‌اند: «اگر فرزند در نماز مستحبی باشد و والدین او را بخوانند، باید نماز را قطع نماید».

۸- همان طوری که بر فرزند واجب است که به والدین اذیت نرساند، همچنین واجب است که مانع از اذیت رسانیدن دیگران به ایشان گردد و به مقدار قوه‌اش باید

آیین زندگی، ص: ۱۹۷

آنها را از آزار دیگران، حفظ نماید.

۹- روزه مستحبی را بدون اذن پدر، ترک نماید.

۱۰- قسم و عهد را بدون اذن پدر، ترک نماید.

رعایت احترام به والدین

چون از نیکی به والدین و ادای حقوق ایشان رعایت ادب و احترام در مصاحبت است، اموری در روایات اهل بیت رسیده که باید در معاشرت با ایشان رعایت شود که به بعضی اشاره می‌شود:

۱- هرگاه صدای والدین می‌زند، آنها را به نام نخواند بلکه لقب یا کنیه ایشان را ذکر کند، یا بگوید: بابا! آقا! خانم! و مانند اینها.

۲- جلو آنها راه نرود و پیش از ایشان ننشیند.

۳- قبل از آنها شروع به خوردن طعام ننماید.

حضرت سجّاد علیه السلام با مادر خود، همخوراک نمی‌شد و می‌فرمود: «می‌ترسم برای لقمه‌ای دست دراز کنم که مادر قصد آن را داشته، پس با این عمل، رعایت حرمت و ادب او را ترک کرده باشم».

۴- در مجلس روی خود را از ایشان برنگرداند.

۵- در سخن گفتن، صدای خود را بلندتر از ایشان نکند.

۶- دست خود را بالای دست آنها قرار ندهد.

۷- کاری نکند که مردم پدر یا مادرش را بد بگویند و سب و لعن نمایند مثل این که پدر کسی را سب کند که او هم برگردد پدر وی را دشنام گوید.

۸- مروی است که حضرت سجاد پسر را دیدند که در راه رفتن تکیه به دست پدر نموده، پس آن حضرت بر آن پسر غضبناک شد و تا آخر

آیین زندگی، ص: ۱۹۸

عمرش، با او سخن فرمود.^{۶۳} ناگفته نماند آنچه گفته شد از وجوب بر والدین، قدر مسلم آن بری است که در ترکش، والدین رنجیده خاطر می‌شوند، مانند این که نفقه آنها را ابتدا ندهد تا ناچار شوند مطالبه کنند و آنگاه بدهد؛ چون این مسامحه موجب رنجش آنها می‌شود، واجب است پیش از مطالبه کردن، به آنها برساند.

و مانند این که در مجلس ضیافت خود، به آنها اعتنا نکند و دعوت ننماید؛ چون رنجیده می‌شوند، ترک این بر حرام است و همچنین در موارد تحفه و هدیه دادن و اما ترک کردن بری که آنها را نرنجاند حرمت آن معلوم نیست.

و نیز آنچه گفته شد از لزوم اکرام و احترام آنها قدر مسلم آن اکرامی است که ترک آن موجب آزار و رنجش آنها شود مانند این که برای اهانت و خوار کردن والدین، پشت به آنها کند، صدای

^{۶۳} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۹ / ح ۸.

خود را بلندتر از صدای آنها نماید و جلو آنها راه برود؛ البته تمام آنها حرام است لکن ترک بعضی از موارد اکرام بدون قصد اهانت به طوری که موجب رنجش آنها نشود حرمت آن معلوم نیست بلکه پاره‌ای از موارد اکرام والدین از مستحبات شمرده شده است.

رعایت اولاد هم بر والدین واجب است

همان طوری که نیکی و احسان و رعایت ادب و احترام به والدین بر اولاد واجب است، همچنین حقوقی که برای اولاد بر عهده پدر و مادر واجب است اگر رعایت نکنند، قطع رحم کرده‌اند؛ زیرا پس از والدین، نزدیکترین ارحام به شخص، اولاد اوست و قطع رحم از بزرگترین گناهان کبیره است.

چنانچه اولاد در اثر ترک ادای حقوق والدین به آثار وخیمه عقوق مبتلا

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۹ / ح ۸.

آیین زندگی، ص: ۱۹۹

می‌شود، همچنین والدین هم در اثر ترک حقوق اولاد، به آثار وخیمه آن مبتلا خواهند گردید؛ چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی بدین مضمون رسیده است.

از جمله امور مهمه که رعایت آن بر والدین فوق العاده لازم است آن است که سعی کنند کاری نکنند که اولادشان مبتلا به عقوق آنها

گردد؛ مثل این که در کارهای سخت، به او رجوع نمایند که اولاد در اثر سختی آن از زیر بار اطاعتشان شانه خالی کرده و در نتیجه عاق والدین می شود. یا مثلاً ایراد زیاد گرفتن در گفتار و کردار فرزند که غالباً به ترک ادب نسبت به والدین منتهی می گردد. همچنین ترک محبت به او که در نتیجه فرزند هم عکس العمل نشان می دهد، باید ترک گردد بلکه وظیفه والدین است که فرزندانشان را به انجام این واجب مهمّ الهیّه؛ یعنی نیکی و ادب نسبت به والدین کمک و همراهی نمایند و از روی مهر و شفقت او را از عاق شدن بازدارند، مثل این که لغزشهایش را ندیده بگیرند و احسان و اطاعتش را - هر چند ناچیز باشد - پذیرفته و سپاسگزاری نمایند و درباره اش حضوراً و غیاباً دعا نمایند.

تفصیل حقوق فرزند بر والدین در کتب فقهی موجود و خلاصه آن به قسمی که منافی با وضع این کتاب نباشد از این قرار است.

نفقة فرزند بر پدر واجب است

پسر از هنگام ولادت تا وقتی که به حدّ رشد رسیده، از عهده کسب و کار بر آید و بتواند معیشت خود را فراهم نماید، نفقه اش؛ یعنی خوراک، لباس و مسکن او بر پدرش واجب است، دختر هم همین است تا وقتی که به خانه شوهر رود، یا به واسطه دارایی، بی نیاز گردد.

سعی در ازدواج فرزند

از حقوق پسر بر [والدین]، سعی در ازدواج نمودنش پس از رشد و بلوغ است

آیین زندگی، ص: ۲۰۰

چنانچه از حقوق دختر رساندنش به خانه شوهر است و والدین نمی‌توانند مانع شوهر کردنش گردند؛ چنانچه در قرآن مجید صریحاً بیان می‌فرماید.^{۴۶۴}

آموزش و پرورش دینی

از حقوق اولاد، سعی در تعلیم و تربیت آنهاست که به اصول و فروع دین آشنا گردند خصوصاً خواندن قرآن مجید را یاد بگیرند و در تأدیبات آنها مسامحه ننمایند، با رعایت شرایط آن، هر چند منجر به زدن گردد.

روایات کثیره‌ای در امر به مهربانی و محبت و اکرام به فرزند رسیده، برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

باید به فرزند مهربانی کرد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزندان خود را دوست بدارید و به آنها رحم کنید.»

^{۴۶۴} (۱) - بقره: ۲۳۲.

هرگاه وعده‌ای به ایشان دادید، وفا کنید؛ چون امید فرزند تنها به پدر و مادر است به درستی که خدای تعالی غضب نمی‌فرماید به چیزی مانند غضب فرمودنش درباره زنها و بچه‌ها».^{۴۶۵}

نگاه شفقت و بوسیدن فرزند

و نیز فرمود: «کسی که فرزند خود را ببوسد، حسنه‌ای برایش ثبت می‌شود».^{۴۶۶}

و در حدیث دیگر فرمود: «به هر بوسه‌ای، درجه‌ای در بهشت برایش خواهد بود».^{۴۶۷} و نیز مروی است: «هرگاه پدر از روی مهر و شفقت به فرزند خود بنگرد و او را مسرور نماید، ثواب بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته می‌گردد».^{۴۶۸}

(۱) - بقره: ۲۳۲.

(۲) - فروع کافی: ۶ / ۴۹ / ح ۳.

(۳) - همان: ح ۱.

(۴) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۴۸۵ / ح ۲.

(۵) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۷۰ / ح ۲.

^{۴۶۵} (۲) - فروع کافی: ۶ / ۴۹ / ح ۳.

^{۴۶۶} (۳) - همان: ح ۱.

^{۴۶۷} (۴) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۴۸۵ / ح ۲.

^{۴۶۸} (۵) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۱۷۰ / ح ۲.

نیکی به فرزند پس از والدین

و نیز در روایت رسیده که: «مادر فرزند خود را اکرام نماید و به او بدی نکند؛ زیرا فرزند شما در اثر علاقه‌ای که به مادرش دارد، دلگیر و افسرده می‌شود».

و باز در روایت است که: «مردی از انصار از حضرت صادق علیه السلام پرسید: نیکی چه اشخاصی بر من لازم است؟ فرمود: والدینت. گفت: هر دو از دنیا رفته‌اند، فرمود: به فرزندان نیکی کن».^{۴۶۹}

دختر به نیکی سزاوارتر است

درباره نیکی به فرزند، نسبت به دختر سفارش بیشتری شده است و مستحب است هدیه‌ای را که پدر به خانه می‌آورد، دختر را بر پسر مقدم‌بدارد، خصوصاً دختری که اسمش را «فاطمه» گذاشته است.

نیز لعن و نفرین درباره اولاد نهی شده، هر چند بد رفتاری و مخالفت والدین کنند بلکه از موجبات فقر شمرده شده است.

۸۵- از پدر و مادرش اطاعت کند

^{۴۶۹} (۱) - فروع کافی: ۶ / ۴۹ / ح ۲.

از جمله کسانی که اطاعت آنها اطاعت خداست، «والدین اند» که در قرآن مجید اذیت به آنها را تحریم فرموده است و پس از امر به اطاعت خود، امر به احسان به آنها می‌فرماید:

«حکم کرد پروردگارت که پرستش نکنید مگر او را و به پدر و مادر خود نیکی کنید، اگر یکی از ایشان را پیری برسد، یا هر دو پیر شوند و محتاج خدمت تو گردند، پس به ایشان کلمه اف مگو (که به معنی اظهار انزجار و تنفر است) و زجر مکن

(۱) - فروع کافی: ۶/۴۹/ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۰۲

ایشان را و به ایشان از روی ادب و نیکویی سخن گوی و فرو گیر بر ایشان بال تذلل و تواضع را (یعنی بر ایشان از روی شفقت فروتنی کن).^{۴۷۰} ضمناً باید دانست که جمیع اوامر و نواهی ایشان، واجب الاطاعه نیست بلکه مشروط است که امر به حرامی و نهی از واجبی نباشد که در این صورت، اطاعت خدا و رسول مقدم است؛ چنانچه صریح قرآن مجید است.^{۴۷۱}

و نیز قدر مسلم از وجوب اطاعت آنها در مواردی است که مخالفتشان موجب اذیت و ناراحتی شان گردد؛ زیرا اذیت آنها به نص قرآن مجید، حرام است، پس اگر امر به چیزی نمودند، یا نهی از چیزی

۴۷۰ (۱) - اسراء: ۲۳ - ۲۴.

۴۷۱ (۲) - عنکبوت: ۸.

کردند که در مخالفت آنها اذیت است، البته در این صورت اطاعتشان واجب می‌باشد.

اما در صورتی که امر به چیزی می‌کنند، یا از چیزی نهی می‌نمایند به قسمی که اگر اولاد به آنها عمل نکند اذیت نمی‌شوند مثل جاهایی که در نظرشان مهم نیست، در این صورت مخالفت آنها حرام نیست، مانند این که والدین، فرزند خود را از مسافرت منع می‌کنند لکن حال آنها جوری است که اگر مسافرت کند، ایشان ناراحت نمی‌شوند، در این صورت سفر مباح است، ولی اگر جوری است که مسافرت موجب ایدای ایشان می‌گردد، البته سفر معصیت و نماز در چنین سفری، تمام و روزه هم ساقط نیست.

۸۶- از شوهرش اطاعت کند

از جمله کسانی که اطاعت امرشان، اطاعت خدا و رسول است - چون مورد امر ایشان می‌باشد - «اطاعت زن از شوهر» است؛ چنانچه در قرآن مجید می‌فرماید:

«مردان قیام کنندگان و کارگذاران بر امور زنانند و این به سبب زیادتی است که

(۱) - اسراء: ۲۳ - ۲۴.

(۲) - عنکبوت: ۸.

خدا به مردان نسبت به زنان داده است که آن عبارت است از زیادتی عقل و حسن تدبیر و زیادتی قوه و فهم و غیر اینها و به واسطه آن چیزی که نفقه می نمایند بر زنها (از مهر، خوراک، مسکن و لباس)، پس زنهای صالحه اطاعت کنندگان خداوند در قیام نمودن به حقوق شوهران خود، در غیاب شوهر نگاه دارنده اند عفت و عصمت و حفظ خود از مرد اجنبی و در ضبط و حفظ مال شوهر». ^{۴۷۲} از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که: «جایز نیست برای بشری که بشر دیگری را سجده نماید و اگر جایز بود، هر آینه زن را امر می کردم که شوهر خود را سجده نماید». ^{۴۷۳}

تمکین در امر زناشویی واجب است

اخبار وارده در لزوم اطاعت زن از شوهر بسیار است، ولی باید دانست هر چند تحصیل خشنودی شوهر در جمیع امور، مستحب و مرغوب و برای زن بهترین عبادات است لکن قدر مسلم از وجوب اطاعت شوهر در آنچه راجع به بهره برداریهای زناشویی و با اجازه او از خانه بیرون رفتن است هر چند برای دیدن، یا عیادت والدین باشد و اگر بدون رضایت شوهر از خانه بیرون رود تا وقتی که بر می گردد، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب، او را لعنت می نمایند.

^{۴۷۲} (۱) - نساء: ۳۴.

^{۴۷۳} (۲) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۶۲ / ح ۱.

نیز تحصیل اذن شوهر در انفاقهای مستحبی که از مال خودش می‌کند، لازم است و در نذر زن به‌طور کلی، شرط صحتش اذن شوهر است، بلی در انفاقهای واجب از قبیل: حج واجب، زکات، خمس، نیکی به والدین و ارحام، اذن شوهر لازم نیست بلکه اگر نهی هم بکند، لازم نیست به نهی‌اش ترتیب اثر بدهد.

و بالجمله، هرگاه زن، برای اطاعت امر پروردگارش، از شوهرش اطاعت نماید،

(۱) - نساء: ۳۴.

(۲) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۶۲ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۰۴

در اموری که گذشت، واجب یا مستحب، قطعاً از خدا و رسول پیروی کرده و بهترین عباداتش می‌باشد.

۸۷- همسرش را آزار ندهد

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر که زنی دارد که او را می‌آزارد، خداوند نمازها و کارهای نیک آن زن را نمی‌پذیرد تا وقتی که حق شوهرش را ادا کند و او را از خود خشنود سازد هر چند تمام روزها روزه باشد و بنده‌ها را آزاد کند و مال فراوان صدقه دهد او اول کسی است که داخل جهنم می‌شود.»

سپس فرمود: «هر مردی که زن خود را آزار رساند برای اوست آنچه درباره زن گفته شد و هر کس بد رفتاری زنش را تحمل کند و مزد صبر خود را از خدا بخواهد، برای اوست در هر مرتبه‌ای که صبر می‌کند مثل آنچه به حضرت ایوب برای صبرش داده شده و برای آن زن است از وزر در هر شبانه روزی مانند ریگهای بیابان و اگر بمیرد پیش از آن که شوهر را از خود راضی سازد، سرنگون وارد جهنم می‌شود با منافقین در پایین‌ترین درکات جهنم و هر که زنی دارد که با او موافقت نمی‌کند و بر آنچه شوهر نفقه می‌کند، صبر نمی‌نماید و بر شوهرش سخت می‌گیرد و او را وادار به آنچه طاقت ندارد می‌کند، خداوند از او کار خیری که آتش را از او دور سازد، نمی‌پذیرد و تا وقتی که چنین است، بر او غضب می‌فرماید».^{۴۷۴}

۸۸- همسایگانش را نیازارد

باید با همسایه با مهربانی و ملاطفت سلوک کرد و احسان خود را از او دریغ نداشت؛ آنچه به آن نیازمند است، از او مضایقه نکرد و او را مانند

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۶۳ - ۱۶۴ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۰۵

شریکی در مال خود دانست.

^{۲۷۲} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۶۳ - ۱۶۴ / ح ۱.

- [باید] بر او سلام کرد و از چیزهایی که می‌خواهد پنهان باشد، تفتیش نکرد.
- هنگام مرض از او عیادت و به هنگام مصیبت، تعزیت و در عزا همراهی و در شادی به او تهنیت گفت.
- اگر به عیبی از او آگاهی یافت، [باید آن را] پوشانید و اگر خطایی از او سر زد، عفو کرد.
- و اگر بخواهد بر دیوار عملی کند، مانع نشود و اگر خواست ناودانی به فضای همسایه‌اش گذارد، مانع نشود.
- از اسباب خانه که مورد لزومش هست، دریغ نداشت و باید چشم خود را از اهل و عیال همسایه پوشانید و چون در خانه نباشد، از خانه‌اش غافل نشد.
- با اولادش ملاطفت و مهربانی کرد و به آنچه مصلحت دین و دنیايش باشد، راهنمایی‌اش نمود.
- اگر یاری خواست باید یاری‌اش کرد و اگر قرض خواست، باید قرض داد.
- بنای خانه خود را نباید بدون اجازه‌اش بالا بری که هوای خانه‌اش حبس گردد.
- از غذاهای لذیذی که به خانه آورده می‌شود، باید برای همسایه فرستاد، یا در صورتی که میسر نیست، باید پنهان داشت تا اطفال

همسایه بویش را نشنوند و او را ناراحت کنند، شاید نتواند بر ایشان تهیه نماید.

- مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «در فلان محله خانه خریده‌ام و نزدیکترین همسایه‌ام کسی است که امید به خیرش ندارم»

آیین زندگی، ص: ۲۰۶

و از شرش آسودگی نیابم».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد فرمود تا در مسجد به صدای بلند جار زنند: هر که همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد، ایمان ندارد و سه بار این جار را زدند، سپس آن حضرت با دست خود به هر چهل باب خانه که در برابرش بود، سمت راست و چپ اشاره فرمود (یعنی تا چهل خانه از چهار طرف همسایه است و باید حق آنها را رعایت کرد).^{۴۷۵} - در مصحف حضرت زهرا علیها السلام است: «کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، همسایه خود را نمی‌آزارد و میهمانش را گرامی می‌دارد و خوب می‌گوید، یا خاموش است».^{۴۷۶}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «از ما نیست کسی که با همسایه خود به خوبی رفتار نکند».^{۴۷۷} - از پیغمبر اکرم صلی الله علیه

^{۴۷۵} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۶۶ / ح ۱.

^{۴۷۶} (۲) - همان: ۶ / ۶۶۷ / ح ۶.

^{۴۷۷} (۳) - همان: ۱۱ / ۶۶۸ / ح ۱۱.

و آله چنین رسیده: «هر که همسایه خود را آزار رساند، خدا بوی بهشت را بر او حرام می‌فرماید و جایش دوزخ است و بد جایگاهی است و از ما نیست کسی که حق همسایه خود را ضایع سازد و همیشه جبرئیل به من سفارش همسایه را می‌کرد تا این که گمان کردم همسایه از ارث برندگان خواهد شد.»^{۴۷۸}

- و نیز فرمود: «کسی که همسایه‌اش را بیازارد و کسی که همسایه‌اش از آزارش در امان نباشد، به بهشت نخواهد رفت.»^{۴۷۹} و در غزوه تبوک فرمود: «هر کس همسایه خود را آزار رسانده، با ما نیاید.»^{۴۸۰}

- روزی اصحاب به آن حضرت عرض کردند: «فلان زن روزها روزه و شبها را به

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۶۶ / ح ۱.

(۲) - همان: ۶ / ۶۶۷ / ح ۶.

(۳) - همان: ۱۱ / ۶۶۸ / ح ۱۱.

(۴) - مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۲۷ / ح ۸.

(۵) - همان: ۲ / ۴۲۱ / ح ۲.

(۶) - همان: ۱۲ / ۴۲۳ / ح ۱۲.

^{۴۷۸} (۴) - مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۲۷ / ح ۸.

^{۴۷۹} (۵) - همان: ۲ / ۴۲۱ / ح ۲.

^{۴۸۰} (۶) - همان: ۱۲ / ۴۲۳ / ح ۱۲.

آیین زندگی، ص: ۲۰۷

عبادت می‌گذراند و صدقه می‌دهد لکن همسایه‌اش را به زبانش می‌آزارد».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خیری در آن زن نیست، او اهل جهنم است».

گفتند: «فلان زن فقط نماز واجبی و روزه ماه رمضان را بجا می‌آورد و آزاری به همسایه نمی‌رساند».

فرمود: «او اهل بهشت است».^{۴۸۱} و نیز فرمود: «همسایه بر سه قسم است: **اول:** همسایه‌ای که سه حق دارد و آن همسایه‌ای است که مسلمان و رحم باشد. **دوم آن که:** دو حق دارد و آن همسایه مسلمان است. **سوم:** همسایه کافر که فقط حق همسایگی دارد».^{۴۸۲}

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «ملعون است کسی که همسایه‌اش را بیازارد».^{۴۸۳} و نیز فرمود: «چون بنیامین از نزد یعقوب رفت، فریاد کشید: خدایا! به من رحم نمی‌کنی، فرزندم را بردی و چشمم را گرفتی. خدا به او وحی کرد: اگر من آنها را می‌رانده باشم، زنده‌شان می‌کنم تا آنها را به تو رسانم لکن یادت می‌آید آن گوسفندی را که سر بریدی، بریان کردی و خوردی و فلان و فلان

۴۸۱ (۱) - مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۲۳ - ۴۲۴ / ح ۱۳.

۴۸۲ (۲) - همان: ۴۲۴ / ح ۱۴.

۴۸۳ (۳) - همان: ۴۲۲ / ح ۳.

در همسایگی تو بودند و روزه داشتند و چیزی از آن را به آنها
ندادی.»^{۴۸۴}

- در روایت دیگر است که: «پس از آن شیوه حضرت یعقوب چنین
شد که هر صبح جارچی از منزل او تا یک فرسخ راه جار می کشید
که هر کس چاشت می خواهد به منزل یعقوب بیاید و در شامگاه هم
جار می زد و هر کس شام می خواهد به منزل یعقوب بیاید.»

(۱) - مستدرک الوسائل: ۸ / ۴۲۳ - ۴۲۴ / ح ۱۳.

(۲) - همان: ۴۲۴ / ح ۱۴.

(۳) - همان: ۴۲۲ / ح ۳.

(۴) - همان: ۴۲۹ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۲۰۸

۸۹- حرامخواری نکند

«اکل سحت» - که از گناهان کبیره شمرده شده - به معنی خوردن
مال حرام است و مراد از خوردن مال حرام، مطلق تصرف است
خواه به مصرف خوردن و آشامیدن برسد، یا به مصرف لباس و مسکن
و غیره، یا این که آن را مصرف نکند ولی متصرف شده به صاحبش
نرساند، در تمام این موارد گفته می شود که مال حرام را خورده

۴۸۴ (۴) - همان: ۴۲۹ / ح ۴.

است؛ چنانچه مراد از خوردن مال یتیم و مال ربوی، حرام بودن تمام اقسام تصرفات در مال یتیم و ربوی است نه خصوص خوردن و آشامیدن.

و بالجمله، شبهه‌ای در حرمت جمیع تصرفات در مال حرام نیست و سبب این که تعبیر از مال حرام به «سحت» شده آن است که سحت به معنی برطرف شدن و زایل شدن است و مال مسحوت به معنی مال برده شده و از بیخ کنده شده است و چون مال حرام، برکت ندارد و تصرف کننده در آن نفعی نخواهد برد، لذا از «حرامخواری»، به «اکل سحت» تعبیر فرموده‌اند. و ظاهر لفظ «سحت» جمیع اقسام مال حرام را شامل می‌شود؛ یعنی هر مالی را که شخص از راه نامشروع و حرام تصرف کند، اکل سحت است هر چند معصیت و عقوبت در بعضی از آنها زیاده‌تر از بعض دیگر است بلکه بعضی از آنها در حکم جنگ با خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله است مانند «ربا» و بعضی در حکم کفر به خداست مانند «رشوه» چنانچه [شیخ] صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت فرمود:

«هر چیزی که خیانت به امام شود پس آن سحت است و سحت انواع بسیار دارد از آن جمله حقوقی است که قاضی‌ها می‌گیرند و اجرت‌های زنان بدکار و قیمت شراب و نبیدی که مستی آور است و ربا؛ یعنی سود خوردن پس از آن که حرمتش از شرع ظاهر شده، اما رشوه در حکم، پس آن کفر به خداوند بزرگ است.»^{۴۸۵}

^{۴۸۵} (۱) - خصال: ۱ / ۳۶۲ / ح ۲۶.

آیین زندگی، ص: ۲۰۹

[شیخ کلینی] قریب به همین مضمون را هم در کتاب کافی از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است.

و نیز از آن حضرت روایت نموده که فرمود: «سحت، قیمت مردار است و قیمت سگ (غیر از سگ شکاری و سگ گله و مثل آنها) و قیمت خمر و اجرت زانیه و رشوه در حکم و اجرت کاهن (کسی که تسخیر جن کرده و بعضی از اخباری که می شنود، آن را به مردم می رساند)».^{۴۸۶} از این احادیث و نظایرش دانسته می شود که تمام اقسام مال حرام، سحت است و حرمت و عقوبت در بعضی بیشتر است و از همه بدتر «رشوه خواری» است که در حکم کفر و ملعون پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

اقسام رشوه

«رشوه» بر سه قسم است:

- رشوه در مقام حکم.
- رشوه برای رسیدن به امر حرام.
- رشوه برای رسیدن به امر مباح.

^{۴۸۶} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۹۳ / ح ۵.

- رشوه در حکم آن است که به قاضی می دهند تا به نفع دهنده حکم کند، یا راه پیروزی بر طرف را یادش دهد، هر چند حق با رشوه دهنده باشد و قاضی هم به حق حکم کند و چنانچه رشوه گرفتن و تصرف کردن در آن حرام و از گناهان کبیره است، همچنین رشوه دادن هم حرام است و دهنده و گیرنده لعنت کرده شده خداوندند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا رشوه دهنده و رشوه گیرنده و آن که واسطه

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۹۳ / ح ۵.

آیین زندگی، ص: ۲۱۰

بین آنهاست [را] لعنت کند.^{۴۸۷} و فرمود: «از رشوه پرهیزید جز این نیست که آن حقیقت کفر است و صاحبش بوی بهشت را نخواهد شنید».^{۴۸۸}

به علاوه رشوه دادن، کمک بر گناه است (اعانت بر اثم) بلی در صورتی که ناچار و مجبور باشد، مانعی ندارد و همچنین هر گاه برای رسیدن به حق خود چاره‌ای جز رشوه دادن نباشد، آن هم جایز است هر چند برای گیرنده گرفتنش حرام است؛ چنانچه واسطه شدن در گرفتن رشوه و رساندن به رشوه گیرنده، یا واسطه شدن در کم یا

^{۴۸۷} (۱) - سفینة البحار: ۱ / ۵۲۳.

^{۴۸۸} (۲) - سفینة البحار: ۱ / ۵۲۳.

زیاد دادن، تمام حرام است و در اخبار، واسطه «رائش» نامیده شده است.

و نیز فرقی در رشوه نیست که مال باشد مانند وجه نقد و ملک یا منفعت خانه و مغازه و نظایرش، یا این که عمل باشد مانند این که به عنوان رشوه برای قاضی، خیاطی یا بنایی کند.

و گاهی رشوه از قبیل قول است مثل این که مدح و ثنای قاضی را می کند تا میلش را متوجه خودش کند و به نفعش حکم دهد و شبهه‌ای در حرمت تمام این اقسام نیست.

حرامخواری برکت را از مال می برد؛ چنانچه از حضرت صادق علیه السلام مروی است: «کسی که مالی را از راه غیر مشروع به دست آورد، مسلط می شود بر او ساختمان و آب و گل (تا مال او را تلف کند)».^{۴۸۹}

یعنی به خیالش می اندازد [که آن حرام را] ساختمان کند، پس مال و عمر خود را در آب و گلی صرف می کند که نه برای دنیای او نافع است نه آخرتش و مثل این که

(۱) - سفینه البحار: ۱ / ۵۲۳.

(۲) - سفینه البحار: ۱ / ۵۲۳.

(۳) - همان: ۲۹۸.

آیین زندگی، ص: ۲۱۱

این قطعه از زمین مأمور بوده تا مالش را ببلعد.

- حرامخواری مانع قبولی عبادات می‌شود؛ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«هرگاه کسی لقمه حرامی بخورد و جزء بدنش بشود، تمام ملائکه آسمانها و زمین او را لعنت می‌کنند». ^{۴۹۰} - و نیز فرموده که: «عبادت کردن با حرامخواری مانند بنا کردن روی رمل است». ^{۴۹۱}

یعنی چنانچه بنا بدون شالوده محکمی، خراب می‌شود و بنا کننده از آن بی بهره است، عبادت کسی هم که از حرام پرهیز نمی‌کند، فایده‌ای نمی‌بخشد.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود و هر گوستی که در بدن او از حرام رویده شود، پس آتش به آن سزاوارتر است و جز این نیست که این لقمه هم گوشت را در بدن می‌رویاند». ^{۴۹۲}

^{۴۹۰} (۱) - سفینة البحار: ۱/ ۲۴۴.

^{۴۹۱} (۲) - همان: ۲۹۹.

^{۴۹۲} (۳) - همان: ۲۴.

- و نیز فرمود: «کسی که دوست می‌دارد دعایش مستجاب گردد، پس باید پاکیزه کند خوراک و کسب خود را». ^{۴۹۳} - شخصی به آن حضرت عرض کرد: «دوست دارم دعایم مستجاب شود حضرت فرمود: خوراک خودت را پاک کن و حرام را به شکم خودت داخل مکن».

- و خداوند به عیسی بن مریم فرمود: «به ظلم کنندگان از بنی اسرائیل بگو مرا نخوانید در حالی که مال حرام در تصرف شماست که اگر در آن حال مرا بخوانید، شما را لعنت می‌کنم». ^{۴۹۴}

(۱) - سفینه البحار: ۱ / ۲۴۴.

(۲) - همان: ۲۹۹.

(۳) - همان: ۲۴.

(۴) - عدّه الداعی: ۱۳۹.

(۵) - عدّه الداعی: ۱۴۰.

آیین زندگی، ص: ۲۱۲

۹۰- کم فروشی نکند

^{۴۹۳} (۴) - عدّه الداعی: ۱۳۹.

^{۴۹۴} (۵) - عدّه الداعی: ۱۴۰.

«کم فروشی» از جمله صفاتی است که خداوند در قرآن مجید به دارندگانش وعده عذاب شدید داده است و چنانچه از آیات قرآن استفاده می شود کم فروش، به روز جزا و حساب روز قیامت ایمان ندارد؛ زیرا اگر یقین بلکه گمان مسؤولیت داشت که در روز قیامت از او بازخواست می شود و هر چه به مردم کم داده از او مطالبه خواهد شد، هرگز به چنین خیانتی حاضر نمی شد و اگر ایمان داشت، می دانست که هر چند صاحب حق، غافل و بی خبر از خیانتش باشد، اما پروردگار عالم، حاضر و مراقب اعمال اوست.

- در تفسیر منهج الصادقین می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج خصلت ذمیمه است که با پنج مصیبت و بلا همراه است:

[۱] هیچ گروهی نیستند که پیمان شکنی کنند مگر خدا دشمن را بر ایشان مسلط می فرماید.

[۲] و هیچ گروهی نیستند که به غیر حکم خدا حکم کنند مگر این که تهیدستی در میانشان آشکار شود.

[۳] و هیچ گروهی نباشند که در میانشان فاحشه (نابایست) پیدا شود مگر این که مرگ در آنها پیدا شود.

[۴] و هیچ فرقه ای نباشند که کم سنجیدن و کم پیمودن را پیشه کنند مگر این که از نباتات و قوتها محروم گردند و به قحط و غلاماخذ شوند.

[۵] و هیچ گروهی نباشند که زکات را به مستحقان نرسانند مگر این که باران از ایشان باز گرفته می شود».

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس در کیل و وزن خیانت کند فردا او را به قعر دوزخ در می آورند و در میان دو کوه آتش جایش می دهند و به او می گویند: این

آیین زندگی، ص: ۲۱۳

کوهها را وزن کن و او همیشه به این عمل مشغول است».

- مالک دینار می گوید: «مرا همسایه ای بود که بیمار شد، به عیادتش رفتم، در کار جان دادن بود و بانگ می زد که دو کوه آتش قصد مرا می کنند. گفتم: ای مرد! این محض خیال است که به تو می نماید. گفت: نه چنین است بلکه حق است؛ زیرا مرا دو مکیال بود یکی ناقص و دیگری زاید به ناقص می دادم و به زاید می گرفتم و این عقوبت آن است».

کم دادن به شماره هم حرام است

در حکم کم دادن به کیل و وزن، کم دادن به شماره است. چیزهایی که مانند پارچه و زمین به ذرع و متر داد و ستد می شود، کم دادش هم به شماره است. یک سانتیمتر هم که کم بدهد، کم فروشی بر او صدق می کند و چیزهایی که به شماره معامله می شود مانند تخم مرغ، اگر کمتر بدهد و صاحبش نفهمد، کم فروشی است و آنچه درباره

کم فروشان گفته شد، شامل او هم می شود؛ چنانچه شیخ انصاری قدس سره در مکاسب محرّمه بیان فرموده است.

به طرف، بدهکار می شود

کم فروش نسبت به آن مقداری که کم داده، ذمه اش مشغول و به طرف، بدهکار است و واجب است آن را در وجه مشتری بپردازد و اگر مرده است، باید به ورثه اش به نسبت ارث بدهد و در صورتی که اصلاً او را نمی شناسد (بنابر احتیاط با اجازه حاکم شرع) از طرف صاحبش صدقه دهد.

در صورتی که مقداری را که کم داده اصلاً نمی داند، باید با مشتری به مبلغی مصالحه کند و در صورت وفاتش، با ورثه و اگر مجهول باشد، با حاکم شرع مصالحه را انجام دهد.

آیین زندگی، ص: ۲۱۴

حقّه بازی هم کم فروشی است

حقیقت کم فروشی - چنان که گذشت - آن است که صاحب مال آن مقدار جنسی که بر آن معامله واقع شده، به مشتری ندهد بلکه کمتر بدهد؛ خواه به حسب کیل و وزن، درست و مطابق باشد لکن چیز بی قیمتی را جزء آن جنس کرده باشد مثلاً صد من گندم فروخته و همان صد من را تسلیم مشتری می کند لکن پنج من خاک جزّش کرده است که در این صورت، پنج من گندم کم داده است!

یا ده من شیر به مشتری فروخته و داده لکن یک من آب داخلش کرده و در حقیقت نه من شیر داده است!

یا حلب روغنی به وزن پنج من فروخته در حالی که سنگی به وزن نیم من در آن انداخته است!

یا قصاب یک من گوشت بفروشد بدون این که از یک من کمتر بدهد ولی استخوانش را از مقدار معمول بیشتر بدهد!

یا جنس خشکباری که باید به همان حالت خشکی وزن شود و فروش رود، آن را جای مرطوبی بگذارد، یا مقداری آب به آن مخلوط کند تا سنگین تر شود! تمام این موارد کم فروشی و گناه کبیره است.

۹۱- غش^{۴۹۵} در معامله نکند^{۴۹۶}

در صورتی که انسان مقداری از جنس دیگر را که ارزشش کمتر است جزء آن کند

(۱)- خیانت کردن، گول زدن، خدعه کردن، کدورت، آمیزش چیزی کم بها در طلا و نقره و مشک و شراب، آمیزش چیزی کم قیمت با چیزی گرانبها، خدعه و مکر، شيله و پيله (فرهنگ معین).

^{۴۹۵} (۱) - خیانت کردن، گول زدن، خدعه کردن، کدورت، آمیزش چیزی کم بها در طلا و نقره و مشک و شراب، آمیزش چیزی کم قیمت با چیزی گرانبها، خدعه و مکر، شيله و پيله (فرهنگ معین).

^{۴۹۶} (۲) - این بحث در چاپ گذشته این کتاب در دو قسمت جدا از هم ذکر شده بود که در این چاپ بدون تصرف در اصل، مطالب در هم تلفیق شده است.

(۲) - این بحث در چاپ گذشته این کتاب در دو قسمت جدا از هم ذکر شده بود که در این چاپ بدون تصرف در اصل، مطالب در هم تلفیق شده است.

آیین زندگی، ص: ۲۱۵

و به همان وزن مورد نظر به مشتری تحویل دهد، غش در معامله کرده است؛ مثلاً صد من گندم اعلا را می فروشد در حالی که ده من گندم متوسط به آن ضمیمه کرده، یا یک من روغن حیوانی اعلا می فروشد در حالی که مقداری روغن نباتی، یا پیه به آن مخلوط کرده و نظایرش، تمام حرام و غش در معامله است.

[تعریف غش به تعبیر دیگر

] غش در معامله مخلوط کردن جنسی است که می فروشد با چیز دیگری به طوری که آشکار نباشد مانند مخلوط کردن شیر با آب، یا خوب و بد یک جنس را یکی کردن و به عنوان خوب فروختن و از اقسام خدعه با مردم و حرام و گناه است.

- شیخ قدس سره در مکاسب محرّمه می فرماید: «اخباری که در حرمت غش رسیده متواتر است از آن جمله شیخ صدوق نقل نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که با مسلمانی در خرید و فروش، غش کند از ما نیست و روز قیامت با طایفه یهود محشور می شود؛ زیرا کسی که با مردم غش می کند، مسلمان نیست و سه مرتبه فرمود: کسی که با ما غش کند، از ما نیست و کسی که با

برادر مسلمانش غش کند، خداوند برکت را از روزی‌اش بر می‌دارد و معیشت و زندگی‌اش را خراب فرموده و به خودش واگذارش می‌فرماید».^{۴۹۷} - از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازار مدینه به گندم فروشی عبور کرد و فرمود: خوب گندمی داری. پس دست خود را در وسط آن نمود و مقداری بیرون آورد، دید وسطش گندم خرابی است، پس به صاحب آن فرمود:

خیانت کردی و با مسلمانان غش نمودی».^{۴۹۸}

(۱) - مکاسب محرّمه (بحث غش در معامله)؛ عقاب الأعمال: ۳۳۴ - ۳۳۶.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۸۲ / ح ۸.

آیین زندگی، ص: ۲۱۶

- و در روایت حلی است که از حضرت صادق علیه السلام پرسید از شخصی که دو نوع از یک جنس دارد، یکی گران و خوب و دیگری پست و ارزان، پس هر دو را مخلوط کند و به یک قیمت بفروشد، حضرت فرمود: «نباید با مسلمانان غش کند و این طور معامله نکند مگر این که مخلوط بودن آن را به مشتری بگوید».

^{۴۹۷} (۱) - مکاسب محرّمه (بحث غش در معامله)؛ عقاب الأعمال: ۳۳۴ - ۳۳۶.

^{۴۹۸} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۸۲ / ح ۸.

- داوود بن سرحان از آن حضرت پرسید: «دو قسم مسک داشتم یکی تر و دیگری خشک، پس مسک تر را فروختم و مسک خشک را به همان قیمت نمی‌خرند، آیا جایز است که آن را تر کنم تا به مصرف فروش برسد؟».

حضرت فرمود: «جایز نیست مگر آن که مشتری را خبر دهی که آن را تر کرده‌ای».

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بازار مدینه به طعامی (گندم یا جو) گذشت، به صاحبش فرمود: خوب طعامی است! قیمتش چیست؟ پس ملهم شد که دست در وسطش کند و مشتی بیرون آورد؛ معلوم شد وسطش خراب است و ظاهرش خوب، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: جمع کردی بین خیانت کردن و غش نمودن با مسلمانان».^{۴۹۹} - و نیز فرمود: «کسی که با مسلمانی در خریدن یا فروختن غش کند، پس از مسلمانان نیست و در قیامت با یهود محشور می‌شود؛ زیرا یهود بیش از همه با مسلمانان غش می‌کنند».^{۵۰۰}

- همچنین فرمود: «کسی که بخوابد در حالی که در دلش غش کردن با برادر مسلمانش باشد، در سخط خدا خوابیده و صبح می‌کند در غضب خدا و همین طور در سخط خداست تا وقتی که توبه کند و

^{۴۹۹} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۸۲ / ح ۸.

^{۵۰۰} (۲) - همان: ح ۱۰.

دست از غش کردن بردارد و اگر در این حال بمیرد، بر دین اسلام
نمرده است، پس سه مرتبه فرمود: بدانید هر که

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۸۲ / ح ۸.

(۲) - همان: ح ۱۰.

آیین زندگی، ص: ۲۱۷

با مسلمانان غش کند از آنان نیست و هر که با برادر مسلمانش غش
کند، خداوند برکت را از رزقش بر می‌دارد و راه معیشتش را می‌بندد
و به خودش واگذارش می‌فرماید.^{۵۰۱} - حضرت صادق علیه السلام به
مردی که آرد فروش بود، فرمود: «از غش کردن بپرهیز؛ زیرا
هر کس با دیگری غش کند، در مالش غش کرده خواهد شد و اگر
مالی ندارد، با اهلش غش کرده خواهد شد.»^{۵۰۲}

۹۲- احتکار نکند

«احتکار» جمع آوری و نگهداری قوت مردم است؛ مانند گندم و جو
و برنج و روغن به انتظار گران شدنش و در صورتی که مورد احتیاج
مردم باشد و چیز دیگری هم یافت نشود که نیازشان را برطرف کند،
حرام و از گناهان کبیره است که بر آن وعده آتش داده شده است.

^{۵۰۱} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۸۳ / ح ۱۱.

^{۵۰۲} (۲) - همان: ۲۸۱ / ح ۷.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «جبرئیل به من خبر داد که در جهنم یک وادی را دیدم که در آن آتش، افروزان و جوشان است. از مالک جهنم پرسیدم: این جا جای کیست؟ گفت: سه طایفه: احتکار کنندگان، شرابخواران و قوادان^{۵۰۳}». ^{۵۰۴}- و نیز می فرماید: «احتکار نمی کند مگر شخص گنهگار». ^{۵۰۵}- و نیز می فرماید: «هر مردی که قوت مردم را بخرد و تا چهل روز آن را نگاه دارد به انتظار این که مسلمانان در گرانی واقع شوند، گناهی کرده که اگر تمام آن قوت را

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۲۸۳ / ح ۱۱.

(۲) - همان: ۲۸۱ / ح ۷.

(۳) - قواد: کسی که واسطه شهوترانی دیگران است، دیوث، قرمساق، قرمساق (فرهنگ معین).

(۴) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۴۲۶ / ح ۱۱.

(۵) - همان: ح ۸.

آیین زندگی، ص: ۲۱۸

^{۵۰۳} (۳) - قواد: کسی که واسطه شهوترانی دیگران است، دیوث، قرمساق (فرهنگ معین).

^{۵۰۴} (۴) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۴۲۶ / ح ۱۱.

^{۵۰۵} (۵) - همان: ح ۸.

بفروشد و پولش را صدقه بدهد، کفاره آن گناهی که کرده نمی‌شود».^{۵۰۶} و نیز در چند روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله احتکار کنندگان را ملعون نامیده است.

- [رسول خدا صلی الله علیه و آله] می‌فرماید: «در یک شب بر جمعی از بنی اسرائیل عذابی نازل شد و صبح کردند در حالی که چهار صنف از ایشان هلاک شده بودند: طبل زندگان، آوازه خوانان، احتکار کنندگان و صرّافانی که رباخوار بودند».^{۵۰۷}

- و نیز می‌فرماید: «کسی که بیش از چهل روز احتکار کند، بوی بهشت را نخواهد یافت با این که بوی بهشت از پانصد سال راه، یافت می‌شود و جز این نیست که بوی بهشت بر او حرام است چه رسد به خود بهشت».^{۵۰۸} - و نیز می‌فرماید: «هر کس قوت مردم را به انتظار گرانی تا چهل روز نگه دارد، از خداوند بیزار و بریده شده و خدا هم از او بیزار است».^{۵۰۹}

باید دانست هرگاه کسی طعام را نگهداری کند در صورتی که مورد ضرورت و احتیاج مردم نباشد، یا اگر باشد، دیگری یافت می‌شود که به آنها بفروشد و رفع احتیاجشان می‌شود، یا این که برای مصرف خانواده‌اش نگه داشته نه برای گرانفروشی، در هر یک از این سه صورت، احتکار حرام نیست و در غیر آن، حرام و گناه کبیره است و حاکم شرع باید او را به فروختن آن به قیمتی که راضی شود، مجبور

^{۵۰۶} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۴۲۵ / ح ۶.

^{۵۰۷} (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۷۳ / ح ۲.

^{۵۰۸} (۳) - همان: ح ۱.

^{۵۰۹} (۴) - همان: ۲۷۵ / ح ۹.

نماید و اگر خواست اجحاف کند، باز حاکم شرع نرخ عادلانه قیمت را به او پرداخته و گندمش را به نیازمندان می‌فروشد.

۹۳- گرانفروشی نکند

«گرانفروشی» مانند غش در معامله، غبن است و آن فریب دادن فروشنده است

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۷ / ۴۲۵ / ح ۶.

(۲) - مستدرک الوسائل: ۱۳ / ۲۷۳ / ح ۲.

(۳) - همان: ح ۱.

(۴) - همان: ۲۷۵ / ح ۹.

آیین زندگی، ص: ۲۱۹

در قیمت؛ یعنی جنس را زیادتر از ارزشی که دارد به کسی که از قیمت آن بی‌خبر است، بفروشد.

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «فریب دادن و به زیادتر از قیمتش فروختن به کسی که بی‌خبر است (و به صاحب جنس اطمینان و وثوق دارد) سحت است».

- و نیز می‌فرماید: «فریب دادن مؤمن در معامله حرام است».

- و در روایت دیگر فرمود: «کسی را که به تو وثوق دارد، فریب مده؛ زیرا فریب دادنش حلال نیست».

۹۴- در وصیت تعدی نکند

مسلمان حقیقی درباره ورثه خود- تمام یا بعض آنها- به ستم و تعدی وصیت نمی کند، به این معنی که مثلاً بعضی را از ارث محروم و یا به بعضی دیگر، بیشتر میل کند.

اگر وارث غنی باشد، موصی می تواند تا ثلث مال خود را وصیت کند و بیشتر از آن موقوف بر اذن وارث است و چنانچه بعضی از وارثهایش فقیر یا صاحب صلاح و تقوای بیشتری باشند، موصی می تواند از ثلث مالش چیزی برای او وصیت کند که زیادتر از حقّ ارث به او پردازند.

اگر وارث، فقیر باشد، بهتر آن است که وصیت نکند، یا بیش از سدس (یک ششم) یا خمس (یک پنجم) وصیت ننماید؛ زیرا بی نیاز شدن وارث فقیر، خودش از بهترین مصارف خیر است؛ زیرا صله رحم است مخصوصاً اگر صغیر باشد.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «وصیت کردن به خمس دارایی نزد من

آیین زندگی، ص: ۲۲۰

بہتر است کہ بہ ربع وصیت کنم و وصیت بہ ربع نزد من از ثلث بہتر است و کسی کہ بہ ثلث دارایی خود وصیت کند، چیزی را ترک نکرده است؛ (یعنی آنچه را کہ می توانستہ وصیت کند و بہ ورثہ چیزی نرساند، کردہ است)».

- حضرت رضا علیہ السلام می فرماید: «مستحب است شخص وصیت کند مقداری از مالش را بہ خویشاوندانش کہ جزء ورثہ او نیستند، بدهند و کسی کہ چنین وصیت نکند، هنگام مردنش عملش بہ نافرمانی خداوند تمام شدہ است».^{۵۱۰} و شاید جہت معصیت بودنش این باشد کہ در آن ساعت، صلہ ارحام- کہ یکی از واجبات مهمّ الہی است- اطاعت نکرده است و در صورتی کہ ترک چنین وصیتی پیش مردم قطع رحم باشد مثلاً شخص ثروتمندی است و رحم فقیر غیر وارثی نیز دارد، پس حرام قطعی و از گناہان کبیرہ است؛ چنانچہ گذشت.

تقسیم تر کہ مطابق دستور

بالجملہ برای شخص، وصیت کردن بیش از ثلث دارایی، جایز نیست و اگر چنین کرد، بر وصی لازم است کہ فقط بہ مقدار ثلث بہ وصیتش عمل کند مگر آنچه را کہ وارث اذن دہد.

^{۵۱۰} (۱) - فقه الرضا علیہ السلام: ۲۹۸.

و نیز وصیت کردن در امور حرام جایز نیست و بر وصی واجب است که اگر موصی وصیت کرده آن را ترک کند و در امور خیریه صرف نماید.

و نیز محروم کردن بعضی از ورثه از ارث جایز نیست و بر وصی واجب است که ارث او را مطابق آنچه خدا معین فرموده به او بدهد (برای دانستن مسائل وصیت، به رسائل عملیه و کتب فقهی مراجعه شود).

(۱) - فقه الرضا علیه السلام: ۲۹۸.

آیین زندگی، ص: ۲۲۱

و نیز ثروتمندی که وارث از طبقه اول ارث (مانند: اولاد و والدین) دارد هرگاه از طبقه دوم (مانند: برادر و خواهر) یا از طبقه سوم ارث (مانند: عم و عمه و خال و خاله) رحم تهیدستی داشته باشد، باید وصیت کند که مقداری از مال او را به آن رحم فقیر بدهند و اگر این وصیت را ترک کند و عرفاً قطع رحم باشد، گنهگار مرده است چنانچه گفته شد.

حضرت صادق علیه السلام وصیت فرمود به حسن افضس - که پسر عم آن حضرت بود - هفتاد اشرفی از مال آن حضرت بدهند.

و نیز درباره چند نفر دیگر از ارحام وصیت فرمود که مقداری از مال آن حضرت به آنها دهند. یک نفر گفت: ای آقا! عطا می کنی به کسی که حمله بر تو کرد و می خواست با کارد تو را بکشد؟

امام فرمود: می خواهی من از آن کسان نباشم که خدا مدح کرده ایشان را به صله کردن رحم و در وصف ایشان فرموده:

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ».^{۵۱۱}

۹۵- ستمدیدگان را یاری کند

یاری کردن مظلوم، نهی از منکر عملی است، پس کسی که ستم دیده را یاری نکند یکی از بزرگترین واجبات الهی را ترک کرده است.

- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: «کسی که یکی از برادران دینی اش به او پناهنده شود در پاره ای از حالاتش (مانند پناهنده شدن برای دفع ستمگری از او)

(۱)- رعد: ۲۱.

آیین زندگی، ص: ۲۲۲

پس او را پناه ندهد و با توانایی از او یاری نکند، پس یاری خدا را از خودش بریده است». یعنی خدای تعالی که ولی هر مؤمنی است

^{۵۱۱} (۱)- رعد: ۲۱.

نسبت به ترک کننده یاری مؤمن، خدا ولیّش نیست و کارش را به خودش واگذار می‌فرماید.

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هیچ مؤمنی نیست که کمک به مؤمن را ترک کند در حالی که می‌تواند مگر آن که خدای تعالی او را در دنیا و آخرت ذلیل می‌فرماید».

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «نباید یکی از شما در محلی که سلطان ظالمی، مظلومی را می‌زند، یا به ناحق می‌کشد، یا ستمی به او می‌کند، حاضر شود در حالی که او را (آن شخص حاضر) یاری نمی‌کند؛ زیرا یاری کردن مؤمن بر مؤمن، حقّ واجب است از واجبات الهی در صورتی که حاضر باشد و هرگاه حاضر نباشد چنین تکلیفی متوجه او نیست».^{۵۱۲} - عمرو بن قیس می‌گوید: «با پسر عمویم در قصر بنی مقاتل بر حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام وارد شدیم، بر آن حضرت سلام کردیم (پس از گفتگوی مختصری) به ما فرمود: آمده‌اید که یاری من کنید؟ من گفتم: مردی عیالوارم و نزد من اموال مردم است و نمی‌دانم عاقبت کار چه می‌شود و دوست ندارم امانت کسی را ضایع کنم و پسر عمویم هم همین را در پاسخ امام علیه السلام گفت.

پس حضرت فرمود: حالا که یاری من نمی‌کنید، پس از این بیابان دور شوید که مبادا ناله مرا بشنوید و مرا ببینید جز این نیست هر کس

^{۵۱۲} (۱) - سفینة البحار: ۲ / ۵۹۰.

نالہ بی کسی ما را بشنود، یا ما را ببیند و یاری مان نکند حق است بر خدا که او را به روی در آتش اندازد».^{۵۱۳}

– حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «عالمی از یهود را در قبرش تازیانه عذاب زدند که قبرش از آتش پر کرد، برای آن که روزی بدون وضو نماز خوانده بود و بر

(۱) – سفینه البحار: ۲ / ۵۹۰.

(۲) – سفینه البحار: ۲ / ۵۹۰.

آیین زندگی، ص: ۲۲۳

ستم‌دیده‌ای گذشته و او را یاری نکرده بود».^{۵۱۴} رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «باید مؤمن را چه ظالم و چه مظلوم یاری کرد، پس اگر ظالم باشد، او را از ستم کردن باز دارد و اگر ستم‌دیده است، او را در گرفتن حقش از ستمگر یاری کند و او را ترک نکند و وانگذارد».

– حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «نیست مؤمنی که یاری نکند برادر دینی خود را در حالی که بتواند مگر این که خداوند او را واگذارد و در دنیا و آخرت یاری اش نکند».

^{۵۱۳} (۲) – سفینه البحار: ۲ / ۵۹۰.

^{۵۱۴} (۱) – سفینه البحار: ۲ / ۵۹۰.

- از حضرت باقر علیه السلام است: «کسی که نزد او عیب برادر مؤمنش ذکر شود، پس او را یاری نکند و از او عیب را دفع نکند در حالی که می‌تواند، خداوند او را در دنیا و آخرت رسوا می‌فرماید».

از این حدیث و روایتهای دیگر معلوم می‌شود که وجوب یاری کردن مظلوم، اختصاص به مظلوم بودن از جهت مال و بدن ندارد بلکه از جهت آبرو هم هست؛ زیرا آبروی مؤمن مانند خون و مال او محترم است چنانچه ریختن خورش و بردن مالش جایز نیست، ریختن آبرویش هم حرام است و در روایات تهدیدهای سخت بر این امر شده است و چنانچه یاری کردن مؤمن در جلوگیری از کشته شدنش و همچنین برده شدن مالش واجب است، همچنین یاری کردنش در حفظ آبرویش واجب می‌باشد.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که عیب برادر دینی خود را بشنود پس آن عیب را از او رد کند، خدا هزار باب شر را در دنیا و آخرت از او رد می‌فرماید و اگر رد نکند با این که می‌تواند، پس گناه او هفتاد برابر غیبت کننده است».^{۵۱۵}

باید دانست که وجوب کمک مظلوم منحصر به آن مظلومی نیست که از

(۱) - سفینه البحار: ۲ / ۵۹۰.

^{۵۱۵} (۲) - مکاسب مجزیه: ۴۶ (بحث غیبت).

(۲) - مکاسب محرّمه: ۴۶ (بحث غیبت).

آیین زندگی، ص: ۲۲۴

شخص، طلب یاری می کند بلکه هر کس خبر دار شود و بتواند رفع ستم از مؤمن بکند، بر او واجب می شود، بلی اگر آن مظلوم استنصار کرد (طلب کمک نمود)، وجوب کمک، مؤکد و شدید می شود.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که بشنود ناله شخصی را که می گوید: ای مسلمانان! به فریاد من برسید، پس او را اجابت نکند (و او را فریاد رسی ننماید) مسلمان نیست».^{۵۱۶} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که برادر دینی اش حاجتی از او بخواهد و با این که می تواند ولی آن را انجام ندهد، خداوند بر او در قبرش ماری بزرگ (از مارهای دوزخ) مسلط می فرماید که او را می گزد».

و در حدیث دیگر است که: «تا قیامت به این عذاب گرفتار خواهد بود، هر چند آمرزیده شده باشد».

- نیز می فرماید: «ترک نمی کند کسی یاری کردن و مواسات با برادر مسلمان خود را مگر این که مبتلا می شود به یاری کردن و مواسات نمودن با کسی که از او هیچ اجری نداشته باشد بلکه برایش وزر و گناه است».

^{۵۱۶} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۴۱ / ح ۱.

و به این مضمون چندین روایت رسیده است.

- حضرت سجاد علیه السلام می فرماید: «گناहانی که سبب بلا آمدن می شود، فریاد رسی از بیچاره نکردن است».

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که برادر مؤمن بیچاره اش را هنگام شدت گرفتاری اش، فریاد رسی کند، غم او را برطرف سازد و در انجام حاجتش یاری اش کند، خداوند برای او به سبب این عمل، ۷۲ رحمت واجب می فرماید که یکی از آنها را به او عنایت می فرماید که به سبب آن، امر

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۵ / ۱۴۱ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۲۵

معیشت دنیایش را اصلاح می فرماید و ۷۱ رحمت دیگر را برای ترسها و سختیهای قیامتش ذخیره می فرماید.^{۵۱۷} و نیز می فرماید: «کسی که در بر آوردن حاجت برادر مؤمن خود بکوشد تا این که خدای تعالی آن حاجت را به دست او جاری فرماید، خداوند ثواب حج و عمره و روزه و اعتکاف دو ماه در مسجد الحرام را برایش می نویسد و اگر آن حاجت به دستش جاری نشد، ثواب یک حج و عمره برایش می نویسد».^{۵۱۸} و نیز فرمود: «خدای تعالی به حضرت داوود وحی فرمود که بنده ای از بندگان من با یک حسنه نزد من می آید و من او

^{۵۱۷} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۳۷۰ / ح ۱.

^{۵۱۸} (۲) - همان: ۳۶۹ / ح ۲.

را به بهشت می برم. گفت: خداوندا! آن حسنه کدام است؟ فرمود:
دفع کند از مؤمنی غمی و بلیه‌ای را اگر چه به یک خرما باشد؟
حضرت داوود عرض کرد: خداوندا! سزاوار است کسی که تو را
شناخت، از تو امیدش را نبرد».^{۵۱۹}

اخباری که در این باره رسیده، بسیار است و به همین مقدار اکتفا
می‌شود.

هرگاه مسلمان مظلومی را ببیند که بر او ستم می‌شود و بتواند
یاری‌اش کند و نکند، مسؤول است، **ظلم مالی، بدنی و عرضی** در این
جهت فرق نمی‌کند.

«**ظلم مالی**» مثل این که حقش را به او نمی‌پردازند، یا دزد مالش را
دارد می‌برد و شما می‌توانید نگذارید، اگر اعتنا نکردید، مسؤول
هستید.

«**ظلم بدنی**» مثل این که مردی دارد همسرش را می‌زند، یا بچه‌اش را
می‌زند و شما می‌توانید مانع ظلمش شوید، اگر اعتنا نکردید، مسؤول
هستید و در عقبات قیامت، تو هم مثل ظالم، معاقب هستی؛ چون
می‌توانستی از مظلوم دفاع کنی و نکردی، این هم یک نوع شرکت
در ظلم است.

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۳۷۰ / ح ۱.

^{۵۱۹} (۳) - همان: ۳۷۳ / ح ۹.

(۲) - همان: ۳۶۹ / ح ۲.

(۳) - همان: ۳۷۳ / ح ۹.

آیین زندگی، ص: ۲۲۶

«ظلم عرضی» مثل این که می بینی پشت سر یک نفر از او بدگویی می شود، عیبش را آشکار می کنند و غیبتش را می نمایند، در صورتی که بتوانی از او دفاع کنی و بگویی: چرا به یک نفر مسلمان توهین می کنید؟ به چه حقی آبرویش را می برید و دفاع نکنی، مسؤل هستی، چطور همین طور گوش بگیری که مؤمنی را هتک کنند! گاهی در حضور خودش به او توهین نمایند که حکمش شدیدتر است.

۹۶- اسراف نکند

«اسراف» به معنی تجاوز از حد و زیاده روی کردن است و آن یا از جهت کمیت است که صرف کردن مال است در موردی که شرعاً یا عقلاً سزاوار نیست هر چند به مقدار درهمی باشد و یا از جهت کیفیت است و آن صرف کردن مال است در موردی که سزاوار است لکن بیشتر از آنچه شایسته است مانند این که لباسی به قیمت پانصد تومان بخرد و آن را بپوشد در حالی که لباسی که لایق به حال و شأن اوست، باید معادل صد تومان باشد.

و بعضی، صرف مال را در موردی که سزاوار نیست، «تبذیر» گرفته اند و صرف مال را در زیادتر از آنچه سزاوار است، «اسراف» دانسته اند.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «برای اسراف کننده سه نشانه است: یکی آن که می‌خورد آنچه را که سزاوارش نیست بخورد و می‌پوشد آنچه را که سزاوار و لایق به حال و شأن او نیست بپوشد و می‌خرد آنچه را که سزاوارش نیست بخرد».^{۵۲۰} - حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «لباسی را که برای حفظ آبرو و پوشیدن در

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۲۷۰ / ح ۸.

آیین زندگی، ص: ۲۲۷

انظار خلق تهیه کرده‌ای آن را در موقع کار کردن یا جایی که مناسب پوشیدن آن نیست بپوشی، اسراف است».

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «جز این نیست که خداوند اقتصاد (میانه روی) را دوست و اسراف را دشمن می‌دارد حتی دور انداختن تو هسته خرما را؛ زیرا آن هم به کار می‌آید (چنانچه در عربستان، بذر نخل و خوراک شتر است) همچنین ریختن تئمه آبی که خورده‌ای (زیرا آن هم در پاره‌ای از مواقع به کار می‌آید)».^{۵۲۱} - و نیز می‌فرماید: «از خدا بترس و زیاده روی مکن و سختگیری هم منما و همیشه در حدّ وسط باش، به درستی که اسراف از تبذیر است و خداوند فرموده است: تبذیر مکن، جز این نیست که هیچ گاه

^{۵۲۰} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۲۷۰ / ح ۸.

^{۵۲۱} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۵۱ / ح ۲.

خداوند کسی را بر میانه روی عذاب نخواهد فرمود؛ یعنی عذاب خدا راجع به اسراف و تقصیر^{۵۲۲} (زیاده روی و سختگیری) است.»

- بشر بن عمر می گوید: «بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدیم، آن حضرت رطب طلبید، آوردند و مشغول خوردن شدیم، بعضی، هسته خرما را دور می ریختند، حضرت از خوردن رطب دست برداشت و فرمود: چنین مکنید، این کار تبه‌زیر است و خدا فساد را دوست نمی دارد.»^{۵۲۳} - در فقیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیث مناہی، روایتی چنین نقل می کند:

«کسی که بنایی می کند برای ریا و سمعه (دیدن و شنیدن مردم)، خدای تعالی آن بنا را روز قیامت تا طبقه هفتم بر او بار کند و آن آتشی افروخته خواهد بود و بعد از آن

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۵۱ / ح ۲.

(۲) - نفقه را بر عیال، تنگ گرفتن، عیال و اولاد را در تنگی معیشت قرار دادن و در دادن نفقه بخیلی کردن ... (فرهنگ عمید).

(۳) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۲۶۸ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۲۸

^{۵۲۲} (۲) - نفقه را بر عیال، تنگ گرفتن، عیال و اولاد را در تنگی معیشت قرار دادن و در دادن نفقه بخیلی کردن ... (فرهنگ عمید).

^{۵۲۳} (۳) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۲۶۸ / ح ۱.

بنا را طوقی بر گردنش کرده او را به آتش می افکنند. کسی پرسید: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! بنا کردن برای ریا و سمعه چگونه است؟ فرمود: آن بنایی است که زیاده بر قدر احتیاج بسازد برای به خرج دادن زیادتی به همسایگان خود و برای مباحثات بر برادران مؤمن خود».

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هرگاه خداوند اراده خیری به بنده‌ای بفرماید، او را ملهم می فرماید به میانه روی و حسن اداره زندگی و او را از اسراف و بدی تدبیر، دور می فرماید».^{۵۲۴}

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «آیا گمان می کنید خدا به کسی که مال داده به سبب احترام اوست یا به کسی که نداده به واسطه پستی اوست نه چنین است بلکه مال، مال خداست آن را به عنوان امانت نزد شخص قرار می دهد و اذن داده که به طور میانه روی از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و زیادتی آن مال را به فقرا برساند و رفع احتیاجشان کند، پس هر کس به این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح نموده بر او حلال است و اگر چنین نکرده، تمام بر او حرام است، پس آیه شریفه را خواند که:

اسراف نکنید زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی دارد.

سپس (برای زیادتی توضیح) فرمود: آیا گمان می کنی خدا مالی به عنوان امانت به کسی داد پس او اسبی بخرد برای سواری به مبلغ ده

^{۵۲۴} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۲۶۶ / ح ۵.

هزار درهم در حالی که می توانست اسبی به مبلغ بیست درهم بخرد و کاملاً کفایتش را می کرد و کنیزی را به هزار دینار بخرد، در حالی که می توانست کنیزی را به بیست دینار بگیرد و او را کافی بود در حالی که خداوند فرموده اسراف نکنید، پس چنین شخصی به امانت خدا که مال است، خیانت کرده است».^{۵۲۵}

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۵ / ۲۶۶ / ح ۵.

(۲) - همان: ۲۷۰ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۲۲۹

- عیاشی می گوید: «از حضرت رضا علیه السلام در مخارج عایله ام طلب اذن نمودم، فرمود: حدّ وسط بین دو چیزی است که ناپسند است. گفتم فدایت شوم! به خدا سوگند که دو چیز مبعوض را نمی شناسم، فرمود: خدا تو را رحمت کند! آیا نمی دانی که خدا دشمن می دارد زیاده روی و سختگیری را، سپس آیه شریفه را تلاوت فرمود که: **بندگان رحمان آنهایند که هرگاه مال خود را خرج می کنند، اسراف نمی کنند و تنگ هم نمی گیرند (بخل نمی ورزند) و انفاقشان همیشه بین اسراف و بخل است**».^{۵۲۶} - کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: «بسا تهیدستی که اسراف کننده تر از ثروتمند است؛ زیرا ثروتمند خرج می کند از

^{۵۲۵} (۲) - همان: ۲۷۰ / ح ۶.

^{۵۲۶} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۵۶ - ۵۵۷ / ح ۶.

آنچه خداوند به او داده و فقیر خرج می کند بی آن که به او عطایی شده باشد».

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «حقیقت ایمان را کسی نمی چشد مگر در او سه خصلت باشد: دانستن احکام و مسائل دینی، شکیبایی در گرفتاریها، اندازه گیری نیکو در مخارج زندگی».^{۵۲۷}

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که در معیشت خود میانه روی کند، من ضمانت می کنم که هرگز تهیدست نشود».^{۵۲۸}
حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «نجات دهنده ها سه چیز است: ترسیدن از خداوند در نهان و آشکار و میانه روی هنگام دارایی و تهیدستی و حق گفتن در موقع خشنودی و خشمناکی».^{۵۲۹}

- و نیز حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که قانع و راضی شود به آنچه از دنیا روزی اش شده، از غصه و زحمت و رنج بردن، راحت می شود».^{۵۳۰}

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۵۶ - ۵۵۷ / ح ۶.

(۲) - سفینه البحار: ۱ / ۱۳۵.

^{۵۲۷} (۲) - سفینه البحار: ۱ / ۱۳۵.

^{۵۲۸} (۳) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۵۳ / ح ۱۳.

^{۵۲۹} (۴) - سفینه البحار: ۱ / ۱۳۴.

^{۵۳۰} (۵) - همان: ۲ / ۴۵۲.

(۳) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۵۵۳ / ح ۱۳.

(۴) - سفینه البحار: ۱ / ۱۳۴.

(۵) - همان: ۲ / ۴۵۲.

آیین زندگی، ص: ۲۳۰

- معتب خادم امام صادق علیه السلام می گوید: «وقتی که در مدینه گرانی شده بود، امام علیه السلام از من پرسید چه مقدار خوراکی (گندم و جو) داریم؟ گفتم: به مقداری که چندین ماه مصرف کنیم موجود است، فرمود: همه را بیرون بر و بفروش، گفتم: در مدینه گندم و جو نایاب است، فرمود: بفروش، چون فروختم امام علیه السلام فرمود: مانند سایر مردم برای مصرف منزل، روز به روز خریداری کن و فرمود: برای خوراک اهل منزل، نصف گندم و نصف جو قرار ده و خدا می داند که من توانایی دارم که خوراک همه را نان گندم خالص قرار دهم لکن دوست دارم که خداوند ببیند مرا که در اداره کردن امور زندگی به نیکی رفتار کردم».^{۵۳۱}

چنانچه نسبت به لباس هم همین است، بعضی از بی خردان به حضرت سجّاد و حضرت صادق و حضرت رضا علیهم السلام ایراد می گرفتند که چرا شما لباس فاخر می پوشید در حالی که اجداد شما پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام چنین لباسهایی نمی پوشیدند، امام علیه السلام در جواب می فرمودند: زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله فقر عمومی بود و پوشش مناسب آن

^{۵۳۱} (۱) - فروع کافی: ۵ / ۱۶۶ / ح ۲.

زمان همان بود که جدّ ما می پوشید ولی زمان ما زمان توسعه و گشادگی است و اگر بخواهیم مانند جدّ خود پوشیم به ما توهین می کنند.

- در روایت دیگر است که حضرت صادق علیه السلام به سائل فرمود: «نزدیک بیا، پس لباس خود را باز کرد، دید امام علیه السلام لباس زبر و کهنه‌ای که متصل به بدن شریفش بود، پوشیده است، حضرت فرمود: این را برای تواضع نزد خدا پوشیده‌ام و لباس فاخر را بر روی آن برای چشم تو و امثال تو».

- حضرت صادق علیه السلام میوه نیم خورده‌ای را دیدند که از منزل ایشان بیرون انداخته شده بود (مانند اناری که تمام دانه‌هایش را نخورند و دور اندازند، یا خربزه و هندوانه را که مقداری از مغزش باقی است دور اندازند) پس آن حضرت

(۱) - فروع کافی: ۵/۱۶۶/ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۳۱

خشمناک شد و فرمود: «این چه کاری است که کردید؟! اگر شما سیر شدید، بسیاری از مردم هستند که سیر نشدند، پس (اضافی را که مصرف نکردید) به آنهایی که نیازمندند بدهید». ^{۵۳۲} نسبت به دور ریختن تتمه طعام مخصوصاً خورده نان (مگر در صحرا برای

^{۵۳۲} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۶/۲۸۷/ح ۱.

حیوانات) روایات تهدید آمیزی رسیده که ذکر آنها موجب طول کلام است.

- مروی است که: «در زمان دانیال پیغمبر به واسطه بی حرمتی به نان و انداختن آن در [زیر] دست و پاها به نفرین آن حضرت به قحطی مبتلا شدند به قسمی که به خوردن یکدیگر ناچار شدند».

- در وسائل مروی است که: «حضرت باقر علیه السلام خواستند به مستراح بروند، خورده نانی افتاده بود، حضرت آن را برداشتند و به غلام خود دادند و فرمودند آن را نگه دار، پس از برگشتن، آن خورده نان را مطالبه فرمود، غلام گفت: آن را پاک کردم و خوردم، حضرت فرمود: تو در راه خدا آزادی، گفتند: این غلام کاری نکرده که مستحق آزادی شود، فرمود: چون از نعمت نان احترام کرده و آن را خورد، بهشت بر او واجب شد، پس دوست نداشتم غلام من باشد کسی که خدا او را بهشتی فرموده است».

و مثل همین روایت از حضرت سیدالشهداء علیه السلام نیز نقل شده است.

۹۷- پیمان شکنی نکند

«شکستن پیمان و وفا نکردن به عهد»، صفت منافقین است و برای مسلمان واقعی، هرگز سزاوار نیست که عهد و پیمان خود را بشکند و خلف وعده کند.

- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «پیمان شکنی موجب خشم خدا و مردم است»

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۶ / ۲۸۷ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۳۲

و خداوند می‌فرماید: خشم خدا بزرگ است در این که می‌گویید آنچه را که بجا نمی‌آورید.^{۵۳۳} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که پیمان شکن باشد، دیندار نیست».

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «چهار چیز است که عقوبتش زودتر از هر چیز می‌رسد:

[۱] کسی که به او احسان کنی و در عوض نیکی، با تو بدی کند.

[۲] کسی که تو به او ستم نکنی و او به تو ستم کند.

[۳] کسی که در امری با او عهد کنی، تو وفا کنی و او به تو مکر و خیانت کرده به آنچه عهد کرده وفا نکند.

[۴] کسی که به رحم خود صله کند و آن رحم از او ببرد.^{۵۳۴}

^{۵۳۳} (۱) - فتح البلاغه / عهدنامه مالک اشتر.

^{۵۳۴} (۲) - خصال: ۱ / ۲۵۹ / ح ۷۱.

- ابو مالک به حضرت سجّاد علیه السلام عرض کرد: «مرا از تمام آداب دین با خبر گردان. حضرت فرمود: گفتار درست و حکم کردن به عدل و وفای به عهد».

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که در معاملاتش با مردم ستم نکند و در سخن گفتن دروغ نگوید و در وعده‌هایی که به آنها می دهد خلف وعده نکند، غیبت کردن از چنین شخصی حرام است و مروتش تمام و عدالتش هویداست و باید او را برادر دینی دانست و حقوق برادری او را رعایت کرد».

پس کسی که ظالم، یا دروغگو، یا پیمان شکن باشد، جایز الغیبه و فاسق است.

- و نیز می فرماید: «سه حکم از واجبات خداست که به کسی اجازه نداده آن را ترک کند: نیکی به پدر و مادر، نیکوکار باشند، یا بدکردار، وفای به عهد با نیکوکار و بدکردار و امانتداری که باید به صاحبش رد نمود، خواه خوب باشد یا بد».^{۵۳۵}

(۱) - نهج البلاغه / عهدنامه مالک اشتر.

(۲) - خصال: ۱ / ۲۵۹ / ح ۷۱.

(۳) - همان: ۱۵۱ / ح ۱۱۸.

^{۵۳۵} (۳) - همان: ۱۵۱ / ح ۱۱۸.

آیین زندگی، ص: ۲۳۳

و نظیر همین حدیث هم در کافی از حضرت سجّاد علیه السلام روایت شده است.

- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «هر کس با همسر خود شرط و عهده کرده باید به آن رفتار کند؛ زیرا مسلمانان بار، هر عهده که می کنند استوارند و به آن وفادار، مگر شرطی که حلال خدا را حرام، یا حرامی را حلال کرده باشد».

۹۸- به یتیم احسان کند

چنانچه ظلم به یتیم عقوبتهای دنیویّه و اخرویّه دارد، همچنین احسان به یتیم هم دارای اجرهای دنیوی و اخروی است مخصوصاً نسبت به نگهداری و تکفل یتیم هم روایات زیادی رسیده که به بعضی از آنها اشاره می شود:

- از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «کسی که کفالت و محافظت یتیم نماید، خداوند بهشت را بر او واجب می فرماید چنانچه جهنّم را برای خورنده مال یتیم واجب فرموده است».^{۵۳۶} رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من و کفالت کننده یتیم با هم در بهشت خواهیم بود مانند این دو انگشت و اشاره

^{۵۳۶} (۱) - فروع کافی: ۷ / ۵۱ / ح ۷.

به انگشت شهادت وانگشت وسط خود فرمود؛ یعنی بین من و او جدایی و حجابی نیست».^{۵۳۷}

- نیز فرمود: «کسی که ولی یتیمی شود و ولایت خود را درباره او خوب انجام دهد، به او احسان کند و دست بر سرش بگذارد، به عدد هر مویی که بر سر آن بچه است، برایش حسنه‌ای نوشته می‌شود و گناهی از او محو می‌شود و درجه‌ای به درجاتش افزوده می‌گردد».^{۵۳۸} و نیز فرمود: «هرگاه یتیم بگرید برای گریه‌اش عرش خدا به لرزه می‌آید، پس

(۱) - فروع کافی: ۷ / ۵۱ / ح ۷.

(۲) - تفسیر نورالثقلین: ۵ / ۵۹۷.

(۳) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۳۷۵ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۲۳۴

خداوند می‌فرماید: ای ملائکه! شاهد باشید هر کس او را ساکت نمود و راضی و دلخوش کرد، بر من است که او را در قیامت خشنود نمایم».^{۵۳۹} و از آثار دست کشیدن بر سر یتیم از روی ترحم، برطرف شدن مرض قساوت قلب است؛ چنانچه در چندین روایت ذکر شده

^{۵۳۷} (۲) - تفسیر نورالثقلین: ۵ / ۵۹۷.

^{۵۳۸} (۳) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۳۷۵ / ح ۳.

^{۵۳۹} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۴۴۶ / ح ۱.

است و احادیث وارده در این باب بسیار و در آنچه گذشت، کفایت است.

۹۹- به یتیم مهربانی کند

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کدام از شما که از قساوت دلش ناراضی و ناراحت شود، باید یتیمی را نزدیک شود و با او مهربانی کند و دست بر سرش کشد که دل او به اذن خدا نرم می شود؛ زیرا برای یتیم حقی است.»^{۵۴۰}

- و در روایت دیگر است که: «هر که یتیم را بر سفره طعام خود نشاند و دست مهر بر سرش کشد، دل او نرم می شود.»^{۵۴۱} و نیز مروی است که: «شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله از قساوت دلش شکایت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه بخواهی دلت نرم شود، پس اطعام کن مسکین را و دست بر سر یتیم بکش.»^{۵۴۲}

۱۰۰- صله ارحام کند

چون در شرع مقدّس، معنی خاصی برای «رحم» ذکر نگردیده، پس مراد از رحم همان معنی عرفی آن است که عبارت از «مطلق اقارب» است به معنی خویشاوندان پدری و مادری هر چند به چند واسطه باشد و همچنین خویشاوندی از طریق اولاد.

^{۵۴۰} (۲) - همان: ۳۷۵ / ح ۴.

^{۵۴۱} (۳) - همان: ح ۵.

^{۵۴۲} (۴) - التزیب و التزهیب: ۳ / ۳۴۹.

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۱ / ۴۴۶ / ح ۱.

(۲) - همان: ۳۷۵ / ح ۴.

(۳) - همان: ح ۵.

(۴) - الترغیب و الترهیب: ۳ / ۳۴۹.

آیین زندگی، ص: ۲۳۵

عروه بن یزید از حضرت صادق علیه السلام از معنی آیه: «و کسانی که می پیوندند آنها را که خدا امر به پیوندشان فرموده»^{۵۴۳} پرسید؟

حضرت فرمودند: «هی قرابتک»^{۵۴۴}؛ یعنی صله رحم پیوند با تمام خویشاوندان است؛ محرم باشد یا نامحرم، دور باشد یا نزدیک؛ یعنی واسطه بخورد یا نه.

رحم فقیر و غنی ندارد

هر چند عادت اهل دنیا بر این است که در بین بستگان، آن که صاحب مال و اعتبار باشد، او را وابسته نزدیک خود می دانند و اگر فقیر و بی اعتبار باشد، او را از خود جدا می دانند هر چند نزدیک هم باشد، ولی در شرع مقدّس هیچ فرقی در حکم صله و قطع رحم بین

^{۵۴۳} (۱) - رعد: ۲۱.

^{۵۴۴} (۲) اصول کافی: ۲ / ۱۵۶ / ح ۲۷ (در اصول کافی روایت از «عمر بن یزید» است).

اقارب نیست، بلی هر چند نزدیکتر باشد و واسطه کمتر بخورد، این حکم شدیدتر می باشد.

شهید ثانی رحمه الله این معنی عرفی را که برای رحم ذکر گردید، به اکثر فقها نسبت داده است.

صله کدام است؟

هر کاری که در عرف، پیوند را برساند «صله» است هر چند در کوچکی، مانند اول سلام کردن، یا نیکو جواب دادن سلام باشد.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «صله رحم و نیکی به برادران روحانی و ایمانی، حساب را در روز قیامت آسان می کند و از گناه ننگه می دارد، پس به نزدیکان خود صله کنید و به برادران خود نیکی نمایید هر چند به نیکی سلام کردن و پاسخ دادن باشد».^{۵۴۰}

(۱) - رعد: ۲۱.

(۲) اصول کافی: ۲ / ۱۵۶ / ح ۲۷ (در اصول کافی روایت از «عمر بن یزید» است).

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۷ / ح ۳۱.

آیین زندگی، ص: ۲۳۶

^{۵۴۰} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۷ / ح ۳۱.

در حدیث دیگر فرمود: «صله رحم کنید هر چند به جرعه آبی به رحم دادن باشد و این مرتبه نازله صله است».

مراتب صله رحم

شهید ثانی - علیه الرحمه - در بیان مراتب صله رحم فرموده: «اعظم مراتب آن، صله به نفس (به جان) است که در آن اخبار زیادی رسیده است، پس از آن به دفع ضرر است؛ یعنی اگر ضرری متوجه رحم گردد، آن را دفع نماید، پس از آن رساندن نفع به اوست، پس از آن صله نمودن به کسی که واجب النفقه رحم است مانند زن پدر و زن برادر و کمترین مراتب صله، سلام کردن به رحم است و کمتر از آن پیغام سلام برایش فرستادن می باشد و همچنین در نبودنش برایش دعا کردن و در حضورش نیایش گفتن است».

قطع رحم عرفی است

چنانچه «صله»، امر عرفی شد، قطع «رحم» هم عبارت از هر امری است که در عرف، بریدگی از آن فهمیده شود مانند سلام نکردن، یا رو ترش کردن، یا رو برگرداندن، یا ترک احترام و ادب نمودن، یا در سفر جواب نامه ندادن، یا در حضر، ترک دیدار، یا مثلاً عیادت نکردن اگر مریض شود، یا از سفر باز گردد و نظایر اینها.

قطع نسبت به ارحام مختلف است

شکی نیست که صدق عرفی قطع و صله رحم به حسب زمان و مکان و مراتب ارحام و خصوصیات آنها فرق می کند؛ ممکن است عملی

نسبت به رحم نزدیک، قطع رحم باشد ولی نسبت به رحم دور، قطع نباشد، یا ممکن است نسبت

آیین زندگی، ص: ۲۳۷

به رحم شریفی که دارای مقامی است، قطع و نسبت به دیگری چنین نباشد؛ البته در موارد شک باید جانب احتیاط را مراعات نمود تا مبادا انسان در گناه کبیره قطع رحم واقع شود.

تکبر بر رحم فقیر قطع است

از زشت‌ترین اقسام قطع رحم آن است که شخص به واسطه داشتن مال و ثروت و اعتبار دنیوی، اعتنایی به رحم فقیر، یا بی اعتبار خود نکند و او را رحم خود نداند و بر او تکبر نماید. و اگر رحم غنی و معتبر خود را ببیند احترام کند، این در حقیقت نسبت به رحم غنی، صله رحم نکرده بلکه به مال و جیفه دنیای او اعتنا نموده است نه به شخص رحم به عنوان رحم؛ زیرا از رحم فقیر، رو بر می گرداند.

حدّ وجوب صله رحم

قدر مسلم از وجوب صله، مقداری است که در ترک آن قطع رحم عرفاً صدق نماید، پس هر عملی که صله رحم بر آن صادق باشد به طوری که اگر بجا نیورد می گویند قطع رحم کرده، آن عمل شرعاً واجب است؛ مثلاً هرگاه شخص ثروتمندی، رحم فقیری داشته باشد که محتاج مخارج ضروریّه مانند نفقه روزانه، یا معالجه، یا ادای دین شده و از رحم ثروتمند و متمکن خود، مطالبه وجهی برای رفع

ضرورت کند، اگر از او مضایقه کرد، قطع رحم نموده، پس دادن این مال به مقداری که رفع حاجتش گردد، صله رحم و شرعاً هم شکی در واجب بودنش نیست.

همچنین هر نوع حاجت ضروری که داشته و بر رحم خود عرضه بدارد، او هم از عهده بر می آید و طوری است که اگر اعتنایی نکند در عرف قاطع رحم شمرده می شود، این قسم کار، صله واجب است، مگر این که انجام حاجتش موجب عسر و حرج باشد، یا این که حاجتش غیر مشروع باشد، یا این که در راه انجام

آیین زندگی، ص: ۲۳۸

حاجتش در معصیت واقع می شود که در این مورد هم واجب نخواهد بود؛ مثل این که رحم شخص از سفر آمده و اگر از او دیدن نکند، در عرف قطع رحم است لیکن اگر صله کند و به خانه اش رود، گرفتار معصیت می گردد، شکی نیست که این قسم صله، واجب نیست.

میزان وصل و قطع عرف است

در هر موردی که [انسان] شک دارد آیا این مقدار از صله واجب است یا نه، به عرف رجوع نماید، اگر ترک آن را قطع رحم دانستند، واجب خواهد بود و گاه می شود که ترک سلام، یا ترک احسان کمی، یا بر نیاوردن حاجت مختصری، یا ترک دیداری در عرف، قطع رحم شمرده می شود.

اگر واجب نشد مستحب است

گاهی بعضی از این امور در برخی از ارحام و پاره‌ای مواقع عرفاً قطع رحم نیست، پس اگر قطع رحم نبودنش مسلم شد، انجام دادن آن صله - که عدم وجوبش معلوم است - مستحب خواهد بود و اگر واجب نبودنش مسلم نیست، باید رعایت احتیاط را کرد و حتی الامکان کاری کرد که یقین داشته باشد که این گناه بزرگ از او سر نزده است.

قطع قاطع هم حرام است

در صورتی که بعضی از ارحام نسبت به شخص قطع رحم نموده، نمی‌شود با او معامله به مثل کرد؛ یعنی او هم کاری کند که در عرف قطع رحم باشد. و به عبارت دیگر، قطع رحم نسبت به جمیع ارحام، حرام است حتی آنهایی که با او قطع رحم نموده‌اند؛ چنانچه در اخبار به آن اشاره شده است.

آیین زندگی، ص: ۲۳۹

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید قطع رحم کنی هر چند رحم از تو ببرد».^{۵۴۶} - عبدالله بن سنان گفت: «به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: پسر عمویی دارم که من با او صله می‌نمایم و او از من می‌برد، پس من صله می‌کنم، او می‌برد تا این که می‌خواهم من هم بدین سبب از او ببرم.

^{۵۴۶} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۷ / ح ۶.

حضرت فرمودند: هر گاه صله خود را از او نبری (ممکن است حیا کند و دیگر از تو قطع ننماید) پس خداوند رحمت خود را به تو و پسر عمویت متصل خواهد فرمود، اگر قطع خود را ادامه داد و تو هم قطع نمودی، خداوند رحمت خود را از هر دوی شما قطع می‌فرماید».^{۵۴۷}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با کسی که به تو خیانت نموده خیانت نکن که اگر خیانت کنی مثل او خیانتکار خواهی بود و نیز از رحمی که از تو بریده، نبر که اگر بریدی، مثل او قطع کننده رحم خواهی بود».

- و نیز فرمود: «بهترین اخلاق پسندیده که آثار دنیوی و اخروی بر آنها مترتب است سه خصلت است: صله نمودن با کسی که از او قطع نموده، عطا کردن به کسی که از او دریغ داشته، عفو کردن از کسی که به او ستم کرده است».

- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «از زایل کننده پرهیزید به درستی که آن هلاک کننده است. از آن حضرت پرسیدند: منظور از حالقه؛ برطرف کننده چیست؟

فرمود: قطع رحم».^{۵۴۸} - مردی به پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «کدام عمل نزد خداوند بدتر و مبعوض تر است؟ فرمود: شریک قرار دادن برای او. گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: قطع

^{۵۴۷} (۲) - همان: ۱۵۵-۱۵۶ / ح ۲۴.

^{۵۴۸} (۳) - همان: ۳۴۶ / ح ۲.

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۷ / ح ۶.

(۲) - همان: ۱۵۵ - ۱۵۶ / ح ۲۴.

(۳) - همان: ۳۴۶ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۴۰

رحم. گفت: پس از آن چیست؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف.^{۵۴۹} - مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام آمده از بستگان خود شکایت نمود.

حضرت به او فرمودند: «خشم خود را فرو بر و کظم غیظ کن (وبه آنها نیکی کن)».

عرض کرد: «به من چنین و چنان می کنند، از انواع بدیها و ستمها فرو گذار نمی کنند».

حضرت فرمود: «آیا تو هم می خواهی مثل آنها قطع رحم کنی و ترک احسان به رحم نمایی؟ اگر چنین کنی خدای تعالی در دنیا و آخرت نظر لطفش را از تمام شما خواهد برداشت».^{۵۵۰}

مجلسی گوید: «ممکن است اگر تو قطع ننمایی و صله کنی، آنها هم پشیمان شده و صله نمایند، پس رحمت الهی همه شما را خواهد

^{۵۴۹} (۱) - فروع کافی: ۵ / ۵۸ / ح ۹.

^{۵۵۰} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۷ / ح ۵.

گرفت و اگر پشیمان نشوند، فقط رحمت الهیه شامل حال تو خواهد بود».

- پس باید در مقابل قطع رحم اقارب، انسان صله نماید و لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قطع رحم نباید کنی هر چند رحم هم از تو ببرد».^{۵۵۱} - حضرت باقر علیه السلام فرمود: «سه خصلت است که صاحب آن نمی‌میرد تا این که آثار و خیمه آن را ببیند: ظلم، قطع رحم و قسم دروغ».^{۵۵۲}

- حضرت امیر علیه السلام در خطبه‌اش فرمود: «به خداوند پناه می‌برم از گناهایی که نیستی را نزدیک می‌کند».

یک نفر گفت: «آیا گناهایی هست که فنا را نزدیک کند؟».

فرمود: «بلی، قطع رحم، به درستی که خانواده‌ای که با هم جمع شوند و مواسات نمایند با یکدیگر، خداوند رزق آنها را زیاد می‌فرماید و خانواده‌ای که از

(۱) - فروع کافی: ۵ / ۵۸ / ح ۹.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۷ / ح ۵.

(۳) - همان: ح ۶.

^{۵۵۱} (۳) - همان: ح ۶.

^{۵۵۲} (۴) - همان: ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۲۴۱

هم جدا شوند و از یکدیگر ببرند خداوند ایشان را از توسعه در رزق و طول عمر محروم می‌فرماید هر چند اهل تقوا باشند».^{۵۵۳} - یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام شکایت پسر عموهایش را به آن حضرت کرد و گفت: «برادران و پسر عموهایم مرا سخت در فشار گذاشته‌اند و سهمی که از خانه داشتیم از من گرفته‌اند، فقط یک اطاق برای من باقی گذاشته‌اند، اگر بخواهم شکایت آنها را نزد حکومت وقت بنمایم، هر چه در دست آنهاست می‌توانم بگیرم. حضرت فرمودند: صبر کن خداوند به زودی برای تو فرج خواهد فرمود.

این شخص پذیرفت و برگشت. در سال ۱۳۱ و بایی آمد و تمام آنها مردند و یک نفر هم از ایشان باقی نماند، پس خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، حضرت فرمود: حال خانواده تو چگونه است؟ عرض کرد: به خدا قسم که همه مردند.

حضرت فرمود: هلاک شدن آنها برای این است که با تو بد کردند و حقّ تو را نشناخته و قطع رحم خود نمودند لذا همه نابود شدند».^{۵۵۴}

^{۵۵۳} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۷ / ح ۷.

^{۵۵۴} (۲) - همان: ۳۴۶ - ۳۴۷ / ح ۳.

- از حضرت صادق علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه در مردم دانش باشد ولی عمل به آن نباشد و الفت و محبت فقط به زبان باشد نه به دل و رحمتها قطع شود، در این هنگام خداوند رحمت دنیویّه و اخرویّه خود را از آنها بریده، پس گوش دل ایشان کر و چشم دل آنها را کور خواهد فرمود».^{۵۵۵}

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ظلم و قطع رحم از هر گناهی، سزاوارتر است که خدا زودتر صاحبش را در دنیا عقوبت کند، با آنچه در آخرت برایش از انواع عذابها

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۴۷ / ح ۷.

(۲) - همان: ۳۴۶ - ۳۴۷ / ح ۳.

(۳) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۶ / ح ۲۷.

آیین زندگی، ص: ۲۴۲

ذخیره کرده است».

- و نیز فرمود: «قاطع رحم داخل بهشت نمی شود».^{۵۵۶} - «بوی بهشت از هزار سال راه به مشام می رسد، ولی عاق والدین و قاطع رحم، بوی آن را هم نخواهند شنید».^{۵۵۷}

^{۵۵۵} (۳) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۶ / ح ۲۷.

^{۵۵۶} (۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۱ / ح ۱۱.

^{۵۵۷} (۲) - همان: ۹۵ / ح ۲۶.

- و نیز فرمود: «قطع رحم مانع استجاب دعاست».

روایات کثیره‌ای رسیده است که از آثار صله رحم، طول عمر و تأخیر در اجل و دفع بلا و زیادتی رزق و برطرف شدن فقر و زیاد شدن نسل می‌باشد.

- حضرت صادق علیه السلام در مجلس منصور دوانقی سه حدیث درباره صله رحم از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود:

- «شخصی صله رحم می‌کند و از عمرش سه سال بیشتر نمانده، پس خدای تعالی به سبب این عمل، عمرش را سی سال قرار می‌دهد و شخصی قطع رحم می‌کند و از عمرش سی سال مانده، پس خدای تعالی آن را سه سال قرار می‌دهد، آنگاه این آیه شریفه را تلاوت فرمود: **خدا هر چه را بخواهد محو یا ثبت می‌فرماید**».^{۵۵۸} - «پیوند به رحم، خانه‌ها را آباد می‌کند و عمرها را دراز می‌نماید هر چند پیوند کننده از نیکان نباشد».^{۵۵۹}

- «صله رحم سبب آسان شدن حساب روز جزاست و از مردن بد؛ یعنی عاقبت به شری، نگه می‌دارد».^{۵۶۰}

- و نیز مروی است که حضرت صادق علیه السلام به میسر فرمود: «چندین مرتبه مرگت رسید و خدای تعالی به سبب صله رحمی که کردی و احسانی که به خویشاوندانت

^{۵۵۸} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۲ - ۱۵۳ / ح ۱۷.

^{۵۵۹} (۴) - بحارالأنوار: ۷۴ / ۹۴ / ح ۲۱.

^{۵۶۰} (۵) - بحارالأنوار: ۷۴ / ۹۴ / ح ۲۱.

(۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۱ / ح ۱۱.

(۲) - همان: ۹۵ / ح ۲۶.

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۲ - ۱۵۳ / ح ۱۷.

(۴) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۴ / ح ۲۱.

(۵) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۴ / ح ۲۱.

آیین زندگی، ص: ۲۴۳

نمودی، آن را به تأخیر انداخت!».^{۵۶۱} - و نیز مروی است که آن حضرت فرمود: «ای میسر! چه کرده‌ای که عمرت زیاد شده است؟ گفت: در جوانی کارگر بودم و مزدم پنج درهم بود، اجرت خودم را به داییم می‌دادم».^{۵۶۲}

- یعقوب مغربی بر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام وارد شد، حضرت به او فرمود: «در فلان منزل بین تو و برادرت نزاعی (شری) در گرفت و از یکدیگر بریدید تا این که به یکدیگر دشنام دادید، این از دین من نیست و نه از دین آبابی من، پس از عذاب خدا بترس، به درستی که این عمل شما به مرگ و جدایی بین شما خواهد افتاد و برادرت در این سفر خواهد مرد و زود است که از کرده خود پشیمان شوی».

^{۵۶۱} (۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۹ / ح ۴۵.

^{۵۶۲} (۲) - همان: ۹۶ / ح ۲۸.

يعقوب عرض کرد: «مرگ من چه وقت خواهد رسید؟».

فرمود: «مرگ تو هم رسیده بود لکن در منزل دیگر به عمّات صله و احسان نمودی، پس مرگ تو تا بیست (سال یا ماه) به تأخیر افتاد (فزید فی أجلك عشرون) پس آن برادر قبل از رسیدن به وطن و اهلس مرد و در راه او را دفن کردند...».^{۵۶۳} - حضرت صادق علیه السلام فرمود: «صله رحم سبب دارا شدن صفت جمیله حسن خلق و سخا و کرم و تکرار آن دارای ملکه سخا وجود می شود و از مرض مهلك بخل، نجات پیدا کرده، و نیز نفسش از مرض کینه و حسد پاک و از بلای دشمنی با خلق راحت می شود».

- از حضرت باقر علیه السلام است که: «صله رحم اعمال نیک صاحبش را پاکیزه می کند؛ یعنی نقایص آن را برطرف کرده و به درجه قبول می رساند؛ مال را زیاد و شاداید و مصیبتها را دفع می کند و حساب روز قیامت را آسان

(۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۹۹ / ح ۴۵.

(۲) - همان: ۹۶ / ح ۲۸.

(۳) - سفینه البحار: ۱ / ۵۱۶.

آیین زندگی، ص: ۲۴۴

^{۵۶۳} (۳) - سفینه البحار: ۱ / ۵۱۶.

می کند و اجل را تأخیر می اندازد».^{۵۶۴} - حضرت سجّاد علیه السلام می فرماید: «محبوبترین گام برداشتنها نزد خدای تعالی دو گام برداشتن است، یکی گامی که بر می دارد و به آن به صف مسلمین ملحق می شود؛ مانند صف جهاد و صف نماز جماعت دوّم گامی که بر می دارد و حرکت می کند برای صله رحمی که از او بریده است».^{۵۶۵}

- و نیز فرمود: «کسی که برای صله به جان و مال به طرف رحم خود حرکت کند، خداوند اجر یک صد شهید در نامه اعمالش می نویسد و به هر قدمی که بر می دارد، چهل هزار حسنه برای اوست و چهل هزار گناه از او محو شده و چهل هزار درجه برایش بلند می شود و مثل این است که یک صد سال بندگی خدا کرده است».^{۵۶۶} - باز از همان حضرت است که: «صدقه دادن در راه خدا ده درجه ثواب دارد و قرض دادن هیچده درجه (زیرا به قرض دادن، آبروی قرض گیرنده محفوظ می ماند) و صله برادران دینی و پیروان اهل بیت علیهم السلام بیست درجه و صله رحم بیست و چهار درجه است».^{۵۶۷}

۱۰۱- از مجتهد عادل اطاعت کند

در زمان غیبت امام [معصوم] علیه السلام، فقیه جامع الشرایط هم لازم الاطاعه می باشد و اطاعت او اطاعت امام علیه السلام است؛ زیرا که از

^{۵۶۴} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۷ / ح ۳۳.

^{۵۶۵} (۲) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۹ / ح ۷.

^{۵۶۶} (۳) - همان: ح ۶.

^{۵۶۷} (۴) - همان: ۱۰۴ / ح ۶۲.

طرف امام منصوب است؛ چنانچه در توقیع حضرت حجّت علیه السلام است که ایشان حجّت امام علیه السلام بر خلق اند.

از حضرت صادق علیه السلام مروی است: «نظر نمایم به کسی که از شماست؛ یعنی

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۵۷ / ح ۳۳.

(۲) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۸۹ / ح ۷.

(۳) - همان: ح ۶.

(۴) - همان: ۱۰۴ / ح ۶۲.

آیین زندگی، ص: ۲۴۵

شیعه دوازده امامی است و تابع اهل بیت علیهم السلام است و احادیث ما را روایت می نماید و در حلال و حرام ما می نگرد و احکام ما را می شناسد، پس به حکم او راضی شوید به درستی که من او را بر شما حاکم کردم، هرگاه به حکم ما حکم کند و از او پذیرفته نشود، پس حکم خداوند سبک شده و بر ما رد گردیده و رد کننده بر ما، رد کننده بر خداست و رد بر خدا در حدّ شرک به اوست.»

و سایر دلیلهای وجوب اطاعت از فقیه عادل، در کتب فقهیه است.

۱۰۲- با مؤمن دشمنی نکند

چنانچه حسد خودش معصیت و اظهارش منافی با عدالت است، همچنین دشمنی با مؤمن و آشکار کردنش به زبان و جوارح، موجب فسق است؛ زیرا در روایات بی شماری از دشمنی و ترک برادر مؤمن نهی شده و نیز به دوستی و مهربانی با او امر شده است و آنچه را که انسان در دل خود می بیند از سنگینی با برادر مؤمنش در برخورد به پاره‌ای از رفتار و کردار آن مؤمن، ظاهر آن است که از بغض حرام ذکر شده نیست؛ زیرا کسی از پیدا شدن چنین حالی در این موقع، آزاد نیست.

در این مقام چند روایت به طور اختصار نقل می گردد:

- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید: «هر کس شیعیان ما را دشمن بدارد، ما را دشمن داشته و هر که با آنها دوستی کند، با ما دوستی کرده؛ زیرا ایشان از ما هستند و از طینت ما آفریده شده‌اند، هر کس دوست‌شان دارد، از ماست و هر کس دشمن‌شان دارد، از ما نیست تا این که فرمود: هر که بر آنها رد کند، بر خدا رد کرده و هر که به آنها بد گوید، به خدا بد گفته است.»

و در این مورد، هیچ‌ده روایت در وسائل نقل شده است.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر دو نفر مسلمانی که از یکدیگر قهر کنند

آیین زندگی، ص: ۲۴۶

و سه روز بر آن حال مانده و صلح نکنند، هر دو از اسلام بیرون‌اند و میان‌شان پیوند دینی نیست و هر کدام به سخن گفتن با برادر مسلمان خود، پیشی بگیرد، روز حساب در رفتن به بهشت، پیشی خواهد گرفت».^{۵۶۸} در این باب نیز در وسائل، یازده حدیث دیگر نقل شده است.

– حضرت صادق علیه السلام به یارانش می‌فرمود: «در راه خدا با یکدیگر برادر باشید و به یکدیگر دوستی کنید و پیوند کننده و مهربان باشید».^{۵۶۹}

در این باب و باب حق مؤمن و حب و بغض فی الله، روایات بی‌شمار است و برای نمونه به همین چند روایت اکتفا گردید.

۱۰۳- آبروی مؤمنین را نریزد

برای مسلمان حقیقی سزاوار نیست که آبروی مؤمنی را بریزد؛ چرا که ریختن آبروی مؤمن به هر نحو که باشد (خواه به مسخره کردن، یا دشنام دادن و بد گفتن، یا عیب‌گذاردن، یا سرزنش و ذلیل و خوار کردن و سبک شمردن و اهانت کردن، یا هجو کردن، یا آزرده‌گناه و حرام است و مانند ریختن خون او می‌باشد.

– پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «در قیامت اهل سخریه و استهزا را می‌آورند و برای یکی از ایشان دری از بهشت می‌گشایند و به او می‌گویند: بشتاب و داخل شو و او با غم و اندوه می‌آید که

^{۵۶۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۶۲ / ح ۵.

^{۵۶۹} (۲) - همان: ۲۱۶ / ح ۳.

داخل شود، در را می‌بندند و از طرف دیگر دری می‌گشایند و به او می‌گویند: زود داخل شود چون نزد آن در می‌رسد، در را می‌بندند، همچنین به این بلیه گرفتار است و از هیچ دری نمی‌تواند داخل بشود

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۶۲ / ح ۵.

(۲) - همان: ۲۱۶ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۲۴۷

به طوری که مایوس می‌شود چنانچه به او باز می‌گویند: بیا و نمی‌آید».

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «دشنام دادن به مؤمن مانند نزدیک شدن به هلاکت است».^{۵۷۰} و شاید مراد چنین باشد که دشنام به مؤمن نزدیک شدن به کفر و خروج از دین است؛ زیرا عاقبت اصرار بر کبایر، کفر است.

- همچنین می‌فرماید: «دشنام دادن به مؤمن فسق است و جنگیدن با او کفر و خوردن گوشتش (بد گویی پشت سرش) گناه است و حرمت مالش چون حرمت خونس محفوظ است».^{۵۷۱}

^{۵۷۰} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۹ / ح ۱.

^{۵۷۱} (۲) - همان: ۳۶۰ / ح ۲.

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ بشری در چشم مؤمن (یعنی رو به رو) به او طعن نزند جز این که به بدترین مردنها بمیرد و سزاوار باشد که به خیر برگردد».^{۵۷۲} - حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام درباره دو نفری که بهم دشنام دهند فرمود:

«آن که آغاز به دشنام کرده، ستمکارتر است و گناه خودش و طرفش به گردن اوست تا آن جا که **ستم شده**؛ یعنی طرفش از حد نگذراند».^{۵۷۳}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «به راستی خداوند بهشت را حرام فرموده است بر هر فحش دهنده بی آبرو و کم شرم که باک ندارد چه بگوید و چه به او گفته شود؛ زیرا به راستی اگر از او بازرسی کنی، یا از زناست یا از شرک شیطان».

عرض شد: «یا رسول الله! در میان مردم شرک شیطان هم هست؟».

فرمود: «نخواندی فرمایش خداوند را: **و تو ای شیطان شریک ایشان باش در دارایی و اولادشان**».^{۵۷۴}

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۹ / ح ۱.

(۲) - همان: ۳۶۰ / ح ۲.

^{۵۷۲} (۳) - همان: ۳۶۱ / ح ۹.

^{۵۷۳} (۴) - همان: ۳۶۰ / ح ۴.

^{۵۷۴} (۵) - همان: ۳۲۳ - ۳۲۴ / ح ۳.

(۳) - همان: ۳۶۱ / ح ۹.

(۴) - همان: ۳۶۰ / ح ۴.

(۵) - همان: ۳۲۳ - ۳۲۴ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۲۴۸

مجلسی از شیخ بهایی نقل کرده که شاید مقصود این است که تا مدتی بهشت بر او حرام است، یا مقصود بهشت مخصوصی است که از آن محروم و آماده شده برای مؤمن غیر فحّاش.

- سماعه می گوید: «نزد حضرت صادق علیه السلام رفتم و با من آغاز سخن فرمود که ای سماعه! این چه جنجالی بود که میان تو و شترداریت پدید گشت، مبادا دشنام گو و بد زبان و لعنت فرست باشی».

در پاسخ گفتم: «به خدا چنین بود؛ زیرا او به من ستم کرده است».

فرمود: «اگر او به تو ستم کرده، تو بر او سر افتادی و بیشتر ستم کردی، به راستی این کردار از کردارهای من نیست و من به شیعیانم چنین دستوری نمی دهم، از پروردگارت آمرزش جو و بدان باز نگرد».^{۵۷۵} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که به مؤمنی به پاره‌ای از کلمه طعن زند (بد گویی کند)، خداوند بوی

^{۵۷۵} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۲۶ / ح ۱۴.

بهشت را بر او حرام می فرماید و حال آن که بوی بهشت از پانصد سال راه یافت می شود».^{۵۷۶}

- حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «هر که مؤمنی را برای نداری و تهیدستی، کوچک شمارد، خداوند روز رستاخیز او را در برابر خلائق به رسوایی، شهره سازد».^{۵۷۷} - نیز می فرماید: «هر کس مؤمن مستمند، یا غیر مستمندی را خوار شمارد، خدای تعالی او را خوار و دشمن دارد تا از خوار شمردن آن مؤمن برگردد».^{۵۷۸}

- همچنین می فرماید: «چون روز رستاخیز شود منادی ندا می دهد: کجایند رو گردانان از دوستانم؟ پس مردمی بر پا می شوند که چهره ایشان گوشت ندارد

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۲۶ / ح ۱۴.

(۲) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۴۱ / ح ۵.

(۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۶۷ / ح ۸.

(۴) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۶ / ح ۴.

آیین زندگی، ص: ۲۴۹

^{۵۷۶} (۲) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۴۱ / ح ۵.

^{۵۷۷} (۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۶۷ / ح ۸.

^{۵۷۸} (۴) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۶ / ح ۴.

و گفته می‌شود: اینها کسانی هستند که مؤمنان را آزرده‌اند و در برابرشان ایستادند و با آنها دشمنی و لجبازی کردند و با آنها در دین‌شان سخت گرفتند، سپس فرمان داده می‌شود که آنها را به دوزخ برند.^{۵۷۹} - همچنین فرموده: «خداى تعالى می‌فرماید: هر کس يك دوست مرا اهانت کند، هر آینه به نبرد با من کمین گرفته است و من به یاری کردن دوستم از هر چیز، شتابان ترم.»^{۵۸۰}

- ابو هارون می‌گوید: «در مجلس حضرت صادق علیه السلام حاضر بودم و حضرت به حاضرین فرمود: چرا شما ما را خوار می‌کنید؟! پس مردی خراسانی ایستاد و گفت: پناه به خدا از این که ما شما را با چیزی که راجع به شما باشد، خوار کنیم. امام علیه السلام فرمود: بلی جز این نیست که تو خود یکی از استخفاف‌کنندگان بر من هستی. خراسانی گفت: پناه به خدا که من شما را خوار کرده باشم! امام علیه السلام فرمود: وای بر تو! آیا وقتی که ما نزدیک جحفه بودیم، فلان شخص از تو خواهش نکرد که او را به مقدار یک میل راه سوار کنی و گفت به خدا از پیاده روی خسته و عاجز شده‌ام و تو سر بلند نکردی و اعتنایی به او نمودی، هر آینه او را سبک شمردی و سبک شمارنده مؤمن، ما را سبک کرده و حرمت خداوند را ضایع نموده است.»^{۵۸۱}

۱۰۴- مؤمنین را سرزنش نکند

^{۵۷۹} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۶ / ح ۲.

^{۵۸۰} (۲) - همان: ح ۵.

^{۵۸۱} (۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۷۷ / ح ۱.

- حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام می فرمایند: «نزدیکترین وضعی که بنده به کفر دارد این است که با مردی، برادر دینی باشد و لغزشها و خطاهای او را

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۶ / ح ۲.

(۲) - همان: ح ۵.

(۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۷۲ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۵۰

شماره کند تا روزی او را بدانها سرزنش کند».

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای گروه کسانی که به زبان، اسلام آورده‌اید و ایمان در دل شما جای نگرفته! مسلمانان را نکوهش و عیبهای آنها را دنبال نکنید؛ زیرا هر کس از عیوب آنها پیگیری کند، خدا عیب او را دنباله‌گیری می‌فرماید و هر که خدا دنبال عیبش برآید، رسوایش سازد گر چه در خانه‌اش باشد».

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که مؤمنی را سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش می‌فرماید».

- همچنین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر که کار زشتی را فاش کند مانند کسی است که آن را بجا آورده و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمی‌میرد تا این که آن را مرتکب

شود».^{۵۸۲} ناگفته نماند که حرمت سرزنش کردن منافاتی با نهی از منکر ندارد؛ زیرا در حقیقت نهی از منکر نصیحت و دلسوزی و خیرخواهی است و آن غیر از توبیخ و سرزنش است.

- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که حکایتی بر ضرر مؤمنی نقل کند و مقصودش این باشد که او را چرکین کند و آبرویش را بریزد تا از چشم مردم بیفتد، خدا او را از بستگی خود براند و به بستگی با شیطان کشاند و شیطان هم او را نپذیرد».^{۵۸۳}

- محمد بن فضیل به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کرد: «فدایت شوم! به من از برادر دینی ام چیزی می رسد که زشت است و مردان را خوشایند نیست، پس از آن برادرم می پرسم که چنین از تو نقل شده و منکر می شود در حالی که جمعی که مورد اطمینان هستند به من خبر داده بودند.

امام علیه السلام فرمود: ای محمد! تکذیب کن چشم و گوشت را از برادرت؛ یعنی بگو

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۹۶ / ح ۶.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۸ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۵۱

^{۵۸۲} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۹۶ / ح ۶.

^{۵۸۳} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۵۸ / ح ۱.

چشم و گوشم اشتباه دیده و شنیده، پس اگر پنجاه نفر چیزی را درباره برادرت بگویند و او منکر شود، تصدیق برادرت کن و آنها را تکذیب نما؛ یعنی بگو بر آنها مشتبه شده و فاش مکن چیزی را که به وسیله آن او را زشت و لگه‌دار و بی‌آبرو کنی که اگر چنین کنی، از کسانی خواهی بود که خداوند در قرآن مجید فرموده:

کسانی که دوست دارند کار زشت در بین مؤمنین فاش شود، برای ایشان در دنیا و آخرت عذاب دردناک است».^{۵۸۴} - رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که راه رود برای عیب برادرش و فاش کردن عیب پنهانش، نخستین گامی که در این راه بر می‌دارد، در آتش دوزخ می‌گذارد و خدا او را در قیامت نزد تمام مردم رسوا و عیبهای پنهانش را آشکار می‌سازد».

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس حکایتی را بر ضرر مؤمنی نقل کند تا او را چرکین کرده آبرویش را بریزد، خداوند او را در محلی که صدید جهنم است، (جایی که چرکهای عورت زناکاران در آن جمع می‌شود)، جای بدهد».

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «کسی که از گناه مؤمنی آگاه شود پس آن را فاش کرده پنهانش نسازد و برای آن مؤمن طلب آمرزش ننماید، آن شخص نزد خدا مانند همان گناهکار است و عقاب آن گناه بر عهده‌اش قرار می‌گیرد و بجا آورنده گناه آمرزیده می‌شود و همان رسوا شدنش در دنیا کفاره اوست و دیگر در آخرت

۵۸۴ (۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۹۵ / ح ۴.

رسوایی ندارد؛ چون خدا کریم‌تر از آن است که بنده‌ای را دو مرتبه بر یک گناه عقوبت کند و دو مرتبه رسوا فرماید.^{۵۸۵}

۱۰۵- حکم ناحق ندهد

کسانی که حکم ناحق می‌دهند، در قرآن مجید با عنوان ظالم، کافر و فاسق نامیده

(۱)- وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۹۵ / ح ۴.

(۲)- مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۳۴ - ۱۳۵ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۲۵۲

شده‌اند؛ چنان که در آخر آیه ۴۳، ۴۴ و ۴۶ از سوره مائده می‌فرماید:

«و کسانی که به آنچه خداوند فرستاده حکم نکنند، پس ایشان کافرانند، آنان ستمگرانند و آنان فاسقانند.»

- حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هر کس درباره دو درهم بر خلاف فرموده خدا حکم کند، به خدای بزرگ کافر شده است.»^{۵۸۶} پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس برخلاف فرموده خدا حکم کند مانند کسی است که شهادت دروغ

^{۵۸۵} (۲) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۱۳۴ - ۱۳۵ / ح ۶.

^{۵۸۶} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۱ / ح ۱.

دهد و در آتش جهنم انداخته می‌شود و عذابش مانند عذاب شاهد به دروغ است».^{۵۸۷}

- حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر کس برای مردم فتوا دهد به چیزی که از طرف خداوند ندانسته و به آن راه نیافته، ملائکه رحمت و عذاب همه، او را لعنت می‌کنند و گناه کسی که به فتوایش عمل کرده به عهده اوست».^{۵۸۸} روایات بسیاری رسیده در این که: «رجوع کردن به کسی که صلاحیت حکم کردن را ندارد، مانند رجوع کردن به طاغوت است و اگر به وسیله حکم او مالی به دستش بیاید، هر چند حق با او باشد، سحت است».

۱۰۶- کفران نعمت نکند

«کفران نعمت» به معنی پوشانیدن نعمت است و از جمله گناهانی است که نعمتها را دگرگون کرده، تبدیل به نعمت می‌نماید.

(۱) - وسائل الشیعه: ۲۷ / ۳۱ / ح ۱.

(۲) - همان: ۳۳ / ح ۷.

(۳) - همان: ۲۰ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۲۵۳

^{۵۸۷} (۲) - همان: ۳۳ / ح ۷.

^{۵۸۸} (۳) - همان: ۲۰ / ح ۱.

- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «عقوبت کفران نعمت از هر گناهی زودتر به صاحبش می رسد».^{۵۸۹} - نیز می فرماید: «سه گناه است که پیش از آخرت بجا آورندگان آنها به عقوبتش می رسند: عقوق والدین، ظلم بر مردم و کفران احسان».^{۵۹۰}

- حضرت امام صادق علیه السلام کفران نعمت را یکی از وجوه کفر شمرده است.^{۵۹۱} - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن وصیتش می فرماید: «هیچ نعمتی را کفران مکن؛ زیرا به راستی که کفر نعمت، پست ترین و بدترین اقسام کفر است».

- حضرت سجّاد علیه السلام می فرماید: «حمد و ثنا خاص خداوندی است که اگر به بندگانش شناسایی شکرش را عطا نمی کرد، بر آنچه از بخششهای پی در پی و نعمتهای آشکار عنایت فرموده است، هر آینه در نعمتهای او تصرف می کردند بدون این که او را بستايند و سپاسش را بجا آورند و اگر چنین می شدند، از حدّ انسانی بیرون و به حدّ بهائم و چهارپایان می رسیدند چنانچه در قرآن مجید می فرماید: **نیستند کفار مگر مانند حیوانات بلکه پست تر و گمراه تر»**.^{۵۹۲}

خلاصه، کفران کننده نعمت اصلاً از آدمیت خارج است چه رسد به سعادت‌های انسانی از ایمان و معارف حقّه و اعمال صالح که برای زندگی جاودانی اوست.

^{۵۸۹} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۳۱۲ / ح ۱۱.

^{۵۹۰} (۲) - همان: ح ۱۰.

^{۵۹۱} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۳۸۹ / ح ۱.

^{۵۹۲} (۴) - صحیفه سجّادیه/ دعای اول.

- امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «به راستی خدا هر بنده سپاسگزاری را دوست می دارد و در قیامت به بنده‌ای از بندگانش می فرماید: آیا (در دنیا) از فلان شخص (که واسطه نعمت بود) سپاسگزاری کردی؟ پس می گوید: پروردگارا! بس (و فقط) تو را شکر کردم. خداوند می فرماید: چون شکر او را نکردی، شکر مرا هم نکرده‌ای.

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۳۱۲ / ح ۱۱.

(۲) - همان: ح ۱۰.

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۳۸۹ / ح ۱.

(۴) - صحیفه سجّادیه / دعای اوّل.

آیین زندگی، ص: ۲۵۴

آنگاه امام علیه السلام فرمود: سپاسگزارترین شما از خداوند، سپاسگزارترین شماست برای مردم (که واسطه نعمت الهی هستند)». ^{۵۹۳} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «از حقیقت شکر خدا شکر کردن از کسی است که نعمت بر دستش جاری شده و به تو رسیده است». ^{۵۹۴}

^{۵۹۳} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۳۱۰ / ح ۳.

^{۵۹۴} (۲) - همان: ۳۱۱ / ح ۹.

- حضرت رضا علیه السلام می فرماید: «هر کس سپاسگزاری کسانی که واسطه نعمت اند نکند، از خدا سپاسگزاری نکرده است».^{۵۹۵} - رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «در قیامت بنده‌ای را در موقف حساب می آورند و خداوند امر می فرماید او را به دوزخ برند، می گوید: پروردگارا! چگونه امر می فرمایی مرا به آتش برند در حالی که من خواننده قرآن بودم.

می فرماید: چون به تو نعمت دادم و شکر نکردی.

می گوید: خدایا! فلان نعمت دادی و چنین شکر کردم، فلان نعمت دادی و چنان سپاسگزاری نمودم و همچنین نعمتهای الهی و سپاسگزاریهای خودش را می شمارد.

خداوند می فرماید: همه را راست گفתי مگر این که از کسانی که به توسط آنها به تو نعمت رساندم، سپاسگزاری نکردی و جز این نیست که بر ذات خودم سوگند یاد کرده‌ام که سپاسگزاری بنده‌ام را از نعمتی که به او داده‌ام نپذیرم تا از کسی که به توسطش نعمت به او رسیده، سپاسگزاری نماید».^{۵۹۶}

- پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرگاه از برادر مؤمنان خیری و نعمتی به تو رسید، کافی است بگویی خدا تو را جزای خیر دهد و اگر نامش در مجلسی که نباشد برده شود، اگر بگویی خدا او را جزای خیر دهد، پس در این حال، تلافی کرده‌ای».

^{۵۹۵} (۳) - همان: ۳۱۳ / ح ۱۵.

^{۵۹۶} (۴) - همان: ۳۱۲ / ح ۱۲.

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۳۱۰ / ح ۳.

(۲) - همان: ۳۱۱ / ح ۹.

(۳) - همان: ۳۱۳ / ح ۱۵.

(۴) - همان: ۳۱۲ / ح ۱۲.

آیین زندگی، ص: ۲۵۵

- نیز فرمود: «هر کس شما را به خدا سوگند داد و چیزی خواست، به او بدهید و هر کس به شما خیری و نعمتی رسانید، تلافی کنید؛ یعنی شما هم مثل آن خیر را به او برسانید و اگر چیزی را که به آن تلافی کنید نداشته باشید، برایش دعا کنید به اندازه‌ای که بدانید تلافی کرده‌اید».

و بالجمله، باید در برابر هر احسانی، احسان کرد؛ چنانچه در سوره الرحمن می‌فرماید: «آیا پاداش احسان، چیزی جز احسان است؟».^{۵۹۷} بالتفات به این که ابتدا کننده به احسان، افضل است و صریح روایات است که در این حکم، فرقی بین احسان کنندگان نیست؛ یعنی مؤمن باشد یا کافر، مطیع باشد، یا فاسق. خلاصه، هر که باشد و احسانش هر چه باشد، باید تلافی کرد.

۱۰۷- بدعت در دین نگذارد

^{۵۹۷} (۱) - الرحمن: ۶۰.

«بدعت»؛ یعنی تغییر دادن دین الهی و به رأی و عقل ناقص خود چیزی بر آن افزودن یا کم کردن است؛ چه در اصول و چه در فروع و حرمت آن از ضروریات مذهب است.

علامه مجلسی قدس سره در معنی «بدعت» می‌فرماید:

«بدعت، همان است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا شده و نصی درباره آن نرسیده نه به‌طور خصوص و نه عموم و یا به‌طور خصوص، یا عموم از آن نهی شده است و آنچه در عمومات وارد است، بدعت نیست مانند ساختن مدرسه و امثال آن که در عمومات سکنی دادن به مؤمن و کمک به او وارد است و نظیر انشای بعض کتب علمی و تألیفات که کمک به علوم شرعی است، یا مانند لباسهایی که در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده و خوراکیهای تازه که همه اینها در عموم استحباب

(۱) - الرحمن: ۶۰.

آیین زندگی، ص: ۲۵۶

زینت، وارد و از آن هم نهی نشده است.

بلی آنچه به‌عنوان عموم لباس یا غذا باشد اگر خصوصیتی به آن بدهند و بگویند با نحو خاص، مورد امر و مطلوب شارع است، این بدعت می‌شود؛ چنانچه نماز - که بهترین اعمال و در هر حال انجامش مستحب است - اگر چند رکعت مخصوص بر وجه مخصوص،

یا در وقت مخصوصی، معین شود، بدعت است و چنانچه کسی بگوید در فلان وقت بخصوص هفتاد بار **لا اله الا الله** گفتن مستحب و یا واجب است بدون این که دلیل معتبری داشته باشد، این هم بدعت است و به هر حال پدید آوردن چیزی در دین پیش خود که در اصل یا خصوصیات آن دلیلی نباشد، بدعت است. و خلاصه **حرمت بدعت از ضروریات مذهب است** و در روایات متواتره بر آن، وعده عذاب داده شده است.»

- پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است».^{۵۹۸} - امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «کسی که نزد بدعتگذارنده‌ای رود و احترامش کند، هر آینه در خراب کردن دین اسلام کوشیده است».^{۵۹۹}

- حضرت صادق علیه السلام بدعت را از گناهان کبیره شمرده چون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: «هر کس در صورت بدعتگذارنده‌ای بخندد، هر آینه دین خود را خراب کرده است».^{۶۰۰} - پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «پس از من هر گاه اهل ریب و بدعت را دیدید، از آنها بیزاری جوید و به آنها زیاد دشنام دهید و درباره آنها بد بگوئید و طعن زنید

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۲۷۰ / ح ۶.

^{۵۹۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۲۷۰ / ح ۶.

^{۵۹۹} (۲) - همان: ۲۷۱ / ح ۷.

^{۶۰۰} (۳) - سفینة البحار: ۱ / ۶۳.

(۲) - همان: ۲۷۱ / ح ۷.

(۳) - سفینه البحار: ۱ / ۶۳.

آیین زندگی، ص: ۲۵۷

و آنها را وامانده کنید تا نتوانند جواب دهند و به آن فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر باشند و بدعتهای آنها را نیاموزند تا خداوند برای شما در برابر این کار حسنات نوشته و درجات آخرت را برای شما بالا برد.^{۶۰۱} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «حلال محمد صلی الله علیه و آله همیشه حلال است تا روز قیامت و حرام او همیشه تا روز قیامت حرام است، جز او پیغمبری نباشد و جز او نیاید (تا روز قیامت)».^{۶۰۲}

- علی علیه السلام می فرماید: «کسی نیست که بدعتی نهد جز این که سنتی را با آن از میان می برد».^{۶۰۳}

- نیز حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «کسی که مردم را به خودش بخواند و حال آن که در بین ایشان از او داناتری است، پس او بدعتگذارنده گمراه کننده است».^{۶۰۴}

۱۰۸ - دورو و دو زبان نباشد

^{۶۰۱} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۶ / ۲۶۷ / ح ۱.

^{۶۰۲} (۲) - اصول کافی: ۱ / ۵۸ / ح ۱۹.

^{۶۰۳} (۳) - اصول کافی: ۱ / ۵۸ / ح ۱۹.

^{۶۰۴} (۴) - سفینه البحار: ۲ / ۲۲۰.

آدم دو رو و دو زبان؛ یعنی کسی که اظهارات ضد و نقیض دارد و بر حسب هر حالی برای جلب نفع دنیوی و بدون ضرورت سخنهاي مختلف می گوید مثلاً به چیزی اقرار می کند و بعد آن را انکار می نماید و یا به چیزی گواهی می دهد و بعد خلافش را اظهار می دارد، یا در حضور کسی از او تمجید و ستایش می کند و پشت سرش از او بدگویی می نماید و واضح است که این خصلت از جمله نیرنگ است.

– حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «هر کس با مسلمانان، با دو رویی و دو زبانی

(۱) – وسائل الشیعه: ۱۶ / ۲۶۲ / ح ۱.

(۲) – اصول کافی: ۱ / ۵۸ / ح ۱۹.

(۳) – اصول کافی: ۱ / ۵۸ / ح ۱۹.

(۴) – سفینه البحار: ۲ / ۲۲۰.

آیین زندگی، ص: ۲۵۸

برخورد کند، روز قیامت می آید در حالی که دو زبان از آتش دارد.^{۶۰۵} از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: «چه بد بنده ای است کسی که دارای دو رو و دو زبان است؛ در حضور برادرش او را تمجید و ستایش کند و پشت سرش او را بد بگوید و

^{۶۰۵} (۱) – اصول کافی: ۲ / ۳۴۳ / ح ۱.

گوشتش را بخورد (او را غیبتش کند) اگر نعمتی به او رسد، حسدش برد و اگر گرفتار شود، او را واگذارد و یاری اش نکند».^{۶۰۶}

- رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «هر کس دو رو باشد، در قیامت می آید در حالی که دو زبان دارد یکی از عقب و دیگری از جلو و هر دو آویزان و شعله آتش از آنها بیرون می آید به طوری که تمام بدنش را آتش می گیرد، پس گفته می شود این است آن که در دنیا دو رو و دو زبان بوده و به این کیفیت عذاب، شناخته می شود».^{۶۰۷} - همچنین فرمود: «هر کس در دنیا دو رو و دو زبان باشد، در قیامت دو رو و دو زبان از آتش دارد».^{۶۰۸}

۱۰۹- آنچه به خود نمی پسندد به دیگران نپسندد

در راه و روش خود، با هر کس که باشی، خودت را جای او بگذار، آنچه خودت توقع داری، با او هم همان طور رفتار کن.

آقای عطار وقتی می خواهی از بقال برنج بخری، دلت می خواهد با تو نیرنگ نزند، تخفیف بدهد، موقع کشیدن، کم ندهد، موقعی هم که از تو زعفران می خرند، تو هم چنین باش. ای کسی که مایلی با تو انصاف بورزند، خودت نیز انصاف بورز.

(۱)- اصول کافی: ۲ / ۳۴۳ / ح ۱.

^{۶۰۶} (۲)- همان: ح ۲.

^{۶۰۷} (۳)- وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۵۸ - ۲۵۹ / ح ۵.

^{۶۰۸} (۴)- همان: ح ۸.

(۲) - همان: ح ۲.

(۳) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۲۵۸ - ۲۵۹ / ح ۵.

(۴) - همان: ۲۵۹ / ح ۸.

آیین زندگی، ص: ۲۵۹

اگر پشت سرت عیبت را بگویند، ناراحت می شوی، پس خودت هم پشت سر کسی عیب نگذار، همین طوری که توقع داری کسی پشت سر خودت بد نگوید، تو هم پشت سر دیگری بد نگو. همان شعر حکمتی که سعدی شیرازی گفته:

بانگ و فریاد بر آری که
مسلمانی نیست

بری مال مسلمان و چو
مالت ببرند

۱۱۰ - عادل باشد

همان طور که دستگاه خلقت بر عدل است، واجب است زندگی هر فرد مسلمانی نیز بر عدل استوار باشد.

تا «عادل» گفته می شود فوراً در نظرها این طور می آید که آقای عمامه به سری که می خواهد جایی به نماز بایستد و مردم به او اقتدا کنند، باید آدم درستی باشد، در حالی که همه باید عادل باشند؛ چه زن و چه مرد، جوان یا پیر، عالم یا جاهل:

«... اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى ...»^{۶۰۹} خداوند به عدل فرمان می‌دهد.

هر کس باید با خدا و خودش و با دیگران همه با عدل رفتار کند. بر تمام افراد بشر واجب است به عدل رفتار کنند.

عدل با خدا؛ یعنی ای انسان فکر کن بین مولا هستی یا عبد، خالق هستی یا مخلوق. کسی که بنده است اگر به راه و روش بندگی عمل کند، این عدل است و اما اگر به نحو حریت و استقلال رفتار کند، این ظلم است، راه و روش عبد باید غیر از حر باشد. تو مرزوق خدا هستی، مربوب خدا هستی، خدا تو را آفریده، پروریده، روزی داده و همه چیزت از اوست، از اعضای بدن، عقل، مغز، لباس، خانه و همه چیزت از خداست، همسر و فرزندان نیز از خداست. همه ساخته شده خدایند، مغازه و ملک و سرمایه‌ات همه از خداست.

(۱) - مائده: ۸.

آیین زندگی، ص: ۲۶۰

شرک؛ ستم بزرگی است

پس اگر راه و روش‌ات به نحو استقلال شد، خود را بی خدا دیدی، ظالم هستی، شرک، ستم بزرگی است.^{۶۱۰} اگر مال من، دسترنج من

^{۶۰۹} (۱) - مائده: ۸.

^{۶۱۰} (۱) - لقمان: ۱۳.

گفتی، دارایی من گفתי، ظالم هستی. ظالم کسی است که منعم را فراموش کند، نعمت را نشناسد و خودش را مقابل خدا قرار دهد.

اجمالاً عدل با خدا؛ یعنی خودت را همیشه بنده بدانی؛ قلدری نکن، من من نکن، مال من و شأن من نیز ظلم است، پا از گلیم خودت درازتر نکن.

عدل با خلق هم رشته‌ها دارد، عدل با زن و بچه، عدل با همسایه، عدل با مشتری، عدل با شریک.

روزی نیست که صدها ظلم از ما سر نزنند. این خلاف عدلها چه به سر ما بیاورد، «الظلم ظلمات»^{۶۱۱} تاریکیهایی که در پی دارد.

عدل با همسر خیلی مشکل است، باید با زن رفیق کرد، زن لطیف و رقیق است و نباید سر به سرش گذاشت. سوءظن به او نبر، مبادا رنجشی پیدا شود. خدا زن را اسباب انس تو قرار کرده است، اگر برخلاف محبت و رفیق با او رفتار کردی، ظالم هستی. زن سزاوار رأفت و رحمت و محبت است، غیر از این، «وضع شیء فی غیر محلّه» است.

رازداری همسر از عدل است

زن باید احترام شوهر را نگهدارد شوهرش را بزرگ بدارد. شکایت شوهرش را به پدر و مادرش نبرد که نزاع راه بیندازد. باید گذشت

^{۶۱۱} (۲) - بحارالأنوار: ۷ / ۲۲۹.

داشته باشد. مبادا راز شوهرش را فاش کند و گر نه ظالم است. عدل در زندگی با شوهر را باید رعایت کند. مال

(۱) - لقمان: ۱۳.

(۲) - بحار الأنوار: ۲۲۹ / ۷.

آیین زندگی، ص: ۲۶۱

شوهر را تفریط نکند، آبرویش را حفظ نماید و گر نه ظالم است.

به حیوانات هم نباید ظلم کرد

عدل با اولاد، رشته‌ها دارد؛ بچه شیری و بزرگتر را باید با عدل بزرگ کرد و هنگامی که گرسنه می‌شود، او را سیر کند.

حتی عدل با حیوان را هم باید رعایت کرد. شنیده‌اید شب نوزدهم ماه مبارک رمضان هنگامی که علی علیه السلام از خانه امّ کلثوم می‌خواست برای مسجد بیرون بیاید و مرغایها سر و صدا کردند، سفارش‌شان را با امّ کلثوم کرد و فرمود: «یا مواظب خوراک آنان باش، یا رهایشان کن».

در روایتی دارد که: «اگر کسی بچه‌ای دارد، در حضور بچه‌اش مادرش را ناراحت نکند».

علتش این است که بچه کوچک به مادرش خیلی علاقه دارد، وقتی می‌بیند مادرش ناراحت می‌شود، زورش هم که به پدرش نمی‌رسد،

لذا در دلش عقده می‌شود و می‌ماند تا کی اثرش آشکار گردد، چه بسا بچه را مریض کند، پس تا بتوانید با همسرتان رفیق و مدارا کنید، گذشت کنید و ایرادگیری را کنار بگذارید، مخصوصاً در حضور فرزندان.

در نفقه بچه‌ها فرق نگذارید

عدل با بچه‌ها را نیز فراموش نکنید. باید خوراک و لباس فرزند که خدای تعالی در قرآن برعهده پدر گذاشته است،^{۶۱۲} رعایت کنید. نسبت به دختر تاهنوز به خانه شوهر نرفته است و پسر تا وقتی که کسب و کار و درآمد مستقلی پیدا نکرده، برعهده پدر است.

بعضی هستند عیال دیگر اختیار کرده‌اند و بچه‌هایی که از زن سابق دارند

(۱) - بقره: ۲۳۳.

آیین زندگی، ص: ۲۶۲

زیر دست زن پدر، یا بدون نفقه، گاهی بدون سرپرست رها می‌کنند! اولاد تو است و بر تو نفقه‌اش واجب است، تا وقتی شغل مستقلی پیدا کند و درآمدي داشته باشد.

ایرادگیری در ازدواج ظلم است

^{۶۱۲} (۱) - بقره: ۲۳۳.

در مسأله «ازدواج» نیز کوتاهی نکنید. دختر هنگامی که موقع شوهر کردنش است اگر خواستگاری پیدا شد، بر تو واجب است ایراد نگیری و گر نه ظالم هستی.

روایتی در کتاب نکاح وسائل است که: «دختر به منزله میوه سر درخت است، وقتی که رسید باید آن را چید و گر نه فاسد می‌شود»^{۶۱۳} میوه رسیده را رها کردن تا فاسد شود، ظلم است.

دختری که به حدّ رشد و بلوغ رسیده و جوانی مناسب پیدا شده حق نداری به بهانه این که هنوز دیپلم‌اش را نگرفته، مانع ازدواجش شوی، چه بسا خود دختر در دلش غوغاهاست، به دخترت ظلم می‌کنی همان‌طور که به پسر ت ظلم می‌کنی، چه دخترها و پسرهایی که به واسطه ظلم پدر و مادرها به انحراف کشیده شدند.

عدل با خلق

«عدل با خلق» آن است که کبر نکنی، علوّ نوری، تجاوز نکنی، هر چیزی را به اندازه‌ای که عقل و شرع مقدّس معین می‌کند، رعایت کنی، اگر در پیش روی بچه فحش دادی، ظالم هستی؛ چون این بچه را فحش ده بار می‌آوری.

اگر وعده‌ای به فرزندتان دادید باید وفا کنید و گر نه ظالمید؛ زیرا بچه را مثل

^{۶۱۳} (۱) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۶۱ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۶۳

خود، آدم لا ابالی بار می آورید و دیگر اهل قول و عهد بار نمی آید. اولاد را باید طوری بار بیاورند که از همان کودکی، حسن صدق و قبح کذب را باور کند؛ یعنی بفهمد راستگویی خوب است و دروغگویی زشت و ناپسند است.

مادرها بیشتر مواظبت کنند

در پیش اولادت اگر منکری از تو سر زد، به او ظلم کرده‌ای مثلاً زن در حال عادت زنانه‌اش روزه ندارد و باید بعداً قضایش را بگیرد، اما حق بچه این است که در پیش رویش افطار نکند؛ زیرا بچه نمی فهمد که مادرش در حال حیض است و نباید روزه بگیرد بلکه روزه خواری برایش امری عادی می شود و در ذهنش می ماند و بعد با اثری که بر رویش می گذارد، ممکن است خودش هم روزه خور بار بیاید، همچنین ترک نماز کردنش در حال حیض نیز نباید بچه متوجه شود تا این اندازه باید مواظب بود تا مبادا انحرافی در آتیه بچه پیدا شود و بچه جری شود.

۱۱۱- عیب دیگران را فاش نکند

عیب مؤمنی را که دیگری خبر ندارد، فاش نکن. تنها تو اطلاع داری و اگر گفتی، مسؤول هستی. در موقف حساب خداوند از تو

بازخواست می کند. هر عیبی که فقط تو خبردار شدی، حق نداری به دیگری بگویی.

راستی همه ما گرفتاریم. کیست که عیبی از دیگری سراغ کند و آن را فاش نکند؟

کدام زن است که از عیب دیگری با خبر شد و مردانه اصلاً بروز نداد و سخنی را شنید که طرف را ناراحت می کرد و به او یا دیگری بازگو نکرد. اگر چنین شد و بازگو نکرد، بداند که اهل نجات و مؤمن واقعی است.

در بحارالأنوار از خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مروی است:

آیین زندگی، ص: ۲۶۴

«هر کس درباره مؤمن بگوید آنچه به چشمش دیده است، یا به گوشش شنیده است از چیزهایی که آبروی طرف را می ریزد، عیب می کند طرف را، از کسانی است که خداوند می فرماید: کسانی که دوست می دارند زشتی در میان مؤمنین فاش گردد، برای ایشان عذاب دردناک است در دنیا و آخرت».^{۶۱۴} کسی که یک حرف را نمی تواند به خودش بگیرد ملعون است، کسی که مورد لعن است، عبادتی ندارد، باید کاری کند که از لعن خدا بیرون بیاید تا رحمت شاملش شود. کاری کن که از عذاب الیم رهایی یابی.

^{۶۱۴} (۱) - بحارالأنوار: ۷۵ / ۳۶۵.

حالتی که به کفر نزدیک تر است

در روایت شریفی هم که در بحارالأنوار است از این کار ناپسند، تعبیر می‌فرماید: «ادنی الکفر»؛ یعنی به کفر نزدیکتر است تا به ایمان به خدا.

«نزدیکترین حالات شخص به کفر آن است که سخنی بشنود و آن را ضبط کند تا وقتی بر علیه صاحبش به کار بندد».^{۶۱۵}

یا مثلاً نامه‌ای یا نوشته‌ای، مدرکی از طرف به دستش بیاید آن را نگهدارد تا روزی بر علیه طرف از آن استفاده نماید.

آیا رسم امانتداری چنین است؟ تو می‌خواهی خدا عیب تو را بپوشاند.

اگر کسی عیب مؤمنی را مطلع شود و آن را بپوشاند، توقع داشته باشد که خداوند عیبهایش را بپوشاند؛ اما اگر یک نفر ضعیف‌الایمان باشد، معمولاً نمی‌تواند خودش را بگیرد و در برابر شیطان ضعیف است، نمی‌تواند یک کلمه حرف را به خودش بگیرد، چیزی را که به چشمت دیدی، یا به گوشت شنیدی، اگر نقل کنی و آبروی طرف را بریزی، چه روزه‌ای که

(۱) - بحارالأنوار: ۳۶۵ / ۷۵

^{۶۱۵} (۲) - بحارالأنوار: ۳۶۵ / ۷۵

آیین زندگی، ص: ۲۶۵

گرفته‌ای؟ ضمناً کسی نمی‌تواند این‌طور خیال کند که ما چرا این مطالب را بشنویم که تکلیفمان زیاد گردد.

۱۱۲- سائل را رد نکند

یکی از خطراتی که هر کس در زندگی‌اش دارد و کمتر اتفاق می‌افتد که از این خطر رد شود، ردّ سائل است. کسی که به سوی شما دست نیاز دراز کرد، سؤال کرد، تکلیفی به گردن شما می‌آید و این یک تکلیف قهری است.^{۶۱۶}

گاهی اجابت نکردن، مکروه و گاهی حرام است تا سائل کی باشد و مسؤول چه باشد، تمکن طرف تا چه اندازه باشد، مسؤولیت پیش می‌آید و می‌خواهد که این‌جا خلاف تکلیف از او سر نزنند، به‌طور کلی نمی‌شود حکم کرد بلکه باید دقیق بود و فهمید مکروه است یا حرام.

تا اندازه‌ای که بشود موارد مکروه و حرام را عرض می‌کنم. موارد مکروه؛ یعنی عذاب نیست ولی محرومیت از ثواب است. به‌طور کلی بی‌اعتنایی به سائل مکروه است، با این‌که می‌دانی کارش گدایی است از صبح تا ظهر در کوچه و بازار و خیابان و ظهر هم در مسجد،

^{۶۱۶} (۱) - ضحی: ۱۰۰.

دست جلو مؤمنین دراز می‌نماید، باشد، اگر درب خانه شما آمد، او را رد نکنید هر چند مختصر چیزی باشد.

خصوصاً در شب و خصوصاً اگر سائل مرد باشد، تا بتوانید محرومش نکنید.

روایتی دارد که امام صادق علیه السلام در منی بود، سائلی آمد و امام به او عطا کرد و دوّمی و سوّمی به همچنین چهارمی که آمد، فرمود: «**يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ**؛ خدا تو را بیامرزد، برایت فرج کند»، آن وقت تا سه مرتبه فرمود: «سائل را رد نکنید».

پس رد کردن سائل، مکروه است. صدقه رفع بلا می‌کند و اگر شک داری آیا

(۱) - ضحی: ۱۰.

آیین زندگی، ص: ۲۶۶

راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید، احتیاط آن است که او را رد نکنی، چه می‌دانی شاید راست بگوید.

أَمَّا كَيْفِيَّةُ مَسْئُولٍ عَنْهُ؛ یعنی چیزهایی که از آن سؤال می‌شود، بعضی موارد ترکش حرام است؛ مثلاً از مواردش که در قرآن هم ذکر فرموده «**وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ**»^{۶۱۷} است؛ همسایه قرض می‌خواهد وسائل زندگی می‌خواهد، چیزهای ضروری در زندگی به‌عنوان

^{۶۱۷} (۱) - ماعون: ۷.

عاریه می‌خواهد، کاسه و کوزه‌ای می‌خواهد، نباید از او مضایقه کرد.

البته اگر چیز غیر ضروری را مطالبه کند، ندادنش مکروه است به عنوان مثال برای تجملات قالی می‌خواهد، برای تشریفات میهمانی، این جا حرام نیست به او ندهید بلکه مکروه است.

«ماعون» - که در قرآن ذکر شده - وسایل ضروری زندگی است، پس عاریه دادن این امور که ضروری نیست، وجوب شرعی ندارد. پس حکم به طور کلی نیست که هر کس دست دراز کرد، واجب باشد به او چیزی بپردازید، تا چه چیز بخواهد.

دیگر از موارد قطعی وجوب اجابت آن است که پرسش کننده از شما چیزی می‌خواهد که حیات او را نگه دارد مثلاً سخت تشنه است و از شما آب می‌طلبد، اگر داری باید به او بدهی هر چند برای حیوانی باشد.

در اثنای راه حج، امام صادق علیه السلام مشاهده کرد زیر بوته خاری، کسی افتاده است. به آن کسی که همراهش بود فرمود: «معلوم می‌شود گرما زده است و از تشنگی افتاده است، فوراً جام آبی به او برسان.»

آن شخص رفت و برگشت گفت: «آقا! این شخص را می‌شناسم، نصرانی است.»

آیین زندگی، ص: ۲۶۷

حضرت فرمود: «باشد، از هر ملّتی باشد: **لکلّ کبد حراء أجر**». ^{۶۱۸}
غرضم نحوه پرسشها و سؤالهاست. باید فروعاتش را دانست که مبادا
واجبی ترک شود و مسؤولیت آخرتی داشته باشد.

آب و نان - که ماده حیات است - در برابر درخواست سائل و بعضی
اوقات بدون درخواستش، باید او را محروم نکرد.

غیر از ماده حیات، امور دیگر چطور؟ آنها هم وابسته به اضطرار سائل
است؛ گاه می شود سائل چیزی می خواهد که اگر به او نرسد به
راستی به زحمت می افتد و در نهایت فشار و سختی واقع می شود،
طلبکار او را به زندان می افکند.

برای این که شرّ طلبکار از سرش رفع شود، از روی بیچارگی دست به
دامن شما شده است، این جا شبهه و جوب پیش می آید تا چه اندازه
مضطر باشد، به مقدار رفع اضطرارش باید به او کمک کرد، هر اندازه
که بتوانید.

امام موسی بن جعفر علیهما السلام در مسجد الحرام اعتکاف فرموده
بود، در سه روز اعتکاف که حتی الامکان نباید از مسجد بیرون بیاید،

^{۶۱۸} (۱) - بحارالانوار: ۷۴ / ۳۷۰.

یکی از دوستان امام، آن حضرت را دید، روی دست و پای امام افتاد و گفت: «به فریادم برسید، طلبکاری دارم که از من مطالبه می کند، من هم ندارم، به شما پناهنده شدم».

امام علیه السلام فرمود: «فعلاً مرا میسر نیست».

عرض کرد: «پس ضمانت کنید که مرا مهلت بدهد».

حضرت پذیرفت و از در مسجد بیرون آمد برای ضمانت طرف، وقتی از آن حضرت پرسیدند: «مگر نه معتکف بودید؟».

فرمود: «ثواب قضای حاجت مؤمن، بالاتر از اعتکاف است».

(۱) - بحار الأنوار: ۷۴ / ۳۷۰.

آیین زندگی، ص: ۲۶۸

اگر مضطربّی رو به مسلمانی آورد، باید به مقدار میسور به او کمک کند، این حدّ واجبش.

ایثار کنندگان با علی علیه السلام محشورند

اما حدّ مستحبش به این جا می رسد که هر چند میسورت نباشد، خود نخور و بخوران، خودت نپوش و او را بپوشان که این را «ایثار» می گویند، با این که خودت محتاج هستی اما می بینی دیگری نیاز دارد او را بر خودت مقدّم بداری.

اگر در عمرت چنین چیزی پیش آمد، بدان با علی علیه السلام محشور هستی. آن آقایی که مکرر دیگران را بر خود و خانواده‌اش مقدم می‌داشت.

۱۱۳- احسان را پاسخ دهد

هر کس به شما احسانی کرد- هر گونه احسانی که باشد- حقی بر شما پیدا کرده است، اگر ادا نکردید، فردا گرفتار هستید مثلاً مشکلی را برایتان حل کرد، قرض می‌خواستی، عاریه می‌خواستی، کمک می‌خواستی، از تو مضایقه نکرد، نباید ندیده‌بگیری و گرنه فردای قیامت در عقبه مرصاد معطلی که چرا حقش را ادا نکردی.

روایتی از کتاب شریف کافی از خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله برایتان نقل نمایم. حضرت فرمود: «هر کس به او نیکی شود، پس باید تلافی کند».

مثلاً نامه‌ای به شما نوشت، پاسخش دهید، از شما احترام کرد، شما هم احترامش کنید، هر احسان و نیکی که به شما کرد، تلافی کنید، هدیه آورد شما هم برایش هدیه ببرید نه این که بگویید وظیفه‌اش بود. تحیت و درود به شما فرستاد، شما نیز به بهترش پاسخ دهید.

آنگاه می‌فرماید: «و اگر از تلافی کردن ناتوان است پس باید از او تشکر کند».

آیین زندگی، ص: ۲۶۹

زبان که داری، حالا نمی‌توانی تلافی کنی و نداری، مایه که نمی‌خواهد اقلّاً با زبانت ثنايش را بگو، تشکر کن مثلاً بگو: خدا به شما اجر بدهد، به شما توفیق بدهد.

اگر زبانت را به کار نینداختی، بخل کردی، نه تلافی کردی و نه به زبانت شکر گذاری کردی، پس نعمت را کفران کردی. خدا بنده کفور را دوست نمی‌دارد بلکه بنده شکور را دوست می‌دارد.

۱۱۴- عذرپذیر باشد

مسلمان حقیقی باید عذرپذیر و عفو کننده باشد به طوری که اگر ستمی به او شد و ستم کننده از کردار خود پشیمان شده و با شرمساری از او پوزش خواست، عذرش را بپذیرد.

- در کشف الغمّه از موسی بن جعفر علیهما السلام مروی است که به فرزنداناش فرمود: «اگر کسی در گوش راست شما حرف ناروایی زد، سپس برگشت و در گوش چپ شما عذر خواهی کرد و گفت: من حرف ناروا نزد، عذرش را بپذیرید».

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی! کسی که نپذیرد پوزش عذر خواهی را، چه راست گوید و چه دروغ - به شفاعت من نرسد».^{۶۱۹} حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: «اگر مردی از سمت راست تو را دشنام داد سپس از طرف چپ تو برگشت و پوزش خواست، عذرش را بپذیر».

^{۶۱۹} (۱) - من لایحضره الفقیه: ۴ / ۳۵۳.

– امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «خدا یا! هر کس که به من بد کرده و از من عذر

(۱) – من لایحضره الفقیه: ۴ / ۳۵۳.

آیین زندگی، ص: ۲۷۰

خواسته و من نپذیرفتم، از تو معذرت می خواهم».^{۶۲۰} اگر کسی به راستی و از روی صدق، از تو معذرت خواست، عذر آورد که عمداً نبود، می خواستم چنین کنم، چنان شد.

تو به خیال خودت صاحب حق هستی، اما حالا او هم دارای حق شده؛ چون از شما معذرت خواسته است و آبرو (ی خودش را پیش تو) ریخته است.

اگر کسی برادر دینی اش از او عذر خواست ولی نپذیرفت، از برای اوست مثل گناه صاحب مکث.

صاحب مکث را فرموده اند: کسانی که از طرف حکومتها مأمور گرفتن مالیات هستند چه گناهی دارند، مثل این قسم گناه برای کسی است که عذر صاحب عذر را نپذیرفت.

^{۶۲۰} (۱) – صحیفه سجّادیه / دعای ۳۸.

هر چند اول صاحب حق بودی، ولی حالا او حقدار شده است. آن وقت شخص خیال می کند ظلمی نکرده است. برای همه (چنین چیزهایی) هم پیش می آید.

روایت در اصول کافی است که: «مظلوم این قدر نفرین می کند که ظالم می شود».^{۶۲۱}

نمی خواهد این قدر بدگویی کنی، خصوصاً اگر آن کس که ظلم کرده، عذر می خواهد. آیا نمی خواهید و دوست نمی دارید که خدا از شما در گذرد.

۱۱۵- بی جا خشمگین نشود

خشم از جهت حیوانی که انسانی دارد، امری است طبیعی و آن از احساس ناملایم از دیگری، یا چیزی در انسان، یا حیوان پیدا می شود، مثلاً وقتی با مانعی در مقصدش

(۱) - صحیفه سجّادیه / دعای ۳۸.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۳۳ / ح ۱۷.

آیین زندگی، ص: ۲۷۱

بر خورد می کند و یا خلاف میلی مشاهده می کند، ناراحت می شود و یا دشنامی از دیگری شنید، یا ستمی به او رفت، حس انتقامی در

^{۶۲۱} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۳۳۳ / ح ۱۷.

شخص پیدا می‌شود و خورش به جوش می‌آید، لذا برخی اوقات رنگ به سرخی می‌گراید و حرکت خون در چهره آشکار می‌شود. آن وقت نفسش تحریک می‌شود که انتقام بگیرد و حس انتقام جویی در او پیدا می‌شود، لذا نخست به زبانش خلاف حقیقت می‌گوید، ناسزا و فحش می‌دهد و قذف می‌کند، یا به دست و پا کارهایی انجام می‌دهد، در آن حال نمی‌فهمد چه می‌کند، حال حیوانی است که ملاحظه‌ای از حق نمی‌کند و به هر باطلی ممکن است دست بزند به عین مثل حیوان، وقتی در خشم می‌رود، جز انتقام چیزی نمی‌داند، گاهی پیراهن خودش را پاره می‌کند و دسترسی به دیگری که پیدا نمی‌کند، خودش را می‌زند.

وقتی هم که خشم شدید شد و نتوانست مطابق میلش انتقام بگیرد، گاهی به جوش آمدن خون، او را به سکتة مبتلا می‌کند، می‌شناسم بعضی از افراد را که در حال خشم سکتة کردند و مردند، یا فلج شدند، نماز خوان است، اما نماز تنها آدم نمی‌کند، باید کف نفس کند، جهت حیوانی‌اش تقویت نشود، گرگ درنده نشود بلکه سگ و گرگ، گوشت و پوست را پاره می‌کند، اما آدمی در حال خشم، آبروی طرف را می‌ریزد که بالاتر از ستمهای ظاهری است.

در مقام چاره چه کنیم؟

اگر کسی خواهان دوری از این خوی حیوانی است، باید در قدم اول بنا بگذارد هنگام خشم خودش را بگیرد، اول عرض کنم که نگه داشتن خود در ابتدا از خشم ورزی، خیلی آسان است، ولی اگر

خودداری نکردید و ادامه دادید، کار به جایی می‌رسد که دیگر
جلوگیری آن مشکل بلکه محال می‌گردد.

آیین زندگی، ص: ۲۷۲

خشم نیز حدّ وسطی در برابر افراط و تفریط دارد، حدّ وسط خشم که
بودنش لازم و ضروری است و کمال انسانی در آن است.

هرگاه مال، یا ناموس، یا آبرو، یا جانش مورد تهدید قرار گرفت، باید
بی تفاوت نباشد، خشم صحیح این جاست، مال حلالی که از راه
صحیح به دست آورده‌ای، تا بتوانی نباید بگذاری آن را از تو بگیرند،
یا نسبت به آبرو و جان و

قرآن مجید می‌فرماید: «نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید». ^{۶۲۲} نه به
کسی بی جا سیلی بزن، نه بگذار بی جا به تو سیلی بزنند.

جمله‌ای از انجیل نقل می‌کنند که من به هیچ وجه باور نمی‌کنم
وحی آسمانی باشد و شکی نیست که تورات و انجیل‌های فعلی
تحریف شده و در آن دست برده‌اند، ساختگی است. گویند از قول
عیسی علیه السلام نقل کرده: «اگر کسی به طرف راست تو سیلی زد،
طرف چپ خود را نیز بگیر تا به آن نیز بزنند».

این برخلاف قسط و حتی طبیعت انسانی است؛ نه بکشد و نه بگذارد او
را بکشند، نه بزند و نه بگذارد او را بزنند، نه بی جا جنگ کند و نه
جنگ را بپذیرد؛ به این معنی که بگذارد هرگونه به او تجاوز نمایند،

^{۶۲۲} (۱) - بقره: ۲۷۹.

مانند این جنگ تحمیلی که صدام ملعون بر ملت مسلمان ایران به دستور ارباب آمریکایی‌اش تحمیل کرده است، در برابرش ساکت بودن، خلاف دستور شرع و طبع بشری است.

افراط و تفریط در خشم را قبلاً عرض کردم، تفریطش بی تفاوتی نسبت به تجاوز مال و جان و ناموس و آبروست. افراطش نیز به زیاده روی در به کار بردن آن، یا بی جا به کار بردنش می‌باشد، جایی که موردش نباشد، یا جایی که موردش هست زاید از حدش خشم کردن، از این دو مورد (خشم بی مورد و خشم زاید بر حدش) باید پرهیز کرد.

(۱) - بقره: ۲۷۹.

آیین زندگی، ص: ۲۷۳

۱۱۶- پرگویی نکند

سخن اگر حرام باشد مانند دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی، آبروریزی، کشف سر مؤمن، هر سخنی که موجب فتنه و فساد باشد البته یک کلام آن هم موجب قساوت است و اما سخنی که حرام نباشد و نیز واجب و مستحب هم نباشد و هیچ نفعی نداشته باشد، پس آن مباح است لکن زیادی آن مکروه و موجب قساوت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «عیسی علیه السلام می فرمود: زیاد سخن نگویند در غیر ذکر خداوند، به راستی آنان که پرگویی

می کنند در غیر ذکر خدا دلهاشان قساوت دار است، لکن خودشان نمی دانند». ^{۶۲۳} رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت بر زنی که برای فرزندش می گریست و می گفت: «شکر خدای را که شهید مرد (یعنی به درجه عالی و نجات کلی رسید)».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای زن! چگونه چنین می گویی؟ شاید فرزندت در انفاق زیادی از دارایی اش در راه خدا بخل می کرده و سخن زیادی رانگاه نمی داشته است». ^{۶۲۴}

یعنی بخل از انفاق زیادتی از دارایی و نگاه نداشتن زبان را از سخن زیادی و بیهوده، دو چیزی است که موجب نرسیدن انسان به درجه عالی و نرسیدن به نجات کلی از ساعت مرگ به بعد می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راست و درست نمی شود ایمان بنده ای تا این که دلش راست و درست شود و دلش راست و درست نمی شود تا این که زبانش راست و درست شود».

۱۱۷- پر خوابی نکند

هر انسانی در شبانه روز باید مقداری به خواب رود تا رفع خستگی از بدنش

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۱۹۶ / ح ۱.

^{۶۲۳} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۱۹۶ / ح ۱.

^{۶۲۴} (۲) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۲۶ / ح ۲.

(۲) - مستدرک الوسائل: ۹ / ۲۶ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۷۴

شود و آماده گردد برای ادامه فعالیت و چنانچه از مقدار لازم بیشتر بخوابد، بدنش فاسد و قلبش قساوت دار می گردد.

- از امام صادق علیه السلام روایت شده که: «خواب زیاد از آب زیاد خوردن است و آن از خوراک زیاد است و هر دو سنگین می کند نفس را از طاعت و عبادت و قساوت دار می کند دل را از تفکر (در معارف الهیه و امور اخروی)». ۶۲۵ - امام صادق علیه السلام فرمود: «خواب زیاد، دین و دنیای شخص را از بین می برد». ۶۲۶

- نیز فرمود: «خداوند دشمن دارد زیاد خواب رفتن و زیاد بی کار بودن را». ۶۲۷ - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بسیاری خور و خواب، فاسد می گرداند نفس را و می کشند ضرر را». ۶۲۸

زیرا هر دو موجب سستی و کسالت از طاعات و عبادات و نشاط در آنهاست و موجب ضایع شدن اوقات و غفلت و بی خبری از سفر آخرتند و کافی است همینها در کشیدن آنها مضرت را با وجود مضرت های بدنی که در هر یک از آنهاست.

۶۲۵ (۱) - مصباح الشریعه: ۷۷.

۶۲۶ (۲) - فروع کافی: ۵ / ۸۴ / ح ۱.

۶۲۷ (۳) - همان: ح ۳.

۶۲۸ (۴) - غررالحکم: ۲ / ۵۶۳ / ح ۳۷.

بزرگان علم طب هم گفته‌اند: «خواب زیاد، سبب سستی وضعف قوا و برودت و رطوبت بدن و زیاد شدن بلغم و کم شدن حرارت غریزیه است و هر یک از اینها موجب پیدایش چندین مرض است».

خواب لازم چه مقدار است؟

محدث فیض قدس سره در کتاب منهاج النجاه نقل نموده که: «در شبانه روز باید ثلث آن - که هشت ساعت است - خوابید و بعضی اطباء گفته‌اند: به مقدار ربع؛ یعنی شش

(۱) - مصباح الشریعه: ۷۷.

(۲) - فروع کافی: ۵ / ۸۴ / ح ۱.

(۳) - همان: ح ۳.

(۴) - غررالحکم: ۲ / ۵۶۳ / ح ۳۷.

آیین زندگی، ص: ۲۷۵

ساعت در اغلب طبایع کافی است و اگر سودا غالب باشد، به کمتر از این هم اکتفا می‌شود و حق آن است که برای آن میزان کلی نیست و به اختلاف اشخاص از حیث سن و مقدار اشتغال و فعالیت و کار کردن تفاوت دارد، هر کس باید طبیب خود باشد و به مقداری که رفع خستگی و ناراحتی بدن شود، استراحت کند و خواب رود».

برای دانستن آداب خواییدن و مطالب راجعه به آن، به کتاب دارالسلام نوری مراجعه شود.

۱۱۸- پرخوری نکند

مسلمان باید نسبت به شهوت شکم، حدّ وسط را رعایت کند، اگر چنین کند، مزاجش سالم و گرفتاری اش کم می شود و آن این است که به مقدار کفایت از لحاظ کم و کیف بخورد. دستور قرآن مجید در این زمینه این است که:

«بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید».^{۶۲۹} از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز دستوری به این مضمون رسیده است که:

«تا گرسنه نشدی، چیزی نخور و تا هنوز میل به خوراک خوردن داری، از خوردن دست بکش».

اگر انسان وقتی سیر است خوراک بخورد مبتلا به سوء هاضمه می گردد اکل برشعب در بعضی مواقع خطرناک نیز می باشد. این حال افراط.

تفریطش هم به این است که مدّتی اعتصاب غذا کند، روزه ۲۴ ساعته بگیرد، این تفریط است، لذا امر شده کسی که می خواهد روزه بگیرد، شب چیزی بخورد، لذا سحری خوردن مرسوم شده است. بهترین تعبیرات در این زمینه، شعر سعدی است:

^{۶۲۹} (۱) - اعراف: ۳۱.

نه چندان که از ضعف
جانت بر آید

نه چندان بخور که از
دهانت بر آید

(۱) - اعراف: ۳۱.

آیین زندگی، ص: ۲۷۶

نه این قدر نخورد که ضعف بر او چیره شود، قوای بدن رو به تحلیل
برود، به حال مرگ بیفتد، نه این قدر بخورد که به سوء هاضمه و
بسیاری امراض دیگر مبتلا گردد که فرموده‌اند: «معدة، خانه هر
دردی است».^{۶۳۰} این از لحاظ کمیت.

و اما از لحاظ کیفیت:

سفره رنگین و بیماری‌های گوناگون

هیچ وقت انسان طالب ترقّه و مقید به انواع مأكولات نباشد بلکه به
آنچه برایش پیش آید خوش باشد و بداند هر چه انسان به الوان
مختلف خوراک مقید باشد، زیانش برایش بیشتر است، به خیالش با
خوردن این خوراکیها قوت می‌گیرد.

برعکس است، انواع شیرینیا و چربیها که مصرف می‌کند، در معرض
بیماریهای قند و غیره بیشتر می‌باشد.

^{۶۳۰} (۱) - انّ المعدة بيت الداء (بخارالأنوار: ۶۱ / ۳۰۷).

اگر کسی خودش را به ترفه و تنوع در خوراکیهای مختلف مقید کرد، ناچار می‌شود به زحمت پول زیادی در آورد، لذا ممکن است به هر خیانتی و جنایتی روی آورد تا خواسته شکمش را بر آورد، اما وقتی به آنچه برایش پیش آمده دلخوش باشد، خواهان زندگی مرفه و سفره رنگین نباشد، قانع است، در برابر خواسته‌های نفسش مقاومت می‌کند و به هیچ خیانت و جنایتی آلوده نمی‌شود، نظیر **جناب ابوذر** که همه شنیده‌اید چگونه در برابر تطمیعیهای معاویه و کیسه‌های زر او مقاومت می‌نمود و به همان نان جو که داشت، قانع بود.

به راستی که: «عز من قنع»^{۶۳۱} کسی که قانع است، گرامی و عزیز است، دیگر به حلال و حرام بی‌اعتنا نیست. بیشتر کسانی که کم‌فروشی یا گران‌فروشی می‌کنند، از طمع و حرص سرچشمه می‌گیرند.

(۱) - انّ المعدة بیت الداء (بحار الأنوار: ۶۱ / ۳۰۷).

(۲) - شرح نهج البلاغه: ۱۹ / ۵۰.

آیین زندگی، ص: ۲۷۷

پس افراط و تفریط در شهوت شکم به این است که از حدّ معمول و لازم برای اداره بدن تجاوز نماید و حدّ وسط آن به این است که به مقدار لازم برای بدن کماً و کیفاً صرف نماید.

^{۶۳۱} (۲) - شرح نهج البلاغه: ۱۹ / ۵۰.

در تعیین افراط و تفریط به طور اجمال در شهوت شکم تفریطش به این است که به کلی مواد غذایی به بدنش نرساند، از طبیّاتی که خداوند برایش آفریده است اصلاً بهره نبرد، بدل مایتحلل که به بدن نرسید، از بین می‌رود بلکه باید استفاده صوری و معنوی بکند؛ استفاده صوری و مادی آن به این است که از این خوراکیهای پاک و حلال استفاده ببرد و بدنش را تقویت کند و هم بهره معنوی ببرد، چون در این خوراکیها ذره‌ای از جمال الهی پخش شده است. تمام این شیرینیهایی که در این نباتات است، قطره‌ای است از خزینهاش.

آدمی باید این میوه شیرین را میل کند و متوجه میوه ساز شود. چه قدرت و حکمتی دارد که از این آب و خاک این گونه میوه‌های گوناگون بیرون می‌آورد، در حالی که به یک آب سیراب می‌شوند.^{۶۳۲} شکر خدا را کند، محبت به خدا بیشتر پیدا کند، از لذایذی که خدا برایش قرار داده بهره ببرد، از ذایقه‌ای که خدا در او قرار داده استفاده ببرد، بچشد و شکر خدا را بکند، پس اگر کسی از این لذایذ بهره نبرد، خودش را محروم ساخته، هم از استفاده صوری هم معنوی.

شکم پرستی و خوردن با غفلت

افراط در شهوت شکم؛ یعنی شکم پرستی و پرخوری و دنبال رفاه محض بودن، بدون این که غرض از خوراک خوردن را بفهمد، مانند

^{۶۳۲} (۱) - رعد: ۴.

حیوانات، شکم را پر کند^{۶۳۳} و خالی کند جز این مقصودی نداشته باشد، افراط در کمیت یعنی از حدش

(۱) - رعد: ۴.

(۲) - محمد صلی الله علیه و آله: ۱۲.

آیین زندگی، ص: ۲۷۸

زیاد بخورد و چه در کیفیتش، از انواع خوراکیهای گوناگون بدون ملاحظه نفع و ضرر بدن و روح و از همه مهمتر با غفلت خوردن.

با یاد خدا خوردن و حق شناسی منعم

انسان سر سفره باید متوجه منعم باشد. در اسلام دستور داده شده هر لقمه که بر می دارید **بسم الله** بگویید و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید.

مرحوم سید بن طاووس علیه الرحمه به این آیه در هر نوع خوراکی عمل می کرد هر چند مورد وجوبش در فقه در باب ذبح است؛ یعنی حیوانی را که می خواهند سر ببرند، حتماً باید نام خدا را بر آن ببرند و **بسم الله** بگویند و اگر عمداً ترک کنند، مردار و حرام می شود، سید علیه الرحمه در هر خوراکی چنین بود، مثلاً شیری که از پستان حیوان می دوشیدند اگر با نام خدا شروع نمی کردند، یا نانی که در تنور می انداختند با نام خدا نمی پختند، سید از آن نمی خورد بنده

^{۶۳۳} (۲) - محمد صلی الله علیه و آله: ۱۲.

حق شناس آن است که با یاد منعمش بخورد و نه تنها در مسأله خوردن بلکه هر نعمتی را که بهره‌مند می‌شود، از نعمت دهنده‌اش غافل نباشد.

۱۱۹- متواضع باشد

مسلمان، نعمت را بزرگ می‌بیند و گرامی می‌دارد، چون از طرف محبوب و منعم حقیقی اوست، خصوصاً انواع خوردنیها و آشامیدنیها. مروی است که: «اگر طعامی خوردید و به شما صدمه‌ای زد نگویید: فلان طعام بد است و مرا مریض کرد بلکه بگویید: مزاج من مساعد و مناسب با فلان طعام نبود و بی مورد صرف کردم».

در هنگام طعام خوردن باید بنده وار بنشیند و بنده وار چیز بخورد، نشستن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر سر سفره مانند نشستن او در تشهد نماز (متورکاً) بود.

آیین زندگی، ص: ۲۷۹

از آداب تواضع در غذا این است که بر خوان مرتفع غذا نخورد بلکه کفشهای خود را در آورد و با کمال ادب بر زمین بنشیند خصوصاً نان را در سفره گرامی بدارد که اخبار زیادی درباره آن رسیده است و هر که در خانه است از زن و فرزند و نوکر و کلفت همه بر سر یک سفره جمع شوند نه این که بعضی را راه ندهند و برایش سفره علی حده معین کنند.

آداب غذا خوردن بسیار واهم آنها حضور قلب و توجه به منعم حقیقی است و به نام او ابتدا کردن (بسم الله گفتن) و به شکر او ختم کردن (الحمد لله گفتن) است.

۱۲۰- در شهوت افراط نکند

در شهوت دیگر که شهوت جنسی و غریزه تماس با جنس مخالف است نیز باید حدّ وسط را رعایت نمود نه این که اصلاً ازدواج نکند که بسیار ناپسند است و در شرع مقدّس از آن نهی شده است.

از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل شده که: «ازدواج سنت و روش پسندیده من است، پس کسی که از سنت من روی گردان باشد، از من نیست».^{۶۳۴} ترک کلی ازدواج، تفریط است. خدا قوه شهوت جنسی را در انسان قرار داده تا آن را در تولید نسل به کار اندازند. در این باره نیز روایت شریفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «نکاح کنید و تولید مثل نمایید، پس زیاد شوید، پس من فردای قیامت به زیادی شما در میان سایر امتها افتخار می کنم (تکثیر نسل مطلوب است)».^{۶۳۵}

افراط آن هم غلط است، کسانی که از عهده اداره یک زن ناتوانند، با تجدید فراش، خود و دیگران را به زحمت می اندازند، یا از لحاظ عمل جنسی، افراط در آن نیز موجب بیماریهای مختلف وضعف فوق العاده می گردد و موجب کوتاهی عمر می شود.

۶۳۴ (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۴ / ۱۵۳ / ح ۱۸.

۶۳۵ (۲) - همان: ح ۱۷.

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۴ / ۱۵۳ / ح ۱۸.

(۲) - همان: ح ۱۷.

آیین زندگی، ص: ۲۸۰

حد وسط در زناشویی نسبی است

پس باید حدّ وسط در دفع شهوت جنسی را رعایت نمود به این که مطابق دستور شرع - که طبق طبیعت و غریزه انسانی است - ازدواج نماید و در عمل زناشویی بر حسب وضع مزاج و توانایی جسمی اش دفع شهوت نماید. منظورم این است که مزاجها و نیروهای افراد یکنواخت نیست و حدّ وسط در مواقع بسته به افراد مختلف، فرق می کند. برای برخی هفته ای یک بار، برای برخی دیگر دوبار یا دو هفته ای یک بار حدّ وسط به حساب می آید.

تشکیل خانواده و برکات معنوی آن

از این گذشته، تشکیل خانواده برای تربیت روحی انسان ضروری است. با تحمل زحمت همسر داری و بچه داری، تکامل می یابد. همین طور که اشاره کردم، دستور شرع طبق طبیعت و غریزه است. کسانی که راه افراط و تفریط را می پیمایند، علاوه بر این که از دستور شرع، سرپیچی نموده اند، خود را مبتلا به ناملايمات روحی و بدنی نموده و از برکات زندگی خانوادگی و تکامل معنوی - که خداوند در این امر قرار داده - محروم نموده اند.

۱۲۱- توقع احترام نداشته باشد

توقع احترام از خلق، غلط است نباید در شخص باشد.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله نخستین شخص عالم وجود با آن عظمت، آن هم در برابر امتش، وقتی وارد مجلس شد، همه به احترام ورودش برخاستند، حضرت فرمود:

«من راضی نیستم».

یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله توقع احترام ندارد و خودش را از دیگران برتر نمی‌داند؛ البته وظیفه امت احترام اوست، نهایت تجلیل از مقام شامخ اوست، اما می‌خواهد

آیین زندگی، ص: ۲۸۱

بفهماند که توقع احترام از دیگران داشتن و امتیازی برای خود نسبت به سایرین قایل بودن صحیح نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله خودش را از امتش برتر نمی‌داند بلکه خدمتگزار آنها می‌داند، از آنها پاداشی نمی‌خواهد، خدمتگزار از طرف خداست لذا پاداشش نیز بر خداست^{۶۳۶} و احترام و دوستی بستگانش نیز که به آن امر شده برای خود مسلمین است و به نفع خود آنهاست.^{۶۳۷}

- مروی است که: «در یکی از غزوات، وقتی اصحاب می‌خواستند طعام تدارک نمایند، گوسفندی کشتند و هر کس دنبال کاری رفت،

۶۳۶ (۱) - شوری: ۲۳.

۶۳۷ (۲) - سبأ: ۴۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هم دنبال جمع آوری چوب و هیزم رفت. عرض کردند: ما خدمتگزار شما هستیم یا رسول الله! شما گوشه‌ای استراحت بفرمایید، ما خودمان هیزم جمع می‌کنیم (مضمون روایت شریف آن که) فرمود: من از خدای خودم خجالت می‌کشم که خودم را بر شما امتیاز بدهم».

- حضرت سجّاد علیه السلام وقتی می‌خواست برای حج یا عمره برود با قافله‌ای می‌رفت که اهل مدینه نباشد قبلاً تحقیق می‌فرمود که اهل قافله او را شناسند، آنگاه همراهشان می‌رفت و خودش را با آنان یکی قرار می‌داد تا هیچ‌گونه امتیازی برایش قایل نشوند. در یکی از این سفرها یک نفر حضرت را شناخت و عرض کرد ای پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله! چرا خودتان را معرفی نمی‌فرمایید که (مردم) خدمت شما را بکنند؟

حضرت او را از معرفی خودش منع فرمود.

حضرت رضا علیه السلام و مرد ناشناس در حمام

- در کتاب محجّة البیضاء در حالات حضرت رضا علیه السلام نقل نموده است: «در خراسان هنگامی که حضرت، ولیعهدی تحمیلی هم داشت، در حمام وارد شد،

(۱) - شوری: ۲۳.

(۲) - سبأ: ۴۷.

یک نفر قبلاً آمده بود، حضرت را نشناخت، گفت: ای مرد! آیا پشت مرا کیسه می کشی؟ حضرت فرمود: آری، آنگاه کیسه به پشت آن شخص کشید. حمای وارد شد تا خواست به آن شخص اعتراض کند، حضرت به او اشاره فرمود که ساکت باشد و آقا را معرفی ننماید.»

۱۲۲- گروه گرایی نکند

کسانی که گروه گرایی می کنند، کسی که از گروهشان باشد از او حمایت می کنند هر چند ستمگر باشد، می گویند: چون این شخص از گروه ماست، باید آزاد باشد هر چند جاسوس است، اگر همین جاسوس از گروه دیگری بود، اعدام او را خواستار می شدند، اما حالا چون از خودشان است، او را صاحب حق و کارش را مطابق قانون می دانند.

- در روایتی مشهور از رسول خداست که می فرماید: «شش گروه به واسطه شش چیز هلاک می شوند **والعرب بالعصبية** - از آن جمله که مورد شاهد و بحث ماست - می فرماید: عرب به واسطه تعصب داشتنش هلاک می شود.»^{۶۳۸} اگر یک نفر از بستگانش جنایتی کرد، چون وابسته اوست، به او کمک می کند.

^{۶۳۸} (۱) - خصال: ۳۲۵.

این خوی ناپسند در عرب پیش از اسلام بوده و هنوز هم در بسیاری از آنان - که مؤدّب به آداب اسلام نشده‌اند - هست.

- نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که: «هر کس هموزن دانه‌ای خردل، عصبیت در دلش باشد، با اعراب جاهلیت محشور می‌گردد (چون این هم مثل آنهاست)». ^{۶۳۹}

صدّامی‌ها و بعثی‌هایی که عنوان «عرب بودن» با خود حمل می‌کنند،

(۱) - خصال: ۳۲۵.

(۲) - تفسیر نورالثقلین: ۷۱ / ۵.

آیین زندگی، ص: ۲۸۳

مصدق قطعی این روایت‌اند.

- روایت دیگر از امام صادق علیه السلام است که: «هر کس تعصّب کند، یا کسی برایش تعصّب کند و او راضی باشد، ایمان از او برکنار می‌گردد». ^{۶۴۰} مثلاً کار خلافی از شما سر زده، دیگران بخواهند برای شما تعصّب کنند، حقّ طرف را پایمال کنند، دیگران که بی‌جا برایش تعصّب می‌ورزند، هلاکند، خود این شخص هم که به این

^{۶۳۹} (۲) - تفسیر نورالثقلین: ۷۱ / ۵.

^{۶۴۰} (۱) - تفسیر نورالثقلین: ۷۲ / ۵.

کارشان خوشنود است، خوداو نیز از ایمان بی بهره می‌گردد و راستی که خطرناک است.

- همچنین از حضرت سجاد علیه السلام رسیده است: «تعصّبی که دارنده آن گنهکار است، این است که شخص بدهای از قوم خودش را از خوبهای قوم دیگر بهتر بداند». ^{۶۴۱}

یعنی به خاطر این که از قبیله، یا فامیل اوست، خوب است هر چند کثافتکاری زیاد دارد.

هم اکنون گروه‌هایی که داریم، وضع‌شان چنین است، هر کس جزء دسته آنان باشد چون با آنهاست خوب است و از او دفاع می‌کنند، این همان «گروه‌گرایی» است که بارها عرض کرده‌ام برخلاف رویه شرع مقدّس اسلام است.

دوست داشتن ارحام با تعصب دو تاست

ضمناً این نکته را نیز یادآور شوم که آدمی باید بستگانش را دوست بدارد، این یک غریزه طبیعی است که خداوند در نهاد افراد قرار داده است. همچنین رفقاییش را نیز باید دوست بدارد و به ارحام و رفقاییش کمک کند، لکن آنچه ناپسند است و باید از آن پرهیز کرد این است که به خاطر قوم و خویشی و به خاطر رفاقت، بستگان یا رفقاییش

^{۶۴۱} (۲) - همان: ۷۳.

را بر ستم کردن یاری نماید، همان طوری که مضمون روایت شریفه است. ۶۴۲

(۱) - تفسیر نورالثقلین: ۵ / ۷۲.

(۲) - همان: ۷۳.

(۳) - سفینه البحار: ۲ / ۱۹۹.

آیین زندگی، ص: ۲۸۴

انسان باید قوم و خویش، یا رفیق را کمک کند، اما نه در ستم و ناحق، باید در ظلم، برایش رحم و بیگانه فرق نکند، همیشه انصاف را رعایت کند.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «از لشکریان حق، انصاف است و ضد آن، حمیت و تعصب جاهلانه است.»

اگر کسی ستمی از فرزندش سر زد، باید کمک مظلوم کند هر چند بر علیه پدرش باشد بلکه بر علیه خودش باشد همان طوری که قرآن مجید در این زمینه سفارش فرموده است:

«برپا دارندگان دادگری باشید و گواهان بر حق، هر چند بر زیان خودتان باشد».^{۶۴۳} مثلاً رفیق یا از بستگان شما دعوایی دارد و با این که می دانید حق با طرف اوست، بیایید و به نفع رفیق یا وابسته

^{۶۴۲} (۳) - سفینه البحار: ۲ / ۱۹۹.

^{۶۴۳} (۱) - مائده: ۸.

خود گواهی دهید، این خلاف انصاف و شرع است. اگر می‌دانید که حق با طرف است، باید به نفع او گواهی دهید. هر چند به ضرر رفیق یا قوم و خویش یا حتی خودتان باشد.

نه تنها در محکمه و قضاوت و شهادت بلکه در هر موردی که پیش بیاید، انسان نباید به خاطر جهات نفسانی، از حق و واقع، صرف نظر کند.

۱۲۳- بدی را با نیکی پاسخ دهد

اگر کسی به شما ناسزایی گفت، لازمه غیرت مؤمن این است که خشم می‌کند، اگر چنانچه بتواند خشم خود را بگیرد و سکوت کند، این کمالی است برای او نزد خدای تعالی و مصداق آیه شریفه «... وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ...»^{۶۴۴} می‌شود؛ کسانی را که خداوند به فرو بردن خشم خود، آنان را می‌ستاید.

(۱) - مائده: ۸.

(۲) - آل عمران: ۱۳۴.

آیین زندگی، ص: ۲۸۵

اگر توانست علاوه بر این که بدی نگویید، او را نصیحت کند با زبان نیک و اخلاق پسندیده و با روی گشاده به جهت خیرخواهی، مثلاً

^{۶۴۴} (۲) - آل عمران: ۱۳۴.

بگوید: شما شخص محترم و مورد نظر مردم هستید حیف باشد که شخصیت خودتان را پایین بیاورید، شاید التفات نداشتید.

اگر به زبان خوش با او برخورد نماید؛ یعنی بدی را به نیکی پاسخ دهد، مصداق آیه شریفه می شود که می فرماید:

«بدی و نیکی یکسان نیست (یعنی پرواضح است که نیکی بهتر از بدی است و این مطلب را همه درک می کنند، حال که چنین است پس) به آنچه بهتر است پاسخ بده در این هنگام بین تو و آن کس که دشمنی است مثل این است که او دوستی خویشاوند است».^{۶۴۵} اگر مسلمان توانست در برابر بدی، خوبی بگوید، در برابر بد رفتاری، خوش رفتاری نماید، حاجتی داشتید روا نکرد ولی به شما برای حاجتی روی آورد، اجابت کردید، در برابر بدی اگر کسی بتواند خوبی کند، دشمنی و کینه از میان می رود و مانند دوست بلکه خویشاوند می گردد.

البته کار همه کس نیست بلکه کسانی که مرتبه عالیه ای از ایمان داشته باشند، بهره کافی از ملکات پسندیده برده باشند، همان طوری که در آیه بعدش تذکر می فرماید:

«به این معنی نمی رسند مگر کسانی که بردبار بوده و کسانی که صاحب بهره بزرگ (از ایمان و اخلاق پسندیده) باشند».^{۶۴۶}

۶۴۵ (۱) - فصلت: ۳۴.

۶۴۶ (۲) - فصلت: ۳۵.

راستی هم مشکل است و صبر می‌خواهد، پا روی میل نفس گذاشتن می‌خواهد.

(۱) - فصلت: ۳۴.

(۲) - فصلت: ۳۵.

آیین زندگی، ص: ۲۸۶

با دفع به احسن طرف خجل می‌شود

او مذمت شما را کرده، شما خوبی‌اش را گفتید، دفع به احسن به خود شخص بر می‌گردد.

دگر لذت نفس لذت
نخوانی

اگر لذت ترک لذت بدانی

اگر آدمی فحش که خورد، عوضش خوبی گفت، اول سخت است ولی بعد خوش می‌شود. بسیاری از مردم برای این که دلشان خنک شود، یک فحش را ده برابر پاسخ می‌دهند در حالی که نه تنها دل خنکی نمی‌آورد بلکه عصبانیت و ناراحتی و در دنبالش کینه و دشمنی را می‌افزاید.

اگر راه صحیح‌اش را می‌خواهید بدانید همین راهنمایی آیه شریفه است.

راستی کسی که خشم خود را فرو خورد بلکه مردانگی نمود و دفع به احسن کرد و در برابر ناسزایی که شنید، به طرف نیکی گفت، آرام می‌شود، دلش خنک می‌گردد، طرف را خجل و شرمنده می‌کند و پشیمان می‌شود که چرا به شما چنین گفته است.

۱۲۴- آرامش را از دست ندهد

مؤمن آن است که «کلمة التقوی» جزء رگ و پوستش شده است. مؤمن همیشه خدا را حاضر و ناظر می‌بیند. خودداری دارد، زبانش و چشمش در اختیارش هست و از روی هوای نفس خشم نمی‌کند، اگر خشم هم بکند برای خدا خشم می‌کند، اگر آدمی در برابر اهانت به شخص، خشم کند، حمیت جاهلیت است.

سهیل بن عمرو، به شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله اهانت کرد، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله از خشم ورزی، خودداری فرمود. این سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله است در برابر خشمهای باطل، پس سکون را نباید از دست داد. تقوا را باید ملازم بود و باید انسان در برابر هیچ باطلی، خشم شیطانی و نفسانی نداشته باشد.

آیین زندگی، ص: ۲۸۷

در برخورد با افرادی که دارای حمیت جاهلیت‌اند باید باوقار و سکون بود همان طوری که قرآن مجید در صفات مؤمنین و بندگان رحمان بیان فرموده است:

«هنگامی که نادانان با آنان کشمکش می نمایند، سلام می گویند».^{۶۴۷}
«سلام» از «سلم» است؛ یعنی ما درگیری نداریم و ما مثل شما نادان
نیستیم که در برابر یک ناسزای جاهل، چندین ناسزا بگوییم. مسلمان
آن است که مسلمانان از دست و زبانش در امان باشند.

۱۲۵- با اهل غفلت همنشینی نکند

کسی که سعادت همنشینی با اهل یقین بهره اش شد، باید قدردانی
کند و از آن بهره مند شود و شرط بهره مندی از آن، پرهیز از
مصاحبت اهل جهل و شک و وسوسه است، همچنین کسی که اهل
یقین را نیافت، باید از مصاحبت ضدّ ایشان فرار کند.

باری از همصحبت بد

می گریز

صحبت نیکانت گر نبود

نصیب

زیرا مصاحبت آنها بر جهل و شک و سایر عیبهایش می افزاید بلکه
پاره‌ای از عیبها را که نداشت دارا می شود و از این جاست که در
آیات و روایات از همنشینی جهال و اشرار، نهی شده است.

اهل غفلت شما را متأثر نکنند

«پس بردباری کن که وعده خداوند حق است، پس خفیف (بی وزن
و بی قدر) نسازد تو را کسانی که اهل یقین نیستند».^{۶۴۸}

^{۶۴۷} (۱) - فرقان: ۶۳.

^{۶۴۸} (۲) - روم: ۶۰.

از این آیه شریفه به خوبی دانسته می‌شود که همنشینی با کسانی که یقین ندارند، موجب حقارت و پستی شخص می‌شود و در نتیجه او را از مقام انسانیت

(۱) - فرقان: ۶۳.

(۲) - روم: ۶۰.

آیین زندگی، ص: ۲۸۸

و درجات رفیع روحانیت و آثار بزرگ یقین، بی بهره می‌سازد. پس صبر بر تنهایی بهتر از مصاحبت انسان بی یقین است.

«و پیروی مکن کسی را که دلش را از یاد خودمان غافل ساختیم (یعنی توفیق یاد خود را از او گرفته و گرفتار خذلانش کردیم به سبب استحقاقش) و پیروی کرده است هوای نفس خود را و کارش تجاوز کاری است.»^{۶۴۹} «تو را باز ندارد از قیامت کسی که به آن ایمان نیاورده و هوای خود را پیروی کرده، پس هلاک شوی.»^{۶۵۰}

«پس منشین پس از یاد با گروه ستمگران (یعنی کسانی که از یاد خدا بی خبرند با آنان منشین)».^{۶۵۱}

از بی خبران دوری کن و گرنه از آنها بی

^{۶۴۹} (۱) - کهف: ۲۸.

^{۶۵۰} (۲) - طه: ۱۶.

^{۶۵۱} (۳) - انعام: ۶۸.

- در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام بفرزندش چنین است: «دوری کن از اهل شرّ و از هر که تو را از یاد خدا و یاد مرگ باز می‌دارد به وسیله گفتارهای فریبنده و بی سر و ته خود (و اگر از آنها دور نشدی) از آنها می‌شوی».

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «به هر چیزی که برای دینت سودی ندارد، اعتنایی مکن و در همنشینی با آن میل نکن به درستی که هر چه جز خدا از بین رفتنی است و عاقبت ندارد».

- و از سخنان علی علیه السلام است: «پرهیز کن از معاشرت بدان، به درستی که اینها مانند آتش اند که همنشینی‌شان انسان را می‌سوزاند».^{۶۵۲}

۱۲۶- از قساوت قلب پرهیزد

«قساوت» به معنی سختی و سفتی است و آن یک نوع بیماری و انحراف از

(۱) - کهف: ۲۸.

(۲) - طه: ۱۶.

(۳) - انعام: ۶۸.

(۴) - غررالحکم: ۱/۱۴۷/ح ۱۱.

^{۶۵۲} (۴) - غررالحکم: ۱/۱۴۷/ح ۱۱.

استقامت است که بر دل انسانی عارض می‌شود و در آن حال حق را نمی‌پذیرد و برای آن خاشع نمی‌شود؛ یعنی ذلیل و منقاد و تسلیم آن نمی‌گردد و خشوع برای حق که حقیقت ایمان است در آن یافت نمی‌شود و نیز اندرز و انذار در آن اثری نمی‌بخشد و نیز مناظر رقت آور مانند آه مظلوم و ناله یتیم و بی‌درمانی دردمندان و درماندگی و پریشانی تهیدستان، هیچ اثری در او نمی‌گذارد و ترحمی نمی‌کند و آنها را نادیده و نشنیده گرفته و بمانند حیوانی از آنها می‌گذرد و پس از دقت در آیات قرآن مجید و روایات، به خوبی دانسته می‌شود که بیماری قساوت، گناه بزرگی برای دل انسانی است و توبه از آن واجب فوری است و سعی در علاج آن خصوصاً با ملاحظه آن که قساوت قلب سبب بی‌ایمانی و محرومیت از آثار عظیمه خشوع برای حق است.

- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند اجابت نکند دعا را از روی دل سخت و با قساوت».^{۶۵۳} - امام باقر علیه السلام فرمود: «مبتلا و گرفتار نشده بنده به عقوبتی بزرگتر از سخت دلی (؛ یعنی بنده در اثر گناهکاری، به بزرگترین عقاب الهی که سخت دلی است مبتلا می‌شود)».^{۶۵۴}

^{۶۵۳} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۹۶ / ح ۱۱.

^{۶۵۴} (۲) - همان: ۹۳ / ح ۱.

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دورترین مردمان از خداوند شخص سخت دل است».^{۶۵۵} - امام سجّاد علیه السلام فرمود: «از گناهانی که از ریزش باران مانع می شود، سختی دلهاست».^{۶۵۶}

- امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، رحمت را در دلهای رحیم دلان خلق خود

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۹۶/ح ۱۱.

(۲) - همان: ۹۳/ح ۱.

(۳) - همان: ح ۴.

(۴) - همان: ۹۶/ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۲۹۰

قرار داده پس حاجتهای خود را از رحیم دلان بطلبید و از سخت دلان نخواهید جز این نیست که خداوند آنها را مورد غضب خود قرار داده است».^{۶۵۷} - علی علیه السلام فرمود: «از بزرگترین شقاوتها قساوت دل است».^{۶۵۸} و در این موضوع روایت بسیار است و آنچه نقل شد کفایت است.

^{۶۵۵} (۳) - همان: ح ۴.

^{۶۵۶} (۴) - همان: ۹۶/ح ۱۱.

^{۶۵۷} (۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۹۶/ح ۱۱.

^{۶۵۸} (۲) - همان: ح ۱۴.

۱۲۷- در پی مال اندوزی نباشد

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «به راستی که مال زیاد، دین شخص را فاسد می‌کند (زیرا کسی که هم او جمع مال و حفظ و زیادتی آن شد، دیگر در مقام تحصیل ایمان و عمل صالح و زیاد کردن توشه سفر آخرت نخواهد بود و نیز ادای حقوق خدا را از ثروت خود نمی‌کند، پس دین خود را خراب کرده است) و نیز زیادی مال، قساوت دهنده دلهاست (زیرا هنگامی که دل، به مال علاقه‌مند شد و هم او زیادتی ثروت گردید؛ دلش سخت می‌شود به طوری که برای پروردگارش خاشع نمی‌شود؛ یعنی خود را بنده عاجز و محتاج به او نمی‌بیند و نیز به یاد جهان پس از مرگش نمی‌افتد و نیز به تهیدستان و گرفتاران ترحم و رقت نمی‌نماید)». ^{۶۵۹} آیات و روایات در مذمت کسانی که همت آنها زیادتی ثروت است، بسیار و نقل آنها موجب طول کلام است و باید دانست زیادتی ثروت که مذمت شده و موجب قساوت و شقاوت است ثروتمندی با بخل از انفاق است و اگر ثروت، با سخاوت جمع شود؛ یعنی ثروت را احتکار نکند و روی هم نگذارد بلکه از یک دست بگیرد و با دست دیگر بدهد، چنین ثروتی ممدوح و موجب زیادی رقت و سعادت‌مندی شخص است.

نعم مال صالح گفتش رسول
صلی الله علیه و آله

مال را کز بهر دین باشی
حمول

^{۶۵۹} (۳) - تحف العقول: ۱۹۹.

(۱) - مستدرک الوسائل: ۱۲/۹۶/ح ۱۲.

(۲) - همان: ح ۱۴.

(۳) - تحف العقول: ۱۹۹.

آیین زندگی، ص: ۲۹۱

۱۲۸- در برابر ناملايمات شكيبا باشد

مسلمان باید بداند که هر ناملايمي که به او می‌رسد و به نظرش شری است، سودهایی هم در آن است به طوری که خیر آن بیش از جهت شری است که پنداشته است، مثلاً مرگ یکی از بستگانش را که می‌بیند، سخت ناخشنود و ناراحت می‌شود و باید بفهمد که اگر مرگ او صلاحش نبود به طوری که برای او بهتر از بودنش نبود، خدا جانش را نمی‌گرفت.

به طور کلی هر کس در هر وقت که می‌میرد، مرگ برایش در آن وقت بهتر بوده؛ زیرا اگر بنده‌ای شایسته بود، زودتر از رنجهای دنیا خلاص شده و به عالم اعلی رسیده و اگر سرکش بود، با مرگش به سرکشی‌اش خاتمه داده می‌شود و دیگر به عقوبتش افزوده نمی‌گردد.

نعمت‌های دیگر را فراموش نکن

نیز در برابر هر ناملایمی فوراً متذکر نعمتهای فراوانی که خدا به او داده است بشود، مثلاً اگر تهیدستی به او روی آورد متذکر نعمت عافیت و بزرگی آن شود و اگر بیماری عضوی پیدا کند، متذکر عافیت سایر اعضای خود گردد و از همه بالاتر بقاء اصل حیات است.

نیز متذکر نعمت عقل و صفات کمالیه‌ای که خدا به او داده است، بشود و از همه بالاتر، نعمت اصل ایمان و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله که حیات پاکیزه حقیقی است، بشود و خلاصه، باید بداند که در هر اندازه از ناراحتی و گرفتاری است، نسبت به نعمتهایی که خدا به او داده است، ناچیز خواهد بود.

۱۲۹- دوست ایمانی پیدا کند

هر انسانی در مدت زندگانی دنیویّه‌اش نیازمندیهای بی شماری به یاری کردن

آیین زندگی، ص: ۲۹۲

دیگران دارد به طوری که اگر دوستانی نداشته باشد که با او همکاری و همدردی کنند و نیازمندیهایش را برطرف سازند، خودش به تنهایی از عهده بر نخواهد آمد و با هر که دشمن شود، قهراً او هم دشمنش می‌شود و از یکدیگر می‌برند و دادرسی از یکدیگر نمی‌کنند و چون این مطلب بین افراد تکرار شد، همگان تنها می‌شوند و در سختیهای زندگی، دچار رنجهای از پا در آورنده خواهند شد، علاوه بر رنجها و ناراحتیهای درونی که از حالت بغض نهانی خود می‌برند تا

جایی که بر اعصاب اثر گذاشته و بیمارش خواهد کرد خصوصاً اگر دشمن را در ناز و نعمت و کامیاب بیند، یا نتواند با او دشمنی کند.

خلاصه بزرگترین زیان مؤمن از دشمنی و بریدگی از مؤمن دیگر، تنها شدن اوست در برابر دشمن سرسختش؛ یعنی شیطان و دیگر محرومیت از شفاعت او در قیامت و دیگر محرومیت از دعاهایش و محرومیت از برکات و درجات و مقامات دوستی در راه خداست، به تفصیلی که در باب «حبّ فی الله» در اصول کافی است.

و دیگر محرومیت از ثوابهایی است که در معاشرت با او ممکن بوده به آنها برسد.

و به راستی مؤمن به تنهایی از مبارزه با چنین دشمن سرسختی (شیطان) ناتوان است و تنها راه پیروزی بر او استمداد از قلوب مؤمنین است بلکه رابطه دوستی خدایی خود را با آنها محکم کند و با آنها متحد و یک دل و یک جان شود و چون چنین شود، هرگاه شیطان نزدیک دل او بیاید می بیند یک دل نیست بلکه صدها دل است و به چنین دل محکمی، راه ندارد و از این جاست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مؤمن برای مؤمن دیگر بمانند ساختمان است که اجزای آن (سنگ، آهن،

آیین زندگی، ص: ۲۹۳

آجر، گچ و سیمان)، محکم کننده و نگاهدارنده یکدیگر هستند.»^{۶۶۰} و برای همین منظور است که در روایات فراوانی دستور داده شده که تا می‌توانید دوست ایمانی پیدا کنید و با یکدیگر صمیمی و یک دل باشید تا جایی که امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار.»^{۶۶۱}

و: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن برادر دینی و رفیق الهی ناتوان باشد و از او عاجزتر کسی است که دوست خود را از دست بدهد.»^{۶۶۲} حضرت صادق علیه السلام فرمود: «زیاد کنید دوستان خود را که در دنیا یار و یاور شما هستند و در آخرت، شفاعت خواه شمایند.»^{۶۶۳}

۱۳۰- با برادران مؤمن قهر نکند

مراد از هجران (قهر کردن) قطع علاقه قلبی و بریدن رشته الفت و دوستی و نفرت و انزجار است از کسی که خلاف توقعش از او دیده (از امور دنیوی) یا تقصیری در حقوق معاشرت و مصاحبت از او مشاهده نموده، یا نزاع و جدال و گفتگویی که بین آنها واقع شده است. و این که در حدیث فرموده بیش از سه روز قهر و ستیزه بین دو برادر مسلمان حرام است، مراد بیان مرتبه شدید گناه بغض مؤمن

^{۶۶۰} (۱) - بحار الأنوار: ۶۱ / ۱۵۰.

^{۶۶۱} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۱۷ / ح ۳.

^{۶۶۲} (۳) - همان: ۱۸ / ح ۷.

^{۶۶۳} (۴) - همان: ۱۷ / ح ۶.

است؛ یعنی اگر سه روز این بغض بماند، گناهش سخت تر و شدیدتر است.

اما نسبت به خصوص سه روز، مقتضای اطلاق سایر دلایل این است که از همان لحظه نخستین که بغض مؤمن را در دل جای داد، گنهکار است تا سه روز و پس از آن سخت تر می شود.

(۱) - بحار الأنوار: ۶۱ / ۱۵۰.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۱۲ / ح ۳.

(۳) - همان: ۱۸ / ح ۷.

(۴) - همان: ۱۷ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۲۹۴

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیش از سه روز قهر کردن از برادر دینی، حلال نیست».^{۶۶۴} - امام صادق علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است هر دو نفر مسلمانی که از هم قهر کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند، هر دو از اسلام بیرون باشند و میان آنها پیوست دینی نباشد و هر کدام پیشی گیرد به سخن گفتن با برادر مسلمان خود، اوست که روز حساب پیشی گیرد به رفتن به بهشت».^{۶۶۵}

^{۶۶۴} (۱) - اصول کافی (مترجم): ۴ / ۴۴.

^{۶۶۵} (۲) - همان: ۴۵.

- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «راستی شیطان میان دو مؤمن آشوبگری می کند تا یکی از آنها از دین خود برنگشته باشد و چون چنین کنند به پشت بخوابد و استراحت کند و سپس گوید: کامیاب شدم، خدا رحمت کند مردی را که میان دو تن از دوستان ما الفت اندازد و آنها را آشتی دهد، ای گروه مؤمنین! با هم الفت گیرید و مهر بورزید.»^{۶۶۶}

خلاصه حدیث آن که: قهر کردن از یکدیگر از فریب شیطان است و شیطان همیشه در کمین مؤمنین است و می کوشد تا دینشان را بگیرد و چون به مراد خود برسد، راحت، آزاد و خوش می شود.

در برابرش هر کس اصلاح دهد و «نفرت» را به «افت» مبدل سازد، شیطان را سخت آزرده است.

- امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیوسته تا دو مسلمان با هم قهرند، ابلیس شاد است و چون آشتی کنند، زانوهایش بلرزد و بهم خورد و بندهایش از هم بگسلد و فریاد کشد، واویلا گوید از هلاکتی که دیده است.»^{۶۶۷}

گاهی هر دو سزاوار لعنت اند

- مفضل گوید شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرماید: «دو مرد به طور قهر از هم

^{۶۶۶} (۳) - همان: ۴۵.

^{۶۶۷} (۴) - همان: ۴۶.

(۱) - اصول کافی (مترجم): ۴ / ۴۴.

(۲) - همان: ۴۵.

(۳) - همان: ۴۵.

(۴) - همان: ۴۶.

آیین زندگی، ص: ۲۹۵

جدا نشوند جز این که یکی از آنها سزاوار بیزاری و لعنت است و بسا که هر دو سزاوار آن باشند».

معتب به آن حضرت عرض کرد: «فدایت شوم! این جزای ظالم است، مظلوم چه تقصیری دارد؟».

فرمود: «برای آن که برادر خود را به پیوست و آشتی با خویش نمی خواند و از گفته او صرف نظر نمی کند، شنیدم پدرم می فرمود: هر گاه دو نفر با هم ستیزه کردند و یکی بر دیگری چیره شد آن که ستم دیده، نزد طرف ستمگر خود رود تا آن که به او بگوید: ای برادر! من به تو ستم کردم و بدین وسیله قهر و متارکه میان او و رفیقش برطرف شود؛ زیرا خدا حکیم و عادل است و از ظالم داد مظلوم را می ستاند».^{۶۶۸} خلاصه حدیث این است که: دو نفری که از هم قهر می کنند و دشمنی یکدیگر را در دل جای می دهند، هر گاه بر این قهر و خشم ادامه دهند، هر دو مقصر و گنهکارند؛ ظالم که آشکار

^{۶۶۸} (۱) - اصول کافی (مترجم): ۴ / ۴۳ - ۴۴.

است، اما مظلوم؛ چون می‌تواند هم خشم خود را دور کند و هم خشم ظالم را به این که نزد او رود و بگوید: برادر! من بد کردم، ستم نمودم، مرا ببخش (و اگر توریه کند بهتر است؛ یعنی از جمله «ستم کردم» قصد کند ستم به نفس خود را) و در روایات از جمله حقوق مؤمنین به یکدیگر نگاه داشتن از گناه شمرده شده است.

۱۳۱- کینه نداشته باشد

گاهی که انسان از دیگری ناملایمی می‌بیند، یا می‌شنود و خشمگین می‌شود و از

(۱)- اصول کافی (مترجم): ۴/ ۴۳- ۴۴.

آیین زندگی، ص: ۲۹۶

جلوگیری یا تلافی کردن ناتوان باشد و نتواند دل خود را خنک کند، پس افروختگی بر او و دشمنی‌اش را در دل جای دهد و به او بد دل شود، این حالت را در فارسی «کینه» و در عربی «حقد» و «بغض» خوانند و در هر دلی جای گرفت موجب شقاوت و محرومیت از سعادت در زندگی دنیوی و اخروی صاحبش خواهد شد؛ بنابراین این، دانستن بزرگی این گناه و زیانهای آن و اسباب و درمان آن برای طالب سعادت، ضروری است.

«پروردگارا! در دل ما هیچ کینه (غل، دشمنی و حسد) برای هیچ فردی از اهل ایمان پدید مگردان و ما را از قصد رساندن بدی و شرّ

به مؤمنین، نگه دار.»^{۶۶۹} در تفسیر مجمع البیان گوید: «شکی نیست هر کس مؤمنی را دشمن دارد و قصد بدی به او داشته باشد از جهت ایمانش، پس او کافر است و اگر از جهات دیگر غیر از جهت ایمان باشد، پس او فاسق است.»^{۶۷۰}

- امام صادق علیه السلام فرمود: «جز این نیست که مؤمن هنگام خشمش از حق و عدالت بیرون نشود.»^{۶۷۱} - حضرت باقر علیه السلام فرمود: «مؤمن هرگاه خشم کند، تجاوز ننماید و ستم نکند.»

- و فرمود: «مؤمن در بغض خود، زیاد فرو نمی‌رود.»

۱۳۲- مجادله نکند

«مراء» یا «مجادله» ایراد کردن، اعتراض نمودن و طعن زدن در سخن دیگری

(۱) - حشر: ۱۰.

(۲) - تفسیر مجمع البیان: ۹ و ۱۰ / ۲۶۲ (دو جلدی).

(۳) - اصول کافی: ۲ / ۲۳۳ / ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۲۹۷

^{۶۶۹} (۱) - حشر: ۱۰.

^{۶۷۰} (۲) - تفسیر مجمع البیان: ۹ و ۱۰ / ۲۶۲ (دو جلدی).

^{۶۷۱} (۳) - اصول کافی: ۲ / ۲۳۳ / ح ۱۱.

است، در لفظ یا معنای آن سخن، به قصد خوار کردن و سبک کردن گوینده و اظهار دانایی و زیرکی خود و به سبب کبری که دارد در اعتراض خود لجاجت کند و از رأی خود برنگردد و به اصطلاح حرف خود را به کرسی نشاند، خواه سخن گوینده در مسأله علمی دینی، یا غیر دینی باشد، یا خبر از واقعیات عادی و موضوعات جزئی باشد مانند این که گویند: می گوید از شیراز تا اصفهان هشتاد فرسنگ است و این شخص برای اظهار اطلاع خود و سبک کردن گوینده و نادانی او می گوید: خیر این طور نیست بلکه نود فرسنگ است.

یا می گوید: فلان شهر فلان مقدار جمعیت دارد و این شخص بر سخنش ایراد می گیرد و می گوید: تو بی خبری، من در تاریخ و جغرافیا چنین و چنانم و جمعیت هر شهری را دانایم.

اگر در حالات مردم دقت شود دانسته می گردد که بیشتر نزاعهای خانواده‌ها و مردمان با یکدیگر و دشمنیها و تفرقه‌ها بیشتر از مرء سرچشمه می گیرد؛ یعنی هر نزاعی که بین دو نفر و بیشتر مشاهده می شود، اگر از سبب اصلی آن واری شود، غالباً سخنانی بوده که در بین آنها واقع شده و موجب کدورت و نگرانی گردیده تا به این جا کشیده و مرء هم بر سر امر موهومی بوده بمانند آن شخص که نامش «عمرو» بوده و وارد مدرسه شد، استاد نحوی برای شاگردها مثل می زد که «ضرب زید عمرواً»؛ یعنی زد زید عمرو را، ناگاه آن شخص که نامش «عمرو» بود خشمگین شده فریاد کرد: زید را چه جرأت است که مرا بزند؟

و به استاد حمله کرد!! استاد دانست که او مرد احمقی است و فساد می کند، گفت:

ای مرد! من اشتباه کردم، باید بگویم: «اعطی زید عمرواً درهماً»؛ داد زید به عمرو درهمی، اینک درهم را به تاوان بگیر و برو؛ یعنی حرفی در برابر حرفی، آن نادان هم راضی شد و رفت.

آیین زندگی، ص: ۲۹۸

مراءهم مسلماً حرام است

به راستی که اگر «مراء» خوی انسان باشد به مانند سگ درنده‌ای است که دامن و پای هر راهگذری را به دندان می گیرد. حرمت شرعی مراء مسلّم است؛ زیرا علاوه بر روایات متعددی که از آن نهی کرده، ایذا، اهانت و تحقیر غیر و تزکیه نفس است و هر یک از این عنوانها برای اثبات حرمت کافی است.

از این بیان دانسته می شود که در حرمت مراء، فرقی نیست که مراء کننده محق باشد و ایرادش درست و بجا باشد یا این که مبطل و اعتراض بی جا و بی مورد باشد؛ زیرا در هر دو صورت اهانت و ایذا است و در اصول کافی دوازده حدیث در این باره نقل کرده که به ذکر دو حدیث آن اکتفا می شود.

– امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «پرهیزید از خود نمایی در بحث و ستیزه گری؛ زیرا این هر دو دلها را بر برادران دینی تیره و بیمار کنند و نفاق و دورویی در دلها بکارند و به بار آورند».

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه چیز است که هر که خدا را با داشتن آنها ملاقات کند، از هر دری که خواهد به بهشت رود و (همچنین) هر که خوی او خوب است و از خدا در نهان و آشکار بترسد و مرء و جدال را ترک کند، گرچه حق با او باشد».^{۶۷۲}

۱۳۳- ابتدا به سلام کند

انسان باید به هر مسلمانی که می‌رسد، ثروتمند و تهیدست، بزرگ و کوچک، شریف یا پست، در سلام کردن تفاوت نگذارد.

(۱)- اصول کافی: ۲ / ۳۰۰ / ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۲۹۹

- امام صادق علیه السلام فرمود: «از تواضع است که به هر کس برخوردی، سلام کنی».^{۶۷۳} نیز فرمود: «خداوند عزّ وجل فرموده: بخیل کسی است که از سلام کردن دریغ ورزد».^{۶۷۴}

- امام باقر علیه السلام فرمود: «خداوند عزّ وجل دوست دارد آشکار کردن سلام را».^{۶۷۵} و رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کردن را مستحب و جوابش را واجب فرموده است و در وصیتش به علی علیه السلام فرمود: «یا علی! سه چیز پاک کننده گناه است: به‌طور آشکار

^{۶۷۲} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۰۰ / ح ۲.

^{۶۷۳} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۴۶ / ح ۱۲.

^{۶۷۴} (۲) - همان: ۶۴۵ / ح ۶.

^{۶۷۵} (۳) - همان: ح ۵.

سلام کردن، طعام دادن و نماز خواندن در شب هنگامی که مردم خوابند».^{۶۷۶}

- فرمود: «پنج خصلت را تا آخر عمر ترک نخواهم کرد: نشستن بر خاک، طعام خوردن با غلامان، سواری بر دراز گوش که جُل بر آن است، دوشیدن بز به دست خود، پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال».^{۶۷۷} - حضرت رضا علیه السلام فرمود: «هر که به فقیر مسلمانی برخورد کند و به او سلام کند برخلاف سلام او به مالدار، خدا را ملاقات می کند در حالی که بر او خشمگین است».^{۶۷۸}

- و در چند روایت از امام صادق علیه السلام مروی است که فرموده: «صغیر بر کبیر، رهگذر بر کسی که نشسته، سواره بر پیاده، جماعت کم بر جماعت بیشتر باید ابتدا به سلام کنند و همچنین کسی که وارد مجلس می شود

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۶۴۶ / ح ۱۲.

(۲) - همان: ۶ / ۶۴۵ / ح ۶.

(۳) - همان: ح ۵.

(۴) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۵۹ / ح ۵.

^{۶۷۶} (۴) - وسائل الشیعه: ۱۲ / ۵۹ / ح ۵.

^{۶۷۷} (۵) - همان: ۶۲ / ح ۱.

^{۶۷۸} (۶) - همان: ۶۴ / ح ۱.

(۵) - همان: ۶۲ / ح ۱.

(۶) - همان: ۶۴ / ح ۱.

آیین زندگی، ص: ۳۰۰

باید بر اهل مجلس سلام کند».

۱۳۴ - منت نگذارد

منت گذاشتن مخلوق بر خدا زشت و حرام است؛ زیرا ناهق و دروغ است و همچنین منت گذاشتن آفریده‌ای بر آفریده دیگر؛ زیرا اولاً: واقعاً ناهق است؛ چون اصل نعمت از خداست و ثانیاً: از روی سرکوبی و سرزنش است، اما منت گذاشتن خالق بر مخلوق نیکوست؛ زیرا اولاً: حق و مطابق واقع است و ثانیاً: از روی سرکوبی و سرزنش نیست بلکه برای یاد آوری بنده به نعمت است.

در سوره بقره می‌فرماید: «وضایع نسازید انفاقهایی که در راه خدا می‌کنید به سبب منت گذاشتن». ^{۶۷۹} نیز می‌فرماید: «و منت بر خدا منه در عبادت و اطاعت در حالی که عبادت خود را بسیار شمردی». ^{۶۸۰}

یا این‌که: «عطا مده در حالی که آن را بسیار بینی».

یا این‌که: «عطا مده در حالی که زیادتر از آن را بخواهی».

^{۶۷۹} (۱) - بقره: ۲۶۴.

^{۶۸۰} (۲) - مدثر: ۶.

- در کافی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که: «مَنْت از بین می برد کار نیک را».^{۶۸۱} - در امالی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «خدا حرام فرموده بهشت را بر مَنْت گذاران، بخیلان و نمّان».^{۶۸۲}

- در خصال از آن حضرت مروی است که فرمود: «سه نفراند که در قیامت خدا با آنها سخن نمی فرماید: مَنْت گذار، متکبر و کسی که برای فروش متاع

(۱) - بقره: ۲۶۴.

(۲) - مدثر: ۶.

(۳) - فروع کافی: ۴ / ۲۲ / ح ۲.

(۴) - امالی: ۵۱۷.

آیین زندگی، ص: ۳۰۱

خود، سوگند دروغ یاد کند».^{۶۸۳} و روایات حرمت مَنْت و باطل شدن عمل به آن، به ویژه در صدقات، فراوان است.

۱۳۵- حرص نزنند

^{۶۸۱} (۳) - فروع کافی: ۴ / ۲۲ / ح ۲.

^{۶۸۲} (۴) - امالی: ۵۱۷.

^{۶۸۳} (۱) - خصال: ۱۸۴.

کسی که به بیماری حرص گرفتار است و به آنچه دارد قانع نیست و در زیاد کردن، در تلاش و کوشش است و به آنچه در دست مردمان است چشم دارد، هرگاه نعمتی به دیگری ببیند یا بشنود، گرفته شدن از او و رسیدن به خودش را آرزومند می‌شود، تا از بیماری حرص و آز خلاص نشود، به آتش حسادت خواهد سوخت و باید به آنچه در مذمت حبّ دنیا گفته می‌شود مراجعه کند.

۱۳۶- بخیل نباشد

کسانی که بخیل هستند و نمی‌توانند از دارایی خود چیزی به دیگری بدهند، گاهی بخل، لئامت، چشم تنگی و پستی آنها سخت و شدید شده تا جایی که نمی‌تواند دیگری را در ناز و نعمت ببیند و گاهی سخت‌تر شده به طوری که نمی‌تواند ببیند کسی به دیگری احسان می‌کند و بر هر دو حسد می‌برد!!

اعتراض به عطای دیگری

- روزی امیرالمؤمنین علیه السلام مقدار پنج وسق (۲۵۰ من تقریباً) خرما برای یک نفر فقیر آبرومند- که اهل سؤال نبود و از آنچه داشت به دیگران می‌داد- فرستاد. مردی که حاضر بود گفت: «یا امیرالمؤمنین علیه السلام! این شخص که چیزی از شما نطلبید و یک

(۱)- خصال: ۱۸۴.

آیین زندگی، ص: ۳۰۲

وسق او را بس بود، چرا به او زیادی دادید؟!».

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خدا مانند تو را در میان مؤمنین زیاد نکند، من (خرما) می دهم و تو بخل می نمایی...».

بخل با ایمان و بهشت نمی سازد

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهشت بر هر بخیلی حرام است و چیزی مانند بخل ایمان را نابود نمی کند». ^{۶۸۴} - نیز فرمود: «بخل و ایمان در دل بنده جمع نمی شود». ^{۶۸۵}

- امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعه ما به بیماری بخل گرفتار نمی شود». ^{۶۸۶}

علامه مجلسی پس از نقل روایات، فرموده: «از این روایت آشکار می شود که شح (بخل شدید که با حسد است) از گناهان کبیره و هلاک کننده است».

و به راستی بخیل حسود - که از دیدن نعمت و راحت مردمان ناراحت می شود و از زحمت و گرفته شدن نعمت از آنها شادمان است - به حسب باطن و سیرت، از آدمیان جداست و بهشت جای آدمیان است.

[۱۳۷] - حبّ دنیا نداشته باشد

^{۶۸۴} (۱) - بحارالأنوار: ۷۳ / ۳۰۱.

^{۶۸۵} (۲) - همان: ۳۰۲.

^{۶۸۶} (۳) - همان: ۳۰۷.

دوستی دنیا از جمله بیماریها و گناهان قلبی است که تمام پیغمبران از آن مذمت و نهی کرده‌اند و قرآن مجید از زشتی این گناه و نهی از آن، بیش از سایر گناهان تأکید فرموده است.

البته دوست داشتن حیات دنیوی و آنچه در آن و به آن راجع است اگر به جهت خدایی و آخرتی باشد، از عنوان حبّ دنیا- که موضوع بحث ماست و مورد

(۱) - بحار الأنوار: ۷۳ / ۳۰۱.

(۲) - همان: ۳۰۲.

(۳) - همان: ۳۰۷.

آیین زندگی، ص: ۳۰۳

نکوهش قرآن و اخبار است - بیرون می‌باشد؛ زیرا در حقیقت جز حبّ خدا و آخرت، چیزی را بالذات و بالاستقلال دوست نداشته و دنیا را که دوست داشته برای خدا و آخرت خود خواسته، به مانند مسافری که جز وطن و تأمین زندگی در آن خواسته‌ای ندارد، هرگاه در شهری، اشیائی ببیند که به کار زندگی در وطن او می‌خورد، آنها را دوست دار و خواهان شده، تلاش می‌کند آنها را به دست آورده به وطن فرستد.

خلاصه، حبّ مقدّمی و آلی به دنیا مذموم نیست و آنچه مذموم و مورد نکوهش قرآن مجید و اخبار متواتره است، حبّ استقلالی به دنیاست.

یعنی کسی که زندگی دنیا را برای دنیا دوست دارد و خوشیها و لذتها و شهوتهای دنیوی را برای آنها خواهان باشد به طوری که خوشبختی خود را تنها در رسیدن به آرزوها و خواستههای دنیوی پندارد، از این روی، از خدا غافل شده و خود را به اسباب نیازمند پنداشته و آنها را مؤثر مستقل می‌پندارد، آنگاه دست‌گذاری به سوی اسباب آن آرزوها دراز کرده و به دنبال آنها می‌دود و از سرای آخرت غافل یا منکر شده از آلودگی به هر حرام و گناهی، بی‌پروا گردیده و شادی‌اش تنها در رسیدن به آن آرزوها و اندوهش از نرسیدن به آنهاست.

این است معنی دوستی دنیا که مورد نکوهش عقل و نهی شرع است.

– امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و اگر نبود در ما (که خود را مسلمان و مؤمن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌دانیم) عیبی و گناهی جز دوست داشتن ما چیزی را که خدا و رسولش دشمن دارند (یعنی دنیا) و بزرگداشتن ما چیزی را که خدا کوچک و ناچیزش قرار داده، بس بود در خلاف ورزی با خدا و ستیزه‌گری و سرپیچی از امر خداوند».

آیین زندگی، ص: ۳۰۴

- امام صادق علیه السلام فرمود: «این که فرموده‌اند مردم به دنیا بی‌علاقه شوند برای این است که دل‌هایشان برای آخرت آماده و فارغ باشد». ^{۶۸۷} امام صادق علیه السلام فرمود: «سر هر گناهی دوستی دنیاست».

- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «دوستی دنیا عقل را فاسد می‌کند؛ زیرا کسی که چیزی را دوستدار و علاقه‌مند شد، عیبهای آن را نخواهد دید، دوستدار دنیا هم فنا و زوال و بلاها و مکدر بودن لذتهایش را ادراک نمی‌کند و نیز دوستی دنیا گوش را کر می‌کند از شنیدن حکمت؛ یعنی حق و حقیقت و نصیحت را نمی‌پذیرد و نیز دوستی دنیا موجب عذاب و هلاکت است». ^{۶۸۸}

- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که بامداد و شام کند و بزرگترین هم او دنیا باشد، خدای تعالی فقر و پریشانی را پیش چشمش نهد و کارش را پریشان سازد و در دنیا نرسد مگر بدانچه خدا قسمت او کرده است و هر که بامداد و شام کند و بزرگترین هم او آخرت باشد، خدا در دلش توانگری و بی‌نیازی قرار دهد و کار زندگی او را جمع و فراهم کند». ^{۶۸۹} - امام صادق علیه السلام فرمود: «دورترین حالی که بنده از خدای عزّوجلّ دارد این است که جز شکم و فرج خود، هم و همّتی نداشته باشد». ^{۶۹۰}

^{۶۸۷} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۹ / ح ۵.

^{۶۸۸} (۲) - همان: ۱۳۶ / ح ۲۳.

^{۶۸۹} (۳) - همان: ۳۱۹ / ح ۱۵.

^{۶۹۰} (۴) - همان: ح ۱۴.

- از امام سجّاد علیه السلام پرسیده شد: «کدام عمل بهتر است»، در پاسخ فرمود: «پس از شناختن خدا و رسول صلی الله علیه و آله عملی بهتر از بغض دنیا نیست».^{۶۹۱}

پس امام علیه السلام فرمود: «نخست چیزی که خدا به وسیله آن نافرمانی شد، کبر بوده و آن گناه ابلیس است، سپس حرص و آن گناه آدم و حوّا است، سپس حسد بوده و این گناه پسر آدم (قایل) است و از شعبه‌های حبّ دنیا، زن دوستی

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۱۲۹ / ح ۵.

(۲) - همان: ۱۳۶ / ح ۲۳.

(۳) - همان: ۳۱۹ / ح ۱۵.

(۴) - همان: ح ۱۴.

(۵) - همان: ۱۳۰ / ح ۱۱.

آیین زندگی، ص: ۳۰۵

و ریاست خواهی و راحت طلبی و حبّ سخنوری، برتری و ثروت است و ریشه همه آنها حبّ دنیا است».

- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در شب معراج خداوند فرمود: یا احمد! اگر بنده‌ای نماز و روزه اهل آسمان و زمین را

^{۶۹۱} (۵) - همان: ۱۳۰ / ح ۱۱.

داشته باشد و به مانند ملک، شکم خود را از طعام خالی گذارد و لباس عبادت کنندگان را پوشد، سپس بینم که در دل او ذره‌ای از دوستی دنیا، یا خوش نامی یا ریاست طلبی، یا شهرت خواهی، یا زینت دنیاست، او را در بهشت جا نمی‌دهم و دوستی خودم را از دلش جدا کنم و دلش را تاریک سازم تا فراموشم کند و شیرینی دوستی خودم را به او نمی‌چشانم».^{۶۹۲} - امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند دوست نداشته است خدا را کسی که دنیا را دوست داشته».^{۶۹۳}

همچنین در تفسیر آیه: «در قیامت جز قلب سلیم چیزی به کار نمی‌خورد» فرمود: «قلبی که از حبّ دنیا سالم باشد».^{۶۹۴} - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که دنیا را دوست داشت، ترس آخرت از دلش می‌رود و نداد خدا بنده‌ای را دانش، پس دوستی او به دنیا زیاد شود، جز این که خشم خدا بر او زیادتر خواهد شد و از او دورتر می‌گردد».^{۶۹۵}

باید دانست کسی که به گناه حبّ دنیا آلوده است، علاوه بر هلاکت ابدی، شکنجه‌های آخرتی و محرومیت از سعادت‌مندی، در همین حیات دنیا دچار شکنجه، رنجها و محنتها خواهد شد تا جایی که مرگ را آرزومند می‌شود و به طور فشرده به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

^{۶۹۲} (۱) - ارشاد القلوب: ۲۰۶.

^{۶۹۳} (۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۳۹ / ح ۱۲.

^{۶۹۴} (۳) - همان: ۴۰ / ح ۱۵.

^{۶۹۵} (۴) - همان: ح ۱۶.

۱- **حرص شدید:** دوستدار دنیا اگر ندارد می دود تا بیابد و چون یافت به آن آرام

(۱) - ارشاد القلوب: ۲۰۶.

(۲) - مستدرک الوسائل: ۱۲ / ۳۹ / ح ۱۲.

(۳) - همان: ۴۰ / ح ۱۵.

(۴) - همان: ح ۱۶.

آیین زندگی، ص: ۳۰۶

نمی گیرد و به دنبال بیشترش می دود تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر آدمی را دو وادی از طلا باشد (باز) وادی دیگر می طلبد».

۲- **اندوه بی حد:** علاقه مند دنیا همیشه در اندوه آتیه است و از تهیدستی و نرسیدن به خواسته هایش سخت هراسان است و اگر چیزی از دنیا که داشته از قوای بدنی، مالی و سایر علاقه ها را از دست بدهد، پریشان و نالان و زندگی بر او سخت می شود و هیچ چیز آرامش نمی کند.

۳- **تنگ نظری:** کسی که دوستدار دنیاست نمی تواند محبوب خود را با دیگری ببیند و از رسیدن بهره های دنیوی به دیگری می سوزد و

می‌گذارد هر چند خودش بهره‌هایی داشته باشد لکن نمی‌خواهد جز خودش کسی به وصال محبوبش که دنیاست برسد.

۴- **خشم:** دوستدار دنیا اگر خلاف میلی در جهتی از زندگی برایش پیش آید نمی‌تواند خودداری کند و خشمگین می‌شود و در آتش خشم خود می‌سوزد و می‌گذارد.

۵- **بی باکی:** دوستدار دنیا برای رسیدن به آرزوها و هوسها، عاقبت اندیشی نمی‌کند و بی باک و بی ملاحظه می‌شود و از این روی دچار مزاحمت و زد و خوردها و کشمکشها می‌گردد تا جایی که جانش را بر سر آنها تلف می‌کند.

۶- **سخت مردن:** عاشقهای دنیا هنگام مرگ که می‌فهمند باید از معشوق خود فاصله ابدی گیرند، حالشان معلوم است و هر اندازه علاقه‌مندی به زندگی دنیا بیشتر باشد، جدایی از آن سخت‌تر خواهد بود:

«و جدایی افتاد میان ایشان و آنچه می‌خواستند و هوس داشتند».^{۶۹۶}

(۱) - سبأ: ۵۴.

آیین زندگی، ص: ۳۰۷

خلاصه، مرگ برای دوستداران دنیا، اول فراق و جدایی است چنانچه برای دوستداران آخرت اول وصال و کامروایی است: «و

^{۶۹۶} (۱) - سبأ: ۵۴.

ایشان در آنچه هوس کنند و میل نمایند دل‌هایشان جاودانانند».^{۶۹۷} و آشکار است که هر اندازه شیرینیهای زندگی را بیشتر چشیده و ثروت، بیشتر اندوخته باشد، مردن و بریدن از آنها حسرت آورتر است.

جهان آن به که دانا تلخ که شیرین زندگانی سخت
گیرد میرد

۷- عاقبت به شری: کسی که علاقه‌مند به زندگی دنیاست هنگام مرگ که می‌فهمد می‌خواهند او را از معشوقش جدا کنند و آن هم امر خداوند است، قهراً خدا و ملک را دشمن می‌شود و کسی که با بغض به خدا وارد سرای آخرت شود، حالش معلوم است و به گواهی قرآن مجید و روایات متواتره نجات از دوزخ نخواهد داشت و عذابش همیشگی است و گاه می‌شود در آن ساعت مرگ، چیزی را که سخت به آن علاقه داشته، شیطان آن را جلوش ممثل نموده و او را به کفر و امی‌دارد.

۱۳۸- اصلاح ذات البین کند

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هرگاه دعوت شدی برای اصلاح میان دو کس، مگو سوگند خورده‌ام که این کار را نکنم».^{۶۹۸}

^{۶۹۷} (۱) - انبیاء: ۱۰۲.

^{۶۹۸} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۲۱۰ / ح ۶.

توضیح مطلب آن که: اگر کسی سوگند خورد به نام خدا در ترک کار خیری - چه واجبی و چه مستحبی - آن سوگند باطل است؛ بنابراین، اگر کسی سوگند خورد که من در اصلاح بین مردم قدم نمی گذارم، آن سوگند باطل است و باید در اقدام به چیزی که مطلوب خدا و مورد امر اوست، مسامحه نکند.

(۱) - انبیاء: ۱۰۲.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۲۱۰ / ح ۶.

آیین زندگی، ص: ۳۰۸

۱۳۹ - پشت سر دیگران بدگویی نکند

کسی که پشت سر دیگری بدی گوید، اگر شنونده آن را به او برساند سبب پیدا شدن کینه در دل او شده است.

علی علیه السلام فرمود: «پرهیز از نیمه؛ زیرا کینه می آورد و سبب دوری از خدا و مردمان است».^{۶۹۹}

۱۴۰ - مزاح نکند

مزاح زیاد، مخصوصاً با شخص شرافتمند، مورت کینه است.

^{۶۹۹} (۱) - غررالحکم: ۱ / ۱۴۹ / ح ۳۳.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مزاح بسیار، آبرو را می‌برد و دشمنی می‌آورد».^{۲۰۰}

همچنین فرمود: «با شخص شرافتمند مزاح مکن که کینه تو در دلش پیدا می‌شود».^{۲۰۱}

۱۴۱- طمع نداشته باشد

از امور عداوت خیز، طمع به مال یا یاری کردن دیگری است به این که دست نیاز به دیگری دراز کند و از او حاجت بخواهد و او را دنبال کند و چون غالباً به مراد و مقصود نمی‌رسد، دشمنی او را در دل جای می‌دهد و بسا آن دیگری هم با او دشمن می‌شود.

سعدان گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: چه چیز است که ایمان را در بنده پایدار می‌کند؟».

فرمود: «ورع و پارسایی».

(۱) - غررالحکم: ۱/۱۴۹ / ح ۳۳.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۲/۱۱۸ / ح ۹.

(۳) - شرح غررالحکم: ۴/۵۹۷ و ج ۶/۲۷۴.

آیین زندگی، ص: ۳۰۹

^{۲۰۰} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۲/۱۱۸ / ح ۹.

^{۲۰۱} (۳) - شرح غررالحکم: ۴/۵۹۷ و ج ۶/۲۷۴.

گفتم: «و آنچه بنده را از ایمان بیرون برد چیست؟».

فرمود: «طمع». ^{۲۰۲} حضرت سجّاد علیه السلام فرمود: «من همه خیر را در این دیدم که باید طمع را از هر چه در دست مردم است برید». ^{۲۰۳}

علامه مجلسی گوید: «یعنی آسایش و خیر دنیا و سعادت آخرت در بریدن طمع است؛ زیرا طمع، خواری، زبونی، حسد، کینه، دشمنی، بدگویی، مذمت، ظهور رسواییها، ستم، مداهنه، نفاق، ریا، نهی از منکر نکردن، بی توکلی به خدا، زاری کردن به درگاه او، راضی نبودن به قسمت او و تسلیم نبودن به امر او به بار آوردن است و مفسد دیگر که به شمار نیاید و قطع طمع چاره همه آنهاست».

۱۴۲- فال بد نزند

اموری که خداوند منشأ و سبب چیزی قرار نداده و بشر از روی وهم و خیال و پندار نادرست خود آنها را سبب مستقل برای بروز خیر یا شر ببیند و به پندار نادرست خود ترتیب اثر دهد، این پندار را تطیّر گویند که در حقیقت انسان برای خدا شریک قرار داده است.

مثلاً می‌خواست از روی میزان عقلی، کاری را انجام دهد و خودش یا دیگری عطسه‌ای کرد، اگر این عطسه را سبب شومی آن کار

^{۲۰۲} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۲۰ / ح ۴.

^{۲۰۳} (۲) - همان: ح ۳.

پنداشت و آن را از این جهت ترک کرد، این همان تطیر و شرک است.

- از رسول خدا مروی است که: «اگر کسی به علت فال بد، از راهی که

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۳۲۰ / ح ۴.

(۲) - همان: ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۳۱۰

می رود، برگردد و از تصمیم خود منصرف شود، با این کردارش برای خداوند شریکی قرار داده است.^{۲۰۴} - از حضرت صادق علیه السلام رسیده که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده: توکل به خداوند، گناه فال بد را بر می دارد^{۲۰۵}؛ یعنی گناه شوم شمردن چیزهایی را که از فال بد زدن به آنها نهی شده است، بر می دارد».

سبب این که فال بد ناپسند و شرک است و فال نیک پسندیده و ایمان است، این است که شخصی که فال بد می زند، در آن حال از خداوند عالم بریده و تنها آن امر موهوم را مؤثر در بدی می داند ولی کسی که به مناسبت امری، حسن ظن و امیدش به پروردگار زیاد

^{۲۰۴} (۱) - کنز العمال: ۱۰ / ۱۱۳.

^{۲۰۵} (۲) - روضه کافی: ۱۷۰ / ح ۲۳۶.

می‌شود، بدون این که آن امر را مؤثر بداند البتّه عین ایمان و توحید است.

- حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «فال بد زدن تابع قرار داد خود انسان است، اگر آن را آسان بگیری، آسان و اگر آن را به چیزی نگیری، چیزی نیست.»^{۲۰۶} - اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردند: «ما گرفتار طیره هستیم (! یعنی بدون اختیار، فال بد می‌زنیم)».

حضرت فرمود: «هرگاه به چیزی تطیّر و فال بد زدی، رد شو و به آن اعتنایی مکن و پابند آن مباش.»

ناگفته نماند که فال نیک زدن، خوب و مطلوب است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند، فال نیک را دوست می‌دارد.»^{۲۰۷}

۱۴۳- در امانت خیانت نکند

«امانت» منحصر به امور مالی نیست، گاهی کلام هم امانت می‌شود. کسی به

(۱) - کنز العمال: ۱۰/۱۱۳.

^{۲۰۶} (۳) - همان: ح ۲۳۵.

^{۲۰۷} (۴) - سفینة البحار: ۲/۳۴۰.

(۲) - روضه کافی: ۱۷۰ / ح ۲۳۶.

(۳) - همان: ح ۲۳۵.

(۴) - سفینه البحار: ۲ / ۳۴۰.

آیین زندگی، ص: ۳۱۱

شما رازی می گوید «المجالس بالامانه» این راز نزد شما امانت است، مبادا به آن خیانت کنی.

- مروی است که: «خیانت حرام است حتی به کافر (نمی شود به مال یهودی یا نصرانی هم خیانت کرد)».

- امام سجّاد علیه السلام می فرماید: «حتی اگر آن شمشیری را که با آن جدم را کشتند به من امانت دهند، آن را باز پس می دهم و در آن خیانت نمی کنم».^{۷۰۸} پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «کسی که در دنیا در امانت خیانت کند و آن را به صاحبش ندهد تا بمیرد، بر غیر دین اسلام مرده و خدا را ملاقات می کند در حالی که بر او خشمناک است».^{۷۰۹} در حدیث دیگر است که: «امر کرده می شود او را در آتش بیندازند پس برای همیشه در گودال جهنم فرو می رود».^{۷۱۰} و کسی که دانسته، مال خیانت شده (مثل مال دزدی یا مغضوب) را می خورد، در وزر و عذاب مانند خائن است.

^{۷۰۸} (۱) - امالی: ۱۲۸ / م ۴۳.

^{۷۰۹} (۲) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۷ / ح ۲.

^{۷۱۰} (۳) - همان: ۷۸ / ح ۵.

- نیز می فرماید: «مسلمان، مکر و نیرنگ نمی زند؛ چون شنیدم از جبرئیل که مکر و خدعه در آتش است (سپس فرمود: از ما نیست کسی که در معامله اش مردم را فریب دهد و از ما نیست کسی که به مؤمنی خیانت کند». ۷۱۱

- نیز می فرماید: «سه خصلت است که در هر کس باشد دلیل بر نفاق اوست هر چند نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند: دروغگویی، خلف

(۱) - امالی: ۱۲۸ / م ۴۳.

(۲) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۷ / ح ۲.

(۳) - همان: ۷۸ / ح ۵.

(۴) - همان: ۷۷ / ح ۳.

آیین زندگی، ص: ۳۱۲

و عده و خیانت در امانت».

- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «چهار خصلت است که هر گاه یکی از آنها در اهل خانه ای پیدا شود، فقر و نکبت آنها را می گیرد و بی خانمان شان می سازد، خیانت، دزدی، شرابخواری و زنا». ۷۱۲ -

۷۱۱ (۴) - همان: ۷۷ / ح ۳.

۷۱۲ (۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۷ / ح ۴.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله: می فرماید: «امانتداری، موجب ثروت و خیانت، موجب تهیدستی است».^{۲۱۳}

- به حضرت صادق علیه السلام عرض کردند: «زنی در مدینه است که مردم، دختران خود را برای تربیت نزد او می گذارند، با این کسب ضعیف، هیچ کس را در بی نیازی مانند او ندیدیم. حضرت فرمود: او راستگو است و ادای امانت می کند و اینها روزی را وسیع می گرداند».^{۲۱۴} - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «به طول رکوع و سجود شخص منگرید؛ چون ممکن است در اثر عادتش باشد که ترک عادت بر او سخت دشوار است لکن به راستگویی و امانتداری اش بنگرید؛ یعنی این دو خصلت است که دلیل بر قوت ایمان و سعادت مندی شخص است».^{۲۱۵}

روایات زیادی داریم که باید امانت به صاحبش بر گردانده شود هر کس که باشد و وجوب ردّ امانت و حرمت خیانت تنها نسبت به مسلمان نیست بلکه با جمیع افراد بشر است؛ مسلمان یا کافر حتی نسبت به ناصبی ها که بدترین کفارند.

- حضرت صادق می فرماید: «از عذاب خدای بترسید و امانت را به صاحبش بر گردانید، اگر کشنده علی علیه السلام مرا بر چیزی امین قرار داد، هر آینه امانتش را به او بر می گردانم».^{۲۱۶}

^{۲۱۳} (۲) - همان: ۷۶ / ح ۱.

^{۲۱۴} (۳) - همان: ۶۸ / ح ۵.

^{۲۱۵} (۴) - همان: ح ۳.

^{۲۱۶} (۵) - همان: ح ۲.

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۲ / ح ۴.

(۲) - همان: ۷۶ / ح ۱.

(۳) - همان: ۶۸ / ح ۵.

(۴) - همان: ح ۳.

(۵) - همان: ح ۲.

آیین زندگی، ص: ۳۱۳

نیز فرمود: «از خدا بترسید و امانت را به صاحبش برگردانید؛ سفید پوست باشد یا سیاه پوست، هر چند از خوارج (دشمنان علی علیه السلام) یا اهل شام باشد». ^{۲۱۷} - شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید: «آیا حلال است از روی مکر و خیانت مال ناصبی (یعنی دشمن اهل بیت علیهم السلام) را تصرف کنیم؟».

حضرت فرمود: «کسی که تو را امین دانست و از تو امید خیرخواهی داشت، امانتش را به او برگردان هر چند کشنده حسین علیه السلام است». ^{۲۱۸}

- نظیر این، روایت دیگری است که راوی از همان حضرت می پرسد: «مردی از دوستان شماست که بردن مال بنی امیه را حلال می داند»

^{۲۱۷} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۲ / ح ۳.

^{۲۱۸} (۲) - همان: ح ۴.

وریختن خون‌شان را جایز می‌شمارد و بعضی از بنی‌امیه نزدش امانتی گذاشته‌اند، آیا می‌تواند آن امانت را تصرف کند و به او رد نکند؟».

حضرت فرمود: «امانت را به صاحبش رد کنید هر چند مجوسی باشد». ^{۲۱۹} - نیز می‌فرماید: «جز این نیست خدا پیغمبری را نفرستاد مگر این که مردم را وادارد به راستگویی و ادای امانت به تمام مردم کنند؛ نیکوکار باشند یا بد کردار». ^{۲۲۰}

- از محمد بن قاسم مروی است که گفت: «به حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: شخصی مال قیمتی را نزد دیگری به امانت سپرد که مردی است از عرب و می‌تواند مالش را تصرف کرده به او هیچ رد نکند و صاحب مال را توانایی پس گرفتن امانتش نیست و مردی است خبیث و دشمن اهل بیت علیهم السلام».

حضرت فرمود: «به آن مرد عرب بگو امانتش را رد کند و به او خیانت نکند، جز این نیست که صاحب مال او را به امانت خدایی بر آن مال امین قرار داده است (یعنی امانتی که خدا امر به ادای آن فرموده است)». ^{۲۲۱}

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۲ / ح ۳.

(۲) - همان: ح ۴.

^{۲۱۹} (۳) - همان: ح ۵.

^{۲۲۰} (۴) - همان: ح ۷.

^{۲۲۱} (۵) - همان: ۷۴ / ح ۹.

(۳) - همان: ح ۵.

(۴) - همان: ح ۷.

(۵) - همان: ۷۴ / ح ۹.

آیین زندگی، ص: ۳۱۴

- حضرت سجّاد علیه السلام به شیعیان خود می فرمود: «بر شما باد ادای امانت، به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی به پیمبری برگزید، اگر کشنده پدرم حسین بن علی علیهما السلام مرا بر شمشیری که با آن پدرم را کشته، امین قرار دهد، شمشیرش را به او رد می کنم [و خیانت نخواهم کرد]». ۷۲۲

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۵ - ۷۶ / ح ۱۳.

آیین زندگی، ص: ۳۱۵

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم.

۷۲۲ (۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۷۵ - ۷۶ / ح ۱۳.

«الف»

۲- اصول کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارالکتب الإسلامیہ -
تهران / ۱۳۸۸ ه. ق. / چاپ سوّم.

«ب»

۳- بحار الأنوار / مجلسی / محمدباقر / مؤسسه الوفاء - بیروت / ۱۴۰۳ ه.
ق. / چاپ سوّم.

«ت»

۴- تفسیر المیزان / علامه طباطبائی / محمدحسین / دفتر انتشارات
اسلامی - قم.

۵- تفسیر عیاشی / محمد بن مسعود / مکتبه العلمیة الإسلامیة - تهران.

۶- تفسیر قمی / علی بن ابراهیم / مطبعة النجف / ۱۳۸۷ ه. ق. / چاپ
دوّم.

۷- تفسیر منهج الصادقین / کاشانی / ملّا فتح الله / انتشارات اسلامیة -
تهران / ۱۳۴۴ ه. ش.

آیین زندگی، ص: ۳۱۶

۸- تهذیب الاحکام / طوسی / محمد بن حسن / دارالکتب الإسلامیہ /
۱۳۹۰ هـ. ق. / چاپ سوم.

«ث»

۹- ثواب الأعمال / صدوق / محمد بن علی بن حسین / مكتبة الصدوق.

«ج»

۱۰- جامع السعادات / نراقی / محمد مهدی / مؤسسه الأعلمی - بیروت.

۱۱- جامع الأخبار / سبزواری / محمد / مؤسسه آل البيت / ۱۴۱۴ هـ. ق. /
چاپ اول.

«خ»

۱۲- خصال / صدوق / محمد بن علی بن حسین / مكتبة الصدوق /
۱۳۸۹ هـ. ق. / دفتر انتشارات اسلامی.

«د»

۱۳- دعائم الإسلام / تمیمی مغربی / نعمان بن محمد / دارالمعارف /
۱۳۸۳ هـ. ق.

«ر»

۱۴- روضة الواعظین / نیشابوری / محمد بن فتال / منشورات رضی -
قم.

«س»

۱۵- سفینه البحار / قمی / شیخ عباس / انتشارات فراهانی.

آیین زندگی، ص: ۳۱۷

«ش»

۱۶- شرح غررالحکم / آمدی / عبدالواحد / مؤسسه انتشارات دانشگاه /
۱۳۶۶ هـ. ش.

«ع»

۱۷- **عدّة الدّاعی / حلّی / احمد بن فهد / مطبعه حكمت - قم و دارالكتاب الإسلامیّه.**

۱۸- **عیون اخبار الرضا علیه السلام / صدوق / محمد بن علی / چاپخانه زندگی - قم / ۱۳۶۳ ه. ش. / چاپ دوّم.**

«غ»

۱۹- **غرر الحکم / آمدی / عبدالواحد / مؤسسه صحافی خلیج.**

«ف»

۲۰- **فروع کافی / کلینی / محمد بن یعقوب / دارصعب، دارالتعارف / ۱۴۰۱ ه. ق. / چاپ سوّم.**

۲۱- **فقه الرضا علیه السلام / منسوب به امام رضا علیه السلام / المؤتمر العالمی للإمام الرضا علیه السلام / ۱۴۰۶ ه. ق. / چاپ اوّل.**

«ل»

۲۲- **لئالی الأخبار / تویسرکانی / شیخ محمد / چاپ حكمت - قم.**

«م»

۲۳- المبسوط / سرخسی / شمس الدین / دارالمعرفه - بیروت / ۱۳۹۸ هـ.
ق. / چاپ سوّم.

آیین زندگی، ص: ۳۱۸

۲۴- المبسوط / طوسی / محمد بن الحسن / المكتبة المرتضویّه.

۲۵- مجمع البحرين / طریحی / فخرالدین / المكتبة المرتضویّه.

۲۶- مستدرک الوسائل / طبرسی / میرزا حسین / مؤسسه آل البيت - قم /
۱۴۰۷ هـ. ق. / چاپ اوّل.

۲۷- المكاسب / شیخ انصاری / چاپ یزدانی - تبریز.

۲۸- من لا یحضره الفقیه / قمی / محمد بن علی / دفتر انتشارات
اسلامی - قم / چاپ دوّم.

«و»

۲۹- وافی / فیض کاشانی / مولی محمد محسن / مكتبة امام

امیرالمؤمنین علیه السلام / ۱۴۰۶ هـ. ق. / چاپ اوّل.

۳۰- وسائل الشیعه / شیخ حرّعاملی / محمد بن الحسن / مؤسسه آل

البيت - قم / ۱۴۰۹ هـ. ق. / چاپ اوّل.

برای دانلود کتاب های بیشتر به وب سایت www.i20.ir مراجعه کنید.

التماس دعای فرج اقا امام زمان عج